



ڈاکٹر ذاکر حسین انسپیری

DR. ZAKIR HUSAIN LIBRARY

JAMIA MILLIA ISLAMIA

JAMIA NAGAR

NEW DELHI

Please examine the books before
taking it out. You will be responsible
for damages to the book disco-
vered while returning it.

OVERNIGHT COLLECTION

DUE DATE

A/Rare

297.14

ZAI

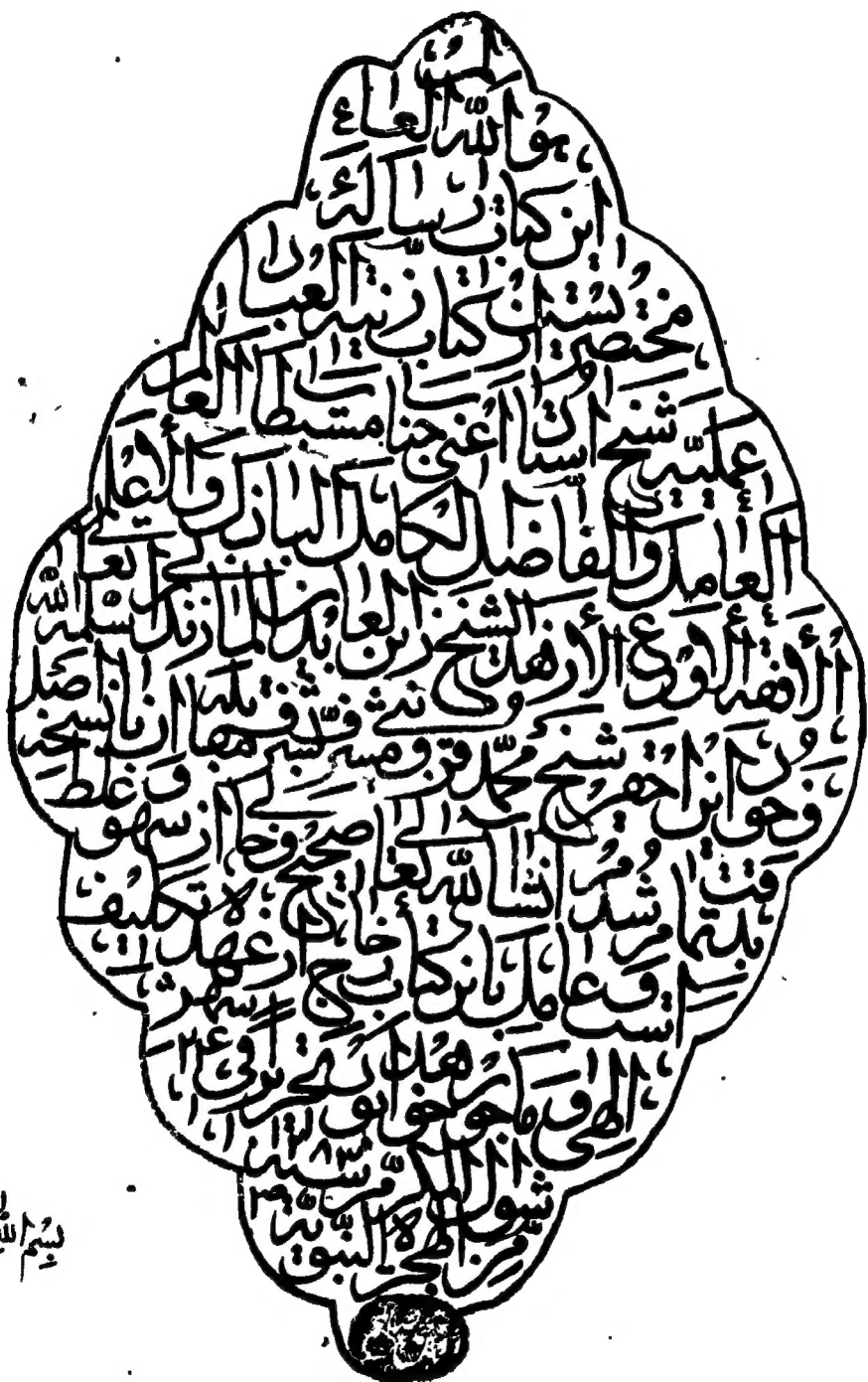
Acc. No.

This book must be returned on the next day of issue at 10 a.m. positively failing which the defaulter will be liable to pay a fine of **Rs. 10** - per day

| | | | |
|--|--|--|--|
| | | | |
|--|--|--|--|



72361



بسم الله

سلسلہ
 طباع
 علی بن خطاط
 لہر و قزاق
 مہاجر قزاق
 اصل شہد
 اشوا الدار
 ۱۰۰
 ۱۰۱

منہ کو

نسخه احكام و نقلیه است

میکوید و فخری نقلیه است اما آنچه نمیکند و هم چنین است و اما اگر ندانیم عادل است یا فاسق که نقلیه است
هم جان نیست و لکن اگر اجمالاً نقلیه خود و بعد معلوم شد عادل است و در زمان نقلیه پس
نقلیه است و اگر نقلیه بخدی و بیاغتها عادلان و بعد معلوم شد که فاسق بود بان
نقلیه است که نقلیه است بلکه بعد از جوع مجتهد عادل نماید در اعمال آنده و همچنین در اعمال نقلیه
از حقه و بطان و فضا و اعاده بدانکه عادل مجتهد شرط جوان نقلیه است و برای داشتن شرط
جوانی مجتهد برای خود پس مجتهد فاسق که فخری نقلیه است اما آنچه نمیکند و هم چنین است و اما اگر ندانیم عادل است یا فاسق که نقلیه است
بلکه واجب است عمل برای خود کند و علم است که نقلیه کند بی از منصب و ائمه و فخری در امور عقب و مجتهد
و مال امام روی له الفدا و اخر از نماید هر چند جوان نظر مجتهد این در امور عقب و مجتهد و فخری
خالی از فقه نیست شمر آنکه مرد باشد و نه خشی و فخری است که طاهر المولد باشد یعنی ولد از زنان طاهرین
بلکه از طرف پدری الا حوط هشتم آنکه مجتهد باشد بان معنی که ملکه ترجمه است استقامت داشته باشد
مطلق باشد چنانچه هر چند احوط از نقلیه مجتهدی میباشد این است از آن مجتهد جامع الشرائط است و فخری
اینکه موجب فتوی عیناً مجتهد در مسئله که سوال شود شرط مجتهد شرط است اول آنکه در مسئله
دینی و اعتقادی داشته باشد که اگر عالم حکم مسئله باشد چنانچه راه اجتهاد مسئله را نرسد باید دانست و لکن
سوال از اجتهاد شود و چنانچه فتوی بابت نیست و این واضح است بعد از علم مسئله بالفعل باشد و لکن
فاد باشد بجز مسائل فاد حاصل علم بدون عرض و این فتوی در خصوص و چنانچه علم مسئله و فخری
عالم باشد اگر خود محتاج شود بعد علم مسئله در عمل نفس خود و فخری از محتاج شود حکم مسئله و فخری
علم بود مسئله نداشته باشد مقدم بلد علم حکم مسئله متعلق به خود را و اگر مسئله است
مسئله مخصوصاً مجتهد دیگر که لیاقه فتوی داشته باشد و سداً مجتهد دیگر نباشد و مختصراً جواب
سوال با مجتهد که اگر مجتهد دیگر باشد و احتمال لیاقه فتوی داشته باشد و اجتناباً خصوصاً این مجتهد
فتوی بکن در این وقت فتوی واجباً نیست مثل غار و فتوی سائل که من اعتقاداً با شما کسی ندارم شما را اعتقاد
و چنانچه فتوی عیناً نمیشود بلکه مجتهد عمل با اعتقاد خود کند اگر اعتقاداً مجتهد خلاف اعتقاد سائل باشد بلی اول
و احسن بلکه احوط است که مجتهد بعد از سوال چنانچه فتوی را بدید خصوصاً در جاهل
با اعتقاد سائل باشد و خود نمیدانند که مجتهد دیگر هست یا نه خصوصاً در جاهل که سائل بگوید که من نمی دانم
نمی دانم که سائل است که مفروض سائل از سوال مجتهد از اعراض می دهد و اگر اخراجی بکن باشد بلکه مفروض
علم بکن فعل باشد و لکن اگر مجتهد ضد سائل اندازد سائل بگوید که مفروض علم بکن فعل است
نه اعتراض دیگر و چنانچه فتوی خالی از فقه نیست چنانچه در مسئله اجتهاد ممکن نباشد

راشبی
حکمی
شبی
بولی
نخب
عالم
شبی
بولی
مضی
لاهد
الولد
هشتم
ملک
شبی
امیر
سائل
و چنانچه
فتوی
عقب
اولی
رای
و چنانچه
علم
عقب
و چنانچه

مقدمه چهارم در بیان احوال

۷

در بیان احوال
مقدمه
در بیان احوال

مقدمه ممکن نیست و چون بعضی علمای مجتهدان از شبهات مثل شرط علم و غیره از بیسوی
و شرط شخص و غیره نام نهاده اند اینها را طریقی ندانند از این جهت که اینها را قیاسی و تقلیدی و غیره
با اینها را از این جهت که شخصی اند که در علم بطوریکه به اینها از این جهت که عمل شود از این جهت که
غالباً ممکن است و پیشه به اینها باشد و در عبادت و غیره از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
و امر از این جهت که در علم و غیره از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
و بیکان معلوم شود که حجت بوده با اینکه امر از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
اینکه عندئذ عمل از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
بجسب تقلید یا اجتهاد که مفید بوده با اینکه امر از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
سود و از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
عقل جمیع ممکنند و از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
علم از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
و این در این حکم او فرض است و از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
و این از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
مستلزم وجوب و غیره از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
حاصل شده بانه و با وجود این جمع منتهی است و اینها را میگویند و اینها را
که مختصراً علم بفضل کند و با وجود این در کتب و سایر مواضع در جمع اینها را میگویند و اینها را
اجتهاد از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
و از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
محتاج است حصول اجتهاد از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
تخصیص میباید و علم از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
خبر بلکه مجتهدان را در اینها را میگویند و اینها را
نموده و این محال است پس شهادت عدل و احادیث مطلقه و غیره از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
با امکان اجتهاد با تقلید و عدم علم و چون بلکه کفای حکم با اینکه از این جهت که اینها را میگویند و اینها را
استلزامی است و اینها را میگویند و اینها را
علم از این جهت که اینها را میگویند و اینها را

در بیان احوال
مقدمه
در بیان احوال

اینکه

در احکام و تقلید است

افضل باشد یا بجز آنکه او که در نظر او نباشد باعتبار موافقه ظاهر و مشهور و غیر آن بلکه بعضی
که عقلا در ابتدای تقلید لازم است که تقلید کسی کند که قول او مضمون الاصابه باشد بلکه
از بعضی ظاهر میشود که اگر تقلید کرده و بعد از آن نظر بخلاف آن قول هر ساند عدل نماید بلکه
بعضی ظاهر میشود که اگر مضمون او قول معتبر است تقلید معتبر است اگر خواهی است که تقلید
مدار بر تقلید نیست و معانی غرض بر تقلید لازم نیست و بلکه تقلید بر این معلوم نمیشود پس حال عقلا
و البته در این مختار چند قسم است اول آنست که عقلا فاعل است خطا محله در حکم مخصوص در این قسم
جایز نیست که در آن حکم مخصوص را مستکلف فاعل است خطا محله در حکم معتبر بخوبی
مخصوص در این قسم جایز نیست تقلید در حکم معتبر اگر عقلا بفهمد که این محله در حکم معتبر
در این قسم ظاهر است و با خطا که در این قسم تقلید و با خطا و در غیر مضمون
نقش بر این اجمالی بخوبی مخصوص تقلید جایز است پس آنست که فاعل است خطا محله در حکم معتبر
مسائل طریقه را در این باب و لکن بخوبی مخصوص هر چند در این قسم معتبر باشد البته
مجموع اینها در این قسم ضرر ندارد تقلید مضمون این علم اجمالی ضرر ندارد پس آنست که عقلا
فاعل خطا محله در حکم معتبر باشد در این حکم در این قسم جایز است تقلید پس در صورت خطا
محله در حکم معتبر خطا او در حکم بطریق اولی جایز است تقلید پس آنست که عقلا فاعل است خطا
راشته باشد بر خطا محله در حکم معتبر در این قسم جایز است تقلید پس در صورت قطع بعد خطا محله
در حکم باطل بعد خطا باشد خطا او بطریق اولی جایز است تقلید ششم آنست که عقلا یقین
نداشته باشد بر خطا محله در حکم معتبر و لکن در شاهد عادل از اهل خبر هر چند محله در حکم
شهادت قطعی بدهند خطا محله در حکم مخصوص در این قسم جایز است تقلید و حکم فرعی
در حق عقلا مورد شهادت نیست اگر در شاهد عادل شهادت بدهند خطا را و بی رد و انش
از امام در این وقت از اینجه نیست بجهانکه سماع از امام و بخوان مورد شهادت میشود بخلاف
اجتها و خطئه محله در حکم معتبر بلکه بکار هر چند از روی قطع باشد باعین نمیشود که قول او در حق
عقلا از اینجه ساقط شود و اگر کسی آنکه لازم نیست تقلید که محله در حکم معتبر را با اسم معتبر
مخصوص در صورتیکه محله در حکم معتبر باشد با آنکه تقلید اعلی لازم بداند و علم مختص در این
باشد بلکه اگر علم از دیگران در حق باشد و این در حق مساوی باشند و در ای موافق باشند
لازم نیست تعیین نماید بلکه اگر تعیین کرده و خطا در اسم نموده ضعیف است و بی اگر تعیین کرده
و ظاهر شده که اعتن بر اصل محله نبوده در این وقت تقلید آن کرده و هر چند لازم نیست تقلید

در احکام و تقلید است

فصل در بیان تقلید است

۱۱

مجتهد پس اگر مجتهد معتد باشد و دای ایشان موافق با یکدیگر باشد جائز است که تقلید از او
 باشد و بجا آمد و جمع کردن مجتهدین با موافق رای در قیاس و خبر ندارد بلکه از بعضی از مجتهدین
 خبر است که بنیاد آنکه معتبر نموده مجتهد بنویسد با اعانت با عادل بنوده و مقلد خط نمویست
 حصول تقلید و صورتیست که در طریقه اش اقل از کمال اطلاع بهر ساند برای مجتهد را استنباط
 و بفهمد دای او را در امر آنکه اطلاع و فهم مسئله از دای علم باشد اما امکان نه از روی
 مظنه احتمال است که بنای علم بر آن نباشد باشد و جارم باشد پس اگر علم حاصل شود
 و هنوز خبر بر تقلید او نگرفته تقلید حاصل نشد بلکه اگر این را بداند عمل با تقلید
 بود پس مجتهد معتد مجتهد بدو علم حکم و بدون تقلید تقلید نیست حکم آنکه معلوم او مجتهد
 باری مجتهد در واقع باشد پس اگر مجتهد فتوی بجهان در جمیع حرام رده است و مقلد از او مجتهد
 اغفار کرد که عرفی حرام نباشد این وقت تقلید نخواهد بود و اگر عکس فرض شود که مجتهد
 فتوی بطهارت عرفی مطلق نیست و مقلد اغفار نموده که مجتهد فتوی بطهارت عرفی حرام است
 انهم تقلید مجتهد نیست مجتهد معتد است بلکه اگر تقلید باشد تقلید در طهارت مطلق عرفی است
 فرض اینست که مقلد معتد او را پس بجز آنکه مقلد معتد است طبق واقع نیست آنچه که مطابق واقع
 مقلد معتد او را بجز آنکه اخذ بقول مجتهد و فتوی مجتهد کرده باشد و اما اگر اخذ با خبر مجتهد
 کرده باشد چه آنکه مجتهد فتوی داشته باشد یا آنکه فتوی نداشته باشد و فتوی تقلید نخواهد بود بلکه
 اخذ با خبر خواهد بود ولی اگر با خبر او بود با استصحاب باشد و مقلد اخذ با خبر از جهة خبر آنکه بلکه
 از جهة عنوان و چون ندیده نموده او فتوی تقلید خواهد بود و بسیار میشود که تقلید است با خبر او
 بلکه اگر اخذ بقول نموده با اعتقاد آنکه فائز مجتهد او شد و بعد معلوم شد که آن فتوی مجتهد نیست
 آن مجتهد را غسل تقلید نموده و فائز را بقول این تقلید نموده ششم آنکه انفسی فتوی بطلان
 نه آنکه انفسی فتوی تقلیدی باشد یا معنی که از فتوی مجتهد معتد که اگر سوال کند فتوی بهر نحو خواهد
 داد مثل آنکه معتد آنکه مجتهد الجماع امر و نهی را باین مبدانها آنکه اخبار از عبادت لازم میدانند
 مسئله از روی این دو فاعله میاشد و لکن هنوز سوال نکرد که فتوی فعلی بدست او رسیده باشد و هنوز
 آنکه مسئله از روی این دو فاعله میاشد ششم آنکه در احکام شرعی و عبادت باید مفاهیم موضوعات
 شرعی و لغوی و عرفی و هر چند معنی با خبر آنها که خفی باشد اما مضایق ظاهر مثل آن بود که
 خالی بودن و نحو امور در تقلید نیست اتباع مجتهد در لازم نیست پس اگر مجتهد اعتقاد نماید
 که صریح با ظاهر شده است یا آنکه از ظاهر اینست و مقلد فائز را اعتقاد نماید با اعتقاد مجتهد عمل نماید

مجتهدین
 و بعضی از
 تقلید است
 و بعضی از
 مجتهدین
 و بعضی از
 تقلید است

مجتهدین
 و بعضی از
 تقلید است
 و بعضی از
 مجتهدین
 و بعضی از
 تقلید است

بلی

[illegible]

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سید
علی
شیرازی

امیر
المؤمنین

امیر
المؤمنین

امیر
المؤمنین

امیر
المؤمنین

امیر
المؤمنین

امیر
المؤمنین

و بخوان بقصد معرفت و فهمی از منکر خداوند بلکه بعضی گفته اند که جان نیست از منکر خداوند فکری که لازم است
حکایت کند از دای مجید و دانستار بدهد بآن مجید که ندانند فکری بآن مجید که در عالم معانی باشد که مجید
نیت نیت و نیت و این احوط و این احوط از آنجا مقلد از حکم الله است فکری مجید که در عالم معانی باشد که مجید
از فقه نیست و لکن احاطه شده در کسب علم نیست و آنکه لازم نیست که در این فقه و این فقه و این فقه و این فقه
فقه مجید خود را بد معنی تقلید می گویند و فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
و نیست مجید را آنکه هرگاه تقلید مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
که این بقصد علم را این در عالم معانی باشد که مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
که این تقلید است ابتدا و نیت بلکه می شود و این تقلید را در فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
نشود که هرگاه تقلید مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
بیت است که این تقلید را در عالم معانی باشد که مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
بود که عمل شرط تقلید نیست و مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
عبارت از عمل قبول غیر از شرط تقلید است و این تقلید را در فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
بانی باند از الحقیقه تقلید است و این تقلید را در فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
نموده پس بانی بود از تقلید را در عالم معانی باشد که مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
حصول تقلید علم می باشد و در فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
مجید اولی که فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
تقلید است و اگر در مسئله تقلید مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
مجید که در فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
در زمان اولی که تقلید مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
مجید که در فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
ان موضوع معنی می باشد که این مجید را اعتقاد است معنی دیگر که مجید دیگر با معنی معتقد است پس
تقلید یا بد معنی مجید می شود و این مجید را در فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
بیت است که این مجید را در فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
تقلید تقلید کند یا آنکه در فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
عبارت از فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن
فقه مجید که در زمان حیات خود نموده که تقلید را حاصل می شود از آن

[illegible]

[illegible]

فصل پنجم

— 12 —

فصل در غرض از غسل جنابت

۳۵

خوش قطع شود بعد از یک روز و یک شب و در وقت غسل جنابت اگر خون از آن
 زمان عادتش هم بوده باشد و اگر از آن عادت در تمام عادتش خون نماند و بعد از آن عادت
 قطع نشد از آن گذشته و نمیزد باشد با خون تا تمام عادتش با آنکه نمیزد موافق عادت باشد
 زمان عادت محض و از باره استحاضه اگر نمیزد باشد و نمیزد عادت باشد و ممکن باشد
 بودن هر دو مثل آنکه نمیزد بعد از فصل بدو روز عادتش حکم میشود که تمام عادت و نمیزد
 و هرگاه در روز فاصله نشود و لکن مجموع زمان عادت و نمیزد یک روز در هر جنس و اگر از آن گذشته
 رجوع بر زمان عادت و عادت اولی است که رجوع نمیزد و عادت بر آنکه عادت بر آنکه عادت
 نشد باشد آنکه در میان عادت که عادت بود که عادت تمام عادت ندارد و هر چند در میان آن
 همیشه خون ایشان از آن گذشته و نمیزد نمیزد که نمیزد خون ایشان باشد پس هر چه صفت جنس
 حیاضی در هر چه صفت استحاضه عمل استحاضه که در شرط آنکه خونیکه صفت جنس است از آن
 زبانه برده نبوده باشد و اگر نمیزد شرط نمیزد و نبوده باشد رجوع نماید و نمیزد و از آنکه عادت مستغرق
 ندارد بعد از وقت غلظت ایشان خود با بعد عادت ایشان عمل کند و اگر نمیزد باشد غلبه آنکه اگر
 ممکن نباشد که خبر از ایشان بگیرد اگر خون نمیزد باشد آنکه نمیزد و در ماهی و در
 روز و ماه و یکبار در هر ماهی شش روز یا هفت روز یا هفت روز یا هفت روز یا هفت روز یا هفت روز
 نایکبار بلکه همان تجاوز از آن نموده باز نمیزد و این سه هفت و بنویسد و روز را جنس قرار دهد
 آنکه بقدر کند که جنس باشد و روز نمیزد پس در این صورت هر قدر که بقدر تجاوز از آن در جنس قرار
 دهد و اگر این را نمیزد که هفت روز قرار دهد و آنکه استعیند به هفت روز قرار دهد و این
 و باقی است و هرگاه جمیع عادت و وقت خون از آن روز بگذرد و صفت جنس آن باشد که آنکه
 صفت جنس را باشد و ممکن نباشد که هر دو جنس باشد عادتش را جنس قرار دهد اگر چه صفت
 نداشته باشد و اگر صفت خالص باشد باید در آنکه استعیند به آنکه باطن کند یا بنویسد و در آن
 فلا نمیزد و بعد از آنکه اگر او نمیزد یا نمیزد و اگر او نمیزد یا نمیزد و اگر او نمیزد یا نمیزد
 آنکه بقدر کند که خون عود میکند و اگر در آنکه استعیند به آنکه در آنکه عود نمیزد و عود میکند یا نه
 باز واجب است غسل کند و عادت کند و اگر نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد
 اولی بلکه اگر نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد
 از آن روز غسل نکند و بعد از آنکه استعیند به آنکه عود نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد
 و اگر بعد خون نماند و روز نشد آن غسل نکند یا عود نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد یا عود نمیزد

احکام
 جنابت
 مستحب
 مضطرب
 است

در هر

فصل در غرض از نماز

در

در غرض از نماز و بطور اجمال در این باب که هر چه در این باب است و نماز و در هر چه از آن جماع کرد و
 ما بقای علم بخیر و در جواز و طریقی باطل است که آنرا احاطه اجتناب است چه چند و از آن قول است و قیاس
 از بر جنس نیست و احوط در کسوف و خفیه و در اجتناب از طریقی این میباشد لکن احوط در
 باطل اگر نکرده آید باشد و باید در اول جنس هر چه مخوف و در وسط آن مخوف و در آخر آن چهار
 مخوف و در آخر آن مسکوک و کاه و غیره و در طریقی اگر چه در کاه و غیره میکند و باقی و قیاس
 در باطل بودن و یا از این و در مسکوک و کاه و غیره که بعد از طریقی اجتناب از شخص و شوی و باقی و
 از آن جنس اجتناب کند و آنچه در واقع بوده و با اعتقادش و هم چنین که آخر بودن یا باقی بودن و چه کاه
 را در آن اگر کسی غرض از آن کاه باشد انتظار و سعه کشد که بعد از سعه کشیدن نماید که در بعضی
 از سعه کشیدن است که کاه هر چند غیر از سعه کشیدن را ساقط نمیکند علی الاحوط و کاه و طریقی
 در کسوف و خفیه و در اجتناب از آن که باطل میباشد و بعد از آن در حاکم است که مسکوک و وضو ساختن
 علی بن و غیر از آن است که طریقی از آن است که علی بن و وضو ساختن و غیره است که نماز نمیتواند بخواند مگر بعد از
 غسل و وضو و جماع و وضو و غسل باشد و بعد از آن باید آنگاه از آن است که غسل و وضو و جماع
 اینجا که گذشت هر کاه زن یا شاه باشد از جنس لکن هنوز غسل و وضو و جماع باید و احوط
 با کراهت و اگر فرج خود را بشوید که افشش فرمیشود و باطل و قضاء نمیکند نماز و وضو و جماع
 نماز نیست که بکشد یا بکشد و وضو و جماع و هر کاه از آن است که بکشد یا بکشد و وضو و جماع
 نماز بجز غسل از کندی و وضو و جماع و اجماع شرط از طریقی آن نماز پس اگر بعد از وضو و جماع
 تمام در غیر نماز بکشد و وضو و جماع شود و وضو و جماع و اجماع و طریقی و کاه از آن است که
 کند نماز را قایل و اجر و اجتناب از وضو و جماع و نماز هر چند در نماز چهار رکعتی سه رکعتی و در نماز
 سه رکعتی و رکعتی دارد که در نماز دو رکعتی یک رکعت تمام را در رکعتی و اگر از آن است که بکشد نماز و
 و از آن است که بکشد یک رکعتی و کاند و لکن بابت از جهت عدم فائدت است که آب بجهت نبودن آب بجهت
 ضرر و بخور از آن و بجهت غرض و قیاس و اجتناب از آن علی الاحوط و اگر در اول وقت بجهت غرض
 و بعد از آن که در آخر وقت بکشد و از آن است که بکشد علی الاحوط و هر چند که در اول وقت باطل است
 بوده و هر چه از طریقی یک رکعت بوده که وقت بخار شده و انقضاء آن شده و اول و اجتناب از نماز مگر بود
 عذر و سقطة تکلیف عذر شد و وضو و جماع از آن است که بکشد علی الاحوط و هر چند که وضو و جماع و سقطة تکلیف
 اگر طریقی از جهت علم و سقطة تکلیف بجهت نبودن آب و از آن است که بکشد و از آن است که بکشد
 وضو و هر چند احوط از آن میباشد و با علم آدا وضو و جماع از آن است که بکشد و وضو و جماع

در غرض از نماز
 و در غرض از نماز
 و در غرض از نماز
 و در غرض از نماز

در غرض از نماز

در غرض از نماز

عن عبد الله بن مسعود

[illegible]

مطلب سقای توابع غسل منی

توابع غسل منی
مغسول
توابع غسل منی
مغسول

داخل میشود و یا در آن میبندد و بعد از آنکه غسل منی را از بدن نبرد و محض فکر نبرد و از او در بدن
مالیدن و آنگاه شستن محض را باز از بدن مرد و محض مرده شود در حال احتضار آنرا که موثر
باشد از خوف محض و یا بر اهل و عیالش میشود **مطلب** منی در ثواب غسل منی است بدانکه اگر
عسل از بدن منی است و یا در آن است که غسل منی را نبرد و یا در آن است که غسل منی را نبرد
شده است بعد از هر مرد و از منی است که در بدن منی است و یا در آن است که غسل منی را نبرد
از برای بدن منی است بشرط آنکه اگر عینی در بدن منی است و یا در آن است که غسل منی را نبرد
و بر شصت منی میشود و خداوند او را در دنیا و آخرت سوا میکند **طلب** چهار مرتبه در مغسول
عسل منی است و یا در آن است که غسل منی را نبرد و یا در آن است که غسل منی را نبرد
پیش از بر شدن و یا در آن است که غسل منی را نبرد و یا در آن است که غسل منی را نبرد
باشد از پیوسته در حکم مسلم اگر چه احدی از او را نبرد و یا در آن است که غسل منی را نبرد
باشند از پیوسته در حکم مسلم اگر چه احدی از او را نبرد و یا در آن است که غسل منی را نبرد
مسلم باشد از خیال تولدش از مسلم نیز و در کافر هم از آنکه در آن طفل از منی است و طفل صغیر که اسم
شود از آنکه از تابع است که اسلام اگر است که در آن باشد و طفل نیز بید و مادر بلکه بچ
است که باشد و از آنکه از تابع است که اسلام اگر است که در آن باشد و طفل نیز بید و مادر بلکه بچ
اگر ظاهر اسلام که مسلم از آنکه از تابع است که اسلام اگر است که در آن باشد و طفل نیز بید و مادر بلکه بچ
آنکه شهید باشد پس شهید یک در چهار با آنکه از آن امام یا نائب خاص امام عذر که چنانکه از آن امام
است شهید شود غسل و کفن او واجب است بشرط آنکه مسلم باشد و از آنکه از آن امام عذر که چنانکه از آن امام
شود و در حال جنگ باشد از جنگ که کشته شود و اگر شهید را برهنه کرده باشند کفن با طهارت
و این واجب است شهید است که لباس در آن است شهید شد با همان خون و وجوه کفن از شهید است
و این حرام است که لباس شهید را بپوشد و یا بپوشد و یا بپوشد و یا بپوشد و یا بپوشد و یا بپوشد
بالباس عذر از برف نکنند مگر آنکه غسل را نمی شود و کرده های لباس بپوشانند آنکه کفن در وقت فن
چهار آنکه کفن از بجهت فضا و حیوان واجب شده باشد پس کسی که میخواهند بکشند و حلال شرعی
اوجاز کنند باید وضو سازد و غسل میکند با سبیل و آب فور و یا با الص و طو کند و کفن میشود
و بعد از آنکه غسل منی را نبرد و یا در آن است که غسل منی را نبرد و یا در آن است که غسل منی را نبرد
حدیث اصغر از او صادر شود همان غسل که نیست و اعاده اش لازم نیست پس از آنکه غسل و وضو
بهر آن آورده او را بکشند و مورد کوره سافط میشود و چنانکه غسل منی را نبرد و یا در آن است که غسل منی را نبرد

مطلب الشكر في غيبات القاصد

[illegible]

که در احوال با عیبه مرده باشد سوره جنوط که در محرم و مذکور در کافور و مطلب است
بدانکه واجبست بعد از غسل جنوط کردن میت تا انما البدن کافور است پیشانی و کف و شها
و زانو ها و دو انگشت بزرگ پاها و در غیر این هفت موضع که مواضع سجود است واجبست
و شرط است در وجوب جنوط چند چیز اول آنکه متوفی باد حکم او باشد مثل اطفال و مجانین و منکر
و قمر آنکه محرم نباشد سوره آنکه محل جنوط باقی باشد چهار آنکه کافور روی در وجوب شد
نه آنکه اصلا نباشد یا آنکه فاسد و بی هو باشد پنجم آنکه متبالم کافور یا مالک باشد
که خریدن بآن ممکن نباشد یا آنکه مغری مجانی باشد و الا وجوب جنوط ساقط است و صحه جنوط
مشروط است بخند شرط اول آنکه محرم نباشد و قمر آنکه با امکان بآن ولی باشد و اگر از آن ولی
ممکن نباشد از آن کفرین ساقطست سوره آنکه بعد از غسل باشد یعنی اگر غسل را نمیتوانستند
جنوط را از آن نکند چهار آنکه کافور باشد به غیر آن پنجم آنکه کافور نباشد یا سبب محض باشد
بدینست نه شود و اگر نه شود کفایت نمیکند ششم آنکه نجس نباشد یعنی نجس شدن سبب محض باشد
هفتم آنکه عصبی نباشد پس اگر کافور بود برسد مکر عصبی جنوط ساقطست هشتم آنکه سیاه
نباشد که بیوشده باشد و در جنوط نیکو تر شرط نیست و بلوغ نیز شرط نیست در عیبه و مسما
کافور کافیت است که کافور جنوط که از یک مثال شرعی نباشد و بقدر هفت مثال صریح
افضل است و آنکه کافور را یکف است و نکند نه ها و ز و غیر آن و آنکه سیبی و کف یاها
و سر کردن و دوش و دوش و جمع مفاصل محل بند بغلین و جاهای بدو و غیر احوال باشد
لکن غریز و شوهر جنوط اگر فرج نباشند و ایشان بالنسبه آنکه بعد از جنوط پیشانی کند و اگر
کافور که باشد که کاهانه غسل و جنوط هر دو را نکند غسل کافور مفاد است و جنوط ساقط است
و اگر کافور جنوط مواضع را کاهانه نکند چیه را مقدم بدارد و در تقدیر و اخبار و محاسب
و جنوط کردن بعد از کف ضرر ندارد و لکن قبل از کف هر است و آنکه مخلوط کند کافور جنوط
قد را از آن بجناب است و الشهادت و روح له الفداء را و لکن باید در محله عتاف اخرا باشد نکند
مثل فرج و انگشت پاها و غیر آن و مخلوط کردن جنوط را بمشک و غیر اینها از بوی خوش مکرر
و مستحبست و این یعنی وجوب سبب در دفع از دهن و باسد و باید باسد بر دهن است
متبالم که در چه متبعم باشد از آن صغیر باشد یا کبیر یک بر طبق و استعین بر این بدن و میت
دیگر برادر و برادر و برادر و فافه بگذارد و افضل اینست که مانند کف است و سبب شهادت
و اقرار با عیبه و انقضای اجالای بر بدن یا زینت نباشد نه در بیان چند امر است و آنکه

و سبب
در عیبه

مطلب دوم اینست که

[illegible]

برای اطلاع

دیر علوفہ چھبہ
از اجراء کفر

ایک نیکو شخص

1

307

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۰۰

فہرست

١٠

1

مطلبیہ و کفایتیہ

[illegible]

منہ

عشر
درین
کتاب

۳۵
 ۴۵
 ۵۵
 ۶۵
 ۷۵
 ۸۵
 ۹۵
 ۱۰۵
 ۱۱۵
 ۱۲۵
 ۱۳۵
 ۱۴۵
 ۱۵۵
 ۱۶۵
 ۱۷۵
 ۱۸۵
 ۱۹۵
 ۲۰۵
 ۲۱۵
 ۲۲۵
 ۲۳۵
 ۲۴۵
 ۲۵۵
 ۲۶۵
 ۲۷۵
 ۲۸۵
 ۲۹۵
 ۳۰۵
 ۳۱۵
 ۳۲۵
 ۳۳۵
 ۳۴۵
 ۳۵۵
 ۳۶۵
 ۳۷۵
 ۳۸۵
 ۳۹۵
 ۴۰۵
 ۴۱۵
 ۴۲۵
 ۴۳۵
 ۴۴۵
 ۴۵۵
 ۴۶۵
 ۴۷۵
 ۴۸۵
 ۴۹۵
 ۵۰۵
 ۵۱۵
 ۵۲۵
 ۵۳۵
 ۵۴۵
 ۵۵۵
 ۵۶۵
 ۵۷۵
 ۵۸۵
 ۵۹۵
 ۶۰۵
 ۶۱۵
 ۶۲۵
 ۶۳۵
 ۶۴۵
 ۶۵۵
 ۶۶۵
 ۶۷۵
 ۶۸۵
 ۶۹۵
 ۷۰۵
 ۷۱۵
 ۷۲۵
 ۷۳۵
 ۷۴۵
 ۷۵۵
 ۷۶۵
 ۷۷۵
 ۷۸۵
 ۷۹۵
 ۸۰۵
 ۸۱۵
 ۸۲۵
 ۸۳۵
 ۸۴۵
 ۸۵۵
 ۸۶۵
 ۸۷۵
 ۸۸۵
 ۸۹۵
 ۹۰۵
 ۹۱۵
 ۹۲۵
 ۹۳۵
 ۹۴۵
 ۹۵۵
 ۹۶۵
 ۹۷۵
 ۹۸۵
 ۹۹۵
 ۱۰۰۵

وَمَا كَانَ مِنَ شَيْءٍ إِلَّا جَاءَهُ بِشَيْءٍ

در اخبار معتبره بسیار کرده است و انکار نیست که از برای او ثبت میشود بهر کاری صد هزار حسنه و محو میشود صد هزار گناه و بلند میشود صد هزار درجه و اگر تا نماز بر نکرده صد هزار ملائکه از برای او استغفار نمایند و اگر تا وقت نماز باشد صد هزار ملائکه مشغول استغفار از برای او باشند و او فیکه از قیوم شود و از این بسیار است آنکه چون جنازه را بپایند بگویند یا الله و یا الله یا جیور الله اگر خدا ما و عذاب الله و رسول الله و رسول الله اللهم زدنا انما نأ و تسليما الحمد لله الذي كثرنا البقرة
 نعم العباد بالموت و بگوید الحمد لله الذي جعل في السواد الخمر فرقة بينك و بين الله جنازه بگوید
 بسم الله و بالله و صلى الله على محمد و آله اللهم اغفر للمؤمنين و المؤمنات سيئاتهم و اجعلهم من السعداء
 دارند نیز چون بارگناه کرد در حال ضرورت و حصول مشقة چهارم آنکه مشایق کند پاره مشایق
 نه سوره مکرر یا در سجده آنکه جنازه را از چهار جانب بردارد و بر بویع اید این طریقه که ابتدا کند
 و استغفار بعد برای سینه و بعد برای چپ و بعد برای بویع جنازه با غرض امرش چهار گاه که مشایق
 بلکه اگر نه شود مضر و زیاده از مارد و مصلحت شده باشد ششم آنکه بگوید یا الله در وقت نه شیخ
 آنکه پیش از جنازه باز و نه جانبان راه بروند هفتم آنکه جنازه را بشویند و زکارد و بسیار افراشته شود
 نه آنکه طواف دهند جنازه را بقبور و انبیاء و ائمه علیهم السلام بقبور و علما و صلحا و اهل بیت
 یای یحیی بن یعقوب هفتم آنکه او را بشناسند و بگویند یا الله از راه نزدیک بقبور و بزرگان
 بارای بر بردن سینه و آنکه هر دو دست و پا را و آنرا و سوزانند که آنکه شیار باشد چهار گاه
 آنکه حرف نزنند مگر بگویند دعا و صلوات حق آنکه وارد شد حدیثی که ترک سلام کنند بر مشایق
 یا نه هر آنکه نه شبستان که از برای فرقه عظمی باشد آنکه میت را در کجا بگذارند نشان از هر آنکه خنده
 و هو و لعب را از آنکه هفت گاه آنکه در مشایق نکند اگر چه میت باشد هیچ گاه آنکه ترک کند قول
 او فقولوا بون و جوا علیه استغفر الله غفر الله لکم و از برای آنکه انکس شعراست بجهاد و تجفیر و اهانت
 و هر چند نکند فون و جوا علیه استغفر الله غفر الله لکم و از برای آنکه در وقت مرگ جنازه از جای
 برنجین مگر در جنازه بگوید در وقتیکه آن باری سر نشسته و بر کند پس در انوقت بر میخیزد که جنازه بگوید
 از بالای سر او عبور نکند و بستم آنکه منع کند کاف و منافق و فاسق از مشایق و طلب و از هر
 در نماز میت آنکه نماز میت را بجا نیاورد و واجب است که بفرماندگار و بفرماندها و ساقط است
 و اگر نماز میت بجا نیاید و از آنکه است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر مینی نماز کند نماز کند
 هفتاد هزار سال و هر کجا هفتاد هزار شود و هر گاه بعد از نماز بپایند آنکه میت بفرماندها و بفرماندها
 و در آن وقت که میت را بپایند از برای ایشان نوشته میشود مثل کوه احد بلکه وارد شده است از بزرگان

کتابت شده است

کتابت شده است

مطلب و از هر غنا نیست

که هر چه می بینی از بخاره نمیکند مگر آنکه بهشت خدا را بداند مگر آنکه با او است و آنکه
 باشد و در اینست که می بیند باشد آنرا بشناسد و بداند که در غایت آنست که
 با او است و بدانند در ضمنی فصل است و فصل او آنست که می بیند و بداند که
 و آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که
 بر هر طفل که زنده می ماند و در کثر از شرع باشد و بداند که در غایت آنست که
 باشد و بعضی از آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که
 می بیند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 و الا می بیند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 هفت می بیند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 اگر بعد از این باشد و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 مادامیکه بداند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 بدانکه نماز کند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 بلکه می بیند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 هر چند می بیند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 اولی است و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 از حاکم می بیند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 ولد و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 اولاد و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 از اولاد و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 موجود باشد که در این وقت از کبر معیار است و اگر همه را نباشند از هم معیار است و اگر مختلف
 در ذکر و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 باشند و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که
 محروم شود از کفر و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که

و بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که

بداند که در غایت آنست که می بیند و بداند که در غایت آنست که

اینوقت

مطلب سیزدهم در بیان وقت نماز

و اگر زمان فرضیه مضبوط باشد نماز بر وقت است
 و صحت آن بر وقت و نماز بر غیر وقت کند یا اگر
 نماز بر وقت باشد و وقت را مضبوط نگذارد
 نماز بر وقت با آواز و اشاره یا آوردن و بعد از آن
 آوردن و بعد از آنکه جان بر وقت نماز بخواند
 نشود و اگر آنکه جان استقامت بر آن نداشته باشد
 جان باشد و اگر بتم قصد بدلت و یا غرض از آنست
 نباشد با آنکه آنرا استعمال کند چنانچه باطل است
 چند فصل بیان میشود فصل اول در کیفیت وقت نماز
 است چنانکه سابقا ذکر شد و شرط بر وقت نماز آنست
 که عاقل بالغ ناظر باشد که در وقت نماز باشد و اگر
 و این بعد از غسل و خوض و نماز در زمین مباح
 در زمین و فقیه غیر شیعه معتقد است که در وقت نماز
 بطریق مشروع و باید آنکه بجا آنست بطریق
 و بقبله بخور و بقبله و بعد از آنکه مغرب از مشرق
 در یک جهت باشد و بقبله ساقط میشود و بقبله بخور و
 میان جانوران محفوظ بماند و بوی بدن از بدن
 بپوشیده جانوران از زمین در زمین محفوظ بماند
 در وقت مکان باشد که وقت نماز باشد و بوقت
 در عرض و در عواجز و جهت کپاره پاره شده است
 و اگر پشت زمین هم چسبیده باشد از زمین که جدا
 ساقط است و اگر زن زنی که از مسلم جدا شده باشد
 قبله شود و اگر قبله مشبه باشد و طه و قبله در هیچ
 مباحین شود در آن فرض هر طریقی که بخواهند در آن
 انجا در فرض سابق و اگر کسی در کربلا یا مدینه یا
 که در فتنه نمایند و اجابت است که در خشک و در کربلا یا مدینه یا

فصل اول در بیان وقت نماز

در بیان کیفیت غنی شدن

استخوان چنان سست شده باشد که باند و صدمه بزرگ شود پس نام جانوار است و اما اگر سخت
باشد خلاف است و فوی جوار است و لوط نر است که اگر با غنای خاک شدن مین و نم و نم
و بعد معلوم شود که خاک نشسته و استخوانش با خاک است و آنکه دوباره بپزند و بپزند و بپزند
جواز بشود اینصورت آنکه بپزند و خاک شدن حاصل شود و اما اگر غنای خاک شدن حاصل باشد بهر
چند از اهل خبر باشد پس فوی عدم جواز اعمار بمطنه است بدانکه این شرط در حق نبود و انبیا و ائمه
معصومین بلکه علماء کما مین حق نیست و خواهد شد که بداند ایشان نمیشود و زمین و هوا
نفس در آید انشان نمیکند و غفلت و نقل نمیشود و بسیار در این خصوص چنانچه شهید اول علی الهی
مقامه در ذکر نفی نماید از طرف عامه و خاصه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که از بزرگوار و فرود نذرند
من خوب نیست لی شام و مرزین و غیر خوب نیست برای شمع عرض کرد پس رسول الله که چگونه میشود و فرود نذر
حوزه من خبر است که خداوند عالم فرود در فرامی که نمیشود و خداوند تعالی که عذاب کند
و حال آنکه نور در میان ایشان باشد و اما مفارقه من از شام پس بدینکه اعمال شمع عرض میشود و فرود
هر روز پس از خوب نیست خداوند تعالی طلب باز نمیکند و آنچه بدست خدا طلب مغفر میکنم
کردند چگونه میشود و حال آنکه شما خاکی شده اید حضرت فرود نذر حاشا و کلام بدینکه
خداوند جل و علی ام نموده است کوششهای ما را بر زمین آنکه بخورد از او چیز بر او جسد صدف و قرا
در جماعتی بداند که معرفت است که اگر کسی عمل جمعه نماز و نمیکند بدین نمیشود و فراموش
میتواند و بگوید که با آنکه ظاهر کند که این نمیشود که محرم است پس که نمیشود ظاهر نشود و اصل آنکه نمیشود
صدف بابا بگوید و زانو نذر ندارد و بدینکه مثل سرب و نمیشود که بدینکه سرب و نمیشود
این روز و بدین نمیشود است آنکه سرب این بابا کند که نمیشود بگردان و بدینکه این نمیشود
محرم نیست چه آنکه بفضای فوی باشد پس اگر عاریه بداند در زمین مباح باز نمیشود و از مالک
بابا جاره بفضای فوی است و نمیشود و آنکه نقل کنند جانوار است و بهر آنکه در این وقت طور
بگذارد که صدق و فوی نکند و نمیشود تمام ان با بعضی غصه بنامش پس اگر در زمین غریب
شود سهواً یا بجهل اگر جانوار است بفرقه هر چند نمیشود و واجب نیست حصار زمین قبول آخر
باقی ماندن باقیمه و زمین هر چند و از ایشان باشد که از برای و از ایشان که از برای جمع نمیشود برای هر
مؤمن قبول آیه و قنیه میباشد و اگر از زمین آیه باشد و هنوز زمین را در قبر نذر کنند بلکه
کذا شنند و قبر را بپزند و از آن شخص رجوع از آن خود نموده و آنکه مرده او بپزند و منتقل شده
با آنکه بدینکه فروخته است پس که با اینحال بدو نذر از جلد بدین نمیشود و نمیشود جانوار است و اگر بعد از آن نمیشود

در بیان کیفیت کفر و غیرت

و در جمیع غنوده با آنکه بهوش شده با آنکه مرد و با آنکه بد بکر منفر شده در انبوه جان و نفس
 بر او و بهیچان نیست که از آنکه متبذر است از آنکه با آنکه باشد با آنکه خاک شود و شستن آنکه بکفر غصبی
 به این شاعر علی الاقوی حق شده باشد که در این وقت جان است نفس و واجب نیست قبول حق
 شد و بهیچان نیست که در آن مکان مناسب باشد اگر در مفر بهود یا در مریله یا در مکر
 بهیچان نیست شوی با آنکه در غیرش خاص حاصل شود که هتک حرمت متبذر شود با آنکه با او شستن
 خدا نفس شوی با آنکه جنبه نفس شود با آنکه در راه مسلمانان در نفس شود که ضرر بر ماره شود با آنکه
 هتک حرمت متبذر شود و در این وقت نفس و جان است شستن آنکه خوف نباشد بیدان
 مبتلای بیرون و در زمین و دشمن و باج و آنکه در این وقت جان است شستن بلکه با مبدو که در
 مبدو نه با آنکه بجهت نقل بشاهد مشرف و فرجوار و لباء و صلح او علما و هر مکاتبت که در
 ثواب را و بدش و ارض از عذاب را و زیاده نباشد باشد الا جان است بلکه بعضی گفته اند که جان را
 هر چند هتک حرمت متبذر شود بلکه بعضی گفته اند که هر چند شستن یا به پاره شدن متبذر شود
 و این حکم خالی از قوه نیست در شستن و هر چند در شستن بلکه مطلقا احوط ترک است و هر
 آنکه در فرج و او بار دشمن او مال و نفی نمی اندازد باشد چه از خودش باشد از غیر علی الاقوی حق متبذر
 کوشواره و آنکه شستن که وصیت بدین را و آنکه به باشد که در این وقت جان است شستن یا به پاره شدن متبذر شود
 اثبات خود و شهادت بر عین و نباشد پس اگر شستن کند بجهت ریش با بجهت عدل و با بجهت خنایان
 متبذر شده با از متبذر شده جان است شستن بشرطی که شستن بهیچان اگر جاء نباشد بجهت
 تغییر صورت میت که نتوان شناخت جان نباشد شستن و از هر آنکه نفس شستن شده باشد پس اگر در
 کوری که بحال فرزند نفس شده با آنکه رو بقبله نفس شده با آنکه از ریش و بقبله نفس شده
 با آنکه بغسل و بکفن و به خط و بار غیر مکاتبت و وصیت نموده و از لباء و در آن نبوده و نفس
 در این وقت جان است شستن علی الاقوی و هر چند اگر فرض شود که کفنی را نفس نمورند و هنوز بوق شستن
 نشده با آنکه شستن بر او جان نباشد با آنکه شستن بر او نمورند و میت بکر در آن نفی نمورند حال آنکه
 بخوانند که این قبر را شستن کند بجهت نفس میت ثالثی مثلا پس باید رجوع از شستن ملاحظه متبذر و دانند
 ندوم را که اگر استخوان حسد لول با شستن قوم حرام است هر چند فرض شود که استخوان حسد
 دوم خال شده باشد و اگر استخوان حسد میت اول خال شده جان است علی الاقوی شستن قوم هر چند
 استخوان حسد متبذر قوم هنوز خال شده باشد با احوط ملاحظه متبذر و هر چه باشد بجهت آنکه
 هر چند حد و نفس در حال مجرم بوده و لکن بقاء او بر وجه حرام نبوده و در فرض قوم و شستن از این

مبتل

در بیان کیفیت نیش

1

مبطل باشد در اموال معادله در شاهد شرفه غالباً آفتساز نیش نیست و علم امتنع نیکبختی
 این احوال از جهت احوال وجودی و محلی و بکر از جهت اینکه علم نیش در جن دفع ندارد و تعیین
 مکان بکر از حصار بکر از نیش و شمشیر محصور نمیدانند و بر فرض اینکه بدانند فاعله
 شبهه محصور و معارضه با حواله مسدود می کنند از جهت اینکه علم افاد بر منع نیشند بلکه
 جواز نیش بر روی نیکه خوف شمار میت یا پاره پاره شدن آن با هتک حرمت نیست باشد برای نیکه
 اصل غسل که تمام غلظت با بعضی از نده نشده باشد اصل هر چند بجهت عذر باشد با بجهت
 غسل فاسد با بجهت اصل کفر با انا کفر با او متاکفر بلکه برای سایر واجباتی که برای نیکه نماز خال از
 قوه نیست هر چند برای نیکه نماز با حاکم نیش نیست بجهت مکان نماز کردن بر قبر سبزه نیکه بجهت
 ادخال بعضی از اجزاء نیست باشد پس اگر بر میت بعد از دفع بدن و حلق بدنش کند ضرر ندارد هر چند
 مستلزم نیش بر و اظفار چیست شوق علی الاقوی و لکن جایز آنکه در پهلوی میت بجوی دفن نمایند که
 ظهور چیست باشد چهارم آنکه مظنه زنده شدن میت دفن نیست باشد پس اگر احوال عظام بر و نیکه
 زنده شده در قبر در این وقت نیش جایز است یا نه در آنکه نیش از روی اخبار باشد شان و در آنکه نیش
 بجهت اصلاح مشاهد بیکه این را در اینجا دفن کرده اند باشد و الا جایز است بلکه بعضی ذکر کرده اند که جایز
 نیش اگر چه بجهت اصلاح محذور دفن و مقبره باشد بلکه گفته اند که جایز است اگر در خانه دفن شود و نمبر خانه
 مؤثوق باشد بر نیش مثل آنکه از جهت اضطراب که با بدخلفی را چاه و در عهد با آنکه بفیان دیوار افکند
 و بدانکه لازمه نیست فرض نیش بر چه حرام باشد و چه نباشد آنکه میت را دیوار در همان قبر نیش
 کرده اند دفن کنند بلکه اولیاء سبیل بکران باز اولیاء هرجا که خواستند دفن کنند و بعضی نیز ذکر کرده
 بر کسی که جنگ امین از قبر بر و زاور دست بوجه غیر مشروع در حواله مخصوص نه بکران فرموده اند
 که ممکن است حواله حکم بوجوب اعاده شود و این در صورتی صحیح میباشد که این شخص نداند از دفن
 در غیر مکان اولی که دفن شده و الا زو اعاده در همان مکان اولی که دفن شده است پس مدار دفن بعد از
 در حق هر مردمان از اولیا میباشد علی الاحوط حتی در جائیکه استخوان میت باقی باشد که بعد از نیش
 استخوان از در همان مکان دفن کنند با جائیکه و از نیکه دهد هر چند احوال سقطی از نیکه در مشرب
 استخوان شده با مثلاً نیش شده خال از قوه نیست لکن احیاء اولی است و میسوم وجه چهارم آنکه
 سبیل بر زدن و دوزخ شدن و کسب و بریدن بلکه جاغی ذکر کرده اند که حرام است بدان که بیان پاره
 کردن جامه برای غیر پدید و براد و اقارب حق پدید و برادران است بلکه در حق پدید بلکه در حق پدید
 نیش بمقتضا بعضی از اخبار در نیش است صحیح باشد و غیر از خارج از شعاع این بعضی امور دانسته

در نیش و چهار

در بیان کیفیت زکوة نیست

۶۹

تغذیه
از طریق

نمک
زیت
چهار

و نحوه که مشتمل بر دو نوع و یکدیگر و هلاک باشد نه حرام دانسته اند و اما نحوه بخوبی چه شعر و چه
شعر ندارد بلکه جایز است که نوحه کند از یک نوحه سر آید چنانچه وقف بر نوحه کند و
و وصیت بجای ایشان نیز جایز است که نوحه در شب مکرر و دانسته اند نه کریم و اما که کریم مطهر
جایز و اگر اهله ندارد و حرمه نیز ندارد مگر آنکه مشتمل بر خرع و یک صبر و عذر و رضاء بقضای
خداوند باشد که در انوقت اگر حرام باشد از جهه دیگر است و بعضی مکرر دانسته اند نشستن
از برای تغذیه و از باده بر یک روز و یک روز بلکه از بعضی حرمه استغفار می شود و حرمه و اگر اهله
هم در وضعیت است که مضایقه نیست که اهله نشستن زیاده بر یک روز و بالذات با قطع نظر از قصد
دیگر مثل آنکه قصد نماید در نشستن زیاده بر یک روز و زیاده شدت و از آن قرار و دعا و فایده برای میت
نا آنکه از برای میت رفع شده و سختی شود و لکن حرمه بر مذکور است و اگر اهله در حق غر و ابله الله یا
است و اما در حق ابله الله از انبیا و ائمه اطهار و فاطمه زهرا بلکه علماء و شهدا حرمه در محل اشکال
است چنانچه استحبابش نیز ثابت نیست با النسبه مخصوصا بخواندن کوار یعنی سبب استقامت روحی و روح
العالمین فداه نمی کرده اند اهل بیت طاهره خود را از ان مثل در خواشیدن و صدمه بلند کردن بلکه
سبب بر وزن بلکه مطلقا بخواندن چه بر سر چه بر وزن بلکه در سبب خواندن که در بعضی از
احادیث هست که مورد حبط اجر و ثواب است هر چند آنچه در لغت و لغت داری و حرمه شعائر الله
باشد و حرمه آن معلوم نباشد ضرر ندارد است و تعریف هرگاه زن حامله باشد و حجب اش در
شکست به باشد و علم بر نش حاصل شده باشد پس اگر خوف در بودن طفل در شکم برای زن حامله باشد
بود ضرر ندارد و اگر خوف باشد باید کاری بکنند که ان طفل از شکم بیرون بیاید و بخوبی که ممکن باشد
و بهر حال که بیشتر شود و لکن مفید بدانند آنچه که بجا طفل و حامله آسان تر و ملائم تر است هر چند
باین طور که دست را داخل در فرج زن نمایند و طفل را یاره یاره نمایند و بیرون آورند از جهه
مادر و میاشینا را مولا شوهر و بعد زنان شوند با امکان و با عدم امکان مر آنکه می توانند
از پدر و برادر و پس با عدم امکان مر آن بجا نهند و اگر حامله بر و میچندند باشد پس اگر ممکن
باشد بیرون آوردن بچه بدون پاره کردن شکم میت همان منعی است با عدم امکان پهلوی
بشکافند و بچه را بیرون آورند و بعد از ان بگویند هر چند قطع ندانسته باشند بیرون زده گانه
بچه بعد از خروج بلکه اگر قطع دانسته باشند که بعد از خروج بچه خواهد مر باز لازم است
اخراج طفل بلکه کافی است که زورم اخراج طفل آنکه اگر در شکم بماند و غن کنند و تر خواهد مر
و اگر مورت و جوده طفل معلوم نباشد شکافن جایز نیست و هرگاه بچه زنده و حامله نیز زنده باشد

و لکن

خانم به نیکو غسل است

۷۱

باجوب و نودن مالی بخوبی و بفرمان باشد و راعی و راعیه غسل جمعه را بپوشیدن و بپوشیدن
 شود استماع در روز جمعه پیش از آنکه لا تقی مؤمن باشد از وقت مضایقه از غلام جمعه و بپوشیدن
 نیت و اگر با عتقاد نبودن آن مقدم داشت غسل جمعه را و در اشغال غسل معکوس شد و در آن حال
 غسل را بپوشید و قوم مشرعی نیست و ظاهر اینست که حاشی بر حق خوان بلکه بجا و آن از مشرعی و غسل
 جمعه نیست چنانچه مقدم با تعقیب وضوء شرط صحیح غسل جمعه نیست الا فوی چنانچه در بعضی
 جمعه بانوم و بخوان از مطلق و وضوء مطلق غسل جمعه نیست بلکه بعضی ذکر کرده اند که حاشی و افع
 در اشائی غایت از زمانه مطلقا ضرر ندارد بلکه بعضی ذکر کرده اند که هر کس که غسل جمعه بکند یا بکند
 اینکه روز جمعه میباشد و بعد معلوم شد که پنجشنبه بوده و آن روز جمعه نبوده و آنکه شنبه بود
 یا با عتقاد پنجشنبه از جهت تقدم یا با عتقاد شنبه از جهت قضای غسل یا با بعد معلوم شود که جمعه
 بوده و در هر دو فرض غسل صحیح است و بخیر از غسل جمعه میباشد و اگر نوعی بکار از آن روز فائده
 قصد نموده و بعد معلوم شد که آن زمان مقصود نبوده بلکه جمعه بوده و آنکه قصد جمعه نموده
 بعد معلوم شد که جمعه نبوده و غیر جمعه از ابایی بوده که در آن غسل صحیح است و این وقت افضل است
 و لکن صحیح غسل در این فرض نیز خالی از وجه نیست و وقت مضایقه انداختن از شنبه روز جمعه با غرض
 روز شنبه بلکه انداختن وقت مضایقه با جمعه بکار خالی از قوه نیست چنانچه در حدیثی وارد است و لکن
 چون خلاف مشهور افتضا نماید در مضایقه و در شنبه بلکه بهتر آنست که در شنبه نیز مضایقه
 که از بعضی ظاهر میشود که زمان مضایقه در روز شنبه میباشد نه شنبه و بعضی شرط کرده اند
 در مشرعی و فضا ممکن از اداء و ترک نمودن آنرا عمد یا سهوا یا جهلا که اگر ترک نموده از جهل عمد
 ممکن از استماع آن وقت اداء مشرعی و فضا ثابت نیست و لکن مشرعی و فضا حیاتی با عمل ممکن از
 اداء خالی از قوه نیست خصوص اگر ترک کرده باشند غسل جمعه و ترک نموده عمد یا سهوا یا جهلا
 عمل کفار را باید بداند بلکه اگر مکرر داشت غسل جمعه را بجهل خوف نبودن آن وقت اول و دوم
 این متمکن از اداء شده اعاده نماید انفسا در روز جمعه هر چند بعضی اعاده را مشرعی ندانند
 بلکه اگر در روز جمعه اعاده نموده فضا نماید یا بدلی اگر متمکن از اداء نشده فضا با طمئین
 اعاده و فضا با تقدم غسل پنجشنبه ممکن از اداء میباشد و اگر تمکن از فضا نباشد و اداء
 مشرعی نیست و لکن منع از آن مضایقه از فضا در روز شنبه یا در جمعه احمال طهارت و بپوشیدن
 و ترک وقت اداء افضل است از اول وقت و اول وقت فضا و هر چند ترک اداء افضل است از فضا
 آخر وقت فضا و از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که هر کس غسل جمعه

در وقت
 فضا
 اگر

و

خاتمه بیدار غسل و استحباب

۷۲

غسل
در شب
ماهی
و رمضان

و بگوید اللهم هذا لك يا الله و هذا لا شريك لك يا الله و الله محمد عبدك و رسولك اللهم صل على محمد و آله و سلم
 محمد و آل محمد و اجعلني من التوابين و كصله من المنظرين من اغسل و دعاياك مكنه لا و انا جعته
 و من غير ان اغسل و ما نغسل و ما مبارك و رمضان لك و ما لا طواف ان جعته اغسل مستحب و ان غسلي
 آخر من جعته اغسل مستحب ان چنانچه در حدیث است که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله در هر شب از هر
 ماه مبارك و رمضان بایستغفر و غسلی میگرداند و در شب بیستم مخصوص و غسلی است که در اول
 و یکی در آخر شب بجهت نماز شب یا غمی از آخر شب که در آن نماز شب میباید و چنانکه اقتضا نماید غسل اول
 چنانچه چنانکه است که اقتضا نماید غسل آخر شب بلکه چنانکه بخواهد غسل مطلق قبل یا بعد از طواف
 و رمضان المبارک اگر غسل اول شب نموده بگسلد و وسط شبی بگسلد آخر شب بخوابد یا بگسلد و بگوید
 سبعم عشر و غیره غسل آخر شب نمیشود چنانچه مشرعی غسل مخصوص با و آن سبعم عشر و غیره طواف و غسل
 شب اولی اگر غسل مخصوص با و شب یا آورده نکرده نماید غسل مطلق شب یا بجهت قوه اتمه انداخته و هر
 بعضی از بزرگواران فرموده اند که اگر نیت شب غسل نموده نکرده نماید غسل در آخر شب یا بجهت اتمه انداخته
 و غیر مخصوص و در مشرعی غسل آخر شب و آنی بخواند از تفسیر هر چند خالی از اضافت نیت و در اول
 غسل در هر حال مستحب است و مستحب است که اگر آب در بریزد که باغش دفع خار از بدن میشود و ظاهر
 نهار است که در او غسل کند چنانچه باری چوبه بریزد و لیکن بعضی از بزرگواران تصریح کرده اند که اگر آب بریزد
 بر بدن جای بگیرد غسل کند و جای دیگری در روز چوبه بریزد که است و شرط نیت نیست و در روز
 و این هر چند محال باشد است و لیکن محققان ایشان کافیه و محققان این سبعم عشر بعد از غسل بریزد
 باجل از آن ظاهر است که این سبعم عشر مستحب میباشد چوبه غسل میباشد و شرط آن بلکه ظاهر است که
 در اول هر سال حتی آخر روز از این غسل محجب میباشد چنانچه استیجاب غسل مخصوص نیت بگسلد و کفایت
 و چنانچه در اول روز سال از هر ماه مبارك و رمضان است که هر دو اول سال میباشد بلکه محلی اعلى الله
 مقامه در زاد المعارف میفرماید که در جمیع شهای ماه مبارك و رمضان غسل مستحب است و لیکن رواست محجبی
 الدلالة باشد بخودیم بلکه بروضه کمال استیجاب غسل در جمیع ایام شهر مبارك و رمضان بل ظاهر الدلالة
 بر استیجاب غسل در جمیع ایام و شبی بخودیم بلکه در خصوص بین عشائین وارد شده است و لیکن محققان
 این بزرگواران کفایت در استیجاب غسل در هر روز از آخر و شب همام و ضا که باشد باری از غسل
 باقی شهر رمضان المبارک محجب ظاهر اخباری و غسل خواهد بود و چنانکه غسل شها ماه مبارك و آید
 سقوط فرض شدن حال عز و انجا آوردن چنانچه در حدیث است که غسل شبی بگسلد و بعد از آن که در جمیع
 اجزای این دو شب ظاهر نیست که غسل مستحب باشد هر وقت آن شب که باشد و لیکن در بعضی از روایات است که

بیدار
غسل
در شب

خاندن برینک غسل مستحبه

و می باشد
مکاتیب
می باشد

فکر کردن
بگویند

هر مکان شریف و دیر و اعیان مستحب غسل مکان میباشد که شرف مکان باعث مشیت و سبب است
شده است مثل دخول مکه و مدینه و دخول حرم مکه و مدینه و غسل فلول خصوص خانه کعبه و غسل
مجد الحرام و مسجد النبی و مثل غسل برای دخول شاهد شرف و داخل اعیان اربعه از دخول حرم مکه
و دخول خود مکه و دخول مسجد الحرام و دخول بیت الله و اعیان اثنه در حرم مدینه و خود مدینه
مسجد النبی صلی الله علیه و اله جایز بلکه بدین نظر غسل بار حضرت رسول الله انداخته اربعه
جائز و اگر مکرر داخل شود و غسل را مکرر کند بهتر است خصوص اگر فاصله زیاد شده باشد و سبب
از اعیان مستحب غسل میباشد که بعد از فعل مستحبات و آن نیز بسیار است افعال بعد از آن دفع
که جایز است که از باره تواتر کشتن و دفن و نعلین و کلاه و شکرانه این نعمت مستحبات بلکه
این غسل نیز مستحب میباشد بلکه واجب است که هر کس او را بشود مثل اینست که شیطانی را کشتن
و بکشتن کشتن تواتر بشن از وضع کشتن است که اگر کشتن بکشتن دلیل بر کمال ایمان است و این
غسل کسیکه متهم بتباید بعد از آنکه غسل داده شد نامتبیست سبب غسل ماول و ده مستحبات غسل طفل
بعد از داده و از بعضی تحبید این غسل بگوید و باید و زنده است و نمیدانند از روز هفتیم بنی محمد است و
اولی علمه بخالد قوم است بعضی گفته اند که غسل ماول و باید با نقار طول نکشد بخوبی که غسل ماول
مستحب باشد و بعضی غسل را نامستحب در غسل ماول و جانند استند چنانچه در غسل ماول و معاصی
خصوصاً کبر و خصوص نوبه زکری اصلی یا از نعلین یا بختی غسل برای کسیکه بر روی بدست سبب
او را بر دار کشیده اند و بر باشد یا نه باشد بطریقه که شده و زکشتن باشد از نعلین یا بر دار کشیدن
نه از روز مرغش و شرط آنکه نظریه تحقیق شود بعد از سه روز اگر بخوبی بر دار کشیده باشند چون
بر سه روز حرام است که گذشتن مصلوب را بر دار یعنی غسل نماید بجهت عقوبت بلکه بعضی گفته اند که اگر
مصلوب باطل باشد و روز اولین غسل نماید بلکه از بعضی علماء نقل شده است که حرام است و سبب
بسو که مصلوب او پس از سه روز بعد از سه روز بعد از نگاه کند او را بعد از سه روز و بلکه غسل او واجب
و واجب است نوبه از او را بلکه گفته اند که غسل شرط صحه نوبه میباشد و گفته اند که هر کس بر روی
کسی که بر دار کشیده شده است نظر کند بسو او پس و بماند غش و بعضی شرط کرده اند که نظر او
باید هر دو بعد از سه روز باشد که اگر هر دو سه روز باشد یا آنکه سعی در سه روز باشد و نظر او
سه روز باشد غسل نیست و شرط کرده اند که نظر از روی قصد و اختیار باشد نه از روی غفله و نظر
اجبار و شرط کرده اند که نظر برای غرض صحیح مثل آراء شهاده یا تحمل شهاده بر عین او نباشد ششم
غسل کسیکه نظر نموده است بر جای آوردن نماز کسوف و خسوف و قیامت تمام فرض و قیامت و الحاح

خاتمه کتاب الغسل المستحب

دارد که این غسل برای قضاء این نماز باشد که بعد بجا آید و در هفتم غسل برای کسیکه شستن
 امریکه موجب غسل واجب است اگر باشد از او صادر شده باشد در این وقت بلاخط احتیاط مستحب است که
 آن امر غسل نماید هفتم غسل برای کسیکه بر او آب فظنون نجاسه نچسبیده باشد و هفتم برای کسیکه
 از دیوانگی خوب شده باشد و هفتم برای کسیکه غسل نافه می آورد و از جهت عذر مشایخ و غیره
 دیگر کار از جهت ضرورت و غیره بخواند که مستحب است که غسل را بعد از زوال العذر اعاده نماید و از هر
 غسل برای کسیکه در ثوب شرعی بیند و شرعاً معتقد نشود که آن کس را از هر غسل از برای کسیکه
 قبل از مردن جنب شده بود یا آنکه مطلقاً غسل را باقی دارد اگر برای او حاصل شده پس غسل در هفتم
 برای آن بیست و یک غسل است و هر غسل از برای ظهور آثار و سوابق چهارم غسل از برای تنبیه
 خود را خوشبو کند برای عزیزش و هر خود که در حدیث است قبول نمیشود از او نماز که آنکه غسل کند
 از طبع خود مثل غسل کردن از جنابت و شاید مراد غسل نوبه باشد چنانچه احوال دارد که مراد شستن آن
 طبع باشد و غسل کردن از جنابت و باین هر غسل از برای صحتی بالغ شده باشد شستن و هر غسل
 از برای کسیکه شراب خورده باشد و بخوابد در شب که مراد است حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود
 که نه کسی که در شب بخوابد مگر آنکه عرض شیطان شود تا صبح پس چون صبح شود واجب است که در بیدار
 که غسل جنابت کند با عباد آنکه شیطان باو جماع کرده است پس اگر غسل نکند قبول نماید خود را از او
 نه نوبه و نه کار خوب که بعد از او کند و هر شرار از سایر مسکرات و این حدیث شامل است چهارم
 از اعطای استحباب غسل به کسی که غسل برای او قبل از قتل مستحب است و این نیز بسیار است و در هر
 از برای وفود و عفو و وقوف و شش و چهارم از برای طواف زیاده و طواف نسیا پنج و ششم از برای
 و عمر چنانچه است باقی بقیه می آید و از برای زیاده پیغمبر و ائمه هدی و فاطمه زهرا و انبیا و اوصیا صلوات
 الله علیهم بلکه بعضی میگویند که زیاده زیاده امواته مؤمنین را بلکه اجداد ایشان از جنس هر چند در هر
 نام است و استحباب غسل زیاده ائمه چنانچه ثابت است در حال امان ایشان هم چنین ثابت است در حال جنابت
 بلکه زیاده در آب شستن و در آب نیک عند کمال نجاست شده است پس در وقت ملاقات هر امام بلکه در وقت
 نیستند استحباب غسل زیاده و در وقت بیک هفتم از برای نماز عابد بلکه برای خود چاه خواست و نیز
 هفتم برای طلب بدان فهم از برای نماز طلب خیر از خدا بخار و دعا باشد یا ناله بلکه بر خود بخار و
 مستحب است زیاده و هر دعا نیز برای عمل انفاس که در نیمه بجا آید و در وقت ملاقات امام فاضل
 مرفوع است یا در هر از برای کسیکه جنب شده باشد بجماع وارد شود بجماع را شستن باشد و بعضی از
 در از هفتم زیاده اند که حضرت امام رضا علیه السلام فرموده که عاده جماع بدین باعث خون و

در این کتاب
 چهار کتاب
 فقهیه
 که در این
 و در این
 و در این

فصل در بیان بیست

۱۰

شش

هفت

هشت

نُه

ده

فردی است و ضروری باشد چنانچه از این است که اگر کسی با قصد یا قصد دیگر قصد کند که چیزی را
 بگوید و اگر کسی بگوید بجهت تحصیل آن مطلوبش از دست می رود و این هر چند علی الاطلاق نیست و گاهی
 با امکان در حق هر کس بر کشتن آنست که اگر کسی نسبت به خود زرقا و شود و شش می خورد
 بر خود یا غرض از آن است که حیوان از خود یا غرض خوردن باشد خواه ماکول اللحم باشد یا نه
 باشد کشتن آن حیوان و گاهی اراده کشتن را داشته باشد یا آنکه مقصود از کشتن آن هر چند حیوان
 در جهت مملکت که در آن بخش ضروری یا ویران ساختن است یا شرط است که حیوان یا انسان مجروح
 باشد و خون او هدر نباشد مثل آنست که بجهت کفر یا غرض شایع شود و شش را که بر نه
 که سلاخه و یاغ و کله و حیوان نباشد و از بنور نشو و عطرش بخوبی پوره باشد که خود
 هلاک یا غرض مرض یا شستن باشد یا ضعف یا دشواری و انقدر از آن باشد که گاهی
 ضروری است و یکند از خوردن بقدر ضروری و طبع بقدر ضروری مانا آن چنین بقدر ضروری چه ضروری
 بالفعل باشد یا بالمال و با خود تشکیلی اگر وضو بپا از باغ غسل کند افوی صحر و وضو و غسل است
 بهنگام آنکه در استماع آب در شدید عرض شود که بحسب عادت منوان میخوردان شد یا آنکه کسی مفرط
 یا سستی مفرط باشد که چاره ندان نباشد که عندئذ شود یا آنکه خائف باشد یا از بر سر و کمری زیاده
 از حد از عرض مرض و حکم مرضی مجرب در شدید بالفعل که خوف و عاقبت در او عاده مجرب و ممکن
 باشد استیمیم نمیشود چنانچه بر سر و کمری نیز چنین است که باعث می نمیشود مگر با خوف سوء
 عاقبت عدم مجرب و عاده و هم چنین که در استماع آب سبب می شود و در خارج شدن
 خون و سبب می شود از آن شود بخوبی که نتیجی النظر شود که باطل است از بد آن میستیم آنکه
 پیدا کردن آن محتاج باشد بدلت عاقل که مناسب حال شخص نباشد پس بیامیشود که خواستن آنست
 با قبول آیه آن با عرضان با هبه عرض من و مقدمات تحصیل آن در میان در لو و نحو آن با عاده غیر
 از واجب نمیشود بلکه قبول امور مرقوم مطهر من غیر محرام است هر چند با قبول آنست مطلقا
 مادامیکه ذلت و غاری مؤمن در قبول نباشد علاوه بر امانان نفس قبول بلکه احتیاط آنست که
 مادامیکه آیه یا قیامان با مقدمات تحصیل آن موجود باشد تمیز نماید چنانچه در فرض است که قبول آنست
 و خارج را بلکه چیزی را بداند آنکه وقت مضیی شود از استماع آب طهارت که وقت کفایت وضو با غسل
 نداشته باشد هر چند بمقدار دیگر نباشد بجهت در بودن آب مسافه که اگر آنجا را و بجهت آب
 وقت خارج شود و بقدر دیگر که از آنوقت در دنیا بدخواهد آمد تا آنجا که بد تحصیل آنرا از آنوقت
 با اضطرار و هم چنین اگر آن موجود باشد و لکن وقت مضیی وضو با غسل انداختن باشد مثل آنکه

فصل در بیان طهارة

از خواب بیدار شود و در وقتیکه اگر وضو بکشد یا غسل بکند یا طهارة بکند یا آنکه خود طهارة بکند
 باشد که در آنوقت تمهید میکند علی الاقوی آنکه غسل کند و نماز اقامه کند و بی احوط جمع است
 بین آنکه بایستد وضو یا غسل و اگر ترک تمهید و ترک وضو و غسل شود بین این نماز
 باغیان از غایب است بکراهت حکم بطلان میباشد خصوص در وقتیکه از برای همین نماز وضو یا غسل
 بهر آورد هر چند وضو و غسل خالی از قوه نیست خصوص اگر وضو یا غسل را برای غیر از این
 از غایب است بکراهت آورد و اگر کسی برای نماز جمع حاضر شده باشد و در آن احوط است وضو و غسل
 فاسد برای چهارمین باشد که اگر برین وضو و غسل نماز جمع را وجوب میشود تمهید کند
 و نماز جمع را بجا آورد و احوط آنست که نماز ظهر را نیز بکند یا وضو و غسل کند که بدین جامع محقق
 بنجاستیکه معفو نیست و بکراهت از غسل با وضو و از آن نجاست هر دو را نکند هر چند بجمع قطرات
 غلیظ وضو و غسل باشد و لکن کفایت از آنهارا بکند و چیزی داشته باشد که بنیان نماید در این وقت
 لازم است که نجاست را بشوید و برای وضو یا غسل تمهید نماید و اگر چیزی نداشته باشد که بنیان نماید
 آورد وضو یا غسل نماید و نماز با نجاست نماید چه نجاست بدین باشد یا الباقی اگر از آن نجاست وضو
 فطر را بکند یا از آن با غسل پس مقدم بر آنچه را که بنام کفایت دارد و امیکند و اگر هیچ کدام را نداشته
 کفایت نکند تخفیف نجاست بان احوط است از آنکه آن موجود است و لکن قاهر و جاری باغیان
 شود از استعمال آن بنگار که وضو یا غسل کند هر چند بعنوان تمهید و غلبه باشد و از آنکه
 آنکه محتاج شود باخو و احتیاج داشته باشد غسل شرب بول و سایر چیزها بیکه شرب حرام است
 صرف کند آب را در طهارة پس در آنوقت تمهید کند پس اگر چه داشته باشد که اگر صرف کند در طهارة
 خوف مبتلا شدن بجرم حرام داشته باشد و جو بطهارة بدین افاضت کسی در مواضع غسل و وضو
 اسم خدا را بفران نقش کرده باشد معین میباشد و خواند آنکه وضو بکشد یا غسل نماید که تخلف
 بمسحان نشود و هر چند وضو یا غسل را ناسی باشد یا آنکه محوان نقش نماید یا امکان و اگر هیچ
 ممکن نباشد مثل آنکه کسی داشته باشد که محتاج بمسحان باشد یا بر آب یا بر نقش و چیزی را
 غیر از این باشد که با وضو یا غسل در آنجا و با وضو یا غسل در آنجا و با وضو یا غسل در آنجا
 بخوابد یا در آنوقت تمهید نماید چنانچه بعضی تصریح کرده اند که اگر وضو یا غسل موقوف بر وضو یا
 محرم باشد تمهید نماید بر آن اگر آن نقش در مواضع تمهید باشد تمهید بی فایده میشود و فایده
 میشود و لکن احوط آنست که با تمهید وضو یا غسل کند و لکن استعانة بمسحان در این
 نقش اگر آن نقش در مواضع غسل باشد یا بمسحان عضو اگر آن نقش در مواضع مسح وضو یا غسل

مسح

بازو

و دست

و

فَقَصَدَ إِلَى الْمَدِينَةِ

[illegible]

مقصود در فرائض و احکام

۱۴

طهارت و غسل و ستر و احوال و غیره برای اقرار شدن در مسجد و مکه و ران و در کعبه
 خطر آن و خواندن از هر هائیکه وضو و غسل شرط جواز ارتکاب او میباشد پس جان را باین
 آب مثل انیم برای اقرار شدن در مسجد و مکه و ران و دست کشیدن خط قران و غیر آن هر چند
 در ارتکاب آن مورد نباشد پس واجب میشود برای هر چه که وضو و غسل برای او واجب است و مستحب
 برای هر چه که وضو و غسل مستحب است برای رفع حدث خفی وضو تجلیدی یا لایزال دفع حدث بکند
 آنکه گذشت که افوی است که وضو بقصد تجلیدی یا فرضی و وضو اول دفع میباشد و
 همچنین وضوی نیز از وقت بجهت آماده شدن برای نماز در اول وقت هرگاه فرض شود که مکلف
 بداند که از اول وقت تا انقضای چهار رکعت بدین انقضای مقدار ممکن از طهارت عذر مطلق
 تکلیف حاصل میشود از جنون یا حیض و مخوان که در این وقت هر چند لازم نیست که غسل طهارت
 قبل از وقت بلکه اگر با طهارت بود و وجوب اقدام بنماز بر فروع محل نامر است لکن ظاهر آنست که
 مشورت اقدام بنماز بر نور با طهارت اختیار به بعضی وضو و غسل در حال اختیار و باین در حال
 اضطرار حکم لازم نباشد و اما وضو و غسل بیک دفعه حادث نمیکند و بجمع صلوٰه هم نیست مثل
 وضو و گایض و وضو و جنب و غسل جمعه و غسل احرام و غسل زيارت پس بیک شدن تنیم برای آنها
 خالی از قوه نیست و ان شاء الله تعالی و بداند که هر کس که واجب شده باشد خصوص طهارت و مائه
 بنزد یا بعد از استیذان خصوص طهارت و مائه استحار باشد و متمکن از آن نشود بتمیز دادن
 نمیشود و هر چیز اگر ندهد طهارت کند یا اگر نلاند متعلق مخصوص طهارت و مائه نماید
 در مقامیکه طهارت و مائه مشروع باشد آنکه نلاند صلوٰه یا چیزی که در شرط طهارت و مائه
 باشد اما ممکن در این وقت تنیم مشروع است و تنیم بیک میشود و میماند و مخوان و اما در تجلیدی
 صلوٰه و مخوان که شرط طهارت و مائه میباشد و منع از شوریدن مشورت تنیم در احرام کردن
 خواهد شد ان شاء الله تعالی و اجابت تنیم چند خیر است اولیاً لیکامکان ضرر میماند بیکند و آنرا که
 و با وضو است که در انقضای دست از تنیم یا مائه یا وضو یا در محل نمیتواند و مقارن
 باشد ضرر به تنیم ندارد علی الاقوی و در محاکم بودن یا آنکه در حکم آن است مثل سنگ یا
 افند یا بر خاک است چه سفید باشد چه سرخ چند و در هر چند افوی در حال اختیار جواز تنیم
 بر زمین حتی زمین کج و اهتک نیز از تنیم شدن چنانچه افوی جواز تنیم بر خاک و بر خاک مستحب
 تنیم و در مسکن نیز است جواز تنیم بر سفال و آجر و کج و اهتک و خاک و خاک خالی از اشکال
 نیست هر چند جواز تنیم بر سفال و آجر بلکه کج و اهتک چنانچه خالی از قوه نیست و لکن

در این کتاب
 در

مقصود در واجبات

۱۵

و

ب

و

امکن استعجال در نیم نمایی و اگر استعجال نمودند فضا را نیز از آنجا باید بیرون داد و از آنجا باید بیرون
 از خاکستر چوب سوخته و بخوان نه از خاک سوخته که از خاکستر مطهر از آنجا باشد علی الاصول و اگر
 در غیر و آنچه در حکم زمین است که نشو و تم نماید بجز آنکه حیاتی باشد مثل نمایی و یا حیوان
 زنده و بخوان از چوبها و یا خاک یا مال یا حیوان یا خاکستر و بخوان و مقصد و یاد
 آنچه را که بخواند و بدین است و نیم بغبار بدین بخواند و اول آنست که بدین مکان بدین نشو
 صاحب بخواند و آنرا آنکه بخواند و او جمع شود و بر خود بخواند و نیم نماید و نیم گشت که بر همان صاحب
 بخواند که بخواند و شمع نذر و تو گمان ندارد دست بخواند و نیم نماید و این هر دو جایز است هر چند
 اول بهتر است و نیم بلکه بعضی دم را جایز ندانند اما امکان اول و دوم بغبار و نیم
 فرض میشود و آن آنست که ثوب نمایی و بخواند و آنقدر بیکان که بر روی او از کثر اجتماع بخواند
 خاک جمع شود و بخوبی که خاک بکوبند و بخواند و این قسم با امکان مقدم است و وقت
 اول و در حال اضطراب اگر آنقدر خاک ندانند باشد که تمام کف دست بکوبد و مرکب در محل حاضر
 از خاک و سنگ یا عیار و نیم دیگر نیز از سنگ یا خاک یا عیار یا خاک را بر او نماید و اگر آنچه یکبار نیم
 میکند فاضل باشد از احاطه تمام باطن هر دو دست میکند و در هر دو دست بر او برای احاطه
 سایر مواضع و اگر تکرار ممکن نشود اکتفا بان ضرر ندارد و لکن نماز اخصا نماید چنانچه در
 حال اضطراب اگر نیم بر یک خنجر و آهک خنجر و خاکستر نماید نیز ضرر ندارد و لکن بعد از آن نماز
 قضا کند و در حال اضطراب اگر متمکن از ذکر شود نیم بان جایز است بشرطیکه قدری بر خشک
 گردن از خشک شدن بابت است و بوی که در و هم مالیده تا آنکه خشک شود و حال شود و بخواند و نشو
 باشد بجهت ضیافت و آنچه دیگر چنانچه در حال اضطراب از نیم بر روی بوی بعضی گفته اند و نیم
 کل مقدم است بر خود کل چنانچه کل از خاک مقدم است بر کل از غیر خاک و اما ممکن است نیز مقدم باشد
 بر دست گذاشتن و بعد از دست زدن هر دو دست را بهم بمالد و نیم تمام نماید هر چند که در دست هر دو
 دست را بهم بمالد و با بر و پنج پس اگر ممکن است که گردن او را بچوب بکوبد و از آن بقدریکه میسر
 و نام شستن صادق شود پس همان مقدم است و اگر بمالد و با مواضع وضو بکشد و با آب بمویش
 نیم نمایی مثل خاک بر او دست نماید شاید بهتر باشد هر چند که از این اقسام ثلاثه بمعنی استخص
 اخیر که نیم بر روی پنج مثل نیم بر کلاه و چوب بخواند و یا بخواند و بعد از آن نماز افضل
 کند و از دست بکشد و مثلاً خاک و بخواند و در زمین پس جایز است نیم بر دیوار و خاک را جمع بدین
 دست تمام از آن و کبر دست که آنچه نیم بر او نیم میکند یا هر باشد و بخواند و یا بخواند و یا بخواند

مقصد در حیاتیات

۱۶

حیات

نفس

ششم

هفتم

و با عدم غلبه بر نفس کمال ظاهر می شود اما غلبه بر نفس کمال را می گویند که در آن حالت
 بر خالصه نفس کمال و اختیار و آگاهی و اهل مسئله باشد و تم باطل است و اگر هم او را بجهل و ابله
 بخوبی یکدیگر در میان معذور باشد مثل آنکه جاهل یا غفلت باشد یا جاهل یا غصب و غصب
 معذور بوده پس تم از جهل است و اگر قهراً اجزای فرض شود لازم است شخص تم کند آراء
 از مالک خال و مجبور و در مکان غصب می تواند که تم کند در هر غصب و در غصب و غصب
 غصب شرط آنکه خود را غصب می بیند غصب باشد و اگر اهل مالک ظاهر نباشد و ضرری نباشد
 مالک نداند تم بر او و چنانکه مالک حاضر باشد عرفاً از چنانکه تم بر او نباشد و چنانکه مالک
 علی الاحوط و مادامیکه مالک نباشد تم که باطن هر دو است و اعضا تم در وقت زدن
 مسح کردن همه ظاهر باشد و نجس نباشد حیوان نجسه معفو در نماز و از تم و نجاست سایر اعضا
 ضرر ندارد در حال اضطراب و اختیار و لکن به آنکه هرگاه آب موجود باشد بقدر آنکه نجس
 اول از آن نجاست زدن نماید و بعد از آن تم کند و اگر باطن دست و مواضع تم نجس باشد ممکن
 نباشد لذا همه با بعضی تم کند یا نجاست شرط آنکه تعدی نجس نکند یا آنکه نکند از آنکه تعدی کند
 اگر نجاست تعدی نماید ممکن نباشد منع آن تم نماید به پیش دست و اگر آنهم ممکن نباشد احوط
 آنست که تم باطن دست نماید با همان نجاست تعدی نجس و نماز کند و بعد از آن قضا نماید و اگر در
 ظاهر و باطن هر دو نجاست معذور باشد یا آنکه در مواضع مسح نجاست معذور باشد و ممکن
 نباشد ظاهر یا نجاست کیندن ساق تم هفت مرتبه تمیز بقدری مقدار بودن تمیز و
 دست کند و شستن آن اول افعال تم است مسح پس اگر حمله بعد از آن دست غرض شود
 باطل می شود تم پس لازم است مقدار تمیز دست با تمیز بدین غرض با وضو و وضو تعدی
 بلکه و طریقی احوط و بدین معنی تم نکند بلکه بدین احوط و بخوان نماید و اگر تم کند در
 وضو با غسل و معلوم شود بعد از تم خلاف آن اعلام نماید تم بدین وضو را با اعلام نماید
 تم بدین غسل امثل آنکه تم نموده بدین غسل جانب و بعد معلوم شده که جنبه و بدین غسل
 متباینان داشته و چنانکه اعلام در تم بدین غسل نیز قوی است چنانچه هرگاه تم کند برای عبادت
 نزع و بخوان و بعد از آن معلوم شود و لکن مشغول الذم بود بعبادت دیگر که تم برای او جایز
 بوده اعلام آن تم قوی است و احوط اعلام است و هرگاه تم نموده برای وضوهای متعدی یا
 اغسال متعدد و بعد معلوم شود که بعضی از آنها نوره تم صحیح است و هرگاه بدانند که تم در وضو
 دارد و لکن ندانند که بدل وضو میباشد بدل غسل جانبی است تم کند قصد واقع و اگر احوط

مقتصد در واجبات

۱۷

صفت

صفت

تیم بدهد از جهت اینکه غسل غایتی نداشته باشد و انوش و تیم نماید و اگر غرض از تیم
بیم غرض از جهت ترس و بخوان و از تیم مشتمل باشد و مشغول و از بدن واجب نیست
و از آن خصوص مشغول به نیت خارج نمودن از بدن در مقام نیت هر چند احوط است
دور کردن چیزی که مانع باشد در موضع تیم مثل انگشت و بخوان علی الاقوی و اگر جای از چیز
میان مسح کننده و خاک یا مسح باشد و ممکن باشد رفع احوط است که تیم نماید با آن مانع
و نماز کند و قضای بکند و چیزی و موی در موضع مسح مانع نیست بلکه اگر مسح بکند با هر وجه
بایش است نماید و در آلتی تیم چیزی برداشته شود، الله مقرر شده شود و تیمش با آن در هر
چند احوط اعاده است چنانچه اگر احیاء نماید و تیم مطهر خصوص تیم بدلی با آنکه باطن نور
مسح نماید شاید بهتر باشد که مسحتانند تیم کند و بنفسه هر دو است خود را بر خاک بگذارد
بجو که از وزن صادق باشد و فائده آنکه آهسته و کموار بگذارد که اسم وزن صادق باشد و الله
محال است باشد و نه اینکه مبالغه و غراف در وزن نماید و اگر در وزن هر دو سبباً محتاج به معین
لازم است اخذ معین به شیخ یا با جرح بخوبی که در سائر سابقه گذشت و اگر در وزن هر دو سبباً ممکن باشد
خی یا معین اقتضا کند بدن یکی و دیگر بر این زمین بگذارد و اگر فائده وزن به هیچ کدام از دست
نباشد که خود بزند و لکن قادر بر گذاشتن هر دو سبباً باشد اخبار نماید خود گذاشتن
نه آنکه نایب هر دو سبباً بزند و اگر از وزن و در خی یا عاقلانه و هر چند از گذاشتن و در خی یا
باشد و انوش نایب هر دو سبباً در خی یا عاقلانه و تیم میدهد و غرض ظاهر آنست که اگر
تعارض شود میان برین و اول از واجب لکن نه مباشرت و استقلال و مرتبه بعد از آن لکن از خود
تیم کننده و با استقلال مرتبه بعد مقدس است و لکن احوط جمع است و یکضبط کافی است و در مط
تیم بدلی وضو باشد و بدلی غسل و احوط دو مرتبه است و بدلی وضو و احوط از آن است
مرتبه است یک برای جهت دیگری برای دست و دیگری برای دست چپ و احوط جهت خود و فائده
است که سه تیم نماید و بدلی وضو یکی یکضبط و دیگری بدلی وضو و دیگری بدلی وضو و حاجت بقیه
ضبط برای غرض خاص نیست و همه مسح تمام جهت یکدلی یا در تر از هر چهار جهت من باب المقاصد
باطن هر دو در بدلی وضو یکدلی است و در بدلی وضو عاقلانه از سنگاه مونا یا الای یا غرض از تیم
بلکه مسح تمام حاجت من باب الاحیاء و ایند با علی نماید و تیم را عاقلانه یا علی یا غرض از تیم
در وضو گذشت بلکه بر عاقلانه یا علی یا غرض از تیم یا علی یا غرض از تیم یا علی یا غرض از تیم
که بر عاقلانه یا علی یا غرض از تیم یا علی یا غرض از تیم یا علی یا غرض از تیم یا علی یا غرض از تیم

صفت

و بی

مقصد بیان وجوب ایست

۸۹

در هر چه
در هر چه
در هر چه
در هر چه

بر فرض خلل بموالاته یا نوزله هر موالاته هر چند تیمم بدل غسل باشد و لکن بمعنی آنکه قطعا
را به هم بجا آورد که فضل عزیزی حاصل نشود و بیک فاصله که ضرر ندارد شستن و هر آنکه چیزی
که بر او تیمم میکنند و حال و زمین و غیره و ملاطفت باشد نظیر آب مطلق باشد که اسم آنها
بدون الزام باضافه بر آنها صارت باشد مثلا خاک طلا و خاکه ایشان و غیره را در و بخوان
نباشد چنانچه اشاره شده است و هر آنکه دست راست را مسح کرده و در همان آنکه چهره را مسح
و در آنکه با آنکه مسح نمایند و هر چند باطن نیکو است اما مسح بشود و در آنکه مسح
دست راست را مسح باطن دست فراموش کند و آنکه بخوبی مسح باشد و هر آنکه مسح چهره را با دست
بطول دست و طول چهره باشد چنانچه در مسح دست مسح با دست باید ملاحظه شود
و طویله مسوول آخر و گفت و منصرف از اول دستگاه و چهره بگذارد و بگذارد و بر و دست
دستگاه را بدست بگیرد و عرض از اول بند بیکه قلبی یا از من باب مقدمه و بگذارد و طول
دستگاه را بدست بگیرد و احوط آنست که چنانکه باو تیمم میکنند از قبیل زمین و کف و سطح و مسطح باشد
و ناهموار نباشد و هر گاه دیوار باشد سوراخ نباشد و آینه نباشد و احوط آنست که مسطح
تمام کف باطن آنکشیها هر دو فراموش کند و آنکه اقتضا کند کف دستها و باطن آنکشیها و کف
دستها که چیزی از خاک بدست نگیرد و هر چند چنانچه است بلکه احوط آنست که قدری بچسبند که
باز میکنند هر چند تکان دادن دستها نباشد و چنانچه است که زیاده از خاک بر زمین چنانچه است که
دو فراموش کند دستها را و خاک آنکشیها را از یکدیگر جدا نماید چنانچه مسطح است که برای هر نماز
تیمم علی حده نماید و در اول تیمم بسم الله بگوید و سوال نماید برای تیمم و دستن مسح عضو بر دست
نامحسوس تمام شود و اگر چنانچه تیمم بدل غسل نماید و بعد از آن یکبار شستن کف شود
بالتیمم نماید بدل غسل و حاجت نیست بضم وضو اگر آب بقدر وضو داشته باشد یا بضم تیمم بدل وضو
اگر آب نداشته باشد هر چند بضم وضو تیمم بدل غسل امکان دارد و تیمم بدل وضو باطل است اما
آب احوط میباشد و تیمم برای نماز پیش از دخول وقت نماز نماید مگر آنکه بداند باطنه داشته باشد
که بعد از دخول وقت و آنکه صاحب چهار رکعت عذری حاصل میشود که مسقط تکلیف نماز است مثل
جفلی که در آن وقت اگر تیمم نماید ضرر ندارد هر چند احوط در آن فرض است که تیمم نماید برای هر یک
و باین تیمم نماز که در اول وقت و هر چند باید بعد از دخول وقت تیمم نماید و آنکه وقت ضعیف
شود و بلکه اگر با عینا وضو وقت تیمم کند و نماز کند و بعد معلوم شود و وقت احوط است
نماز است پس احوط برای تیمم است و وقت هر چند افوی جواز تیمم است خصوص بعد از این

تا آخر

در افتاء ابهاست

باطل بشرط آنکه مجامع باشد نه مجامع مکرر آنکه بعد از حلول و عینان تغییر از افتاء بخاسته باشد
 این خون که در آن است بر سر شونده مثل آب و رخ که سفید شود بشرط آنکه تغییر بالفعل باشد نه بتفویض
 نحوه اگر آنجا است غلک با بوطاع مبداء است آنکه آن را که او را میگوید یا میگوید یا بشیر میگوید یا میگوید
 هر آنکه باین قدر از نجاسته با باین نجس منفرع میشود یکی همانکه میکند تغییر بالفعل هر چند بشرط آنکه
 نشو و نما هر نشو و نمایی که در نجاسته بشرط آنکه بداند که و اما تغییر را حاصل شده و
 محسوس باشد بشرط آنکه تغییر ملاقات باشد نه مجرد و در اینجا شرط است که نجس مشغول شود و
 آبی باشد آنکه انضمام چیزی دیگر تغییر را حاصل شود مثلاً نجس اگر جمع شود و برسد که برسد پاک
 نمیشود هر چند هزار گرا یا قدر در باشد و هر چیزی که اگر نجس است که اگر پاک باشد بواسطه نجس
 آب طاهر بقدر که نمایند از نجاسته خود را است نجس آنچه اگر به طاهر که از کرا بقدر که نمایند بواسطه نجس
 بول آنکه نجس باشد هر چند بول مستحیل است و در بلکه نجس میشود و اگر زوال تغییر شود پاک نمیشود
 مگر آنکه مطهر دیگر از قبیل باران یا آب اگر پاک دیگر او پاک کند بجز ملاقات با رسیدن یا متصل شدن
 و شرط نیست بر جمع نمودن بلی احوط است خدو باران و شرط نیست در نجس بکدره چنانچه شرط نیست
 زوال تغییر خصوص آنکه با جاری چشمه شود بلی اگر از آب قبل از نجس زوال تغییر شود و بعد از آن متصل
 شود پاک نمیشود بشرط آنکه مطهر منفرع نشود و مقدار که نجس است و نجس است بشرط آنکه در طول او عرض
 و عمق و جبهه آن که مجموع آن چهار است جدا نمیشود و نجس است و در آن بستن نیز یکی که شش ضلعی
 مثلاً صخره باشد و در آن شش ضلعی مثلاً صخره باشد و اگر شش ضلعی آن با باین
 کماله باقی مانده و اگر کماله سابقه معلوم نباشد که قبل از او جاری کند علی الاحوط و اگر قطع محل
 کبر و ملاقات نجاسته هر دو حاصل باشد و زمان هر دو نیز معلوم نباشد پس اگر زمان هر دو نیز معلوم
 باشد و زمان ملاقات نجاسته مؤخر حکم واضح است که با کسب چنانچه در عکس حکم واضح است که نجس
 و همچنین اگر تالیخ حادث کبریه معلوم نباشد و زمان ملاقات نجاسته مجهول از آن با کسب چنانچه در عکس
 آن با نجس است و اگر قطع بفارن باشد در نقد و ناخر با فارق هر دو باشد افوی ظاهر و احوط
 اجتناب این شش قسم و چهار بوده که آب مسوق بعد از کبریه بوده و اگر آب مسوق کبریه بوده و قطع
 بکشد پاک است اگر نه نیز حاصل شده باشد و قطع ملاقات نجاسته نیز حاصل شده باشد پس آن را
 من است آنکه معلوم باشد فارق نقص کبریه و زمان ملاقات و این قسم آن را حکم نجاسته
 و کماله باقی مانده و اگر کماله سابقه معلوم نباشد و زمان ملاقات نجاسته مجهول از آن با کسب چنانچه در عکس
 از قوه نیست بشرط آنکه عین نجاسته در او موجود نباشد و تالیخ ملاقات معلوم نباشد و تالیخ

در افتاء ابهاست
 در افتاء ابهاست
 در افتاء ابهاست

در آفرینش آبها

۹۳

معلوم باشد در این قسم نیز احوط حکم نجاست است هر چند حکم بطهاره نیز خالی از قوه نیست و نیز
 چه اگر عکس این فرض است در این قسم آن آب محکوم بطهاره است مگر در جای که عین نجاست در حال
 نقض موجود باشد همچنانکه نارنج نقض مقلد باشد و نارنج علقان مؤخر در این قسم حکم نجاست
 میشود و بشماره عکس این قسم میباشد در این قسم محکوم بطهاره است مگر آنکه عین نجاست باقی باشد
 نقض قسم آب چاه و آن نجس میشود مگر آنکه در آن وقت نجس میشود و اگر انقضاء یکشند که تغیر از او زایل
 باین نجاست در او حاصل شود که در این وقت نجس میشود و اگر انقضاء یکشند که تغیر از او زایل شود
 شود پاک میشود و حاجت یکشدن مجموع آبها امکان نیست و همچنین اگر تغیر از او زایل شود
 بدون نجس باید و منوط دیگر پاک میشود و حاجت نجس با منوط دیگر نیست و هر چند احوط آنست که
 انقضاء یکشدن که اگر تغیر بود زایل میشود بلکه احوط آنست که مراعات مقلدان نجس باین نمایند
 اگر زوال تغیر که حاصل شود و بجز زوال تغیر فعلی یا بقدری که قائلانند و سجاست کشیدن
 چاه برای چیزها بلکه فقهها در کتب خود ذکر نموده اند چون واجب نبود ذکر آن نمود و اگر نجس
 که نجس انقضاء نمایند و رجوع بکلیت فقهها نمایند ضرر ندارد چنانکه آب مضاف مثل آب غوره و
 لمود و کلاب بدون اضافه اطلاق آب را و صحیح نیست و قلیل و کثیر آن که چه بکدام باشد علقان
 نجاست نجس میشود و هر چند یکسر آن در مشرف باشد و یکسر آن در مغرب و هر چند نجاست بقدر
 ذره باشد بلکه همان آنکه آب مضاف در مشرف نجس شد در همان آن در مشرف نجس
 میشود با اتصال و لیک نجاست ناشی از باین بالا نمیند در غیر اشبیل کار که یک
 بهود که بر نیند با نقطه که در طرف نجس بر نیند بار و غ که حیوان و شبان از جنک و نخوان بر نیند
 در زمین نجس با هنگام نجس آن سگ از آن مجورد با آب شستن نجس که در مکان نجس بر نیند
 پس همان جزء ملازم نجس است اما جزاء فوقه منصفان جزء منصفان نجس نمیشود
 بجهت آنکه بر نشان مانع است از اثر نجاست در بالا بلی اگر آب مضاف استاده باشد نجاست
 از باین تاثیر میکند بالا و آب مضاف و سایر اشیا بلکه روان میباشد از غریب و غریبها مثل قشور
 و بول شتر و نخوان دفع حدت و نجس نمیکند و اگر نجس شود پاک نمیشود و قابل پاک نیست مگر اینک
 اضافه و آن اسم خارج شود و منقلب بحد قابل نظیر شود یا منقلب شود که در انقضاء
 پاک میباشد پس اگر نجس شود و او را بعد از آن گردن با قبل از آن خشک کرده در آن
 و کربلا از آن آب ولو نفوذ نماید پاک میشود و همچنین شتر نجس شده را اگر زین نمایند و بعد از
 آن قلعی خشک نمایند که آب که در او نفوذ نماید پاک میشود و اگر آب در او نفوذ نماید

کلی

فان

نحوه

اصلا

در مسائل آنها

۹۱۵

اصل اول در حق این است که هر چند جامه شود بطریق او من شده اگر نجس شود بعد از آنکه طاهر
فایل طهر بماند و برضای مالک طاهر است مگر آنکه اصلش نجس باشد که او نیز نجس است مگر
اینکه بطور عرفی گفته باشند و اگر جمیع اصلش طهر در حد نجس نباشد در حال اخبار و در حد حال
اضطرار و اگر شک کند در طهارت و اضافه رجوع بحال سابق کند و اگر آنکه سابق معلوم نباشد
پس در قبل به ماده حکم مضایق او جواز کند و او را نه دفع حد بداند و نه دفع نجس و اگر باطل
فی الماده باشد و باطلان نجاسه نجس نداند و اگر جمیع ذلك او را نه دفع حد و نجس نداند و
مظنی باطلان اضافه را اعتبار نکند هر چند در ظرف باشد که ماده برای آن طهر با آن نجس
باشد مگر آنکه علم عاری باشد و اما حاصل شود نجس است و حکم آن در حد شش است که اینست
در ازاله نجاسه شلوپس اگر غلغله غسله زیاده باشد نه مطهره که طهر بماند حاصل نشود نجس است
ایک از این نجاسه بماند و بلیک طهارت حاصل نشود بجهت عدم شلوپس از او برداشتن
نجاسه بلیک شرط بداند نجاسه میاید بجهت که بودن آب بخوان و اگر غلغله غسله مطهره باشد که
طهارت با حاصل شود پس اگر آن از آب پاک باشد و با باران باشد چون نجس شود در آنجا و در حد
ضرب نجس است اما غلغله اندازند و غلغله که در حد شد آب میماند از آب که در حد و باران میشو
و آن پاکست و اگر از آب قبل باشد و طهر حاصل شود و لکن عین نجاسه در او باشد و در حد
کفر باشد یا غیر شده باشد نجس است که طهر حاصل شود و غیر نشده باشد و عین نجاسه
در او باشد حکم نجاسه بنکند بلکه قول طهارت قوی است خصوص در مثل چیزه آب که در حد
غلغله طهر آن ممکن نشود مگر بجای اگر با افقار مثل رفین و اطاف و بخور و آبر که در حد و غلغله
غسله جمیع اصلش نجس باشد و در حد نجاسه است خصوص در مثل جامه و در حد نجاسه
چیزه آنکه غلغله غسل استعمال بر مینماید و هر چند نجاسه نجس باشد از غلغله نجاسه که در حد
باشد که پیش از غسل مینماید که کنند و هم چنین از غلغله نجاسه مخصوصی که در حد و غسل اول اگر
بجو دهند که در طهر نجاسه از غلغله مطهر احاطه کنند این نوع عمل کنند که در حد و طهر نجاسه
اکتفا کنند و دفع اول طهر آنکه نجس بکند که بلیک کار دادن زایل میشود و بعد از آنکه در حد
جمیع طوایف آن موضع نجس باشد که ملائمه از طوبی و ملائمه آن محل را در حد و طوبی نجس بمانند
چه طوبی جدا شده یا با آنجا داشته باشد و در دفع دوم اگر تمیز کرد و جاز و نجس و با آن طهر
حاجب نیست اگر فن ندارد و اگر با قبل طهر کنند و در حد و در حد نجس از آب که پیش از
مجدد جدا شده و هم چنین از طهر آنکه نجس بکند که بلیک کار دادن زایل میشود و در حد

نجاسه
کلیه

در مظهر انست

و هرگاه چنانچه منقول می شود بعد از این که از آنجا که داخل در غیر منقول می شود مثل آنکه
 تحت مجسمه یا همان نجاسه که بسیارند و متصل نمایند و آنکه در دیوار نمایند بواسطه تابش
 آفتاب یا منسوبی که کل مجسمه یا گاه و گاه آن مجسمه را بر زمین و گاه آنند و نمایند آنکه بعد از
 اندود نمودن مجسمه شود یا منسوب به تابش آفتاب بلکه اگر کاغذ یا ماهی یا حیوان یا چوب و گاه آنند
 یا زمین و بلکه و گاه آن مجسمه است که جز آن شود و نیست که تابش آفتاب یا که شود چنانچه اگر
 منقول منقول شود یا که منسوب به تابش آفتاب و هرگاه شک در اصل جفا افتد در جفا
 نماید که این جفا بواسطه تابش آفتاب باشد یا بغير آن محکوم به نجاست است چنانچه زمین و آن یا که
 ممکن است قدم و نه کفش و نعلین را بچند شرط اول آنکه عین نجاست ذایل شود و هر چند ذایل
 بر آه زمین حاصل شود پس اگر نجاست عین بول باشد یا بر زمین یا بالبدن یا بر هرگاه
 و طوبی که نماید یا که منسوب به زمین یا که از زمین یا که باشد و نجسم علی الاحوط است اما آنکه از زمین
 خشک باشد یا آنکه در طوبی قعد بپایند یا نشواید چنانکه موضع مجسمه این زمین باشد
 یا خاک یا بالبدن آنکه سنگ یا بفضله خاک را بر موضع نجسم علی الاحوط بچند آنکه مسدود
 حال طوبی یا ساجز نعلین و قدم و امثال آن باشد علی الاحوط هر چند لغوی عداشته را
 ششم آنکه در موضع مجسمه بر زمین از جهه راه زمین یا مسدود و گاه آن باشد پس آنجا که
 نمایند علی الاحوط هر چند لغوی آنجا که مسدود باشد و اگر خاکی نجاست ذایل شده
 باشد این قعد راه رود که اگر نجاست یا منسوب هر یک ذایل باشد بلکه بعضی بر زمین
 آنجا که جفا افتد یکی که آنکه اگر کفش که نجسم شده مثلا ببول و گاه خواهد بود زمین را رود
 یا آنکه شود مثل او فانیان و گاه آن پس باید که انقدر راه رود که اگر در زمین خشک راه منسوب
 نه کفش شکیده بود و آن خاک خالی از اشکال نیست مثل اعتبار قعد جفا در طوبی و زمین و هرگاه
 بمقتل یا نزه زوایع و راه رود اگر چه نجاست کمتر از این ذایل شده باشد و ظاهر آنست که خلش طوبی
 که در بطن جمل است حکم بطن میباشد بلی ما بین آنکشان و جاهای دیگر بر زمین سدا لیا یا که
 منسوب میگردانند چنانچه ظاهر آنست که عضوی اعرج افطع و انوی زمین که را که آن و نه عضوی
 و عاقل نیز یا که منسوب هر چند احوط عدا غدا از متعارف میباشد و احوط از آن اقتضای قعد
 و نعلین و نه کفش میباشد و بطن طبقات نعل بلکه طبقات کفش و کفش اگر سرتیبه کند بطن
 ظاهر یا زمین یا جواهر است و ظاهر میشود بشرط زوال طوبی از ظاهر و هرگاه باقی باشد طوبی
 ظاهر نه یا که منسوب به بطن در چیزیکه در طوبی یا نجسم بعد از غسل میباشد مثل بول و

نصف
 یک
 یک
 یک

نظیر

در مظهرات است

۹۸

نظمی میخیزد و منبر خجالت بکاز از اینست و خبر ندارد باینکه اندانند از این بسیار بزرگ و نه خفت و غل و مشکبای
 مانند آنجای صغار و استنجای با چار و در مثل جو را بیکبار چرخها آنگاه مغز و فم بسیار بگردن
 از و در هفتین با آن احتیاط اولی است و اما فعل این است که با آن جانور است و در حصول طهارت و اولی
 عین هر چه در این منبر باشد و فعل گفتن و مخ موزده که در ترم موزده واقع شده است با آن نه موزده
 میباشد و ظاهر آنست که بیک منبر و سنگ و منبر و فرش آج و کج و سار و ج و خوان و در حاکم زمین
 و انحوط آنست که اکتفا کنند بدین منبر و منبر که اسم زمین بر او نهاده اند و باشد بدین احتیاج که بکشد
 زمین معدن که بواسطه اشغال بر خاصیت بدیه از اسم زمین بر و در فتنه باشد مثل طلا و نقره
 و غیر و کبریت و منبر و زده و عقیق و در میان مطهره بخواند و بپایان منبر که از اسم زمین خجالت
 باشد مثل علف و کاه و منبر و چوب و خنجر که منبر فرشی باشد منبر مطهره بخواند و بپایان منبر
 اکتفا نماید و با خالی از وجه بدینست که هر چه در زمین است از انفلاب و انتقال است و جمع
 همه از الحقیقه اینست که حقیقه نفس العین صلب میشود و حقیقه طاهر العین مثل نطفه که حیوان
 شود و نجاست که خاکستر یا گداز شود بشرط آنکه علم خطا بر او در هفتین غریبه بار و در بنا شد و در
 العین که در دیگر از افکار و نمک شود با آنکه نجاست که با خاله شود و آب نجستی که حیوان ماکول که
 بخورد و بول شود با آنکه خمر نجس است و بجز این که شیر یا سرکه کن و او شود و هر چه در استنجاء و عرق
 حاصل از نجس یا منجس هر گاه بنصاعد منجس یا منجس در نجار و عرفی حاصل نشود و هر چه در
 اگر شراب یا عصب نجس منقلب نمیشود و هر چند عصب نکور برش باشد بعد از آنکه علم حاصل
 شود با برش سابق و با آنکه منقلب نمیشود و بعضی گفته اند که اگر عصب نجس قبل از ذهاب نجاست
 شیر شود نیز پاک میشود و حصول انفلاب یا بر فتنه مشکل است و مثل آنکه خون آدمی و غیر
 بشکریه یا پیش از غرغره و در بشکریه که حیوان خون جهنده نداشته باشد و انحوط آنست که
 در مثل خون پیش از غرغره و در او نمکدن و اجتناب نمایند و اگر سفلی عصب غریبی بعد از جوش و فواید
 و قبل از ذهاب نجاست منظره بیکر بر نند و با آنکه شربت شود و بعد از آن سر شود با آنکه ابتدا
 سر شود با آنکه عصب یا منقلب سفلی عصب نیز بنجینه و کتیر با احتیاط شرط حصول طهارت است
 و انفلاب آنست که نجاست دیگر عارض نشده باشد مگر در صورتیکه منجس یا نجس با آن نجس منقلب
 با آن نجس با آن نجس شود و بعد منقلب طاهر شود و مثل آنکه آنکور منجس شراب یا عصب غریبی یا قبل
 از ذهاب نجاست یا منقلب عصب شراب یا نجس باشد و قبل از ذهاب نجاست منقلب شود با آنکه منقلب نجاست
 اگر ذهاب نجاست شود که در این صورت پاک میشود و زهاب نجاست نیز از ذهاب نجاست آنکه آن نکور منجس

نظمی میخیزد و منبر خجالت بکاز از اینست و خبر ندارد باینکه اندانند از این بسیار بزرگ و نه خفت و غل و مشکبای

حد جمع

در مظهرات است

۹۹ باید بر عین فعل از دهان ایشان پیدا سرگشته و با آنکه آن انکسور بخون و با خون شراب شود و نگذاشته
 شود با آنکه عصر شود و نه با ایشان شده سرگشته و با آنکه ایشان شود با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 حکم بخور از میان بخون طهاره بیاورد و بپزد و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 باید پاک نشود بخور بخور و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 ارد شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 منبسط نمیشود مثلاً اگر بخور بخور و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 مکرر و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 شده باشد و بعضی ایشان را مطهر دانسته اند و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 باشد و بعد از استحاله و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 آن را میکنند و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 پس اگر مرید بگوید و مسلمان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 بلکه است مثل آن که مرید فطری و بنویسد و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 او برین و درین ساقط نمیشود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 با و برین و درین ساقط نمیشود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 هشتاد و نه و آن که مرید و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 ثلث آن طهاره و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 مجبوس و درین ملاحظه نمایند هر چند افوی که فایده از اینها میباشد و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 و خوا با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 نماید و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 شک نماید که از عصر آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 هم که درین مظهر هم کافی نیست و اگر با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان شود و با آنکه ایشان
 زده ایشان شده اخبار شریک است بلکه اگر او و مباشر او و مشروط طهاره و نیز بل و طهاره و

صفت

نقص

حطب

در مظهر آن است

چنانچه می باشد و اگر کسی که در آن مظهر آن است که از نه های بلبلان نام شود با بسوزد و مقابل آن
 این باطل کنند و بعد از آن نه های بلبلان با آب می شود و اگر کسی که از آن مظهر آن است که از نه های بلبلان نام شود
 کنند و بعد از آن اگر شش من بسوزد پاک است و اگر قطره از عصیرش از نه های بلبلان بجای می خورد
 خشک شود و نه های بلبلان از آن قطره شود پاک می شود و هر چند در لباس غریب می باشد و هر چند در
 نه های بلبلان از آنچند که پاک است باشد و اگر آن قطره بحال خود پاک باشد و خشک نشده باشد
 و نه های بلبلان از آن قطره من نشده باشد پس اگر در لباس پاک باشد و نه های بلبلان اصل
 نیز نشود این قطره نیز پاک می شود و بعد از آن اگر در لباس غریب می باشد و اگر در لباس می باشد
 و اگر نه های بلبلان از اصل نشده آن قطره بحال خود پاک است و اگر بعد از جوش آمدن و قبل
 از نه های بلبلان چری در او بریزد پاک می شود و آنچیز به بیعت مثل نشانه در لباس و میراث و نحو
 بشرط آنکه نه های بلبلان نشود و اما اگر نشود پاک می شود مگر آنکه قبل از جوشیدن آنقدر نشسته
 و در آن در او بریزد که آن عصیر در او در هر چند در لباس پاک و باطلی دیگر بر او صادق
 نباید و بد آنکه شرط نیست در نه های بلبلان عصیر غریبی که جوش و غلبان از آن باشد علی الاطلاق
 هر چند آن صانع من و نجاسته باشد و پس چنانچه حوط است که در ثلث آن نیز باشد که شود و نه های بلبلان
 و بد آنکه اگر من آن مظهر آن است که من ناقص شود و شش من پاک می ماند و بعد از آن در من دیگر
 منخند شود باید از مجموع پاک و کاف که یا نه من باشد و ثلث آن که در من باشد و در هیچ من
 بماند آنکه حلال پاک شود و نه های بلبلان در من که ثلث من سابق و کاف است بسوزد
 و شش من از آن باز من بماند و هر چند اگر در آن فرض شش من بسوزد و در من پاک می ماند و بعد از
 من دیگر باطل کنند باید از مجموع در او من شش من بسوزد و چهار من بماند آنکه شش من از این
 دوازده من بسوزد و شش من بماند و هر چند از این است که از این است که مثال آن که مظهر خراج
 غایب اند بخوبی که در شش من است و این نجاسته و جفاف طوین از بدن حیوان و توابع
 آن مثل فعل حیوانه مثل جام و دیگر بخوان هر چند احوال طهر پاک و در باطن بدن و چسبندگی
 امثال آن از انسان مثل پس در مثل کوسه و بره و کره است بخوان حاجه بطهر پاک و بیست و یک که بر او است
 نجاسته بیست و یک که بخوان پاک می شود و هر چند نجاسته خارج بخوان بیست و یک که باشد از آنکه
 و خون نفاس حاصل شده باشد و هر چند بیست و یک که بخوان شود و بیست و یک که بخوان پاک
 می شود بلکه در مثل مکیدن بلکه بیست و یک که بخوان بیست و یک که بخوان بیست و یک که بخوان
 با بخل و بیست و یک که بطوین بدن بخوان بیست و یک که بخوان بیست و یک که بخوان بیست و یک که بخوان

سنگین

عین

در مظهرات است

بجانب
یا نه

بجانب او میخیزد باشد یا بد خشک شود که جفاکان شرط حصول طهر است و نه عینیت
بر چند قسم است اول تعینت و اسلام که الحقیقه مرجعش طهر بودن اسلام است چنانکه چنانچه
در کثرت و چنانچه مثل طفل صغیر کافر که ایستاد شود بپدر و مادر و در جلد و جلد و مثل طفل
صغیر متولد از دو کافر که بالغ نشده باشد یا آنکه بالغ شود حال جنون که تابع پدر یا مادر یا
حالا جلد میباشد همچنین بکی از اینها مسلمان شود و الا صغیرانها نیز محکوم بسلام میشود
و یا ایستاد شود و کافر چنانچه تمیز باشند و اظهار اسلام نکنند یا آنکه اظهار کفر کنند بلی اطفال
مرد و بچه ها را خود یا قضا باشند هر چند پدر ایشان مجنون باشد یا در جلد و مثل طفل کشته در
دار الاسلام بلکه در دار الکفر نیز بشرط قطع بیرون مسلمانان و بشرط احوال تولد اطفال از
امسار و بشرط عدم اتقای کفر که این طفل کشته از من است که این سه شرط طفل صغیر بی تعینت محکوم
به اسلام است و در مذهب تعینت و اسلام و کثر بشرط انقضای شرط یا شدن بسلام عرق
آب هفت و آیینی سایر شروط یا بحدی از غیر که موجود باشد در بدنه کافر حین اسلام و مثل نجاست
در بکری که در بدنه کافر موجود میباشد از فضلات و یا از سایر نجاسات بشرط ذوالعین پیش از
اسلام مثل محل استنجاء و مخوان بلکه اگر کافر در دست خود یا کفره باشد یا آنکه در دهن خود یا
برای مضمضه مخوان نکاه داشته باشد و مسلمان شود طهارت آن آیه بلکه طهارت شایه که در بدن
کافر حین اسلام موجود باشد و همچنین نجاست کفر شده باشد نه خالی از قوه نسبت به آن عرق
جنبه حرام را بخورید یا نه و دانسته جنبه حرام شده باشد و عرق نه کرده باشد و جنبه جنبه
با بعد از آن عرق نه خشک نشده باشد و مسلمان شود و اگر در مشکل است که تعینت اسلام یا
شود مثل عرق حاصل بعد از اسلام که بخورید یا نه تعینت سایر مظهرات مثل طهر که شراب در آن
سرمه شود و همچنین الا اینکه استعمال در شراب نکور شود و املادان الا نفص حاصل شود و همچنین
نوبه استعمال شود علی الاقوی هر چند احوط انقضای بالان و مباحثه است که طهر یا نه حاصل شود
و همچنین زینت و لباس که منوجان است در خصوص العمل استعمال شود تا فارغ شود و همچنین
به نوبه باشد و همچنین چیزها بشک در میان شراب یا آنکه در بدن مثل شراب و پوت کنند و آنرا بخورند
که بعد از انقضای نفص آنها نیز بی تعینت است یا ایستاد شود چنانچه حاصل از اینها است
قبل از آنها باشد مثل کبر و یادام و سینه یا آنکه از قتی باشد که عصبی در آن نشود بلکه در
عصه خیسید شود و بکسب بطون بزرگ شود مثل نخود و کند و از بعضی ظاهر میشود که شرط
در طهارت فم و لایکه باید علم حاصل شود که در وقت عصبی که داخل آن شده بپوشد و در

شدن

در نجاسات

نداف مود که آب بکشان بدوش که خود آنحضرت میشت و دیده که او غسل بهم پس لازم است
 بجهت اینکه خود ایشان میبشند و امر شستن نمودند و ابداً الهی و اینکه حاجت شستن نیست
 نکرده اند و این که از آب به یک چشم بود و منقول است که روزی داخل شد بر مولای خود امام
 محمد باقر و از آن که از او شست و از او بپوشید و عیناً از آن که در جامه خضر خون میبشید
 پس چون آن بپوشید از او شست و عرض کرد که عیناً از آن که در جامه خضر خون میبشید
 خضر بود و این که خضر را که شست و از او شست و از او بپوشید و این که از او شست
 ظاهر نبوده بلکه علت گفتن من بقرآن یاد دارد و میبشید و جامه را آنکه خوب بود و در
 ویم که از خمر ظاهر میشد و بخی نیست و چند اصلش خون بوده مگر آنکه با خون مخلوط
 شد و اما خون که ظاهر میشد و از خمر با خون که ظاهر میشد و در زیر سنگ و کلوخ ترا
 مصیبتی است ظاهر من و اما مثل این است که خون که در خمر ظاهر میشود اگر قطع
 کند که این خون علفه است یعنی خون پاره است که ابتدای خلقت است خون نطفه در آن
 خون پاره میشد و در این وقت مجز است حیاط اما در امیکه با آنست و صورت علفه بلکه
 اگر مضغه شود پس حیاط نماید چنانچه میباید باشد که از نطفه مضغه چنان انسان چنانچه
 حیاط اولی است که در آنیم که علفه است حیاط اولی است و ما خون سفید چنانچه در
 بعضی اخبار است حضرت فکند و در علفه است خون سفید ظاهر شد پس اگر در آن زمان
 معلوم شد که خون است و مع ذلك سفید است حیاط نماید چنانچه در شمس و خورشید
 هر چند ناخن و مو آنها باشد اما مسک و خور و در آن است که سفید متبیه چنانچه در
 خون جهنده باشد مگر نمی و امام و شهید و معصوم و امام بنی و حکام امام است پس چنانکه
 خون جهنده ندارد مانند کس که ماهی و عقرب مار و خوک و سنبل شمشیر و اش باک
 است هر چند هر آنکه از مرده مار حیاط کنند و هر چنانچه از مرده فندک و اما اجزای سفید
 پس مجز است که اجزای باشد که در روح و در طول کرده باشد و اگر از اجزای باشد که در روح
 او حلول نکرده باشد مثل مو و استخوان و شاخ و سم و دندان پس پاک است و چنانکه در شمس
 مرغ مرده باشد پاک است پس هر یک و استخوان و حلقه است و در آن بسوزند و بسوزند
 و اگر در فم از آن بسوزند و حلقه نشد باشد حیاط نماید و اما به که از شکر و زعفران
 مرده و در مباد و پیش از آنکه علف خود بشود پاک است چنانچه شستن آن پاک است علی
 الاقوی هر چند حیاط اجنبان بشود اما حیاط بلکه بعضی گفته اند که شستن آن پستان و

در نجاسات
 در نجاسات
 در نجاسات

ظاهر

در نجاسات

عوا

نکاح

و بخوان

نکاح

ظاهر العین بیرون بیاوردن یا پاک است اگر چه حرام گوشت باشد و بعد از شستن و در شده باشد
 این خصوص و لکن احتیاط اولی است و نافه مشک نیست پاک است و خون در او که منجس است و مشک
 نیست پاک است از مسلمانان جز باده شود با از کافری جز باده باشد که بدانیم که نکاح و نافه از زمسلم کفر بلکه
 افوی است که مطه پاک است هر چند از دست کافر گرفته باشد که نافه از منبذ زن ده هر دو منسحق است
 و خارجند که نماید هر چند احوط اجتناب از نافه است چه از مرد جدا کنند یا از زن به جهت
 خلاف فاضل هندی که در صورتیکه ثابت شود شرعاً که از اهووی قدح آن نافه بریده شده و از دم
 خریه شده و اگر زن زنده جدا کنند احتیاطش کمتر است بجهت خرافه علامه که فرمودند که از شستن
 جدا شده از اهووی مگر که بخیر است جدا شده از اهووی زن که پاک دانست هر چند افوی مطه
 است چه چنانچه گذشت هم از جهة جلد نافه هم از جهة خون در او که مشک شده و تفصیل اطباء
 اصل ندارد و بر این نمیکند نجاست مرده چه در می و چه در آن مگر بر طوین پس یا خشک نجاسته تغیر
 و تاثیر نمیکند و پوستهای صفا که از بدن انسان جدا میشود اگر چه بکندن آن متاثر شود ظاهر طهارت
 و ایجاز زننده بریده شود چه از انسان چه از حیوان بخیر است بحدی شرط اول آنکه جوهر در او
 گریه باشد و بماند که جدا شود نه آنکه مفصل باشد بر پوست و مخوان هر چند از آن باشد
 انصافه که فاضل هندی است که میماند که از قبل پوست یا نشانی باشد که از آخر آورده نشو و چهار
 آنکه بپایان نرسیده باشد مثل پوست که در بدن که از قطع خارج باشد بحدی که معاندان فقط آن باشد
 چنانچه در آن اهووی نقل شده و هر چند بر پوست مد هر چند در معاد و اجتناب بماند شستن که فقط
 فقط امری شود پس اگر به حال آنکه خشک شده و مرده بود و بعد از آن مفصل شد نجاسته اگر
 ظاهر از اجزای است و خالی از اشکال است بلکه طهاره آن خالی از وجه نیست و طفل سقط شده که در
 بیرون آمده و هر چند بر جویها مرده هر چند در جویها منعاقب نشده باشد نجاسته بحدی که بر که
 ناز نیست که بر روی بچه کشیده شده و گوشها آنکه با بچه خارج میشود و هر چند از ضلع خارج
 کنند هشتم اگر چه حریه باشد و نجاسته اول و دهم از پیش از بلوغ در عمو و الدین خود میشنند
 بر ایشان نیز نجاسته اگر چه در کافر باشند و اگر بکار از والدین مسلمان باشد بچه یا نوجوان میباشد
 چنانچه گذشت و لباس و فرش و ظرفی که از آنکه علم یا بکارش بر طوین به دست آمده باشد
 است شستن و غسل و دروغ و شر و غیر آن از آن که از کفر یا علم یا بکارش حاصل شود
 یا بچه یا بکارش نجاسته میباشد مثل گوشت و بچه و جلد مثل پوست و کفش و کبر و جلد و ساقه
 مخوان نمیشود آن که از کفار گرفت و شمع و اما بیکه علم حاصل شود که از پیش میباشد که کفر از آن کفار

هفتین کفیت مصدق در کفیت

۱۰۸

نماز و جاهل بقاء نماز و حکم نماز بطلان نماز و وجوب ازاله از معدود نیست
چنانچه ناسی اصل نماز و ناسی وجوب ازاله از معدود نیست چنانکه در کتب معتبره مذکور است و بدان بعد از نماز
ملاذاتهای نماز و حرام است بجز کردن محضات اسلامیه که درین اسلام محرم میباشد مثل
مسجد و قرآن و اسم خدا و کعبه و روضه بنی صلوات الله علیه و الله و هم چنین محضات ایمانی
مثل شاه شرف و صحیفه سجاده و غیره مقدسه هستند و هم چنین است ازاله کردن نماز
از اینها و لکن ازاله نماز با منتهی خشک باشد و بر آنکه بمسجد یا بقرا و بخوان ننگند
ندارد مگر آنکه موجب هتک حرمت شود مثل گذاشتن نماز خشک بالای قرا و اگر کسی
از ازاله نماز مسجد و سایر محضات عواید التماس بخاسته و قدره بر ازاله نماز یا سایر عبادات یا محضات
افوی صحت است و هم چنین است ازاله هر واجب فوری مثل امر معروف و نهی از منکر و تعلیم جاهل
و ادای حق و کوفه زدن مظالم علی الاحوط و هم چنین آنکه درین نافذ و براد و موطا الحجه و این حق
احوط تر از نماز و سایر عبادات است مگر در بعضی وقت خصوص در آنکه او بداند و بداند که چنان نیست
منفع شدن بل عیان نموده در بعضی اموار و مثل کمر کردن تمام سوزاندن و درختین
ان بدین گونه خریزه و بخوان و هم چنین چنان نیست انتفاع بمختص اگر قابل نظر نباشد مگر در
نخبه سوزاندن و درین اسمان علی الاحوط بلکه علی الاقوی و مگر این صیغه این که
مختص شود که چنان نیست انتفاع بان و هم چنین سایر چیزها بلکه سه مشتمل بر وجوه انتفاع بان
باشد و مقتضی هم در بیان کفیت ظاهر است آنکه اگر سوال با جز دیگر از قبیل رخت و غیره مختص
شود در میان طرفی یا قبل بخوانند بشوند که طرف دیگر رخت او خراب شود و
نخوش شود و اگر آنکه جامه مختص در طرف بگذارد و بعد از آن آب بر او بریزند و بشوند و فشار دهند
اگر بول باشد بدو مرئیه و لکن رخت خود را قبل از دو مرئیه بجای دیگر نرسانند و اگر بول باشد
بکمر نریشوند و فشار دهند علی الاقوی و دو مرئیه بشوند و فشار دهند علی الاحوط و اگر
آنکه آب برین در طرف بعد از آن رخت مختص بگذارد و بشوند و غسال برین نریند
مرئیه در بول و بکمر نریشوند و علی الاقوی و اجتناب از نشستن برین غسال اولی است و طرف دیگر
به تفتیح در طرف است بکمر نریشوند و دفعه اول میشود هر چند در طرف سه مرئیه نشستن بکمر
بدانیم پس اگر کوشش مختص ببول یا برنج مختص ببول یا در طرف آب کشند و بکمر نریشوند
و در بول بدو مرئیه کفایت چنان است هر چند احوط سه مرئیه است بلکه اگر پنج مختص با کوشش
مختص در کسب استمال ظاهر است در حاجت بفرمان آن کسب استمال آنست که آنکس در استمال

کفیت
مصدق
در کفیت

در کیفیت آراست

1.9 22.1

نیز به پیشانی پاك میشود اما که فیض طهر در طرف و دلوغ کلبه پاك باشد که از طرف راست و دلوغ
باشد و بخواند یا قبل طهارت دهد یا بعد از مرئیه و دلوغ خاک پاک برسانند یا بعد
و بعد از آنکه بخاک مزوج باب نیز بشویند و بعد از آن دو نویب یا به بشویند و بعد از آنکه
خوگ نیز در طرف آب خورده باشد همین عمل را نماید بلکه اگر طرف بخش شود بلیسکند
سک یا بر سبکند نیز خورده سک یا بعضی سک همین عمل را نماید هر چند که قفاسه مرئیه بشویند
بدون خاک قفاسه و خوگ و شراب یکبار هر وقت کند که روان باشد مثل شراب اگر هفت مرتبه
انظر و شستنه و بعد از آنکه هر چند افوی اکفاسه مرئیه او در نجاسته مرئیه و شستنه نیز
خصوص نیز در طرف هفت دفعه یا سه دفعه هر از آنکه اگر با قبل بشویند و اما در آب کثیرین بکثیرین
و نیز در کافه است بهر نجاسته بخش شود و حایز بول و دلوغ سک و خوگ هر چند اجنباط
شدید است که خالهای را از آن نکند و دلوغ کلبه هر چند در کور و باران باشد و کافه
است و قطعه هر حوض و ظرف که نصب شده باشد در زمین مثل خم در کبرنی و خوان یا آنکه
نشده باشد آنکه در اطراف انظر آب بریزند و آبیکه در آن جمع شده است از حق و پنبه پاک
و امثال آن بریزند و مرئیه و قفاسه نیز چنین کنند که در این وقت انظر پاک میشود لکن بان
کهند و پنبه پاک آب جعد نه طرف را برداشتن در مرئیه و قفاسه بریزند و هر که آنکه آنکه پنبه
در مرئیه از مرئیه پاک کنند در هر مرئیه از مرئیه خود در عسلان ثلاثه که طهرین
حاجت نیست هر چند احوط است و فرق نیست در قطعه مذکور یا قبل که ابتدا با لای طرف
حوض نمایند و خم کنند یا بن پانته بمان یا یا پاک بیکر یا یکبار که پنبه بریزند در طرف بخشید
و مثل آن حرکت و در دهند آن آب را که جای ظرف برسد و آن آب را بریزند انظر پاک میشود اگر شستنه
آب بریزند و انظر را نماید چنانچه جایز است در قطعه کبر سه طرف بخشید و آب بریزند و بریزند
بلکه افوی اکفاسه یکبار دفعه میباشد هر چند اجنباط شدید دفعه میباشد بلکه افوی است که زمین
سخت و فرسوده و آبی و خوان اگر بخش شود و بشویند آنرا بخوبی که صدق شستن شود که آب
غسل را بخورد و آب کفای یکبار که از لوان و عسلان امکان باشد بشویند و آن آب کفای را
بجای آنکه پنبه یا طرف یکبار زمین بخشید و موضع غسل را هر دو پاک میشود مثل حوض و ظرف
چنانچه کثرت در قطعه یا قبل در اقل آنها بلکه افوی است که اگر عسلان زمین سخت شود و آب
نیز برود و غسل را بخورد و بخورد و لکن بخشی باشد که صدق شستن کند و انظر را از ابل کنند
هر چند بسورای کبرنی زمین باشد یا بدشت و نه بر در آن زمین پاك میشود و بخور و غیاله

卷之六

نظری

در کیفیت تطهیر است

نظیر ظرفی شبیه که در آن نجس باشد بلکه نوافه و نجس و حیوانی بکشد اند که هرگاه ز منوی نجس شود
 یا آب میشو ظاهر آن بجای ساختن آب قبل از آن ناله عین نجاست بشو و غلبه آن نیز پاک است بلکه
 افوی اینست که در دهن در همان ظرفی که اگر چیزی در او نجس شده باشد و آب پاک مضمضه کنند آنچه
 نجس در دهن است یا آب میشو بشرط آنکه نجاست باطن او نرسیده باشد بلی خود دهن و هم چنین
 آب دهن بخض نوال عین نجاست پاک میشو و بهتر سه مرتبه مضمضه کرد و دست و اگر نجاست باطن
 ظرف رسیده باشد ظاهر شراب آب میشو و نجاست باطن را نیز تطهیر نمیکند و اگر نجس باشد که باطن
 هم پاک شود باید آن ظرف را خشک کنند و در آن آب جاری بکنند تا آب که جاری شود بعضی آن ظرف پر و در آن
 شود بداند که غیر آن هرگاه نجس شود یا آب میشو یا آنچه باقی قبل از آن بکشد بشرط آنکه آن و آن عین
 نجاست پس اگر نجس واحد از آن و تطهیر هر دو حاصل شود پاک نیست لکن بشرط آنکه آب باطل افوی
 باقی بماند و بشرط آنکه منغیر نشود قبل از خروج پس اگر اصل منغیر نشو یا آنکه منغیر شود بعد از خروج
 و انقضای آن پاک دفعه کفایت کند اگر غیر بول باشد و اگر پیش از تحقق غسل منغیر نشو یا منقضی
 لازم است که دفعه دیگر بشوید که غسل اولی از منغیر نشو و غسل دیگر مطهر نشو و در غیر خود
 وصول آب بموضع نجس شما انقضای آب نجس از نجس در غالب موارد مثل ظرفی نجس اگر آن
 متنجس را نجس را بخورد و آب نجس از او جدا نشو و نجس متعارف نجس با فشار پاک میشو و اگر کفایت کند
 برینجا آن نجس نجس بگوید که آب و در آن که هر چه در آنند و آن آب قبل از هر صورت آب نجس
 در آن نجس شود و اگر کفایت قبل از پاک شدن و انقضای آن را شرط صدق غسل ندانند حاجت
 بافضا آن آب نجس است چه امر و در آن نجس و در نجس و آب نجس نجس و در آن نجس و در آن نجس
 در مثل ثوبی نجس که تطهیر کنند که شرط نجس و نجس و در آن نجس و در آن نجس و در آن نجس
 گذاشتن هر چند لوطی اشراط و در آن مطهر بداند که اگر کسی تمام کشتن از نجس باشد بجهت
 اراده طعام خوردن یا نجس مینواند تا بداند دست نجس و نجس باقی و باقی نجاست خود
 باقی باشد و بر آن نمیکند نجاست موضع نجس و موضع پاک اگر باقی نجس بول طفل نجس شود
 بجز در نجس آن که اگر بول نجس پاک میشو و علاج بشتن و فشار ندارد بلکه اگر انفا از آن که
 از محل نجس جاری بکشد و در آن نجس است بول طفل شربخوار نرسد و پاک است آنچه نجس است و اگر
 به عورت مینماید و در آن نجس است لوطی هر چند لوطی اجنبی از جمیع استخوانها پاک است
 و لکن آن عورت بول طفل مشروط است با آنکه آن طفل نجس نباشد و نجس و نجس و نجس و نجس
 باید و مشروط است با آنکه آن سال باشد و غذا خور نشو و در بول طفل مذکور و نجس

در کتب
 نجس
 نجس

مثلا

در کیفیت تطهیر

شستن از آب قبل از آنکه جامه بدن و هر چیز از جامه بدن و هر نوین فشار دهد
و در غیر بول بکشد شستن با فشار کافیه است و اگر در جامه بول باشد شستن
عزیزان بکشد و بکشد و شستن کلام نیست و اگر بخواهند که در تطهیر نجاسات را از غلبه
مطهر اجتناب کنند آنکه شستن با آب نجس که در طلق نجاسات بکشد و کف نکنند بلکه در
ظرف هم دو دفعه بشویند و در دفعه اول از جمع رطوبات غرضی اجتناب نماید و در دفعه دوم
و با آب مانده هر چند کلام نیست با لغو از جامه رطوبات و نقض آن و لکن اگر انفاذی از جامه
از رطوبات باقی نماند آنچه بشویند چنانچه از رطوبات مانده اگر اجازت منقض شده از اجتناب
بدانند مثل محل و در دفعه دوم اگر غسل کرده و جاری چشمه و باران تطهیر کنند حاجه بقضاء آن
و اگر با قبل تطهیر کنند در مرتبه دوم احتیاط از آنکه آب بکشد و بشویند با خود بخوبی جدا شده و چیزی
از قطر آنکه محل چسبیده که بکشد آن را در آب بشویند و از زبانه بر آن خراش کند و بکشد
تکان دهند که هیچ رطوبت در محل نماند که مخرج و سوراخ بشویند و اگر از غیر مخرج حاجه بقضاء
دوم مرتبه فشار دهند و در آب که غسله اش نجس نباشد و بعد از آن خارج از آب نه فشار دهند
احتیاطا و اگر با قبل تطهیر کنند با آنکه فشار دهد با لای آب دهند لا غسله اش خراش نمایند
مال بدن در هیچ نجاساتی واجب نیست مگر آنکه نجاسه عینیه باشد که زایل نشود الا بدست مالیدن
پس در مثل آب نجس که خشک شده باشد بدن و در غایب افرا بول بکشد و بخوان طهر
بدست مالیدن نیست هر چند خشک شده باشد و اگر شک کرده که نجاسه زایل نموده اند باید
زایل سازد تا بقدری بر ذوال حاصل شود بشرط آنکه و سوراخ نباشد که بقدری رطوبت و سوراخ
نست بعد از آنکه بخوبی معاینه شود و بداند که نجاسه زایل شده و اگر کافیه است و در حکم عین
از وجه و غایت آن که بدن را با آب بکشد و بداند که در حصول طهاره هر چند بجای دیگر
اشکند بخورد و اما سایر آن نجس مثل چوب و نخ و غیره که در بدن نیست از آن بشرط آنکه ذات آن
نجس نباشد مثل دفعه و سوراخ و غیره که در بدن نیست از آن بشرط آنکه ذات آن
نماند که احتیاط شد بداند که نجاسه زایل شده و اگر نجس است و در آب نجس بشویند
پاک میشود مثل گوشه و غیره که نجس شود و نجس شود مگر آنکه بدن را با آب بشویند
بداند در دست و ماله و سوراخ است و بداند که نجاسه زایل شده و در طهر و سوراخ
اگر در آب نجس کف نمایند با آنکه با همان نجس نماند که نجاسه زایل شده باشد و نجس
شود و بر بدن با آنکه با آب بشویند و اگر در آب نجس بخواهند تطهیر کنند پس اگر غسله با آب

در کیفیت نظمها

۱۱۲

پیر و نیا بد و این فضا شود یا آفتاب و اما اگر بعد از انقضای آفتاب شود خورشید از درگاه
 بعضی بخیر آید حال از فکر فتن آید حال فشار دادن از آفتاب فضا شود مثل بقیه فضا
 و بخوان یا آفتاب شود و اگر غلبه حال تغییر و نود و دو و اگر تغییر و نود و دو و اگر غلبه حال تغییر و نود و دو
 باید حال فشار و فضا شود و اگر غلبه حال تغییر و نود و دو و اگر تغییر و نود و دو و اگر غلبه حال تغییر و نود و دو
 ملاحظه کن که فوی اینست که اگر آفتاب فضا نشدن کفایت در ظهور و خروج غلبه اینست
 در حال انقباض و نود و دو و اگر غلبه حال تغییر و نود و دو و اگر تغییر و نود و دو و اگر غلبه حال تغییر و نود و دو
 در حال فشار و نود و دو و اگر غلبه حال تغییر و نود و دو و اگر تغییر و نود و دو و اگر غلبه حال تغییر و نود و دو
 اگر شک کند در اصل اضافه یا زمان اضافه و همچنین در اصل تغییر یا زمان تغییر اعتبار بشکست
 نکند و جامه را با یک بدانند و همچنین است که اگر در اعتبار هر دو شرط و اگر جامه رنگ و بار
 بخیر و اگر بد و بخوان بخوانند و نظر کنند و بخوانند فشار دهند و اگر است که در این باب
 دهند که مانع شک در اضافه و تغییر میشود غالباً بدانند که استعمال ظروف طلا و نقره و خالص
 مخلوط هر آن است و نگاه داشتن و ساختن و مزین کردن و فتن او بقصد استعمال این همه است
 هر چند مثل نیا که آن و سحر دان و شمع دان و زبرنجان و چک و شمار و پیر و ثوب و سوار و در
 و شرط و قارب ساعه باشد بشرط آنکه قارب ساعه جدا باشد نه متصل و همچنین قلمدان و
 عاشق قلمدان و دوازده مرتبه بخوان از چیرگی ظرف برین صادر و باید بداند علی الاحوط مگر اوله
 نفوس بجهت حریج و او را بجهت مطلق و عاقلان چنانچه از بعضی ظاهر میشود و حال از وجوب
 زبر که ظرف برین صدق نمیکند و هر چند بدقت باشد بلکه احوط اجتناب از مثل کجا و و کهور و
 و کشت و حوض نقره و اما احتیاط و طلا و نقره برای حجرت نگاه داشتن بجهت حجرت زینت
 استعمال از این محل خلاف است و اجتناب او را احتیاط از بیع و شری و اخذ بجهت در ساختن
 حجرت نگاه داشتن بجهت زینت و اجتناب او را احتیاط است هر چند بسا میشود که اینها جایز میشود
 بجهت ضرورت و اما اگر باین و اگر ندانیم که چه قصد بسیار با اینست ممکن است عین صحت
 شکستن این نیز بداند مالک و بعضی از موارد اجتناب او را احتیاط است و اگر ظرف مشتبه باشد
 نقره باطلا یا غیر این میباشد از آن نیست مگر باخبار و علمین یا باخبار مالک یا باخبار
 و علم یا باخبار اهل خبر و عدل بلکه غیر و علی الاحوط و آن ظرف که طلا و نقره و اجتناب
 بخلاف آنکه این نقره باطلا و مس بعضی از ظروف طلا باشد و بعضی دیگر مس یا غیر این و اگر
 ظرف مس بخواند اینست که اما نقره و طلا را می خورند و یک کپور و خبثا و نقره و طلا را

در کیفیت نظمها

کتاب المسکوة

۱۱۳

على الاقوى حين احباط او ان الشك خلاف بعض افعالها ظاهرا خصوصا ان يخشى ان يكون
 في بعض افعالها ظاهرا في من قبلها شوا و اسنما يجوز طلاقه في حاله الصلوات
 بجائز كذا في بعض النسخ و سوزانند بوي خوش و دلان حرام است و چنين شهادت و سب و
 و سواد و غوغو و قتلان و مخوان و اما اهل مجلس پس با امکان نيز اجتناب بايد چنانچه
 مجلس معصيت است و با آنكه در خواندن آنها نيز استماع اجسام مشوق بجهت آنكه استماع هر شى بجهت
 است و چنين اجنبات نمايد از نيز نيز تمام اسب و مخوان بطلا و نفقه و در حديث نهى نيز
 ان و لا استكر بخوى باشد كه قلده بركند ان داشته باشد و قلبان اگر سرش طلا با نفقه
 خالص باشد تا ما بجهت نيز كه جاي آتش و دنيا كوه طلا با نفقه خالص باشد اجتناب كنند و چنين
 اكبر و قلبان اگر نماط طلا با نفقه باشد نيز اجتناب كنند و اما اگر ماله و قلبان طلا و نفقه
 باشد ضرر ندارد و هم چنين با كبر و اك طلا و نفقه مخرج باشد بغير خودش ضرر ندارد و هر چند
 تشخيص نيز نظر اهل خبر باشد مثل جرير مخرج عا و اميكه مسنه هلك نباشد و اگر مسلم
 قلبان نفقه نما با نفقه نفقه نما داشته باشد بايد مجلس آورده باشد و نكند و حمل بر صحت نما
 مكر آنكه بغير نمايد كه از نفقه خالص نشود و هر سفيده و زرد طلا و نفقه خالص اند و اما
 نفقه كوه طلا كوه ريس عيب ندارد و هم چنين مفضض و طلا مكر آنكه احوط است آنكه
 بموضع نفقه بلكه طلا نيز ساند و اما فرش طلا و انگشتر طلا و آبنه طلا با
 نفقه و حلقه طلا و نفقه در آبنه با نفقه و غير طلا و نفقه و دست طلا و نفقه و علف
 شمشير و بنديان و هم چنين نيز بن سفيد طلا و نفقه و نيز بن قير و مشاهد مشرف و طلا
 طلا و نفقه و قنديل طلا و نفقه پس ضرر ندارد و آنچه حرام است نيز نيز است و لباس بايد
 طلاي خالص نفقه خالص نه زن و نه طفل و نه خشي و نه نيز نيز مرد و غير لباس طلاي خالص
 مثل زنجير طلاي ساعه و لباس مرد و در مثل كمر طلا و نك طلا و نفقه طلا اجنبات نمايد و نفقه
 ضرر ندارد و مثل دندان طلا و اجزاييك دندان نيز آبنه طلا و نك طلاي خالص بده از دفع
 و انكش و مخوان طلا و نكشيدن نيز ضرر ندارد و اما الصلوة و در نك بكف و هر
 چند مفصداست عقدا و نماز نمازهاي واجب است بلكه نماز واجب شريف است و نماز
 بوقبه كه از جلان نماز جمعه است و نماز عيد و نماز ايام چهار نماز طواف بجهت نماز
 واجب شود با مخرج مثل نكش و عهد و استسجار و نماز بده و نماز اجنبات بجهت شكش نماز
 حيف بلكه نماز بوقبه هفده ركعت است و در خبر بده و خوف ظهر و عصر و شاهره چهار ركعت

نماز

نماز

و مغرب

کتاب الصلوة

۱۱۴

مصلحت
در نماز

و غیر پس بدو صبح و دو رکعت و در سفر و در حال خوف از هر چهار رکعتی دو رکعت است و این وقت
مقصود اول نماز و آن نماز بوقت است که بکند آن وقت نماز ظهر و الاوقات است که در وقت
نصف النهار و وقتش نماز است که بکند آن وقت نماز عصر و الاوقات است که در وقت
نام مقدار ادای نماز ظهر و عصر و آن وقت نماز عصر و الاوقات است که در وقت
عصر و آن وقت نماز عصر و آن وقت نماز عصر و الاوقات است که در وقت
بانه نماز باشد هر مقدار نماز عصر و آن وقت نماز عصر و الاوقات است که در وقت
از آخر وقت نماز و آن وقت نماز عصر و آن وقت نماز عصر و الاوقات است که در وقت
بقدر ادای نماز و آن وقت نماز عصر و آن وقت نماز عصر و الاوقات است که در وقت
بقدر نماز و آن وقت نماز عصر و آن وقت نماز عصر و الاوقات است که در وقت
نیم رکعت از وقت هر دو نماز از ظهر و عصر یا مغرب و عشاء که در وقت نماز
نداشته یک برای نماز دوم هر دو نماز را باید قضا کند علی الاصول هرگاه با عتقا اختصاص
وقت نماز دوم شروع نماز دوم کرده و در اثنای نماز معکوس شده و وقت نخفتن نیست و اگر کند
نماز سابق و اگر بعد از نماز معکوس شده اختصاص وقت آنکه هنوز وقت نماز اول از ظهر
یا مغرب از وقت نخفتن کند و منصرف از آن وقت نماز شود و هر چند ادای آن وقت از قوه نیست و اگر
با عتقا دخول وقت شروع نماز نموده و در اثنای نماز معکوس شده که در اول شروع نماز وقت
داخل شده بود و لکن بعد از شروع وقت داخل شده نماز شصت صحیح است و همین نماز صحیح است
اگر بعد از فراغ نماز معکوس شده که وقت داخل شده بود و نماز هر چند دخول وقت نماز در
چون سلام و آجی باشد و ابتدای وقت نماز غیر بعد از غروب و باقی اوقات و شناخته میشود
غروب و باقی اوقات و آنست که در اول نماز و باقی اوقات و شناخته میشود
بقین بغروب باقی حاصل شود و اگر پیش از آن هر بقین بغروب باقی حاصل شد که باقیست
طلوع افتاد که بعد از آن هر بقین است و آخر آنست که باقی نماز نصف شب بقدر آنکه در
نماز عشاء و وقت نماز عشاء بعد از مقدار ادای نماز مغرب و عشاء باشد و نصف شب و نماز عشاء
بجه خواب یا فاموشی یا در بیکری است نصف گذشت و هر مضطر نماز قضا است و لکن بعضی
است که منصرف از وقت نماز بعد از نصف شب نشود اگر قبل از صبح بخوابد و ابتدای وقت نماز
صبح از وقت ظاهر شدن سپید بخت مثل هر در افق آسمان از جانب مشرق و انتهایی آن طلوع
اقبال است و منظر در داخل شدن وقت که آنست که بکند بدو نماز و شماره دو نماز که آنست

کتاب الصلوة

۱۱۵

در وقت نماز
در وقت نماز
در وقت نماز

میکنند و دخول وقت غارل و احادیثی مطلقاً مظنه گاهانه میکنند و حال آنکه دخول وقت
بکبار دل و اذان معتد باشد مثل روز ابر و محبوس و شب مهتاب و بخوان و بدوقت فريضه
و اشبه آن که بعد از آن باشد که درین هر چند نافله غیر فريضه باشد مقصد از وقت نماز
در قبله است باینکه واجب است قبل از آنکه در خانه کعبه و فضائیکه در آن خانه کعبه است و غنای زمین
تا آسمان از برای جمیع مردم در حق کسانیکه میبینند خانه کعبه را و کسانیکه نمیبینند خانه کعبه
قبله آنها جهت کعبه است یعنی جانبیکه خانه کعبه در او است و همان جانبیکه مقدار از آن جانبی است
که آن خطی از وقت نماز خارج شود بجز از اجزای خانه کعبه و خوردن و شناختن و بشوین و بعلای
عادت سارها و غیر مسلمانیان و مساجد و محض کمال از برای امکان و خصوص
سناره جلد که بخلف منکب است واقع شود تا بمحاذات گوش راست برای اهل عراق و عرب و غیر
و بخوان نمیزد علی است و اگر ممکن نشود علی گاهانه میکنند در آن مظنه هر چند حاصل شود بقول
قاس و تکاف و اگر بعد از نماز ظاهر شود که پیش بقبله بوده اعاده در وقت لازم است و فضا
در غیر وقت کذب نیست و لکن فضا احوط است و هر چند اگر معلوم شود که آنرا از قبله نمود
بجویمین و بسا و اعاده لازم است و فضا ندارد و اگر همان بمقرب و قبله و بسا و قبله واقع شود
او جز نیست و استقبالی بقبله درینو افلیک و واجب نشده باشد بنزد و شبستان واجب نیست
هم نیست اگر در غیر الاستفراغ بجا آورد و اما در الاستفراغ پس اجتناب نماید و استقبالی بقبله
نماید و نکند هر چند قول بعد و جوب استقبالی و عکس شیطانی درینو افلیک مطعانی از قوه نیست
در استقبالی بقبله یا نیست که عرفا بگویند و بقبله شده هر چند احوط اعتبار جمیع مقادیر است
میباشد حتی آنکشان پایک در حق بیمار و خوابیده و بهلول و قبله بخوابیده و در حق مجنونانند و
اگر پیش خوابیده باشد و قبله او مثل قبله محض میباشد و اگر ممکن نباشد استقبالی بقبله و جمیع
احوال افضلاً نماید هر قدر که ممکن است بدانند در هشت موضع استقبالی بقبله باید و اول
نماز فريضه چنانچه گذشت و ثانی آن نافله که الاستفراغ علی الاحوط چنانچه گذشت و سیم سجده
علی الاحوط چهارم احتضار علی الاحوط پنجم نماز جنازه ششم قنوت هفتم سجده حواری
هشتم قضاء اجزای نماز و شش و بداند که هرگاه قبله مشغله شود بچهار طرف نماز کند و اگر وقت
و سعه نداشته باشد که نماز نماید بقدردیک وقت و سعه دارد و بقیه آنست که در وقت نماز مثل
ظهور عصر و نماز ظهر و در چهار سمت بجا آورد و بعد نماز عصر یا قبل آورد و هر چند که از این
هر سمت نماز ظهر و عصر در همان سمت بجا آورد و بجا این نیست که ظهر را در سمتی بجا آورد و

در وقت نماز

کتاب الصلوة

۱۱۷

شود از موضع نماز بر بخوبی که موضع سجود زن نیز جای که موضع قیام مرد نباشد بلی مخصوص
 که اگر باینکه هر دو مشغول نماز باشند پس اگر مرد نماز کند و زن نماز نکند یا عکس برنگردد
 زن با محاذات از وضو در اینجا ایستاده که اگر اهل خطا مخصوص بمقارن با وضو باشد
 و اما مقدم بر نماز او صلی الله علیه و آله باشد چه زن یا مرد و مرد با وضو نماز نکند آنکه
 تکبیر او در تمام شد آن نماز او صحیح است و اگر اهل خطا در نماز باشد و نماز او تمام شد آنکه اگر
 و احتیاط دفع میشود باینکه اگر مثل برده و دیوانه و بی عقل و باخلاق از زن و مرد
 محاذات ببلندی و پستی که مرد مثلاً در پیشانی نماز کند و زن در زمین یا عکس برنگردد
 بکنار زنه زیلع باشد و اگر ایستاده بود در مکانی که زن ایستاده بود و زن ببلای او ایستاد
 بشرط آنکه عفو از زن نشده باشد و اگر موضع سجده که چهاره آن کافر است صحیح نیست سجده و اگر
 محض چند نجاسه غیر معتبر باشد و هر چند نجاسه معفو باشد علی الاحوط و ظاهر باینکه
 طهاره موضع سجود مقدار یک ستمی سجده با و حاصل شود پس اگر سجده کند بر یک بعضی نجس
 باشد و بعضی طاهر سجده کرد بر آن و جایز است هر چند محل مسطح طاهر متفرق باشد بشرطیکه آن
 نجاسه معتبر نباشد و اگر در مسطح طاهر متفرق خطا نماید پس معتبر است که نجاسه چهار وجهی
 هم است و نجاسه عفو از آن نشده باشد در این ضمیمه اخبار و امکان پاک کردن نماز جایز
 نیست چه ببلای بکند و چه بر سر نه نکند و اگر ایستاده باشد نجاسه عفو از آن شد بشرط
 و اگر بر سر نه موضع سجده از قبل هر چه و نه نکند از پیشانی زن ندارد و نماز او جایز است
 ستم آنست که همین نجاسه معفو بر سر نه بکند موضع سجود بطی که فسد مستی سجود باقی نماند هر چند
 متفرق باشد از زمین مثل ستم اول جایز نیست علی الاحوط چه اگر آنکه همین نجاسه معفو بر سر نه بکند
 و بیک بقدر مستی سجود باقی نماند هر چند متفرق باشد از زمین جایز است اما مکان مصلی غیر موضع
 پس نجاستش ضرر ندارد بشرطیکه بر سر نه با عفو و مینواید نماز بخواند حتی آنکه اگر بالای هر نجس
 چنانچه ایستاده باشد مثل آنکه هر طاهر دیگر بالای هر نجس بگذارد جایز است بخواند بگذارد پس مکان مصلی
 غیر موضع سجود نجاستش ستم است و اگر بر سر نه نکند بر سر نه و ببلای او ضرر ندارد
 و اگر بر سر نه نکند لکن معفو باشد از زمین ضرر ندارد ستم آنکه بر سر نه معفو و بر سر نه نکند و باشد
 این قیاس ضرر دارد و اما موضع پیشانی و محل سجود پس نجاستش ضرر ندارد بشرطیکه بطلای او
 و اما بجا آوردن نماز واجب و کشی و بخواندن و بجا آوردن و بجا آوردن و بجا آوردن و بجا آوردن
 که مصلی سجده او با عرض مختل میشود پس با اضطراب و بغل بجا آوردن نماز در زمین و بعد

ی

امکان

کتاب الصلوة

۱۱۸

امکان خروج هر چند بجهت ننگی وقت باشد جایز است قطعاً کشتن اسباده باشد یا نه و نه مضطر
 باشد یا نه و لکن اگر ممکن است واجب است اسبقاً قبله در جمیع احوال و افعال و اگر ممکن
 نباشد اسبقاً در جمیع افضاً کند یا بقدریکه ممکن است هر چند اسبقاً انکساره الاحرام
 باشد و آنگاه در حال اختیار و امکان خروج و عداضطراب حرکات فاحش و امکان اسبقاً
 هم افعال و شرایط و باعث حرکتی که مقتضای آن نباشد باجملة نماز واجب کشتن بطور
 فرض شود که مقتضی در او نباشد الا اینکه بافت حرکتی که مقتضی است شود پس بطور کشتن و لکن
 اقوی جواز است بلکه قوی است جواز نماز حنی در صورتیکه حرکات فاحش داشته باشد و
 واجب است بر او مراعاة شرایط نماز از اسبقاً و قیام و طاعت و امکان همراهی هر قریه
 سفینه قبله بر کرد و گشتای نماز و هر یک در هر وقت حرکات فاحش نماید در نماز نماز
 اگر به باعث محصوره صلوة نشود و اگر صبر کردن باعث محصوره نماز نشود بمان حال نماز
 کند و اگر در میان نماز نتواند باشد بنشیند و در حکم کشتن است بخیر و در آن وجه باشد
 روی زمین و در پیش سر مثل کاری و در پور منعار شده است و آنگاه آوردن نماز واجب
 بالای جوی و آنکه راه رود و نتواند که شرایط صلوة را بدو ایجاب آورد پس جایز نیست در حال
 اختیار بیکه جایز است در حال اضطراب و عدم امکان ایجاب آوردن نماز در زمین یا بجهت ننگی
 که از اسب و در آید بجهت خوف و مخوفان چه جوان و دنده باشد یا نه اسباده و مضطر باشد
 و لکن واجب است اسبقاً قبله بقدر امکان هر چند در تکرار الاحرام باشد و احوط است که
 نماز را در اینجا تا خیر یلیند از نا آخر وقت خصوصاً اگر باندکه نماز در زمین نا آخر وقت ممکن
 میشود و هر چند اگر ایستاد امکان را داشته باشد و ایجاب آوردن نماز واجب بالای جوی و آنکه
 اسباده باشد و طبعاً بنشیند و خوفان نیز نباشد یا بر آنست که انسان حامل از شود و هر چند که
 چیزی که میان دو دختل را درخت و دیوار بکشد و پس جایز است باطینان بعد از حرکتی که چنانچه جایز است
 نافله در جمیع اینها حتی بالای جوی و آنکه راه رود و مقتضی است که امر را بپایستد و مقتضی است
 بدانکه واجب است بر مرد در حال اختیار پوشانیدن بر عورتی که در محلی که نشوید
 در عورت پوشانیدن بر اوصاف آید در جمیع نمازهای واجب چه بوقت چه در وقت و در آخر
 نماز که قضا میکنند و هر چند نافله نماز منعی الا حوط هر چند در طاعت و آنکه باشد بلکه
 ناظر بر نماز باشد بلکه احوط پوشانیدن عورتی که در نماز باشد و عورتی که در حال صلوة
 جمیع بدن او میباشد و هر چند بر عورتی که در نماز و در پیش و قدمین نماز و در پیش

مقتضی است
 که بپوشد

کتاب الصلوة

۱۱۹

چه ظاهر باشد باطن آنها هر چند احوط است باطن فدین است چنانچه احوط از آن سرچشمه
غیر از موضع سجود خصوصاً حال سجود و بلند کردن از آن در فریاد دارند مگر در آنکه کبریا لازم
نیست سجود و اگر نشاء بر او باشد و هم چنین در خرابان و اگر در نشاء نماز بالغ شود نماز از
سر گیرد و اگر کبریا نشاء نماز از او شود فوراً سر بر او بگذارد و کبریا که بعضی از او شده و حکم از او
میباشد و لازم نیست بزدن پوشانیدن آنچه از باطن خیا می شود مثلاً زبان و دندان و هم چنین
زبند و دندان و سر خیا شود حتی صوی عاریه که عوی خود وصل کند هر چند تا صریح و
باشد و بداند که اگر مضی اخلال بر عیوض نماید عیاضاً از جهت جهل که نماز او باطل است و اگر
اختیار از جهت بار بار از جهت غفلت یا از جهت جهل موضوع که اعتقاد نموده که شمرده باشد آنکه این
لباس مانع است بعد از اقامه نماز هر چند باطل باشد اگر در نشاء نماز کشف عیوض شده و فوراً
شمرده ضرر ندارد و اگر فراموش نموده سر کرد تراد نشاء نماز با از اول امر احوط آن است
بدانکه در لباس مضی امر واجب است آنکه غصبی نباشد بطریقیکه در مکان مضی مذکور
و محمول غصبی اگر به سبب افعال و احوال صلوة تصرف دیگر در آن تو ضرر ندارد و اگر بشود
مثل آنکه بسبب خیم شدن بجهت رکوع یا سجود یا در حال دفع راس از رکوع یا سجود یا در نشاء شدن
برای تکفیر آنکه مثلاً انشی غصبی نباشد مثلاً هر چند لباس و خند شده باشد در اینوقت
اولاً آنکه بعضی حکم بطلان نماز کردند و خالی از قوه نیست و جاهل محرم غصبی باطل بود نماز
معدوم نیست چنانچه ناسی حکم غصبی معدوم نیست مگر آنکه در این جهل یا بسبب احوال مضی
نکرده باشد و معدوم باشند باطل جاهل باصل غصبی ناسی اصل غصبی معدوم و معدومند و این
آنکه بر محض باشد برای مرد در حال اختیار و اقامه الزم و مثلاً جاهل چنانچه برای زن
جاهل است نماز در احوط حتی در حال اختیار بنا بر افوی و جاهل بجهت جبر و ناسی بجهت جبر و معدوم
نشدند مگر جاهل فاص و کسیکه در نسیا حکم معدوم باشد و جاهل بجهت جبر و ناسی جبر بود
هر دو معدوم میباشد بنا بر افوی و احوط اعاده است مطر خصوصاً اگر بجهت عیوض کند و
غیر بر بنوشده باشد بداند که پوشیدن جبر بر حال ضرر برای مرد چنانچه نیست در حال ضرر
و دفع شپش در حال جبر و اینجرام است عنوان پوشیدن شپش بر نخوان تکاف و جبر و سجود
جبر بر خود و نه جبر بر چنانچه جاهل است جبر بر و سما جبر بر و اولی اجتناب از نماز و کلاً
جبر بر و جبر بر وجود جبر بر و بند بر جامه تمام جبر بر و غیره و نماز و هم چنین از کبریا
و شال جبر بر و غیره و نماز و نماز هم هر چند افوی جواز هم است در هر دو حال اخصی و اطلاق

نسیا جبر بر
رابطه

نسیا

با کراهت

کتاب الصلوة

۱۲

ما که از آنکه اولی اجتناب از بلند زبانه باشد که سر را بر پیشانی با خطا هر چه بچیده باشد و اگر با خطا
 هر چه بر آن جان باشد لکن احوط آنست که زبانه بر چهار انگشت مضموم نباشد و احوط بعد از
 از آنست که زبانه بر چهار انگشت مفترق نباشد هر چند افوی جواز بیجا فسطح هر چند زبانه
 بر چهار انگشت مضموم یا مفترق باشد بشرط آنکه از اسم بحافیه روز بروز داخل در آن نشود
 و جان بر آنست که از هر چه بخلو طبع و غیر آن مادی که از آن منهلک نباشد و نه مثلاً
 در زبانه یوران شود یا بشود اما از رصفه یور باشد اگر بر محض یافتند و صدق دیگر از آنج
 با آنکه دامن قرار باشد اگر بر قرار دهند و یا قریب اگر بر و با آنکه پاره چرخ دارد و وسط ثوب بین
 آنست که پاره قرار دهند بجای پندیر آن جناب نمایند بی اگر بجای پندیر در میان آنست که پاره ثوب بر شیم
 و کج و وسیله بگذارند ظاهر آنست که جان باشد و صدق پوشیدن هر چه بر او نهند و اگر نه ثوب
 ماستعما یا غیر آن زایل شود و جمع ثوب یا بعضی مثل آستین و مخوان و بر شیم نه مالدین
 از اول لازم است و در احوط مستحب است که طلا نباشد که نماز مرد در آن باطل است هر چند
 آنکس مخوان باشد یا بر احوط و حرآم نیست یا خود داشتن طلا چه مسکوک باشد چه نباشد
 بلکه حرآم است آنکس طلا را بیکه برین طلا هر چند آنکس نباشد بای مردان و هم چنین احوط اجتناب
 از آنکس طلا را آنکس بیکه بعضی طلا باشد و ضعیف دارد داشتن شمشیر و خنجر طلا را در طلا
 و مثل آن از اسلحه رجال نماز و همچنین داشتن ساعه زنجیر طلا و قلاب طلا که مفصل باشد و مخوان
 از چیزها آنکه نمیکویند که شخص مکلف برین طلا نموده و از فائده که بر آن معقول طلا باشد
 باز بجز طلا یا پول طلا را داشته باشد اجتناب نمایند اما عبا یا طلا و قبا یا طلا و مخوان که برین
 طلا در او نباشد بلکه طلا را داشته باشد پس ثوبی آنست که ضرر ندارد هر چند احوط اجتناب است
 از بلند زبانه که در او کرا بوزنی بکار بر نهند و کرا بوزن نفقه و کرا بوزن نفقه و کرا بوزن نفقه
 ضرر ندارد چنانکه طاهر باشد هر از نجاست که معفو است و آنچه چندان است از آن نفقه
 و جروج طاهر که خوب نباشد باشد چه از بواطن باشد مثل بوسه یا طواف هر چند اختصاص بطواف
 بدن و استیفاء مشقت را از آن باشد یا بالنسبه بخود این شخص یا غایب مردمانه چندان باشد
 مالدین لغت آن محل کرده باشد یا نه هر چند لغت بجای نماید که معقول نباشد و وصول بخانه
 با امکان و عرق متعین از آن نیز معفو است علی افوی بلکه مطلق مخیر از آن و بدانکه عفو از
 فروع و جروج نسبت بخود صحاف و جروج و حشمت و غیر معفو نیست مگر آنکه کمتر از دهم باشد
 و در نجاست که در آن مشقت شدید و عسر و جروج باشد و هم چنین نجاست با سبکه کند آن با

سجده

کتاب

کتاب الصلوة

ان بنی ان سر او امثال ان باشد سیم بول در لباس مرتبه طفل چه بسیار باشد چه در شتر طایفه
 شبانه روزی که مرتبه طاهر کند و لباس بپوشد نشسته باشد و بجز آنست که غسل ثوب بپوشد
 و شب و لکن نشستن را او فائز از پیش از نماز قرار دهد و اگر اخلاص غسل ثوب و بپوشد و بپوشد
 هار را عاده نماید مخصوصا آن نماز آخر که غسل در آن واجب معتبر شده چه اگر خون کثرت در هم چیده
 و چاره جز خود خن انسان علی الاقوی چاره اكل اللحم و چه از غیره اكل اللحم هر چند در غیره اكل اللحم
 غیر انسان احتیاطا طاهر است و آن بخار بدیده شده است بقدری با جمل و بقدری با لای انکسب برك
 و بقدری کوری کف است و کف با هر یک خوبست و کف بخار بدیده از لای است و طاهر است و بپوشد و بپوشد
 و خوک و کافر است و نباشد و هم چنین از مردان و زنان و احوط مکروه است و به آنی بعد از غسل و شستن
 آنکه از خون حیض و نفاس است و نباشد و چنانچه کثرت در هم از خون معقوبات است و بپوشد و بپوشد
 در هم باشد و نباشد و علی الاقوی چنانچه عمل بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 اقوی است که اگر احوط اجتناب از شستن عمل بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 شستن بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 جوار و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 باشد و اقامه و شال که بملاحظه شکل و هجده سائر عورتان بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 و سایر اجزای آن نباشد چه چپ و در او حلال کرده باشد چه بکره باشد و چه سائر عورتان
 باشد و چه نباشد و هم چنین بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 باشد و هم چنین جان است و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 مسایر بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 نماز و از جان است و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 مثل مو و دندان و استخوان و عرف و شتر و و هم چنین ضرر ندارد و مو غسل و خود غسل و خونا
 و کبر و امثال آن و بعضی خشر که از ضرر ضرر ندارد و اگر اجزای حمام کوشش مثل مو و کبر و خونا
 آن بدن با لباس نماز گذار چسبیده نباشد ضرر ندارد مثل آنکه دست چپ او باشد و میان انگشت
 انگشت و میان انگشت و انگشت و انگشت و انگشت و انگشت و انگشت و انگشت و انگشت و انگشت و انگشت
 میباشد و ضرر ندارد هر چند بدن با لباس چسبیده باشد و اگر لباس بدست کشند از پوشش
 بخوان که ندانیم از کمال اللهم یا فایز از دانی و فایز از دانی لباس نکند و اما در مثل ماه و خونا

نیک

که غسل

کتاب الصلوة

۱۲۵

طلب بادن و نماز نیست که سه روزه قبل از شروع نماز بگوید الصلوة برقع هر سه با نیت
 باب و فقه هر سه با نیت باطل است اما خطه اسقاط فقه و صلوات و حال وصل و با اذن از وقت نماز
 و وقف هتایت است و بعد از آن که اذان و الحنفیه بر دو قسم است اول آن که اعلانیه و مقصود از او
 مجزای اعلام بدخول وقت نماز میباشد و ادراک فضیله نماز و معلوم است که اذان جانز نیست
 و قبل از دخول وقت نمیکردند بلکه در خصوص نماز هیچ رخصت داده شده بقیه اذان در غیر ماه مبارک
 رمضان باطل است بجهت بیدار شدن خفتگان و مهیا شدن ایشان برای نماز صبح و لکن بعد از
 دخول حاجت دوباره اذان گفتن غیر مؤذن اول با همان مؤذن و احتمال آنکه اذان صبح باشد
 خلاف ظاهر اخبار و فتاوی میباشد و بعضی این قسم اذان را داخل عبادات محضه میدانند و بگویند
 حکم کرده اند بخلاف آنکه بگویند و بعضی در غیر آن و بنید بر فرائض و غلط خواندن و جواز اذان
 و این که خالی از اشکال نیست و نماز اذان برای نماز بوسیله مقصود باطل است از اذان و بجهت
 بکی اعلام بدخول وقت و بکی اذان نماز بر وجه کمال و این هر دو عبادات است و اولی اعلامی الا حوطه الا
 اینکه مقصود از فاعل حاصل با اذان فاسد با غلط بخلاف فاعل پس جانز نیست از اجزای اذان
 اعلامی علی الا حوطه و شرط است صحه اذان و اقامه و اکفایان در جماعه و فرائض چند خبر از آنست
 و استند امر و بعضی در فصوص گفته اند بلکه بعضی نماز در جائز است و در صفای نماز در رنقه داشته باشد
 بلکه اگر معتبر کرده و لکن عدل از آن نماز بنماز دیگر کرده با آنکه برای نمازی گفته که فاسد بود با
 فاسد کرده و اداره عزیزان نماز نموده اعاده نماید علی الا حوطه پس اگر در روز اذان و اقامه نماز را بگوید
 نکره و بعد از آن معین بکنند خلاف احتیاط است و تسبیح در اذان برای نماز در سجده جماعه
 و بخوان سبب طلال آن است و هم چنین در اذان اعلامی علی الا حوطه چنانچه صحیح نیست آن و اقامه سکر
 و هر کسی که بقیصدا باشد فصدک با و سمعه را شای اذان و اقامه نیز باعث طلال میشود بلکه هر
 اعاده آن همیشه و گاهی نمیکند اعاده همان خبر که با و سمعه را در فقره نموده بخلاف مجزای فصد
 قطع اذان و اقامه که ضرر ندارد اما در بعضی فقره اذان و اقامه را بقیصدا قطع نکند که خالی از فصد
 و اقامه نکند باشد اگر در شای اذان و اقامه تکرار شود و بعد از آن رجوع کند بعد از حوطه استیفا
 و اقوی عمل استیفا میباشد و نوم و کثراء و سکون و تکرار شای آن نیز ضرر ندارد مگر آنجه
 ضد مواهله و بخوان و هم چنین در اقامه مکرر در نوم و اغاء بالنسبه اقامه که محل تطهاره معتبر
 در اقامه است و شرط بودن طهاره در خصوص اقامه الا حوطه است چنانچه باید باشد و بلوغ شرط است
 در اذان بلکه تکرار شرط است پس اذان مجزای است برای جماعه و تکرار و تکرار در بعضی اذان خالی از اعلام

این
 خبر
 صحیح
 است
 که
 اذان
 و
 اقامه
 در
 روز
 جمعه
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 عید
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 تشریق
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 نحر
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 اعراس
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 عید
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 تشریق
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 نحر
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 اعراس
 واجب
 است

و
 در
 روز
 عید
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 تشریق
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 نحر
 واجب
 است
 و
 در
 روز
 اعراس
 واجب
 است

کتاب الصلوة

۱۲۶

شیخ
جوهری
نویس

صفحه

صفت

نهی

نهی

نهی

سمت اسلام و نوم طریقیون اسلام بدانان بجهت حاکم اسلام بشهادتین ضعیفان و کثیفان
 شهادتین بدو نه خدا شهادت سید حکم اسلام میشود مثل نماز و تشهد از آنکه بعد از فراغ
 از تشهد این حکم باسلام میشود نیز تحریر و شرح برای امان حتی بدان اعلامی علی الاحوط پس اگر
 افتد بکند از جهت خوف و بیکسکه قابل افتد آنست بجهت خدا ایمان و بخوان باید اذان و اقامه بگو
 بگوید حتی آنکه اگر خوف و فتنه از سر بسدن بر کوع در نماز داشتند باشد انقضای کند و بدو
 تکبیر و قرائت الصلوة بجمعه مواله که فیض از یاد این فقره اذان و اقامه حاصل نشود بطریق
 باعث مخصوص اذان با اقامه شود ششم ترتیب بعد از اذان و اقامه وضو هر یک و اگر خلاف
 ترتیب نماید عود نماید بخوبی که ترتیب حاصل شود مثل اینکه اگر اقامه پیش از اذان گفته باشد اقامه
 نهاد از اعاده نماید و همچنین در وضو اذان و اقامه مکرر با فاصله ماله که منشاء اعاده میشود
 و از بعضی ظاهر میشود که اگر کسی سهواً اخلال بر ترتیب بعضی از وضو اذان نماید و قصد گریز شود
 در اشای اقامه خارج بود و نسبت بجهت هر عامه ترتیب اقامه اقامه اکتفا نماید و همچنین بعد از اقامه
 بطریق اولی هفتم آنکه گویند اذان و اقامه در نماز آنکه در وقت خجسته بخواند اذان و اقامه را
 کند پس اذان و اقامه زن باعث سقوط اذان و اقامه مرد میشود مگر آنکه مرد از نماز خارج باشد یا اذان
 زن برای ندیم صبی است که صورتش را در اذان و اقامه مرد حاضر نشوند بلکه اگر هم بشنوند ضرر ندارد
 علی الاقوی خصوص اگر زن علی بود یا خبیث باشد یا غیور یا فحش و کفر زن پیر باشد که از سلام
 صلو و اذان حاصل شود بلکه اگر هم اذان حاصل شود و بیکه اگر بفصد شوند اندک با خبیث هم بگوید
 الاقوی بیکه اگر بفصد شوند و اذان و اذان را بگوید و اذان را بگوید و اذان را بگوید و اذان را بگوید
 جماعة زن باشد و مگر احوط مکرر اقامه اذان و اقامه شصت مرتبه و چون هفتم آنکه برای اذان
 اعلام بدخول وقت نماز باشد از برای سایر غایبان شروع مثل اذان بدو عقیقه مسافر یا اذان بدو
 راست اقامه در گوش چپ و یا در ناله یا بر گوش کسیکه چپ را در گذشت و گوشش بخوره یا در گوش
 سوء خلق پیدا کرده یا کسیکه بدبایان هولناک را در گوش کرده که در این موارد برای نماز و مقیم اذان
 و اقامه اکتفا نمودن مشکلی نیست و چند نفس هم است که وقت و سغایر از اذان و اقامه
 داشت باشد و اگر احرام است اگر نماز کند اذان و اقامه یا بر سجده یا بر اخلال در نماز مثل قنوت
 دو مرتبه ترجمه اذان و اقامه را در نماز بعد از دخول وقت باشد مگر اذان صحیح باشد
 و مکرر آنست بخواند بیکه پیش از وقت بعد از دخول وقت شروع نموده و قبل از فراغ اذان و قنوت
 شده باز در نماز آنکه برای نماز و مقیم باشد و غیر این برای عزیمت و غیر این و اقله هر چند واجب شده

کتاب الصلوة

باشد و بخوان حرام و باطل است و از هر که بفرمان صحیح فواعده علی بن ابی طالب علیه السلام که
 قطع نماید و وصل نکند و اطاعت از این شرط محل ناقص است و التنبیه کتبیه که قادر بر اداء حر و فانی
 مخارج نباشد که از آن غیر قادر بر اداء حر و فانی مخارج صحیح است و کافی است خصوص در اذان اعلام
 چنانچه در حدیث است که سبیل الله عند الله شهن و همچنین محل ناقص است علی بن ابی طالب علیه السلام که
 در حال وصل مخصوص و تکبیر ایه بعد از تکبیر اول سبیل الله شهن و همچنین محل ناقص است علی بن ابی طالب علیه السلام که
 استغناء در غیر عباد الله چنانچه در هر فصل ساختن اذان و اقامه و اینها با اتصال علی بن ابی طالب علیه السلام که
 و اقامه از بخلاف اذان اعلامی و شیخ اسناد صحیح اهل الکرام علی الله مقامه و دیگران شرط کرده
 اند در اذان اعلامی بعد از اذان اول وقت بخلاف اذان اعلامی که مؤخر میشود بنا بر اداء نماز و
 اینهم محل ناقص است بجهت آنکه اقوی جواز اذان از اذان اعلامی است مخصوص اذان اعلامی با اعلامی و این
 با آنکه هر دو باید بود و در مطلع نشده اند بدخول وقت بلکه بعد از آنکه اذان از اذان اعلامی
 با اعلامی اجتناب بان بلامر و اذان که در فصل اعلام محل اشکال است هر چند حکم بعد جواز این نیز
 مشکل است بجهت عدم اختصاص حکم اذان اعلامی بدخول اعلام و الا بعد از مؤذن و اذان
 ثالثه و ثالثه و این باید محل اشکال باشد و بحکم طایفه بعد از اذان مؤذن و این وقت محل
 نشود اذان نگوید و در وقت فضیلت اذان میتوان گفت و اگر وقت فضیلت نگوید و در احوط
 که اذان اعلامی نگوید بلکه اذان خود را نیز نگوید و اگر اقامه کند بجهت آنکه اذان اول
 وقت نگوید تمام شد تمام آن بزرگوار یا نیز گفتیم آنکه تمام اذان و همچنین تمام اقامه بیک نفر
 بگوید تمام کند و ترسل که بعضی از اوقات نگوید و بعضی بگوید کسی بگوید یا حرام
 علی الاحوط هر چند حکم بخلاف خصوص در اذان و خصوص در اعلامی محل ناقص است و هرگاه
 اشخاص متعدده از اهل اجتماع خواسته باشند که اذان بگویند برای جماعه واحده احوط آنست که
 بطریق اجتماع نگویند و بطریق تعاونی آنکه امام حاضر شود و در هر چند جواز بطریق
 اجتماع نیز فوسحت دعوی سبیل خلاف جمیع اشخاص احوط آنست که هرگاه شخص واحد از
 گفته است بجهت جماعه اذان صحیح و باره همان مؤذن بعد از عرض مبطل بجهت حضور امام جماعه
 اذان نگوید بلکه بگوید اذان بگوید بلکه بجهت آنکه مؤذن ثانی یا ثالث استماع فضو اذان سابق
 حضوره باشد بلکه بعضی از اهل علم و سواد اعلام الله مقامه ضعیف و مؤیده اند که اذان منعذر مؤذن
 واحد بدون عرض مبطل این نیست مثل مؤذن اذان گفتن ثانی یا ثالث یا مؤذن بدون
 عرض مبطل این اذان و یوره باشد ثانی یا ثالث نماید مثل آنکه بعد از فراغ اذان اول اعلام

۱۲۲
 و این
 سبیل
 جهان

کتاب الصلوة

۱۱۶۹

نشده ان مؤذن شروع نماید باذان دیگر امام حاضر شود ظاهر آنست که چنانچه باشد بگوید
مقتضی اعلامه عارض شود ان محل کلام خارج خواهد بود بلکه اگر مؤذن جماعت از ان گفت و امام
جماعت نشسته امام جماعت کف با ان از ان کند بلکه باید خود امام بجهت ابدال عضبه از ان بگوید
یا انکه دیگر بر او امر کند با ان بلکه کف اگر از ان جماعت با ان مؤذن و اقامه از شرط است علی
الاحوط که ان مؤذن و قیام بر پائین در همان مکان باشد بنابر این جماعت نیز باشد بلکه هرگز
جماعت باشد جماعت دیگر بلکه مسجد است بر این قیام جماعت انکه در اقامه گفتن از ان امام بگوید
سرافامه بگوید بخلاف ان که حاجت با ان امام ندارد و شرط است بر خصوص اقامه علاوه بر وقت
گوراه انکه اقامه بعد از ان بگوید و با طهاره از حد باشد بلکه از جنب ظاهر باشد و در
اقامه و بقبله باشد و ایستاده باشد بلکه مسنفا از بغل اخبار انکه جمیع شرایط و مواضع نماز
در اقامه ملاحظه نماید که وارد است که اقامه من الصلوة و لکن در غیر ترتیب ان شرایط که مذکور
شد ناقص است و شرط افوی است پس اگر در انشای اقامه وارد انشای نماز در نه صادر شده باطل
نمیشود اقامه تمام میباشد اقامه بعد از وضو یا غسل مگر انکه هو الا که خورده باشد و هر چند
باطل نمیشود بیکر بلکه مکرر و مسنفا مکرر بجهت اصل نماز یا بجهت صرف تشخیص ام و ترجیح ان
و شهادت اولیاء بعد از اقامه غسل که انشای دیگر بکر انشای ظاهر حدیث است بلکه حکم
از قرائت از ان و قبل از شروع با اقامه مکرر و بنشیند بک نماز صبح و بدانکه کراهت بعد از اقامه
مخصوص بر قیام بنشیند تا نشیمن برای هر که از اهل جماعت باشد بدانکه تکمیل در ان انشای جماعت
از نمیشود بجز اقامه که تکمیل در انشای ان بعد از ان انشای جماعت ان میثاق و بدانکه مسجد از ان
بسیار است و در اول وقت ان گفتن روزه و بقبله بودن بلکه بعضی واجب دانسته اند بر بلند گفتن
در حوض و آئینه در حوض چهار رکعتی و ان نیز در یک ممکن باشد با ان قدر که بعبه بنشیند
در خانه بصیحا بلند از ان گفتن که باعث رفع ضرر و عطا ای و کراهت میباشد ششم با طهاره
بودن ششم ایستاده گفتن بلکه بعضی واجب دانسته اند هشت بجا آوردن هفتم بجا بلند ایستادن
دهم و ناکشیدن رکوت که داشتن با در هر حال و آخر هر فصل را ساق کردن و از هر دو آخر هر فصل
قبل نمودن سیزدهم و وقت شناختن چهار رکعت خوش و از و عادل و عار و مسائل از ان بود یا نور
محل و وف و اطمینان بودن شازدهم صلوة فرستادن در وقت نام بودن و شنیدن اسم بغیر
بعضی واجب دانسته اند طم و افوی است جماعت است هفدهم اظهار نمودن حرفی و گفتن و شنیدن
و الصلوة و اظهار حاجت و الفلاح و بعد از انرا آهسته بلند نمودن هر چند و بقبله

منحصر
در
این
کتاب

کتاب الصلوة

[illegible]

۱۳۱
چهار

۱۰

سنة

2

2

نفس

پہلے

三

४

57.

از

2

کند

کتاب الصلوة

۱۳۸

پس اگر نماز آنرا کند و بعد از آن سجدات را بجا آورد و اگر از سجده فراموش کرد و از آنجا که در سجده سجدات را
 شد و نماز آنرا سوره را و سوره دیگر بخواند و اگر بعد از آنکه سجده کند و در سجده نماز تمام کند بعد
 فرغ نماز خود را سجده کند و لحوط کند نماز را بسجده سجده فاصله ای باشد و نماز را و لحوط احاده اصل نماز
 است و همچنین اگر اسماعیل سجده نماید در نماز که در آنجا سجده فراموش کند و نماز را تمام کند و نماز را تمام
 نماید و اگر سه و اگر آن نماز سوره را که تمام آن با عیش و قهقهه و قضا و شوق قطع نماید و سوره را
 و نماز کند سوره که قهقهه و قضا و شوق هر چند آن نصف باشد که در وقت سجده سوره که در وقت
 داشته باشد و اگر سغفنداش باشد که کند سوره و قضا و قطع کند سوره طویل را و نماز
 و تمام کند و اگر در نافله نماز سوره غر آن نماز در نماز و لکن واجب است که فوراً سجده نماید و نماز را
 نماز بعد از فرغ و اگر نافله واجب شده باشد و نماز خواند و لحوط آنکه حکم فرضیه را واجب است
 کند و لحوط اجتناب نمودن از آنکه در سوره نامی بآید سوره نامی و بعضی سوره دیگر بکفایت
 نه بکفایت عدد و در کاف و واج پیش و عدد و بسبب شوش خوردن بعضی از سوره که شروع بان شود
 و جان از عدد و از سوره بسوره دیگر پیش از رسیدن نصف آن مگر سوره قل هو الله احد و قل یا
 ایها الکافرون که عدد و از آن بعد و سوره در نماز فرضیه و بیعتی جان نیست هر چند نصف نماز باشد
 بلکه بجز شروع و در آنکه تمام کند مگر در دو جمع که جان است که عدل کند از آن بعد و سوره بسوره و نماز
 بطوریکه در زین العباد مفسد ابرار کرده و بدانکه در مقام باغنه یعنی در وقت بیعتی جان یا خون
 بحر و خون و در ملون هیچ که در نماز نیست و همچنین در وقت خواندن فواتح و اقامه و بعد از
 هم جان است و صحیح است که آنکه وقف هیچ پیش از آن صحیح است علی الاغوی که رسول الله صلی الله علیه و آله
 و آل محمد چهار و چهار است اطهار بنیون و اقامه باغنه و بیعتی و نماز قطع نفس نمودن در
 کلیه محرم که جان است چنانکه هر که در نماز آنکه با الوافه محرم شود با آنکه هر که در نماز آنکه با الوافه
 شود هر چند اجنبان از وقف محرم که جان است و اگر قطع نفس کند از آن وصل نمایند و این بدو که اکثر
 ساکن باشد با اشکال چه هر وصل بعد از آن باشد یا نه و نماز بدو که اکثر محرم باشد هر که در نماز
 او را پس اگر کلیه بعد از وفه وصل باشد یا نه وصل محرم که بشرط آنکه هر وصل واحد نماز باشد
 الحمد لله و اما اگر هر وصل واحد نماز پس اگر فاصله الجملة شده است یا نه هر نماز و اگر
 فاصله شده است یکبار هر نماز و اگر فاصله شده است و کلیه پیش از آن و احاده اند در هر چند
 احوط احاده است و اما اگر که در نماز و محرم که جان است و اگر محرم که جان است و اگر محرم که جان است
 صحیح هر دو میباشد و احوط احاده هر که در نماز و اگر که در نماز و اگر که در نماز و اگر که در نماز

وصل

کتاب الفصول

شود و اگر بعد از مجامع بر زمین بر نهد و شرف شود اگر بعد از ذکر باشد که نام نیست که در آن
 بسجده بر زمین اگر چنانکه ذکر باشد بعضی حکم میجویند که آن ذکر و نماز و طاعت آن بدست
 ندارد که بجا آید و اگر سجده بر زمین نمیکنند بعضی گفته اند که ایماء نماز و بعضی گفته اند
 که شرف و غیره محل سجود نیست که ایماء نماز و بعضی گفته اند که شرف و نماز و بعضی گفته اند
 که ایماء نماز بشرط آنکه شرف باشد یا محل سجود ممکن نباشد و الا هم شرفه اند که ایماء نماز و بعضی گفته اند
 باشد و اگر هیچکدام ممکن نشود بنشیند و بدل بکند و آن سجده کرده یا بجا آورد هر یک که بخواهد یا بجا
 افعال آنرا ذکر نماز و اینان هر یک که در افعال باید بکند و الله اعلم بالذات که جائز نیست سجده
 نماز زمین است و در سجده از آن مثل هو و شمس و غیره بجا آورد بلکه جمیع اجزای حیوان و صفت و مراد باید بکند اگر
 زمین را بجا آورد از زمین بر زمین و در سجده بر او مثل طراوت و غیره و من غل غصق و غیره
 و اما سبب آنکه اگر زمین و بدن زمین سبب است مستحیل آنجا که شود با حیطه اجتناب از آنست بلکه لحاظ اجتناب
 از آن و اهل خصوصیات بدن زمین بکند با حیطه اجتناب از آن میفرمود و سبب جمیع و سبب
 و از مثل کوزه و کبر و سفال و فعال و اگر رویت باشد و کفر معارض باشد خوردن یا پوشیدن آن
 نیست سجده بر او مثل نان و کنه و وجود و موه و مثل نیاز و نه و شرف نیست در ماکول و ملبوس
 یا بفعل ماکول و ملبوس باشد بلکه اگر ابدام و زنده الو و کبر و وفند و نخوان شکوفه باشند یا جان
 نیست مثل کنه که از نان و زنده و بریان کردن میجویند و برین و کان سجده نمیتوان نمود و هر چند
 از آن جدا شده باشند بلکه با حیطه اجتناب از آنست که بجا آید و تن داخل ماکول نیستند
 و اگر بیکدیگر با اقلی چیزی ماکول باشد و بدل بکند ماکول یا غذا اجتناب از آنست از اهل ابدان
 بدل بکند ماکول نیست اگر چنانچه معارضه معارضه اگر نباشد بلکه ندارد خوردن شود مثل زمان فخطو
 کرانه و در بدو حال عرض پس سجده بر آن ضرر ندارد بلکه ماکول یا الفعل یا بالقوه باشد
 چیزیکه ماکول یا الفعل و نه ماکول یا بالقوه است جائز است سجده بر او و اگر چیزی ماکول یا الفعل باشد که
 بدل بکند ماکول شود مثل پوست خرم و پوست بادام و پوست و نخوان پس قبل از بدل جائز نیست و بعد از
 بدل جائز است با حیطه اجتناب از آنست که در وفند و نخوان میروند و فکته منفصل شود یا بجا
 پذیر بر نان و فضل و کاه و در کاه سینه ضرر ندارد و اما کاغذ پس سجده بر آن جائز است اگر مایه و نان
 و نخوان باشد هر چند با حیطه افضا بکاغذ نیست که از مایه است و بجا آید بلکه با حیطه اجتناب از مطلق
 کاغذ است بجهت آنکه از آن اهلک نیست بلکه ممکن است کاغذ مکرر و اگر کاه از چیزی باشد که مایه
 الشیء باشد و اگر مایه لا یصح الشیء باشد و اما طایفه کاغذ و نه باشد و قابل بوده باشد جائز نیست

کتاب الصلوة

۱۴۱

سجده بر او و بدلتنگه با امکان سجده بر چیز که زمین را پوشیده شده از زمین و کاغذ باشد و غیر آن چیز
 نیست و اما اگر از جهت زیادتی حرارت یا برورن یا خور و آن جانوران زمین و حیوان سجده نماید یکی یا بخون
 نتواند که سجده بر زمین نماید و ممکن از دفع این موانع نیز نباشد و ما اقل حج و غیره نیز نباشد
 باشد سجده بر زمین بر آن فرض ساقط است و لیکن نماز او ساقط نیست و باید جاز و ال عند بندید و مکان
 یا بنا بر یکدیگر بدون جواز و ال عند هم اجناسا نماز را تا آخر نماید یا باخبر و نماز را بجا آورد که او را
 بود و دیگر در انحال لیل و نهار و غیره و باطل است و علی کفایت نیست و باید هر چند که با بر و نهار
 نماید شاید در آن باشد که معذور میدانند با امکان سجده بر روی یا فتنه از قطن و کتان یا خود قطن و کتان
 هر چند شود از غیر باشد که از آن در آن باشد و هر چند بر بدنش سجده نماید نه سبب و هر چند بر لب
 نماز گذارد نباشد و با عدا امکان آن مقدم بلد از سجده بر معدنی یا از قطن و غیره و از هر دو و غیره و غیره
 اینها و با عدا امکان آن سجده نماید مثل بر شرم و طاهر یا فتنه از شرم و غیره و امثال آنها و با عدا امکان آن سجده
 بر پشت و شانه و پیشانی و پشت پا و پشت دست و غیره و با عدا امکان آن سجده نماید و با عدا امکان آن سجده
 ظاهر سجده ساقط نیست و نماز نیز ساقط نیست و لیکن اگر آن عطر یا هر متغی باشد یا نجس باشد یا غیره و بر او
 علی الاقوی و شرط طهارت در انحال ساقط است و سجده و از بعضی ظاهر میشود که خم میشود و سجده میکند
 و بر محل سجده نشو و رساند و بر محل سجده کند و نیست و از بعضی ظاهر میشود که ایما میکند و سجده
 اگر ممکن باشد ایما نماید و ایما ایما بچشم نماید و لحوط ایما بدو نماز بلکه ایما نماید و ایما سجده
 و یکی ایما و یکی ایما و اگر در حال ایما ایما بچشم سجده نماید و یکی ایما نماید و یکی ایما نماید و یکی ایما
 میباشد و گذشت و اگر آن عطر یا هر متغی العین باشد بعضی از علماء تصریح و فرموده اند که سجده ساقط
 و بدل سجده نماید و اولی است که بگویم که اگر آن نجس العین از نجاست باشد که معفو در صلوات باشد و غیره
 خشک شده که از رد هم در آن سجده بر او خللی از قوه نیست و اگر معفو در نماز نباشد در آن قوه
 سقوط سجده خللی از قوه نیست و لحوط است که چهار نماز نماید یکی ایما و یکی ایما و یکی ایما و یکی ایما
 بدو ایما و یکی ایما و بر محل سجده ایما و یکی ایما و یکی ایما و یکی ایما و یکی ایما و یکی ایما
 نجس العین غیر معفو باشد که فای ایما با ایما باشد و با ایما این فاسد و احکام در حال بود که
 ایما است و ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما
 یا پیش از شروع نماز نجس شده باشد و ممکن از نظهر بنور باشد و اما اگر چه ظاهر باشد و نجاست
 منعده باشد و معفو نباشد بعضی از علماء معفو نباشد و ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما ایما
 نجاست به شریعت و فرموده اند که دلیل بر جواز عدول از سجده با ایما در انحال ظاهر نیست و ایما ایما

کتاب الصلوة

[illegible]

کتاب الصلوة

علی الاحوط بیکردن نماز علی الاحوط و لکن بصیغه فرائض بقتل علی الاحوط بلکه هر
 که از برای نماز گذار اشکالی در جواب سلام حاصل شود بجهت ندانستن مسئله یا بجهت شخص نکر
 بصیغه سلام کند آنکه سلام کند بجهت صیغه سلام نموده و نماید بصیغه سلام علیکم یا صبی
 فمع عینه الدار یا بهر محلات بقصد دعا و اگر سبب دیگر بصیغه و بگوید هو الاله قرآن فون شود
 احاله قرآن نماید و مراجع نماید بجهت سلام بنی مشهور سلام عربی و عدم تغییر هیت و علم بن
 در جواب او مستحب است شنواندن سلام و واجب است شنواندن بجهت سلام بنابر افعی و لکن
 بجهت معارفه اگر کسی نموده یا آنکه بجهت غیره مثلاً پیشیند و زیاده بر این لازم نیست بلکه اگر در
 نماز باشد زیاده بر معارفه و صلوات بگذارد و لازم نیست که پیش سر برود و جواب او بشنوند
 احوط در گفتن و کر است که اشاره بر نماید یا آنکه بگوید سلام او نموده و اگر فرض شود که هر
 رد سلام یا السماع ان سافط است و اگر وقت نماز موسع باشد و در نیست که قطع نماز جایز باشد و بگو
 بعضی علماء مخصوص شنواندن لازم دانسته اند بلکه بخبر آنستند همان شنواندن بایمانان
 آنکه بگو گفته شود هر چند اشاره بر نماید باشد از آنکه نکند اجتناب در صورت ممکن نبود
 شنواندن همانند جواب اشاره و بخوان مکرر و قبل که تمام منعذر باشد و اگر با هم
 رد و شنواندن جواب بعد از زوی تسبیح یا آخر نماز و جواب از آنکه شنواندن موقوف نیست
 سر و فتن یا باطل نموز نماز باشد معصیت نموده و لکن اگر جواب بجهت معارفه یا بگوید احوط
 بقصد دعا یا بقصد دفع خصوص اگر احتمال بدهد که بازید باشد و اگر کسی بگوید
 ان سلام نموده و لکن سلام متر شبنده نشد بجهت دیگری یا بجهت موانع دیگر و مطلع نشد بسلام
 نا آنکه اخلاص نموز نه شد لازم نیست جواب سلام هر چند بعد مطلع شود بخلاف دیگر نظر از آن
 هر چند اینجا نیز احوط رد سلام است بآنکه بخوان که بر او سلام کردند و مطلع نشد بجهت خلا
 بعضی از اعیان علماء حتی آنکه در این فرض حکم بوجوب نکردند بجهت اخبار شخصی یا آنکه فلائک
 بسلام کرد خواه در نماز باشد یا در غیر نماز و واجب است که شروع بجهت بعد از فراغ از سلام
 باشد پس بعد از تمام شدن سلام علیکم اگر جواب دهد یا پیش هر چند سلام کند مشغول
 بکفتر و رحمة الله وبرکاته نموده باشد و اگر در وقت نماز بیک سلام کند و بگوید او شنید که
 است اگر یکی سلام کند بر شخصی یا نماز سلام جواب بگوید یا پیشیند و نیز بعضی احوط احاله
 جواب است که در وقت نماز هم بیک سلام کند جواب از هر یک احوط است اگر در وقت
 نسبت بیک نفر قصد سلام بیک جواب نیست بیکری نماید هیچکس نمیشود بخلاف آنکه اگر در

کتاب الصلوة

۱۴۹

سلام با جواب و اقرار آن اگر قصد سلام و دعا با قرآن نماید ضرر ندارد و بعضی شرط کرده اند در
 سقوط جواب قصد نبردن در جواب سلام را و از آن حوط او واجب نیست جواب بختی بسلام از کرام
 و بدین کردن و گمانه نوشتن و هدیه فرستادن بلی در حدیث وارد است که در جواب گمانه واجب
 مثل سلام پس رذان خواست آنچه مخصوص هدیه که میشود عوض دادن لازم میشود
 و اگر سلام کند خود را ساقط کند و اساقط نمیشود اگر جمیع سلام کند بر جمعی یا بر یک نفر
 یا بنوعی در مجلس واحد و غیره فموده اند که گمانه میکنند بگو یا بنسبیه همه و لکن بلفظ جمع گوید
 و بعضی دیگر فموده اند که بگو یا بنسبیه لکن تکرارها جزا است مگر در وقتیکه تکرار مضاعف فموده
 باشد بلکه بعضی نیز میگویند که اگر آنچه که سلام بر ایشان شد در نماز باشند بی تکلیف از ایشان
 اگر جواب دهد گمانه میکنند بلکه فموده است که اگر سلام کنند با صیغه مختلف سلام کرده اند و فموده
 نماز کند که یک صیغه جمع آنگاه که در جواب همه و لکن احوط در فرض بعد سلام کننده در مجلس
 واحد بعد جواب میباشد که گمانه بگوید از جمیع اشخاص یک سلام کرده اند محل اهل است و اگر بعد از
 سلام شک نماید که جواب سلام داده یا نه و شنوایان و بانو واجب است که جواب بدهند و بشنوند و اگر
 مظنه باشد جواب بایشان دهند و شنوایان و بانو اگر شک داشته باشند و زمان ردین باقی باشد و اگر
 مکلف بداند که شخصی تلفظ بلفظ کرده و نداند که خطای او بوده یا نه و بر فرض خطای او سلام
 بوده یا چیز دیگر لازم نیست جواب سلام می آید بلکه این لفظ سلام بود و باید دیگر از فحش و غیر آن
 حمل فعل و قول سلام بر فحش یا عیب و در جواب سلام نمیشود یک بعضی فموده اند که اگر بداند که سلام
 کرده و نداند که صحیح است یا نه حمل بر صحیح نماید و در عین آن بعد است هر چند خالی از مناقشه نیست
 در جای که نداند که صیغه سلام را تمام کرده یا نه نداند که شد یا نداشت و اگر این بنا و بجز او نمود و در
 نمودن در سلام و معصیت نمودن در سلام و بخوان باشد و نماز او را نسیه سلام بر فموده
 غنی باشد بلکه نفی و مخالفت بعضی از آنستند و از ضعیف است و جایز است علی الاقوی
 سلام اجنبی یا جنبه یا آنچه عکس بر جایز است پس در سلام نیز واجب است او را سلام
 بر زن جوان غیر محرم و مکروه است سلام کردن بر یهود و نصاری علی الاقوی و بر خوردن و با کسی که
 درین حال باشد مشغول بخیال باشد و بر کسی که در حمام باشد یا نیک باشد هر چند در بعضی
 اخبار اختصاص با خطا میشود و بر کسی که هم خانه می رود و کسی که برای نماز جمع می رود و
 بعضی از اخبار گفته شده سلام بر اهل مجلس شرب از کثرت و در شطرنج و بر کسی که غنا میکند
 کبوتر بازی میکند بلکه بعضی از علماء هم ادانسته اند سلام بر هر کسی که مشغول بکسب مال باشد

کتاب الصلوة

و لكن كراهه فمعيه يبايند و مستحب است سلام بر اطفال البكره ثم ينادون و ينزلون اراستكه سلام كنند
بر كبر و در ناله بر نشسته سواره پياده و سواره است بر سواره اشتر سواره اشتر بر سواره خرو
استنباي كسي بركه وار و پشت بر جانغني انيكه سلام كنند يا جانغني خيبر مستحب است انيكه سلام كنند
طابقه قبله بر اطفال كثر بلكه يعنيه فروده اندك مستحب است بر هر حاج من فوق انيكه سلام كنند
هر كسيكه نيت از او باشد فكر انيكه شرف خفيقه داشته باشد نه مورد كنوي بافت مشهوره كه غير مستحب
اندا سلام كنند مثل افابنده و معلم و معلم و جاهل و عال و عادل و فاسق و بخوابنها و بغير
بملاحظه اشجيا سلام بر اطفال خصوصاً از حضرت رسول صلى الله عليه و آله كه سنت سنبلين
من ركوا سلام بر اطفال بود محل منع است و مناسب با بعضي از احاديث و در عين نيت و در حد
انيكه اگر در خانه كسي باشد سلام بر او كنند و اگر نباشد بگويد السلام علينا من عند ربنا و مستحب
سلام در وقت مفارقت و در بعد از انيكه هر وقتكه كسي از مجلس برخيزد پس اين دعا كنند بآذان
مؤمن خود را سلام پس هرگاه ايشان بخبر برخيزند و در خبر شراخ شوند يا بكشيان ايشان ميا باشد
و هرگاه ايشان بشير بخبر برخيزند شرف ايشان ميا باشد و جايز نيست اخذ جرحه بر جوان سلام بلكه بر سلام
كردن نيز على الاحوط بلكه اخذ جرحه در سلام با جوا و جود سلام و كهانه جواب هر دو محل كامل
و الله العالم بحجته و في بيان امور بكيه سهو و سب و واجب ميشود و اين پنج خيبر است
اول فراموش كردن بكيه و در فراموش كردن تشهد و اخراي از خي صلواته و نيز في الظاهر
سبعه سال چهار و پنج بعد از اكمال بحد نيز چهار ركعتن سلام در غير محل بحد كلام بجا
اگر كلام آرمي باشند ذكر و دعا و قرآن و در غير اينها مثل ايشان در موضع نشستن و نشستن
در موضع ايشان و بدي هر نياز و كمي كه سهو و اوقع شود و مستحب است بكيه بجا آوردن سجده
سهو و در غير موارد خمس بصدقه مطلقه نيز و جود نيز و واجب است در سجده سهو نيت
و ذكر بانه بطور على الاحوط كه در هر سجده بگويد بسم الله و بالله اللهم صل على محمد و آل محمد
باسم الله و بالله و صل الله على محمد و آل محمد باسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي و آله
و بر كانه و بايد كه تشهد خفيف بخواند بآن نحو كه بگويد اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد
رسول الله اللهم صل على محمد و آل محمد پس يك از دو سلام بگويد و مغير نشستن و بلند و سجده
استقبال و طهاره و ساير آنچه ها شيك در نماز مغير است احبها اولان است كه فوراً بجا آورد
و اگر فراموش كند هر وقتكه متذكر شود بجا آورد و بايد اول تشهد فراموش شده را مباد
بعبارت و بعد از آن دو سجده سهو را بكنند و اگر اينها سجده سهو منعك باشد اول و ثانياً

کتاب الصلوة

۱۵۲

ان گذشت که بعد از فراغ از سجده بنابر چهار رکعت میگذارد و در سجده
سجده سه و دیگر بنی بر او آورده که بنابر این است که شکوای غیر معتبر است اسنادی که
فراغ از عمل هر چند سبب شک است یا نه باشد چه عباداً چه معاملاً بلکه اگر بعد از فراغ مظنه
نفسی عمل کند بنابر معتبر نیست علی الاقوی و در شک بعد از نماز داخل و همینکه داخل شود
دیگر شود که بعد از آن باشد محل فعل اول یا نه میباشد هر چند انفعال و مفقود باشد و هم
چنین در افعال نماز که اگر شک کند در اذن بعد از دخول در اقامه باید تکیه بعد از دخول
در حمد یا بعد از دخول در سوره یا بعد از آن یا بعد از دخول در رکعه بعد از آن و هم
چنین شک در حرف سابق بعد از دخول در حرف لاحق بلکه بعد از دخول در رکعت شک در سابق
اعیان را در هر چند شک در صحیح و فساد فعل سابق باشد در داخل نماز آوردن و بنا آوردن
بلکه اگر چنانچه شک در بجا آوردن شفع نموده بعد از دخول در دو شکش معتبر نیست بلکه اگر
داخل در عصا عشاء شد و شک نمود در بجا آوردن ظهر یا مغرب شکش معتبر نیست چنانکه بنا
بظهر و مغرب میباشد بعد از اتمام عصر و عشاء و عدول نکند از عصر بظهر و از عشاء بمغرب
چند محل عروق باید باشد که داخل در کوع و کند و ابعده عشاء شده باشد در شک در مغرب
سبب شک بعد از خروج وقت اختیار که اگر شک نماید در اینان ظهر و عصر یا مغرب و عشاء و
اختیار بای باشد بجا آوردن هر چند مظنه یا بنیان داشته باشد هر چند عدل واحد خبر دهد
بیک اعتبار قبول و عدل و دانستن یا عدل بنیان داشته باشد از هر دو داخل از قوه نیست اگر
بالمقننه ضعیف شده باشد اعتبار در شک خود نکند و بنا بر اینان مشکوک معتبر نکند و بلکه
اگر وقت اختیار قوه شده باشد و وقت اضطراری کمتر کند باشد باید باشد در این وقت بنابر شک
اعتبار ندارد و بنا بر اینان مشکوک معتبر نکند و در اینجا چهار رکعت امام یا امام مؤمن و غیره
در عدل در کعبه یا ضبط دیگری که امام مؤمن در او رکعتی افتد انموره رجوع امام یا رجوع
او یا امام چنین نیست مگر اگر با غرض مظنه شود و هم چنین اگر امام و امام مؤمن شک کنند در افعال افعال
مثل اینکه تشهد خوانده بانه سجده نموده یا یکی رجوع بیکر نمی نماید مگر و بیکه با غرض مظنه شود
پس باید تشهد بخواند و سجده را بعمل آورد اگر مظنه حاصل شده هر چند دیگری غایب از آن
شده باشد بچند شک کثیر الشک که معتبر نیست خواه در عبادت و خواه در معاملات خواه در
فعل یا مفعول یا نه باشد بانه بر او بایقاء وقت شک کند که نماز اگر خوانده بنابر اینان نکند و
بایقاء محل اگر شک کند حمد و سوره را خوانده بانه مثل پیش از هوی رجوع بپیش از رکوع بجا

کتاب الصلوة

۱۵۴

والله العالم مفصله هفتم در نماز جامع است و در این چند فصل افضل اول و ثواب
نماز جامع است پس سبیل احوال و اختصار بدانکه ثواب آن بسیار است آنکه بکمال جامع قضا
بسیار بخواند و فرای می باشد و در حدیث است که صفوف و جماعت مثل صفوف و کما که مشیت
و اینکه خداوند که هر جامه کند از بنده که نماز را جامع کند و پس از آن حاجت بخواند و آنکه
حاجت او روا کند بلکه از بعضی احادیث ظاهر میشود که کسی که اعراض کند از جامع مسلمین
علیه سبب مثل اخوتی و براری و بران نماز او مقبول نیست و فرمود که جایز نیست عین مکرر
که نماز در خانه خود کند و دیگران از جامع و هر که رو بگرداند از جامع مسلمانی واجب است
بر مسلمانی که عین و سلف طمس میان ایشان عدالت او واجب است همچنان یعنی دوری که راز
او او را از امام مسلمانی برسانند پس اگر حاضر شد و نماز او را بسوزانند و او را از این
حدیث مثل آن محمول بر مبالغه و زیاده ناکند پس باشد بجهت آنکه نماز جامع واجب نیست
محلول است بر جامع واجب مثل جامع در جمعه با حضور امام عدوتی و فرمود که هر که نماز جامع
در جامع بگذارد پس بکمال هر جزای او بر بر و شیخ شهید علیه الرحمه از حضرت پیغمبر صلی الله علیه
که فرمود اگر نماز بر سندان حال کسی که جامع حاضر میشود بگویم بنیاسم او را و اینها از بزرگو
روایت شده که بنیاسم نفر که در قبر نباشند باید بایان که بر پا داشته شود در دنیا ایشان نماز
مکرر که مسلط میشود بر ایشان شیطانی بر سر او در بنیاسم اهل ایمان و نماز جامع مخصوص
در نماز صبح و عشاء که در حدیث است که چیزی سنگین نیست شایان از نماز جامع در صبح
عشاء بلکه در بعضی از احادیث است که بکر نماز جامع مقابل بنیاسم او در کعبه است که هر که
مجبور است از نماز در حال از عباد چهل سال و افتد آن شخص عالم ثواب بیک نماز از هزار
و گفته است بلکه در حدیث است که نماز جامع افضل است از نماز در مسجد کوفه یا آنکه نماز در مسجد
کوفه بر این است که نماز بلکه در حدیث است که اگر عده معلومین از ده بگذرد ثواب آنرا باند
کسی غیر از خداوند جایز دارد و آنست که ابو سعید خدری که او گفته که حضرت پیغمبر صلی الله علیه
نیز در جبریل باهقار هزار فرشته بعد از نماز پیشین پس گفت که تجزیه بدست بیکه برورد کار تو
سلام برساند و او دهد بر برای تو و فرماید که نفر سواره این دو دهد بر است و احادیث
بهمان سابق گفته کدام است و دهد بر گفته نماز و نماز بیکجا که در جامع هفتم
آنچه شایسته است که در جامع گفت که چون دو کس باشند و بنشینند و نماز برای هر
بلد ایشان هر کس ثواب صد و پنجاه نماز چون سه کس باشند و بنشینند برای هر یک گفته

کتاب الصلوة

۱۵۵

ثواب شصت نماز و چون چهار کس باشند بنویسند برای هر یک یک رکعتی هر روز و بیست نماز و چون
 پنج کس باشند بنویسند برای هر یک یک رکعتی و هر چهار صمد نماز و چون شش کس باشند بنویسند
 برای هر یک از ایشان هر یک یک رکعتی و هر چهار شصت نماز و چون هفت کس باشند بنویسند برای
 هر یک از ایشان هر یک یک رکعتی و هر شصت نماز و چون هشت کس باشند بنویسند برای هر یک
 از ایشان هر یک یک رکعتی و هر روز و بیست نماز و چون نه کس باشند بنویسند برای هر یک از
 ایشان هر یک یک رکعتی و شش هر چهار صمد نماز و چون ده کس باشند بنویسند برای هر یک از ایشان
 هر یک یک رکعتی و شش هر چهار و شصت نماز و چون یازده کس باشند پس اگر جمع در باهای آسمان
 و زمین مگر شوند و در دنیا فایده شوند و جن و انس و ملک بنویسند و شوند بنویسند که ثواب
 یکصد نماز بنویسند یا بجز آن یکصد نماز را کند یا امام بنویسند شصت نماز و چون
 عمر و هزار ساله بنویسند یا آنچه در دنیا است هفتاد هزار بار و رکعتی که مؤمن یا امام گذارد هر یک
 از صد هزار بار که نصدق کند یا مساکین و سجد و سجود کند و مؤمن یا امام در جماعت بنویسند
 از صد هزار بار که از آن کند و ایضا از غیر منقول است که نماز در پیشگاه امام مثل نماز در پیشگاه
 رسول خدا میباشد و از بعضی احادیث ظاهر میشود که نماز در مسجد کوفه برای افضل است
 از هفتاد نماز جماعت که در غیر آن رکعت میشود و همچنین نماز در مسجد الحرام افضل است از صلوات
 در غیر آن بلکه نماز در مسجد نبوی از صلوات جماعت در غیر مسجد و ملک است که
 نماز جماعت افضل است بر هفتاد هزار بار و جماعت و بلاحظه اخبار کثیره مثل اینکه هر که کسی در
 در خانه بنویسند مفاد کند باشد از نماز جماعت بوی هشتاد بنویسند هر چند عمل او از جماعت
 اهل زمین بیشتر باشد و مثل اینکه نماز جماعت ملغواست در روز خدا و در روز ملک و دعای
 مستجاب نمیشود و روزه بر او نازل نمیشود و اگر نماز شود عبادت او بمنزله آنکه در آن روز جماعت
 او حاضر شود بلکه در جماعت نماز که جماعت نماز عشا با عتک الشب برای او مثل شرف است
 و ظاهر آنست که در آنست که جماعت میان روز و شب و در آنست که جماعت مخصوص است
 بچه اندک و فضیلت نماز جماعت خوب نیست و در حدیثی از آن وارد شده و اقل حدیثی که جماعت
 با جماعت میشود و در آنست که امام و بگری ماموم باشد هر چند بگری زن باشد با طفل
 نیز باشد که نگوید باشد بلکه در آنست که هر چه بطفل بگری که انی عشری باشد فصل و جماعت
 در شرط جماعت است و آنچه در آنست که امام ماموم مقدم بر امام خود نباشد اما مساواة
 امام با ماموم جائز است و جماعت میشود مساواة و تقدم بلاحظه باشد برای امام با ماموم پس اگر

کتاب الصلوات

هر دو باشند موافق باشند ای امام باشد اوقات امام مقدم است هر چند قامت ماموم بای
 دمان نزد قامت ماموم بای امام باشد هر چند احوط آنست که هیچ عضو از اعضا ماموم
 بلکه هیچ حوزی از اجزای ماموم مستند بر امام نباشد حتی سرش یا سر انگشتانش بلکه بعضی باین تقد
 نیز نماز ماموم و باطل میدانند و دلیل آنکه محل ایستادن امام بلندتر از محل ایستادن ماموم
 نباشد بمقدار یک سبب معارف عام توان زد و بهتر آنست که زیاده از جهت نباشد و کمتر از آن
 و تقدیر آن ضرر ندارد بلکه در زمین سران شبیه زیاده از یک وجب هم ضرر ندارد و اما ایستادن
 موضع قدم امام پس ضرر ندارد پس جایز است که امام در مکان ایستد و ماموم در مکان
 بلند بشرطیکه بلند و لیست زیاده از حد نباشد که از صوت افتد و بیرون رود مثل ماموم در
 مسجد که لیست هر ترفع باشد یا ایستد و امام در مسجد یا در میان مسجد یا ایستد یا بنشیند
 بلکه ماموم تواند که مشاهده امام خود یا مامومین دیگری نماید هر چند در بعضی از احوال صلیق
 باشد چه در پیش رو و چه در جانب راست یا چپ اگر میماند و ماموم حایل باشد که مانع نشود ماموم
 از مشاهده امام در جمیع احوال نماز بلکه در میان ماموم حایل باشد که بسبب آن هیچیک از
 عقب هیچیک از صف پیش رو نبیند و نیز جانب راست خود و چپ خود نیز نبیند کسیر که انگشتان
 یا ماموم را ببیند اند یا انگشت بشرط آنکه اتماع منع نماید از دیدن در جمیع احوال نماز و نیز بشرط
 در حق مردانست و اما پس جایز است که افتد کند بر در پشت دیوار یا پوده بشرط امکان مثل
 از جهت علم باحوال ماموم و اما اگر افتد کند برین پس حکم او مثل حر است که مشاهده امام یا امام
 مشروطست بخبریکه گذشت علی الاحوط چه در هر آنکه امام یکی باشد پس اگر معتد به باشد و افتد
 بجهت دیدن نماز و بگرفتن افتد ایش باطل است مگر در وقت نماز که دارند و بعد از آن هیچیک
 بدیگری کو بد که من اما نبودم نمازشان صحیح است و اگر هر یک گویند که من ماموم بودم نماز
 هر دو باطل است و اگر هر یک شود که هر یک خود را خوانند اند باز اعاده نماز نمایند علی الاحوط
 و اگر بعد از نماز بدانند که هر یک بقصد مامومیت نماز تمام کرده اند یا بقصد امامت
 احوط اعاده است بخبریکه امام معین باشد باشند یا با اسم یا بصفة پس اگر بیک امام
 امامت کند بخت ندارد همان امام کافیست زیرا که تعیین حاصل است و اگر امام متعددی باشد
 و امامها ایشان مختلف باشد و اسم را بدانند تعیین اسم کافیست میکند و اگر ندانند اسمش را
 یا آنکه اسمها ایشان مختلف باشد تعیین کند باشند که باین امام افتد امین یا تعیین کند
 بوضع مثلا باین طریق که افتد امین یا ماموم در پیش روی من یا پهلوی من یا امامت میکند

کتاب الصلوة

۱۵۶

امام بالغ باشد مگر آنکه غلیظ یا اطفال نماید و این شرط در حق غیر امام است پس اگر امام غصیر
 یا بالغ باشد اقتدا با او ضرر ندارد بلکه به ترتیب به ترتیب از اقتدا کردن با امام غصیر معصوم که بالغ باشد
 هضم آنکه امام اطفال باشد پس اگر بخواهد باشد چه نیست بلکه بجز منع کرده اند از اقتدا بغير و آنست
 و اگر گاهی عاقل از گاهی دیوانه در حالت عقل اقتدا کردن با او مکروه است هضم آنکه امام حرام باشد
 نباشد پس اگر معلوم باشد که حرام زاده است از جانب پدر و مادر یا یکی از آنها علی الاطلاق اقتدا با او جایز نیست
 و اما اگر معلوم نباشد که حرام زاده است ضرر ندارد هر چند پدرش معلوم نباشد و کسیکه بگوید که بگوید و لا الزنا
 و ثابت نشود و لا الزنا با بودن اقتدا با او صحیح است و لا حیض بخوان و لا الزنا نیستند نه هر یک که امام
 جماعه مؤمن انی عشری باشد پس جایز نیست اقتدا کردن بکافر یا مجانی الفین از غیر طائفه انی عشری هر
 آنکه عادل انی عشری نباشد پس جایز نیست اقتدا کردن بکافر و غیر انی عشری علی اگر امام غیر انی عشری
 و غیر عادل انی عشری اهل بیت هم نباشد سبب است از انی عشری و عارف بحق اهل بیت که طاعت
 او خاص شود و در صفای ایشان بایستد و از آن واقعه بگوید و بحسب ظاهر بصورت اقتدا در
 صفای ایشان باشد و لکن نماز را از برای خود بکند هر چند رکوع و سجود و قیام و قعود با ایشان
 متابعت نمایند و قرائت را هم بخوانند اگر چه نماز جمعه باشد بخوبی که تفهیمند و اگر روز غیر
 از قرائت امام فارغ شود تسبیح بگوید تا امام فارغ شود و رکوع برود و اگر امام زودتر فارغ
 شود قطع قرائت سوره نماید بلکه قطع قرائت حدیث نماید هر چند بعضی تصریح کرده اند که نه حدیث
 در رکوع و سجود بخواند و احوط عاده است بلکه احوط اولی آنست که بیشتر نماز خود را در خاک کند
 و بعد بحاجه ایشان حاضر شود و با ایشان عاده کند تا آنکه شواب کامل باشد پس شود چنانچه در حدیث
 که کسی که نماز کند با ایشان در صف اول چنانست که نماز کرده باشد مد عقب هر سوره خدا در صف اول
 و ثابت میشود عدالت بشهره میان مردم و بشهادت دو عادل بلکه یک عادل نیز باینکه این شخص در حضور
 و حضر و خلوت و اشکاء از خداوند خود خائف است و اجابت را بجا می آورد و محقران آنست که متعبد
 و چیزهای دیگر است و انانیته را فضا میکند از آنکه مرتکب نشود از آن بزرگ میکند چنانچه ثابت
 عدالت با اختیار که مصطفی امام راست و حقا بر خورده باشد که آن امام فی الواقع نه از روی زور
 و نه با وسوسه خائف از خداوند جل شانه میباشد و بخوبی که واجبات را بجا می آورد و محقران آنست که میکند
 و ساقی عدالت را با نیت از برای بجا می آورد و مثل اینکه سر برهنه راه میرود و بجا می آید در ارتکاب خلاف
 عاده ندارد بلکه جایز است که گفتا کنیم در عدالت نماز کردن جمعی و معتدین در پشت سر شیخی
 که مظنه حاصل شود بخوبی انجمن بلکه حق اینست که علاوه بر اشهاد و اخبار و شهادت عدالت

و بقاء

همه نماز

و عدل

کتاب الصلوة

۱۵۸

وعدله واحد و حکم که شرع بر عدل مطلق و ظنه بعد از کافرتی و کلام نیست بعد از آنکه
 اینها با هم نمی بینند آنچه شرع نیست بر عدل و خصوص بلکه باین نحو که در مواضع و احوال
 و اجازات بر او سهل و آسان باشد مثل نیاز و کاتب و کاتب و نحو آن بلکه حصول آن حالت
 است هر چند که در هر یک از اینها باشد و ظاهر آنست که کافرتی بر حکم با اسلام و ایمان
 اظهار ایمان و اسلام بلکه وجود شخص در اسلام با ایمان کافرتی بر حکم با اسلام و ایمان
 با ایمان و شخص از آن لازم نیست بلکه حصول عدل لازم است اگر در سابق ایمان با اسلام و بعد از آن
 ثابت شده همان کفا کند تا باین خلاف اصل ندارد و اگر بعد از آن ظاهر شد که امام کافر بوده
 بود باید وضو و نماز مأمور صحیح و لازم نیست امام که مأمورین اعلام کند که وضو و نماز
 چنین اگر در اثنای نماز معلوم شوند که امام کافر یا فاسق یا بی وضو بوده مأمورین بعد از آنکه
 و منفر میشوند و قهر او بهتر آنست که اگر امام بی وضو شود در اثنای نماز در سجده یا غایت خود
 خود را شبیه بخون دعا کند و برین رو بعضی گفته اند که اگر بعد از نماز باید و اثنای نماز معلوم
 شود که امام بالغ یا عاقل یا برین و حکم آن حکم بن کفر و فسق و بی وضو بودن است و اگر کافر
 نشود و اگر احوط اعاده اش است زیرا که اگر مأمورین بدین شیوه باشد که امام مأمورین را باشد
 بلکه اگر مأمورین باشد چنانکه امام او نیز زن باشد پس مرد امامه میکنند برای مرد برای زن
 و برای خنثی مشکل و زن امامه میکنند مگر برای زن و خنثی مشکل نیستی امامه میکنند مگر برای زن
 و از هر آنکه امام باید باشد یا عاقل یا بالغ یا بالغ باشد و خواه نشنیده باشد و خواه نشنیده باشد
 نیست که نشنیده باشد یا برای اینست که هر چند در آن فایده باشد که افکار در آن فایده جاز باشد
 و هر آنکه امام و آنکه در سوره را در سجده بخواند و در سجده بیاورد پس اگر امام را بپای آورد و اصل آنکه
 با آنکه بعضی از آنکه اندک و آنکه حرف از آنکه بخوبی که بفرمان حرف بگویم حاصل شود با آنکه در
 افق باشد که باینش نمیکرد با آنکه حرف از آنکه بگویم مگر میکوبد با آنکه کلمات باشد و مأمورین
 حمد و سوره را در سجده بخواند و عیب در آن نیست که باشد در این وقت افکار در مأمورین و آن
 عیب مرقوم بامام فرمود چنانچه خود بخواند و بعد از آن قصد افکار نماید و لکن
 دلیل و اجتهاد دارد و اگر حمد و سوره مثل ذکر رکوع و ذکر سجده یا فقه یا تشهد یا امام در سجده اند
 باید در سجده بخواند و غلط بخواند و بعد از آنکه افکار در زن فرزند دارد و اگر مأمورین عیب مرقوم
 مثل امام باشد و اصل عیب مرقوم عیب است با آنکه از امام باشد و این وقت افکار در زن فرزند دارد
 و اگر امام قرآن صحیح باشد اما لکن عاجز باشد از قرآن بخواند و این عیب مرقوم در زن فرزند دارد

کتاب الصلوة

۱۵۹

مامو قاری کامل باشد و همچنین باید که نماز امام صحیح باشد یا نه معینکه امام مامو با عاده از پیش
پس اگر قطع باشد شورانی مامو که نماز امام باطل است افتد اگرین جایز نیست مثل اینکه مامو سید
که امام بود وضو اجازت نیست افتد اگرین هر چند بداند که امام نمیداند که وضو او مثل اینکری
داند که امام رکنی از رکن نماز است و عوده افتد اگرین جایز نیست بلکه اگر امام جهلا یا سهوا
مرتکب چیزی شود که معذور باشد در وقت مثل جهل و خفای و نجاست و سهو در غایت آن که مامو
با عاده غایت باشد افتد این صحیح است چنانچه مامو شک است باشد در صحیح نماز امام از جهت اشتراط
باجزاء نماز یا صحیح قرآن جل یا صحیح غایت افتد اگرین هر چند ظن بقضا داشته باشد چهارم آنکه
مامو من زیل امام یا من زیل مامو دیگر باشد بخوبی که صدق و جامع و حاضر شود و مشروط
جامع و اجتماع در آن و شرط بخواند که بگوید یا امام نماز میکند و بعد عقیقه نماز بخواند که
اگر مامو سید و از امام و از مامو دیگرین باشد و انضا افتد است باشد در پیش و در پیش
راست و در جای چاق افتد و در پیش بکانه میکند انضا و در پیش بکانه و انواست کانه و
تشیخ و دوی مامو از مامو دیگر از امام بهتر است بگویند که از آنکه بگوید سید و در پیش
زبان معاند افتد است هر دوی و احوط ملا خطرا نیست که زبانه از کم نباشد و اجازت است که صفها
دور از امام قبل از صفها من زیل امام تکبیر الاحرام بگویند همینکه و استند و استند و استند
احوط عکاکفا عطلی تجو میباشد بلکه انقضایه بخوبی که عازم شوند در تکبیر بلکه اگر در صفها
صفوف یکدیگر میان بار و در میان بلکه سید میان تکبیر هستند یا استند این کفا بکنند و صفها
تکبیر همه نشوند اگر در اشای از دوی حاضر شود و مامو امام بجمله آنکه منفرد شدند
با آنکه من ایوبند و نماز ایشان تمام شد پس اگرین دوی و دوی باشد که امام تحمل عتس و از
مامو خیر امتیاز و در کف آخر پس من ندارد و اگر در دوی که اول باشد افتد باطل باشد و خود
من زیل امام یا مامو دیگر در دوی فائده ندارد و بعد از من زیل شدن و صحت شرط و تکبیر افتد
که بعد از فراموشی شدن بعد از من زیل افتد اما بعد هر چند احوط آن است یا نه در آنکه مامو بعد از
تکبیر امام تکبیر بگوید پس اگر پیش از امام تکبیر بود افتد اجازت نیست و همچنین اگر یا هر از تکبیر فارغ
شوند که مقدار هم تکبیر تمام شود و بعد افتد باطل است علی الاحوط تا آنکه هر آنکه افتد اندامان
واجب باشد چه بومیه مثل ظهر و عصر و احوط فضا و فضا چه از خود باشد یا از غیر و فضا از غیر
از استیجار باشد یا تبرع چه غیر بومیه مثل کسوف و خسوف و زلزله و صاعقه و طوفان که افتد اینها
هم جایز است هر چند ترک افتد از خصوص صلو طواف و قضا از غیر و چه تبرع یا استیجار

اگر قصاصی قضیه نباشد بلکه احتیاطا باشد ارجح است برای کسی که اقتدا بر او واجب نیست و همچنین
 بهتر است که ترک کند اقتدا را و نماز را بگذرد و مثل آن واجب شده و هم چنین نماز احتیاطی که
 واجب باشد بجهت تحصیل علم مثل نماز در چهار جمعه در حال اشتباه قبله و همچنین نماز که واجب
 بجهت شک مثل نماز احتیاطی هر چند امام و ماموم هر دو شک کنند که اقتدا بر اینها جایز است یا
 ترک اقتدا بر اینها جایز است که شک است از برای کسی که اقتدا بر او واجب باشد و اگر نماز امام
 مستحب باشد اقتدا کردن باطلست مگر در چند موضع مثل نماز طلب باران و نماز عند ششگامی که
 در اینها وجوب جمع شده باشد باطلست نماز یک نفری که کرده شود و بعد بخواند سجاده کرده شود
 و نماز در عید غدیر چنانچه در روایت است و جمع نیز فوق و دانه اند و جوانی اقتدا بر بزرگوار
 قوه نیست هر چند حوط ترک است مگر آنکه نماز امام و ماموم با نماز امام در صورت و هیئت
 مثل هم باشند هر چند زیاد کرد و عدد داشته باشد پس جایز است اقتدا کردن نماز صحیح را
 بنماز ظهیر و عکس آن و لکن جایز نیست اقتدا کردن نماز یوسفیه مثل نماز صحیح را بنماز کسوف
 و خسوف و زلزله و غار حیان و عیدین و هم چنین عکس آن نیز جایز نیست بجهت اختلاف هیئت
 و خصوصاً نماز که بان نماز که اقتدا میکند هر چند دلیل واضحی ندارد در وضع از اقتداء بالمرقعه
 الفیضه بر کوع اولی بالتسبیح و کوع یا در کوع پنجم و دهم مثلا بلی جایز نیست اقتدا کردن
 نماز یوسفیه بنماز نیست بجهت آنکه نماز نیست دعا است و شرط نیست در حجت اقتدا اشک نماز امام
 در هر صفت وجوب نماز چنانچه جایز است کسی که هیچ نماز نکرده اقتدا بکسی بکند که دو بار نماز
 میکند و هم چنین عکس آن چنانچه شرط نیست در حجت اقتدا لشان نماز امام و ماموم در عید
 رکعات مثلا اقتدا نماز صحیح بظرف و عشا و قول یا شراط لشان نماز امام و ماموم در مقدار صفت
 چنانچه شرط نیست لشان در هر طاعت و اداء و قضا و لشان نماز امام و ماموم در اسم آن صفت
 پس جایز است اقتدا ظهیر عصر و عکس یا بعضی گفته اند که اقتدا ظهیر عصر و عکس و لکن عصر
 بظهر نگیرد مگر در صورتیکه اعتقاد کنند که از ظهر عصر است و بعد از نماز بر او معلوم شد که عصر
 نبوده بلکه ظهر بوده که در این وقت صفت ندارد و این قول ضعیفست و بعد از هر صفت
 کردن پس اگر قصد جماعه بکند احکام نماز جماعه از قبل ساقط شد حد و سق و واجب بود
 متابعت در آن نماز جاری نیست بلکه آن نماز فردی حساب میشود هر چند بصوت اقتدا باشد
 امام نماز که بقصد انفراد یا اینکه علم دارد که اقتدا بر او میکند صلو امام و ماموم صحیح است و جماعه
 حاصل است بلکه اگر کسی منع کند مردم را از اقتدا بر او یا بر او اقتدا باشد یا این حال را کند بشود

کتاب الصلوة

[illegible]

کتاب الصلوة

مراد از منافی اینست که پیش از امام نکوبد یکی از منسبت بر مامو که پیش از امام ذکر رکوع و سجود
 نکنند چنانچه هرگاه مامو بخیر که امام خواند یا زیاده که نماید ضرر ندارد و اما در افعال و قضا
 افعال مثل رکوع و سجود و بر خواندن و رفتن رکوع و سجود و بخواند یا باید که مفید بر امام
 نشود و اگر مفید با امام بخا آورد افوی اینست که ضرر ندارد اگر مفید بر امام شود و بخواند
 یا خروج از آن بار دخول مقلد ماضی یا خروج از آن پس اگر ادا باشد افوی اینست که نماز صحیح
 و همان حاله بماند با امام باو ملحق شود هر چند لحوط اعاده نماز بلکه مضآن میباشد و بعضی
 گفته اند که صحیح نماز در فرض موقوفه صورت است که امام مثلا فارغ از نماز شد و سوره نشود
 و مامو قبل از رکوع امام بر رکوع برود و اما رکوع برود قبل از فراغ امام از نماز و این وقت نماز مامو
 باطل است مثل اینکه مامو قبل از ذکر واجب خود در رکوع با سجود یا قبل از طاعت یا بنی سجد
 ستر رکوع برود یا بر سجود برود یا در آخر سجده نایب شود پیش از امام که در این وقت نماز
 مامو باطل است از جهت تقدم بلکه از جهت نزول واجب بر این سخن حق است که نگوئیم که او
 قرآن حمد و سوره ساقط است با آنکه سقوط از مامو مشروط است تمام کردن امام قرآن حمد و سوره
 را و اگر چنانچه با وضو اینکه عدا مفید بر امام شد همان حاله بماند با امام ملحق باو شود بلکه خود
 دو بار عود بر رکوع با سجود نموده در این وقت نماز را با شصت سهو و عود نماید یا عدا اگر
 عود عدا سهوی بود مقدمات افعال باشد پس ظاهر اینست که نماز صحیح است هر چند لحوط
 اعاده بلکه قضاء است اگر مامو در افعال یا مقدمات آن سهو و مفید بر امام شود ضرر ندارد
 بنماز و لکن لازم است دوباره با امام شریعت شود در انفعال و با امام با بعد از امام انفعال را
 بخا آورد بجهت تحصیل منافعه بلکه لحوط است که ذکر واجب رکوع و سجود را بنی دوباره بخواند
 هر چند عدم لزوم فوی اینست که ذکر واجب رکوع و سجود را بنی دوباره بخواند اما ضرر ندارد و لکن
 بعضی در این مقام گفته اند که دوباره رفتن مشروط است با امام در رکوع با سجود ملحق شود و اما اگر
 بداند که دوباره با امام غیر سهو ملحق نمیشود بلکه امام بجهت ملحق مامو میشود و این وقت نماز
 نیست و این محل نامر است بلکه لازم است دوباره رکوع با سجود و وجه بداند که هر سهو بداند که هر سهو
 و عود است و اینست که اگر ترک عود نموده در جانش و ادا شود پس افوی صحیح نماز است و اگر
 عود از جهت عدا از جهت جهل باشد یا من حصول منافعه یا از جهت سهو یا از جهت جهل یا از جهت غفله
 پس اگر افتد نماز از جهت غفله یا بلکه اگر در صف اول یا عین امام را اختیار نماید بجهت غفله یا از جهت غفله
 بلکه نماز بنی باطلست هر چند شرطند این در اصل افتد از بنی اگر قصد یا ضرر یا در چنانچه

کتاب الصلوة

ثوابی با صبح مخصوص بخیر کند که در نماز نافه او بر او الکریم و غیره مسجد ابرم حضرت با نماز
 این حال نماز با طهارت علی الاحوط بلکه اگر امام در جای واجب یا غیر واجب حضرت با نماز
 امام با طهارت پیش از احوط و شرط نیست و اگر در وقت تکبیر گفتن فامود و وقتیکه امام در وقت
 باشد اطمینان فامود بکوی امام در کوع پس با خیال کوع و نیز چنان است که هر کفایت چنانچه شرط
 نیست که قصد تمام نماز را در اقل داشته باشد پس اگر قصد یک رکعت یا یک رکعت یا بیشتر داشته باشد و اگر
 افتد عود و یک رکعت یا بیشتر که در یک نماز امام که چهار رکعت باشد مثل چهار نماز و افتد نماز
 چنانچه شرط نیست و صحیح افتد بر کوع و سبیل بلکه اگر افتد در حال امام فامود و بر کوع و سبیل
 افتد احصا شده بلکه در رکعت نیز عود به آخر رکعت یا بر کوع و اول رکعت یا بر کوع
 الاحرام است یا بعد از تمام است چنانچه اشاره میشود و فصل است که در بیان چند امر است که
 مستحب است که امام جماعت در نماز قیام خود و خللا و نماز کمالی نداشته باشد و خیر
 و اگر هر دو باشد پیش از دخول در صلوٰه توبه کند و خود را از کاه پاک و پاکیزه نماید چنانچه مستحب
 است که امام جماعت سالم باشد از کور و جذام و برص و یا نهیم نباشد و البسیه موم و بوضو و یک رکعت
 است که امام یا البسیه موم یا کاف باشد و خیر افتد آنکه عالم و عالم یا اهل هر چند از این است که
 فعلی است یا عود عالم یا فاعله کند چنانچه در حدیث است که کسیکه امام قومی یکید و در انقوس
 باشد که علم از امام باشد هم پیش از قیام و ذکر ایشان پیش از نشستن و نشستن و در قیام و خیر
 مستحب است که امام و مومین که افتد نداشته باشند اما من از امام پس اگر مومین خوشتر داشته باشند
 اما که هر یک از این است که امام نکند و مجلس در حدیثی گفته قیام و نشستن و مومین است که کسیکه
 امام و از او که افتد داشته باشند بشرط آنکه اگر افتد ایشان نه بواسطه زیاده صلاح و باشد و نه
 آنکه اول در آنجا عود دارد او تکبیر امام میباشد و اگر از خروج امام از حد کوع شروع میباشد
 اگر کسی افتد نماید در حال آنکه امام بر کوع نرفته باشد و فاعله نشسته باشد از نماز و سوره و آنکه
 فاعله شده و لکن هنوز بر کوع نرفته باشد و فاعله عود و هر چند بر کوع امام نرسیده باشد
 هم چنین اگر در حال اقامه در کوع و لکن در کوع امام در رکعت عود و هر چند از رکعت بعد از رکعت
 در انقوس یا مادامیکه از حد کوع نرفته باشد احوط است که فامود و تکبیر امام را برای کوع
 نماید چنانچه احوط است که اگر کسی در تکبیر کوع نموده طوری نماید که مشغول بدکتر شود و فاعله
 آنکه امام رفع و این نماید چنانچه احوط است که فامود بعد از آنکه تکبیر کوع دارد و نموده ذکر اهل
 در کوع در رکعت نماید و قبل از آنکه امام از رکعت خود را با امام بر تپا و بعضی شرط کرده اند در رکعت

بعد از آنکه در نوعان مذکور در این باب احوال انصاف را در اینجا حاصل شده اگر چه در ادک
 تکبیر الاحرام و مقام نموده باشد و این لحاظ را اگر بشکند که در رکوع امام نموده باین نوع
 ذکر رکوع با آنکه بعد از شروع بیکر این شکر نموده اعتبار ندارد و اگر قبل از شروع بیکر شکر
 نماید اقوی آنست که اقلابا بطلان است و هر چند که در رکوع کردن مأموم مختص باشد و نارنج
 و غیره را امام معفو نباشد و قول بعضی اقتدا اقوی آنست که مأموم و مخاطب حاضر شد که امام در
 سجده اول و دوم باید تشهد اول یا تشهد آخر باشد مستحب آنست که امام و تکبیر بگوید بعد از تکبیر
 احرام علی الاقوی که تکبیر بجهت هوی و یا امام ملحق شود بجهت تحصیل فضیله جماعه و
 ثواب از و لکن در منافعه سجده خصوص سجده عاده تکبیر نماید و نماز خود را باطل میداند
 بواسطه آنکه او در آن سجده بادی سجده و اگر هم بیکر نماز را تمام کند و بعد از آن نماز را
 با آنکه بسیار مبطل است نماز را باطل کند و بعد از آن تکبیر بگوید بعد از آنکه اگر
 نماز اوله چیزی بماند باشد یا بعد از آنکه اگر بماند باشد یا بعد از آنکه اگر بماند باشد
 تشهد اوله و سجده عاده تکبیر نماید و بعد از آنکه اگر بماند باشد یا بعد از آنکه اگر بماند باشد
 در منافعه سجده بلکه سجده باین خالی از فواید نیست مثل عدم عاده تکبیر در منافعه تشهد و زیاده
 آن مثل زیاده واجب غیر از آن در فرض تکبیر شارع باشد مبطل نیست مثل زیاده بجهت تحصیل
 منافعه چهار مرتبه آنکه اگر قصد اقلابا امام تکبیر کند و رکوع امام نرسیده که امام از حد رکوع خارج
 شده بود پس اگر مأموم بر رکوع وقت اقلابا اطلالت نماز هم باطل است و اگر رکوع و فتره امام سر رکوع
 بود و اشکخ اینست مأموم باین چند چیز اول آنکه ملحق شود با امام در سجده اول و دوم و باین
 که اگر سجده دوم باینه که بانه باشد و تشهد را نیز با امام بخواند علی الاقوی که بر آنست باین
 اشتغال باطل است اگر باین تشهد است بقصد توفیق یا سکوت است و بعد از آن است شود و تکبیر
 احرام و بیکر بگوید بعد از جماعه اگر از نماز امام چیزی بماند باشد یا بعد از آنکه اگر چیزی بماند
 که آنرا تشهد جماعه در آن رکعت یا در آن تشهد و گذشت که هر آنست که نماز خود را در این فرض باطل کند
 باسناد یا در قبل و خوان و بعد از آن تکبیر بگوید و اگر چنانچه تکبیر و رکوع نرسیده و سجده
 اول دوم نیز ملحق نشده بلکه باین تشهد ملحق شده در آنوقت تکبیر بکند و باینکه همان تکبیر
 را تمام میکند چنانچه گذشت و باینکه آن نماز را فراموش تمام کند و عدل نکند و آنکه عدل کند
 از فرضیه بنا فله سیم آنکه منظر شود که با امام ملحق شود در رکعت بعد بشرط آنکه طول زیاد
 نکشد و اگر در رکعت آخر باشد میتواند که مأموم مشغول بقرآن مجید و سوره شود و باقی

کتاب الصلوة

۱۶۵

باید از حوط اثر هیچ آنها میباشد هفتم آنکه هرگاه کسی که محل او بر نشسته باشد
 لکن محض نماز باشد در فضیله جماعت بنشیند یا آنکه نشسته بخواند نماز نماید و در این
 آنکه خود را از زمین بردارد و در وقت نشیند و بچسبند و بنشیند آنکه بسراشت
 بنشیند و در سبب و کفایت در زمین گذارد و جمع گفته اند که این نماز در حال نشیند
 و اگر کسی که نماز کرده اند که مستحب است و اول حوط است هر چند آنکه از قوه نیست
 هشتم اگر مامو را در رکوع ببیند و بپرسد که اگر بکند آنکه داخل رکوع شود و مامو را
 رکوع بردارد و بپرسد که در رکوع خود بگوید رکوع کند و در رکوع بگوید رکوع
 بگوید رکوع او را بعد از هر سجده بعد از آنکه نشیند و در سجده دوم راه برود و بگوید
 بنشیند تا آنکه ملحق بصف شود و در حال راه رفتن قبل از رکوع مامو را در رکوع
 و با ذکر رکوع بلکه اگر بنا گذارند در حال رکوع بگوید بصف نشود مگر بعد از سجده
 و راست شدن از آن بعد از آنکه نشیند و بگوید که مامو داخل در رکوع نماند و مامو بعد از
 دخول مامو در رکوع نماند و بپرسد که اگر راه برود و بعد از دخول بصف مامو را رکوع کند
 که مامو در رکوع کند در هر امکان و بعد از آنکه در حال رکوع بگوید بعد از آنکه سجده با
 بعد از آنکه نشیند از سجده ملحق شود و لکن این حکم مشروط بر آنکه مامو از امام زیاده و پیش
 که جایز نباشد و اندوی اقتدا نمودن و آنکه مستحب است آنکه بپرسد یا سجده یا سجده
 و عدم آنکه بپرسد یا سجده یا سجده یا سجده یا سجده یا سجده یا سجده یا سجده یا سجده
 جان بنشیند بکسر گفتن و اقتدا نمودن و آنکه باید بپند و پستی که مانع اقتدا باشد نباشد
 هر چند در اشراط شرط اول قوی است و عمل آنکه جایز است برای مامو در حال نماز
 انفراد پس اگر بعد از رکوع مامو در رکوع اول وضو انفراد نموده و از سجده و سوره انعام
 ساقط است و اگر بعد از رکوع مامو و بعد از فراغ از آنکه سجده و سوره وضو انفراد نموده
 امام در قوه باشد از آنکه سوره از او ساقط است و اگر در اثنای قرائت مامو وضو
 انفراد نموده بگوید که مامو خوانده است و بعد از آنکه مامو ساقط است آنکه اگر امام
 بپرسد که مامو بپرسد که مامو بپرسد که مامو بپرسد که مامو بپرسد که مامو بپرسد که مامو
 بخواند هر چند حوط است که هر قریه مامو وضو انفراد کند قبل از رکوع و بپرسد احباب
 حمد و سوره را تمام بخواند و بعد از آن نماز تمام نماید و بپرسد و اگر بپرسد که سوره که
 بعضی از امام خوانده و بعضی دیگر را خودش خوانده بلکه خبر از آنکه اگر امام شروع بقرآن و اهل

کتاب الصلوة

بقاها الکافون مودره باشو و بسوره دیگر مودره و از نصف گذشته مامو بعد از فصل
 همان سوره را بخواند و بعد از بسوره دیگر نکند بلکه احوط است که مامو قبل از رکوع قصد
 انفراد نکند و احوط از این است که قصد انفراد نکند و مامو در حال ضرورت در همان رکوع و بقیه
 بر مامو در رکوع اول نماز اخذ کند که اقتدا با امام عادل مودره و از آن جمله سوره هر چند نماز
 مامو مجری باشد و مستحب هم نیست بلکه حلد و سوره از او ساقط است و مستحب است برای مامو
 لا اله الا الله و سبحان الله و صلاوة و سایر آن را در رکوع مجری که مامو بشنود و خواند اما اگر آنکه
 هم همزمان بشنود و هم چندین گوش باشد و از هم هم است که مجری صوت را بشنود و غیر آنرا نهد
 هدا یا ره و بجزو آن ساقط است و حجاب هم ندارد بلکه اگر از هر یک در هر چند نماز مامو اخذ کند
 بلکه قول بحرقه و غیره خاله از قوه نیست چنانچه وجوب خاموش شدن مامو گوش دادن و از امام
 نیز خاله از قوه نیست پس احوط است که در این حال مشغول دعا و استعاذن شیطان بازگشت
 مکرر کر فلی که منافاه با خاموش شدن نداشته باشد اگر نشود حتی هم در هر چند سجده
 یا سجده کریم یا مانع دیگری باشد در این صورت نیز وجوب آن ساقط است و لکن اینجا اقرار است که از
 قوه نیست و بهتر است که اگر بخواند بعد از نیت بخواند و اگر در بعضی از آله و آنرا هم
 بشنود و در بعضی از آله نشنود و نیت کند و آنرا در حالیکه می شنود و جایز است برای مامو
 در وقتیکه هم در این نشود و آنکه مشغول دیگر و تسبیح و حمد و صلاوة شود و اما در رکوع سیم
 و چهارم پس مامو مجری است یا این جمله و سوره هر چند امام اخبار تسبیح یا قرآن نماید و اگر نماز
 مامو اخذ کند باشد نماز امام مجری هم چنین اگر نماز مامو مجری باشد و نماز امام اخذ کند
 تابع امام میباشد و در هر حال نماز و جاهل با این مسئله نیز معذور است علی الاصول هر چند
 احوط اعاده نماز است اگر تابع امام نشد و مجری خواند بعد از آنکه وجوب اخذ ثابت است و البته
 بقرآن جمله و سوره نیت نماید و اما سایر آن را در پس وجوب اخذ و نیت نیست بلکه تسبیح است و تفاوت
 در جمیع احوال حتی در تکبیر الا حرام مکرر مامو میکند در رکوع با امام مجری اهدا ملحق شود و امام
 برای او رکوع را طول دهد مستحب است که تکبیر الا حرام را بلند بگوید آنکه امام بفهمد که مامو
 بر رکوع رسیده و زیاده از حاجت نظر نشود و هر چند اگر امام خطا نماید و غلط بخواند یا آنکه
 خطاء در افعال نماید مامو میتواند که با آنکه نماز و یا قرآن را از باخوان امام خود را نیت نماید
 با و از بلند چنانچه نیت صغیر و احوال امام نیز جایز است بلند بخواند و نماز
 رفع احتیاج هر چند خارج نشود مگر بلند خواندن و زیاده بخورد متعارف بلند خواندن

کتاب الصلوة

۱۶۱

صدان باره بر فردی مضاعف چنانچه در وقت نماز و در وقت غیر نماز بعضی از علمای فقهی و از ائمه
که جایز است که مأمور صدق باشد و در این قول ضعیف است هر چند ضرر ندارد اگر صدق
باشد نماید در وقت و لکن کلام اینست که هر چه در وقت برای مأمور واجب است باین فقهی و دیگران
چون استیجاب مأمور و اینها را اگر امام خطا نماید باید که مأمومین امام را تنبیہ نمایند و بعضی
تنبیہ مرفوع را واجب دانسته اند و قول بعضی ضعیف است و لکن احوط است و اگر چنانچه تنبیہ
علا با به واسطه اگر خطا امام در غیر رکعت بوده و محلی منقضی شده باشد باید آن را بشود و اگر
چنانچه محلی تنبیہ از برای امام قوه شده و لکن از برای مأموم محلی ندارد از غلط بایه باشد مثل
اینکه امام حمد و سوره را غلط خوانده یا خلاف ترتیب خواند و مأمور آن را تنبیہ کند امام فرست
بر کوع در این وقت مأموم خود صحیح خواند و بعد از آن با امام ملحق شود و هر چند اگر کفایت
امام خالی از قوه نیست بلکه هرگاه امام بعد از تکبیر احرار آن را قرائت حمد و سوره نموده و سهوا
و رفت بر کوع جایز است برای مأموم که او نیز آن قرائت حمد و سوره نماید و متابعت کند امام را
در کوع چنانچه لازم نیست بر مأموم حصد انفراد با قرائت حمد و سوره نماید و بعد از
آن ملحق شود بلکه جایز است آن برای شخص که ابتدا اقامت کند در کوع باین امام یا عالم مأموم
که امام سهوا از قرائت حمد و سوره نموده چنانچه گذشت و اگر خطا امام در رکعت باشد
این وقت برای مأموم لازم است بجا نیاید و از رکعت را صحیح خواند و اقامت با امام بعد از آن صحیح نیست
اینکه نماز امام باطل شده و صحیح نیست و از رکعت مسجول است که امام طول بدهد و کوع خود
بد و مقابل آنجه مقدار طول رکوع بوده بجهت انتظار کسی که تکبیر گفته اند و داخل در نماز
شده اند هرگاه امام بنی سده اگر طول ندهد رکوع از این مأمومین برگزینند بلکه این
استیجاب است آن برای مأموم بلکه اراده دخول در نماز داشته باشد بلکه مقدار طول وضو
بمقدار یک یا طینا حاصل شود که مأموم امام رسیده سبزه بر سر آنکه مسجول است که امام دعا اقامت
مخصوص خود نکند بلکه بلفظ جمع بخواند چنانچه مسجول است که امام برای نافله آخر اقامت و بجا
دیگر و در نافله کند چنانچه مسجول است که صلوة امام در طول نماز جال اضعف مأمومین باشد
چنانچه امام نباید که نماز بیکه معارضت بشود و بر غرض بگوید که نماز از او فارغ
بندارد و بسیار طول ندهد که باعث تنفر باشد مأمومین شود و چهار رکعتی که مکروه
است دادن طفال و جانین و عصبی بلکه غیر افضلا در نصف اول یا نیز در آنکه اگر
مأمور داخل در نماز شده و لکن نمیداند که در دو رکعت اول است یا نه از او ساقط باشد

کتاب الصلوة

۱۶۸

و بخواند آنکه در دو رکعت اگر آنکه طاهر باشد و نماز را در آن وقت که از آن استغفار را اگر
 ممکن نشد که در آن استغفار خواندن بقصد آنکه جزء نماز است بحسب ظاهر شرع و لکن اگر در
 واقع بخواند باین معنی که اگر در دو رکعت او استغفار را خواند و اگر در دو رکعت او استغفار را
 این جزء صلوته باشد شاید بهتر باشد و اگر چنانچه خواند و معکوس شد که در دو رکعت او استغفار را
 نداد و چنانچه اگر در استغفار او معکوس شود که در دو رکعت او استغفار را قطع مینماید و چنانکه
 مأمور بوده که بخواند حمد و سوره را و بخواند سه و انا آنکه مأمور رفت بر کعبه پس ضرر ندارد
 و ملحق شود با مأمور در رکعت و اگر بعد از آنکه خواند انا آنکه مأمور رفت بر کعبه و معکوس شد که در دو رکعت
 او استغفار معصیت نموده و بخواند بعد از آن ملحق شود با مأمور در هر چنانکه ممکن باشد حقوق
 با آنکه قصد فراموشی باشد هر چند جواز حقوق با مأمور در دو رکعت با آنکه نماز حمد و سوره علی این
 خالی از قوه نیست علی احوط اعاده نماز است باین فرض و اگر بعد از آنکه خواند و معکوس شد که در دو
 رکعت او استغفار بحسب ظاهر معصیت کرد و لکن استحضار نماز نشد و در هر چند احوط اعاده است
 شان در هر آنکه مستحب است از برای شخصیکه بفراموشی نماز کرده اعاده نماز نماید و غرض از این
 استیجاب و وجوب اگر جماعتی باشد و چه آنکه بجماعتی اعاده کند یا بموئید و اخضاص بتکلیف این
 استیجاب بر یکدیگر و در جمعی هم جاریست بلکه از برای مأمور و از برای مأمور اعاده نماز یکبار
 کرده اند باین مستحب است که باین برای طاهر و دیگر خصوص اگر جماعتی باشد و مشتمل بر مکرر و فضیلت
 و آنکه باشد و زیاده بر یکبار اعاده نمودن خالی از اشکال نیست و احوط تر آنست که هر چند
 جواز زیاده تا هر چه حاجت است از قوه نیست و اگر در نماز او اشتباه و عیب یا مکرر و عشارا
 بفراموشی نموده و در جماعتی او را نموده که یک نماز اول را استغوا شد بیکری نماز دوم را
 ترتیب در اعاده نیز نماید هر چند اشراط ترتیب آن از نماز نیست چنانچه شرط نیست اول هر دو
 بلکه اعاده یک کفایت میکند باین اشعاره نماز ثانی نماید و اول جماعتی را استغفار از همه
 نماز دومی اعاده نماز اول بلکه در ترتیب جمعی استیجاب اعاده مرفوعه بفراموشی و عیب مثل نماز
 و زیاده و یا در جماعتی در نماز منفردانه باین اشعاره بلکه نماز جماعتی در نماز و یا در جماعتی
 و یا آنکه ظاهر اخبار اعاده است و چنانچه هرگاه دو نفر در جماعتی گردند و فراموشی
 نموده اند و بعد از آن پیش از آنکه جدا شوند جماعتی اعاده نمایند هر چند با این است و فضیلت
 کفایتی نباشد خلاصه در هر حال جماعتی مطلوب و خوب است و هر آنکه از اخبار و مستفاد
 میشود که در صنف بیاض صنف انداخته اند از این بنده و زهاشده از حبس و محبوس و محبوس

کتاب الصلوة

مفاجع بینا بگو و مخصوصا در محراب و کسبه که فضیلت در بی اشتد باشد بکسبیده انرا باشد
 انرا باشد کسبیده باشد و کسبیده با و صواب باشد و کسبیده با و صواب باشد و کسبیده با و صواب باشد
 مساوی باشد و عکس صاحب مسجد با خانه بفرصت صاحب مسجد و خانه و این منع از روی اولویه
 نه از روی حق و لزوم بلکه بعضی ذکر کرده اند که مکروه است که پیش از نماز حوله باشد اگر چه
 عالم باشد چنانچه مکروه است که عجم باشد اگر چه از اهل اسلام باشد یا باغ باشد اگر چه جاهل باشد
 و هر چند مکروه است که کور باشد اما جایز است که باغ باشد اگر چه جاهل باشد و اگر چه جاهل باشد
 عنی باشد که در این علمها مثل او باشند و مسجد هم اگر چه جاهل باشد و مسجد هم اگر چه جاهل باشد
 که در نماز الصلوة و از برای امام مسجد است که اگر از راه مامومین بایستد و مسجد
 که صفای بر کنند و فرجه را و نکلانند و با وجود آنکه صفای اول بدویم خالصست و مسجد
 را بر نکند بلکه مسجد است که اگر کسی فرجه در صف بپنداند فرجه را بر نکند و در اینجا بایستد
 هر چند اهل انصف که از او باشند و محتاج بیاره کردن صف و باشد بلکه بدو
 حاشا است که آنها بشکند و فرجه را بر نکند و بپنداند و انداخته اند و مسجد است که اول صفها
 و است کنند و وجهی که در میان بر این باشد و در وقت اذان و زانو ها بر این باشد
 در وقت نشستن و هرگز نمکنند بجهت ما و مکه که از است که امام نزد یک باشد و صف اول
 است از صف دوم و هر چند از صف اول مکه در نماز نیست که صف آخر بهتر است از صف پیشتر با صف
 اول و جانب راست افضل است از جانب چپ با صف اول با صف اول با صف اول با صف اول با صف اول
 است که صف اول را مخصوص اهل فضل قرار دهند یعنی کسانی که بحسب علم با علم از با علم از با علم از با علم از
 باشند و هر اجماع این سه صفه چنانچه بهتر است که در صف و بعد بحسب سبب بعد از این هر
 ملاحظه شود بر اهل فضل صف ثانی است از اهل صف اول و از دهند و اهل صف سوم را پیش
 از اهل صف دوم قرار دهند و هر که از اهل صف اول و اهل صف اول و اهل صف اول و اهل صف اول و اهل صف اول
 امام سه خطی حاصل شود بنشیند یا بایستد اگر امام مکه فرماید و مرد باشد و بایستد
 و است امام بایستد و اگر زن و خنجر باشد در پشت سر امام بایستد و اگر امام مرد باشد و بایستد
 بر یک نفر باشد مسجد است که امام را مکه بدارند و در پشت سر امام بایستد مگر آنکه امام و ماموم
 بر دهند و بایستد بر پای دیگر بنشینند و امام در وسط مامومین بنشینند و اندکی
 زانوهای خود را مکه بدارد و عوض کوع و سجود اشاره میکنند بر آما برای سجود
 مثل آما برای کوع و از دهند بلکه سر را در آما برای سجود بپندارند و آما را

کتاب الصلوة

زن باشند بهایوی یکدیگر را بپسند و مکروه است شروع بنافله نمودن بعد از نماز الصلوة
 بلکه بعد از شروع باقامه نیز مکروه است و مکروه است که مأمورین آنها را پسند و داخل در صفت نشوند
 هر چند زن باشد و صفت نیز باشد اما اگر آنکه در صفت مکه آن طالع نباشد و اگر در این
 وقت خود را در جناح امام قرار دهند طاهر است و در وقت که در این وقت که راهی داشته
 باشد کسی را در اطبله در داخل در صفت کند و اجانب او نیز مکه و نیست که صبیح باشد مگر
 اینکه همه اهل نصف مضایع و طلب نفس و طلبین و مقصد که هشتم در نماز مسافر است
 بدانکه نماز مسافر و قصر میشود بخند شرط آنرا آنکه مسافر و بقدر وقت باشد و قضا باشد
 و فرقی است در بین بندها با املت بندها با در وقت و بر کشتن هر دو که چهار فرسخ
 و چهار فرسخ بر گردن یا اتصال سر و گردن یا یکش یا یکش باشد و در وقت که شش فرسخ
 بنقص باشد که میاید انشا و فرسخ سه میل است و چهار فرسخ است و در وقت که شش
 الخلفه و هر دو فرسخ و در وقت که شش فرسخ است و در وقت که شش فرسخ است و در وقت که شش
 قضا از یزید و قصر میکند اگر چه بسیار باشد چنانچه در کتاب چهار فرسخ و در وقت که شش
 نیکو از بعد شد و شش فرسخ باز در اطلی نماید و چنانچه اگر چهار فرسخ بکوچک باشد
 که باشد و قضا نیست و قصر میکند و در وقت که شش فرسخ است و در وقت که شش فرسخ است
 فرسخ باشد که در این وقت قصر میکند و در وقت که شش فرسخ است و در وقت که شش فرسخ است
 برود و در وقت که شش فرسخ است و در وقت که شش فرسخ است و در وقت که شش فرسخ است
 بر او و شش فرسخ بر گردن از راه دیگر آنکه سه فرسخ برود بر او و شش فرسخ بر گردن
 راه دیگر و بخوان از ترکیب رفتن و بر کشتن که کرا چهار فرسخ و در وقت که شش فرسخ است
 بندها باشد و قصر میکند و چنانچه در اطلی نماید و چنانچه اگر چهار فرسخ باشد و در وقت که شش فرسخ است
 داشته باشد و قصر میکند و در وقت که شش فرسخ است و در وقت که شش فرسخ است
 اگر چه قصد عود از هشت فرسخ داشته باشد و در وقت که شش فرسخ است و در وقت که شش فرسخ است
 بر گردن و اگر از راه هشت فرسخ و قصر میکند و چنانچه در فصل کلام کردن نماز از راه دیگر
 حیدر بر کشتن و قصر میکند و چنانچه در اطلی نماید و چنانچه اگر چهار فرسخ باشد و در وقت که شش فرسخ است
 یکساعتی کند یا بیش از آنکه از سه ساعت یا بیشتر از آنکه از سه ساعت یا بیشتر از آنکه از سه ساعت
 مثل آنکه از چهار ساعت و طهر و در آن با سه ساعت یا بیشتر از آنکه از سه ساعت یا بیشتر از آنکه از سه ساعت
 و بخوان طول یکساعت آنکه یکسال مثل هشت فرسخ را می کند چنانچه در فصل فرسخ و بخوان

کتاب الصلوة

۱۷۱

هر چند با قصد سفر باشد یا اینکه مسافر از سفر رجوع کرده و نزدیک بوطن رسیده و لیکن
 عداوت و فروع نزدیک بوطن و در یک مکان مکث نماید بحدی که از اسم مشتاق بودن
 خارج نشود بلکه از بعضی مشایخ ملاحظه میشود که اگر شخصی در یک مکان مکث نماید
 با عیان سالهای بیست و نه یا سی سال باشد مثلاً از بلاد رماوی و مقر خود فرار
 نه بقصد بوطن و بلکه باین جهت باشد که از آن بلاد سفر نماید و از سفر
 گردد با امکان آن بلاد محتاج نیست به تمام نماز بقصد اقامه یا ماندن سی و نه قریب
 بجهت اینکه فایده بودنی آنها برای مسافر و این شخص در صورتی که قصد اقامه
 نماید تمام نماید نه قصر هر چند فوایع سفر برای آن شخص در فرض ضرر حاصل نشود بلکه میشود
 گفت که ماندن باین مقدار در آن بلاد باعث آن میشود که آن بلاد و مکان بمنزله وطن او شود
 عرفا بلکه اگر شخصی در بلادی مکث نماید در مدت سه یا بعضی محکم علیاً یا بیاض
 بالغرض دیگر او نیز باید تمام نماید و در آن بلاد با بعد از شش ماه یا بعد از چند روز
 یا بعد از یک از اسم مشتاق خارج شود هر چند فوایع دیگر فرض نشود بجهت آنکه قصد ماندن
 نیست بمنزله بوطن و کما شد بجهت آنکه آن شخص در فرض مرقوم بقصد مرقوم از اسم مشتاق
 خارج میشود هر چند بعضی از علماء مافوق بقضای این فرض در آنکه اگر آنکه قصد
 کند یا سی روز متردد در آن بلاد بماند که در این وقت غایب نماید نه قصر بقیول او نیست هر چند
 در این فرض و سایر فرض احوط جمع است و مثلاً یا از رفتن بمنزله و در خفا یا باین فرض بجاه
 و فرود رفتن بدو و یا از سفر شرعی حساب میشود حتی مثلاً یا از رفتن بکوه چار جوانان
 برو و وجه از غوفان اگر کوه در خود بلاد باشد و اما اگر دور از بلاد باشد یا میشود که اسم
 سفر یا از رفتن یا حاصل میشود یا بجاه اگر باین رفتن بجاه و فرود رفتن بدو و یا از رفتن
 بمنزله و کوه طریقی مقصد فایع شود و صد سفر بر آن میکنند و فرو نیست بجهت آنکه
 صد سفر و عدم صدان میان علوندر بجهت کوه و علوندر بجهت مناره و طریقی متشدد
 بلاد که دور قلعه نیز باشد صد سفر نمیشود هر چند بجاه و از حدی غرض نماید یا بجاه
 بسیار میشود که یا بجهت صد سفر نمیشود و از بعضی عاظم ظاهر میشود که هر کوه قطع
 بطور دانه باد و آن باین تردد خطی که عرض آن خط کازی مکان آن بلاد باشد نماید
 سفر نمیکند و از بعضی از اجله مشایخ ما خلاصان ظاهر میشود و ظاهر آنست که مقصد او
 که بخود اثره فرض شود بر چند قسم است اول آنست که مقصد سفر فرض شود و لیکن در و بلاد

کتاب الصیوة

۱۷۲

باشد ظاهر آنست که در این قسم قصد سفر نکند غالباً مثل سایر خود بلد را و بناست که قصد
 سفر نکند مثل آنکه راه بلد مختص باشد و در آنجا که می بخشد بلد باشد و این نیز بر چند قسم
 اول آنست که مقصد سفر در آخر دائره فرض شود که بجهت فرار از دشمن مثلاً عود بمکان اول غالباً
 در این قسم لازم است مضرب اعتبار قطع تمام مشایق و فن نهیانه باغبان تلفیق و بناست که در
 در آخر دائره نباشد بلکه در چهار فرض باشد در این فرض نیز لازم است مضرب بعد از وصول
 بمقصد از آنجا مضرب برگردد یا از همانجا که آمده برگردد و هر یک در صورتی که مضرب باشد تلفیق
 حاصل میشود و در صورت اول بغیر تلفیق هر چند احوال تلفیق و غالباً از قوه نسبت اعتبار مضرب عود
 نیز حقیقه بنسبت آنست که مقصد در چهار فرض باشد پس هر که مضرب عود از همان راه برگردد
 آمده است و تمام مینماید و هر که مضرب عود از آنجا مضرب باشد ظاهر آنست که مضرب
 باشد باغبان قطع مضرب نهیانه باغبان تلفیق و مضرب مشایق و فن نهیانه و علاوه بر مقصد
 که مجموع آن چهار فرض میشود در عو حقیقه هر چند احوال تمام نیز برگردد پس احوط جمع این چهار
 آنست که مقصد در آنجا مضرب برگردد یا از همانجا مضرب برگردد یا از همانجا مضرب برگردد
 اشکال حکم او مضرب اگر مضرب عود از آنجا مضرب برگردد یا از همانجا مضرب برگردد
 و اما فرض نوزده در خط که عرض الخط کانی که از آن بلد باشد پس اگر مراد از آنجا مضرب برگردد
 باشد که مضرب برگردد یا از آنجا مضرب برگردد یا از آنجا مضرب برگردد
 هر چند تخوم قوم نباشد و اگر مراد از آنجا مضرب برگردد یا از آنجا مضرب برگردد
 فرض نباشد اگر الخط در بلد فرض شود پس عود مضرب سفر مستلزم الکر از جهه فرض نباشد
 جهت خط مضرب فرض اگر در بعد فرض شود عود مضرب سفر مستلزم الکر از جهه فرض نباشد
 است اعلی الله مقامه که اگر شخصی سفر کند بسوی بلدی و بعد از وصول بان بلد سفر کند از آن بلد
 بلد دیگر قصد میکند که مجموع بعد از مضرب باشد هر چند بخط واحد مضرب حاصل نشود و این
 قول نوی است که از اول قصد سفر از آن بلد را داشته باشد و ثابت میشود مضرب باغبان و بجز
 دو عادل و حکم کار و شباع و بلخار صاحب بلد مضرب است و الاک مرعده باغبان و مستلزم الکر
 عادل واحد ثابت میشود و هر چند نهیانه غرادل و مرودن هر چند مضرب حاصل شود
 هر چند احوط جهات است که در اول شاهد عادل باشد یا در شاهد عادل دیگر فرض کنند و اصل
 مضرب بود و نبودن یا بمشایق و سبکدان سبک افوی تمام و احوط جمع است و مشک در مضرب
 شعبه تمام مینماید و محض برای لازم نیست هر چند محض احوط با امکان و احوط از آن جمع

کتاب الصلوة

اگر شایسته تخلف مقدار فضا موجب فضا باشد و اگر شایسته جهل جهل باشد و اگر شایسته
 باشد و این وقت فضا در نماز واجب است و اگر شایسته جهل جهل باشد و اگر شایسته
 اگر شایسته فضا باشد و بعد از نماز مغتوش شود که فضا نبوده لازم است که اعاده نماز
 در وقت فضا نماید و خارج وقت تمام و همچنین اگر پیش از وقت بماند و اگر مغتوش شود
 فضا نبوده اعاده نماز واجب است و اگر در وقت فضا باشد و اگر در وقت فضا نبوده و اگر
 شایسته در وقت فضا باشد و بعد از نماز مغتوش شود که فضا نبوده و اگر شایسته
 مانده اعاده لازم نیست و اگر مغتوش شود که فضا نبوده احوط اعاده بلکه فضا میباشد
 هر چند قول بسفوط اعاده و فضا از قوه نیست و اگر شایسته در وقت فضا باشد و اگر
 و در اشای نماز مغتوش شود که فضا نبوده و اگر فضا ظهر یا عصر باشد و اگر فضا
 و انعام نموده نماز او صحیح و نماز و انعام نماید و نیز و همچنین اگر فضا نبوده و انعام
 و لکن فضا تمام نموده و اگر فضا نبوده احوط است که عدول کند از فضا تمام و انعام این
 نماز نماید و اعاده نیز نماید اما هر چند بطول نماز و از نماز و انعام و عدول و نماز
 انعام از روی می باشد خصوص اگر فضا در نماز و از روی جهل یا غفلت نبوده بلکه عدول و نماز
 بوده که می باشد که تکلیف از نماز و فضا تمام است و اگر در اشای نماز مغتوش شود که فضا
 پس اگر فضا ظهر یا عصر نبوده بدون النفاذ بقصر و انعام نماز او صحیح است و نماز و انعام نماید
 قصر اگر داخل در کوع رکعت ثالثه شده باشد و اگر داخل در کوع رکعت ثالثه شده باشد
 احوط انعام نماز است و اعاده است قصر و اگر فضا تمام نموده عدول کند بقصر اگر محل
 عدول ببله نباشد و اگر محل عدول ببله نباشد احوط انعام و اعاده است و اگر فضا قصر
 نموده نماز و انعام نماید و نماز او صحیح است و اگر فضا در نماز و از روی جهل یا غفلت نبوده هر چند
 اعاده است از نماز و در وقت فضا لازم است که فضا نبوده و اعاده و اعاده بوده که می باشد که
 تکلیف از نماز و فضا تمام است و اگر فضا در نماز و از روی جهل یا غفلت نبوده هر چند
 نیز می باید از روی جهل یا غفلت نبوده و اگر فضا در نماز و از روی جهل یا غفلت نبوده هر چند
 و اگر خیمه ها از بلاد و ده ها و جماعه و اخوان و کرام و انصار و کرام و انصار و کرام و انصار
 و اگر محله از بلاد بزرگ است که محله بزرگتر از شهرهای معتدله باشد و اگر باشد از محله
 این محله بزرگ است و اگر از محله بزرگتر از شهرهای معتدله باشد و اگر باشد از محله
 این محله بزرگ است و اگر از محله بزرگتر از شهرهای معتدله باشد و اگر باشد از محله

کتاب الصلوة

با جائز باشد که بلد و جامعها باشد ابتدا و فضا از مکانی که انشا سفر از آن مکان مینماید ۱۷۴
 در آنجا که قصد فضا باشد هر چند بیغیر باشد مثل زجر و غلام و اسیر و خادم و بکر
 و بنو و اهل و عیال و دام بکر قصد مفارقة نداشته باشند که اگر قصد مفارقة داشته باشند
 هر چند حرام باشد مثل زجر و عبد و اخصاص تمام مینماید چنانچه اگر قصد بیوع و نکاح
 تمام مینماید بلکه شیخ استاجیل خواهد که اگر اهل الکراهه باشد شرط کرده اند و ذکر کردن
 نایع که علم بقصد بیوع داشته باشند پس اگر نایع ندانند قصد بیوع خود را تمام کند هر چند
 مسافر و بیابان را قطع کند یا بر اثر انشای غفلت و شوش از نایع قصد بیوع
 مسافر اند و بنوع نایع قصد میکنند اگر بعد از علم نایع مفارقة فضا باشد و الا نایع
 تمام میکنند هر چند بیوع قصد کنند و مجرد قصد بیع مینماید و علم بقصد بیوع و مجرد
 قصد بیع و الا باید که فصول باشد هر طایفه جسد و انشودا حرام و مکروه و اجزای
 فضا هر چند ندانند و لکن عدم اشراط علم و موضوع نایع با بقا و بیغیر بیرون فضا
 بمفارقة فضا اشراط علم باشد و کفو بیوع حکا از قوه نیست پس هر زمان که نایع بیند
 که بیوع قصد میکنند و بیغیر قصد میکنند هر چند بعد از علم نایع با فائده از سفر بقدر فضا باشد
 پس شرط نیست در بیغیر نایع علم بقصد بیوع در اول سفر و حصول علم حکا که فضا است
 شاید همین را در شیخ استاجیل باشد بلیا اگر قصد بیوع را دانند و لکن عازم بر جسد و بیغیر
 حرام و برخلاف نایع باشد یا مظنه بمفارقة فضا باشند یا قصد فضا باشند
 و لازم است که تمام نمایند هر چند که فضا بیغیر عازم حکا از قوه نیست بلکه از بعضی ظاهر
 شود که شرط ضرورت نایع اطمینان نایع است بقاء بیوع و قصد فضا پس اگر اطمینان داشته
 باشد بقاء بیوع و قصد فضا هر چند اطمینان باشد قصد میکنند نایع هر چند قصد بیغیر
 داشته باشند و لازم نیست نایع که استعلام از بیوع نماید هر چند خود را چنانچه لازم نیست
 بیوع که اخبار نماید هر چند نایع از او سوال نماید و اگر بگوید بیوع در قصد فضا و فضا
 و بخوان خالی از قوه نیست چنانچه بعضی گفته اند که ظاهر عدم اکفا بقول از می باشد و شرط
 نیست در سفر اخبار و رضای سفر پس مجوز و سفر هر چند بخوبی باشد که او را بر او بماند
 باید و میان قصد فضا و نایع نایع نایع و قصد جابر باید که بقدر فضا و اگر نایع
 اول قصد فضا تمام نماید و اگر نایع اخیال مختصر در جابر یا بیوع جابر را از جابر
 بجای نایع قصد فضا نداند و اگر کسی نایع را چنانچه استقبالی سفر را بطریق بیغیر که

کتاب الصلوة

انما یظنون ان صلوات الله علیهم کما ذکره خود محفوظ باشد و باید که در این فصل
 موجود نشد باشد اگر انقضای محل الوضوء بشود بجهت احوال وجود نام مرد خود
 و غیره و کشیدن در این وقت وضو فساد است اما اگر آنست که در وضو آن چیز از آن
 مؤثر نباشد و اگر آنست که در وضو آن چیز مانع نیست و بجهت آنکه آن چیز مانع
 ظن بعد از آن نام آن چیز و آنکه در وضو آن چیز مانع نیست و بجهت آنکه آن چیز
 منقوض میشود بخلاف قطع بجهت آنکه آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 که نقضش مانع از منقضی شدن آنست که آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 سهیم است که آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 شود بجهت آنکه آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 در این وقت نام آن چیز و بجهت آنکه آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 تجاوز از حد آن چیز و بجهت آنکه آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 آنکه فاطمه سفر حاصل شود یا نامیده و در این وقت در وضو آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 امام که در این وقت از عدول و توبه و اعاده لازم نیست و اگر دوباره عازم همان
 سفر یا سفر دیگر که در این وقت منقضی است اگر آنست که سفر او در وضو آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 میباشد و در این وقت منقضی است اگر آنست که سفر او در وضو آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 منقضی است و در این وقت منقضی است اگر آنست که سفر او در وضو آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 اما در این وقت منقضی است اگر آنست که سفر او در وضو آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 در این وقت منقضی است اگر آنست که سفر او در وضو آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 نمیشود و در این وقت منقضی است اگر آنست که سفر او در وضو آن چیز منقوض نمیشود و بجهت آنکه آن چیز
 محل که دوباره عازم سفر شد پس اگر منقضی او بعد از وضو آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز
 و باید آن خطه محل اول بقدر منقضی باز و باید وضو آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز
 ضرر شروع به وضو آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز
 عرض منقضی هر چند احوط جمع است میان وضو آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز
 با عدول قطع نموده و اگر در وضو آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز
 احوط وضو آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز
 در این وقت منقضی است اگر آنست که سفر او در وضو آن چیز منقضی است و بجهت آنکه آن چیز

کتاب الصلوة

۱۷۷
و اگر قبل از چهار فرسخ باشد لغوی تمام و احوط جمع است و الله اعلم بالصواب
فصل طایفه سیم در اشیای منفرد و غده بفر یک که فضا یا وزن حاصل شود در
غده بدو وزن و هر چهار در اثر انقضای سنگ بدو و سفر و اندک آن عازم باشد که قبل
از بلوغ مجامع فضا و طایفه سفر را یکجا آورد و مثل اینکه اقامه و در بطن نماید پس وضع میکند
باشد که در اشیای فضا و طایفه سفر را یکجا آورد و مثل اینکه اقامه و در بطن نماید پس وضع میکند
اصدا و بچند آنکه در باران غمر باشد پس اگر قدری از فضا و طایفه نمود و بعد از آن فضا اقامه
یا فضا در بطن نماید یا آنکه در دو پیش از این فضا یا در یک حکمت او قرار دهد و بعد از
این تکلیف اتمام میباشد ششم آنکه بعد از فضا سفر او قطع نشود یک از فضا و طایفه سفر
الآن تکلیف او بعد از حصول فضا و طایفه سفر و نحو اهد و در بعد از قطع سفر یا اقامه غمره یا
مانند آن بی روز مرید یا بجز و در هر چند و طایفه بعد فرض شود و هر یک از اینها
بفصل هشت و سیخ تازه و گاه نمیکند غمره نمودن بلکه مانده از سفر را با آنچه گذشت پس اگر غمره
با وطن منعاده نماید و ما بین وطن او و وطن دیگر فضا و سیخ باشد فضا و سیخ را در نهان با
نبرد خود وطن و اگر کمتر از هشت سیخ باشد تمام فضا و سیخ را با آنچه در نهان با و چه در ایا
چه در مفصل وضع نمیکند چهار سیخ و فضا از این وطن را یکجا و سیخ که عود میکنند از
طن و در مثل او وطن اولی که اگر از وطن آخر فضا کنند مکانی اگر کمتر از هشت سیخ باشد تمام
مینماید مگر در جای که بقدر چهار فرسخ باشد و فضا و سیخ نیز داشته باشد و آنکه
سفر چندین قطع میشود و اول و در کردن سفر او وطن خود و ما بین وطن مکانی است که
شخص او در سبیل است و مقرر محل سکونت خود قرار دهد و بعد از آن فضا و سیخ را با
بشرط آنکه زمانه در آن بماند که صد و غمره نیز داشته باشد و احوط از آن شرط ماندن
ناشتن ماه است و هر چند حصول وطن بجز غمره و ماندن علی الذم و حال آنکه فضا و سیخ
و کافیست و وطن بودن محل و بلای بودن آن محل و بلد محل او وطن پدر و مادر و آنکه
بدان بلد مانده باشد و بعد از وطن پدر و مادر نکره باشد و بجز ماندن در بلد و سیخ
تجصل اعدا یا بخانه پدر و فضا ماندن یا بی وطن نیست پس وطن پدر و سیخ و احوط ای
نیز میشود و بعضی گفته اند که وطن اهل بابه خانه ای است که اگر با خانوادها و اهل و عیال
مقتدر و ولایتی که در آنجا هر چند از مشرق و مغرب و دوازده ماه فضا و سیخ کنند و اگر بدون
خانه سفر کنند باید و نه اهل و عیال با فضا و سیخ و بر و نه از فضا و سیخ و نه از فضا و سیخ و نه از فضا و سیخ

کتاب الصلوة

[illegible]

کتاب الصلوة

۱۸۱

باشد و روج انبساط صورت گرفته و چنانکه عاده بلند است پیش از روز نمیشود و هر
چنین اگر مجبور باشد در همان روز که او را حبس کنند او را منع کنند از خروج که
این نیز در حکم غیر اقامه است چنانچه در حکم زندان است اگر وضو اقامه و اصفوا کنند یا بشکند اگر
فلان امر صورت بگیرد در روز و او را مانند مثل آنکه بگوید اگر فلا نکسل پس بعد اقامه
کرد و هنوز آن امر صورت نگیرد آن شخص را ندیده باشد یا اگر از آن صورت گرفته باشد و
آن شخص را دیده باشد و باقی برقرار باشد تمام مبنی بر چنانچه میگوید اقامه در پیش شخص
مکمل است پس بقاء ایشان در آن مکان یا با غیره بقاء در آن مکان هر چند ایشان کوچ کنند بلکه
بعضی در وضو اقامه طبعان بقاء متبوع را نیز مشروط دانسته اند چنانچه گذشت و هر چند
اگر در عشر آخر ماه مثل پیش و شش روز در بلد می شود و او را ندانند شش ماه را در آن
باشد و لکن ندانند که آن ماه تمام است یا ناقص وضو اقامه نخواهد بود بلکه اگر آنکه میگوید
و روز جمعه و هر چند بعنوان دیگر باشد و وضو اقامه اندک آنکه اعتقاد خلاف باشد مثل
آنکه روز جمعه وارد شده و وضو اقامه این یک روز و شب و هفت روز خارج شود یا آنکه بعد از آن
با غیر خارج شود و از روز و روز با غیر و عاشوراء مثلاً در روز خواهد بود هر چند ندانند که
اعتقاد خلاف است یا اقامه طاهره محفوظ خواهد بود و نماز تمام کند چنانچه اگر وضو اقامه جمع
با جمع دیگر نماید و اعتقاد کند که آن روز است وضو اقامه نخواهد بود بلکه اگر تابع اعتقاد
کند که متبوع وضو اقامه نکرد فلان او نیز وضو اقامه نموده و بعد از آن وضو اقامه
ملازم بود و اقامه بودن آن قوه نیست وضو اقامه بغير علم تخلف هر چند ظاهر بعضی است که ملازم
معنای باشد و اقامه و هر چند اگر تابع جمع وضو اقامه نموده و اعتقاد کرده که در روز
و اتمام نموده و بعد از ظهر شد که ناقص بود با آنکه اعتقاد کرده که مفصل و کمتر از روز و شب
و بمقتضا اعتقاد خود را نموده و بعد از ظهر شد که کمتر از روز و شب باشد چنانچه عمل کرده بمقتضا
اعتقاد صحیح است چنانچه بعضی گفته اند که ما از عرف و روز فاصله نشود که اگر غمزه
روز بعد از گذشتن روز و مثلاً باشد پس گمان میکنند و ضرر ندارد بر عرف اقامه علم با آنکه
در انشای اقامه مفسطه تکلیف عارض خواهد شد از پیش و باقی و با بعضی ضعیف و در روز
علم بودن در انشای اقامه چه علم است یا بشکند نفس را و اگر خواهد بود یا نه شرط نیست
در وضو اقامه و عرف بر آن علم بوضع آن در خارج پس اگر احتمال آید که اگر او را در روز
خواهد کرد یا اگر صدق او با واجب طاعت او نباشد که اقامه مکن را در روز خواهد کرد

کتاب الصلوة

۱۸۲

بفصل الفامی بخشتم خود نداری اگر بعد از اتمام نماز از جای خود برآی و در سجده باشد یا
 دارد هکذا که در اقامه روزه و فصد اقامه بشما منوطه را نیز داشته باشد چون
 شهای وسطه اخذ و اقامه می باشد بلضربند در عکضه شب و اقامه و عکضه
 باز و هر که این و شب از اقامه خارج است از هکذا که بر عزم یا بقیه خود یا اقامه عشره یا باشد
 پس اگر مرد شود در مانند نایه روز یا بقیه بماند از او باز شود فصد می کند به اگر یک
 را بعد از فصد اقامه بدوز غفله از اقامه بدوز شرافه مکان مشایع و اضع بخیر تمام نمود
 و بعد از آن عدول از فصد نموده ناماد می کند در مکان استقام می کند بلکه روز و
 هم می کند و اما اگر غفله از اقامه باشد آنکه بجه شرافه مکان خصوص اگر غفله از اقامه
 باشد پس افعی فصد است و تمام شدن فصد پیش از فصد رجوع حاصل شود
 بفرغ از سلام واجب هر چند خارج از سلام مستحب باشد بلکه افعی است که اگر از نماز
 احتیاط باشد از آن غفله یا سجده سهو رجوع نماید از فصد اقامه رجوع نماید از فصد
 نامر حجاب می شود بلکه اگر قبل از فضا رکعه فصد عدول نماید عدول قبل از فراغ از فصد
 نحو اهل بود بلکه چون نماز احتیاط را بمنزل رخ می داند احوط است که او را هر رکعه
 منسبه حساب کنند و اما فضا فصدی چهار رکعتی و خروج وقت نماز پیش از شهادت
 از فصد اقامه باز نماز در وقت انقضای فصد یا از چهار رکعتی و همچنین ایان بخلاف
 روز بعد از فصد اقامه باروزه گرفتن پس با عشاء تمام نمیشود و احوط بنجام کردن نماز
 بلکه در روز اشرف است که هر چند بعد از ظهر باشد اگر پیش از رجوع از فصد و در نماز
 کند و در اشرف است که هر چند تمام منقطع باشد و هر چند نماز نکر باشد بلکه اگر فوت
 شد و حال عزم بر اقامه نماز بود و چه بکدام تمام قضای آن لازم باشد و چه بنجام مستقر
 شده باشد و لکن فضا بر وجه تمام نکره عدول نموده از فصد اقامه ازین با عشاء تمام نمیشود
 چنانچه اگر فقه شود نماز که بواسطه حضور و خوان قضای آن لازم نباشد ازین با عشاء تمام نمی
 شود بلکه هرگاه بعد از اقامه حایض یا مجنون شده و از وقت که فصد او واجب است
 تمام نموده و لکن او انموده و چون او تمام نمیداند او تمام نموده و پس از سفر رجوع تمام
 نمیداند او تمام نمیشود اگر فضا تمام لازم شد و او فضا نکر بود ازین تمام نموده و بعد از آن
 عدول نموده است و این نماز تمام شاید که با عشاء تمام شود هر چند اینهم نیز با عشاء تمام نمیشود
 علی الاغوی بلکه اگر اخذ در رکعت سیم باشد آنکه رکعت سیم را نیز نموده که عدول از فضا تمام

کتاب الصلوة

۱۴۳

نموده و دانست که از نماز اگر باطل است اگر در رکوع رکعت ششم باشد و بعد از آن از نماز
 رافع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید
 تا اینکه تمام نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید
 احتیاط سالن و در این فرض نیز اگر کند و اگر میسر بعد از آن است اقامه و اگر در رکوع اقامه نماید
 از آواز در آواز عشر بعد از عشر از رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید
 نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید
 ترخص علی الاحوط بالجرح و جرح هر چند پیش از دست بردن فصل در جای که میسر است و اگر در رکوع اقامه نماید
 بعد از جرح رجوع بسبب اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید
 اقامه و قصر میکنند و از این اقامه در هر دو میسر است و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید
 محل اقامه هر چند با و را بر گرداند یا بجهت او مشی یا جهمی یا بجای دیگر اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید
 رجوع بجای اقامه شد رجوع بطن نیست و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید
 قصد سفر بعد از جرح از رکوع اقامه بعد از اقامه بعد از اقامه بعد از اقامه بعد از اقامه بعد از اقامه بعد از اقامه
 قصد اقامه چنانچه در قبل از رجوع بجای اقامه باشد و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید و اگر در رکوع اقامه نماید
 بجز از نماز که نشاء باشد و تمام میکنند اگر اقامه از نماز که نشاء باشد و تمام میکنند اگر اقامه از نماز که نشاء باشد و تمام میکنند
 و در بجا بماند از توابع نیست و فصل در فضائلی نیست مثل آنچه اشرف و مجاهد کوفی و کاهلوی
 بنیاد و طهران و شافعی و عیال و غیره و اما در این کفر اقامه خود و اقامه دیگر باشد
 خواهد در محل اول اقامه نماید یا غیر آن تمام میکنند تا در فرض و در فصل و در فرض
 و محل اقامه و اگر عازم بر عود بجای اقامه باشد و عازم با اقامه در مکانی که نباشد و اگر در رکوع اقامه نماید
 اینست چنانچه در روی و امکان نماید و از آنجا بطن خود یا جای دیگر و در قصر میکنند و اگر در رکوع اقامه نماید
 آنکه با وطن یا فصل بعد از نشاء باشد و جرح از قبل اقامه فاصد و نشاء باشد و اگر در رکوع اقامه نماید
 و اما اگر در جرح و جرح فاصد و نشاء نبوده یا بریده یا عازم بعد از سفر بوده هر چند
 مرتب بوده در رجوع بجای اقامه باید بقاء بجا که خارج از اقامه تمام نماید اگر بعد از آن از آن
 اقامه نباشد و اگر فاصد عود بجای اقامه باشد و عازم با اقامه در مکانی که نباشد و اگر در رکوع اقامه نماید
 در عود و اقامه با غافل باشد از عود و اقامه در فقر و مقصد تمام میکنند و جرح از آنجا
 و محل اقامه تمام میکنند و قصر اگر بعد از لزوم اقامه باشد و اگر در جرح اقامه باشد و اگر در رکوع اقامه نماید
 زباد از محل اقامه یا محل اقامه نماید و اگر کسی را خرد نماز شود و در فقر و مقصد اقامه نمود

کتاب الصلوة

۱۸۴

بعد از سلام واجب نماز قصر می باشد و اگر در ایام رمضان باشد و اگر در ایام غیر رمضان باشد
 نماز تمام می کند اگر چه نماز قصر را در ایام غیر رمضان قصر کرده و جمع کند و نشانی همین نماز تمام و
 ممکن باشد و قصر قصر نماز و اگر ممکن نباشد و قصر قصر نماز تمام نماز و اعاده آن تمام
 قصر و اگر قصر تمام عشر نماز و داخل نماز شود و در ایام انقضای قصر که پیش از دخول
 در ایام رکعت ششم قصر می کند و همچنین اگر شروع به تمام نموده و رکعت تمام تمام شود بلکه اگر
 تمام تمام نموده و رکعت آخر در رکوع رکعت ثانی نشاء تمام تمام می کند و نماز قصر تمام
 می کند هر چند احوط اعاده نماز است و در آخر هر چهار حال باطل بودن نماز و واجب
 غیر رکعتی حتی در این فرض و اما اگر بعد از دخول در رکوع رکعت ثانی باشد و در ایام انقضای قصر
 سفر نماید نماز تمام نکند بلکه آن نماز باطل است و گناه آن گناه هر چند اجتناباً تمام
 نماز و اعاده نماز قصر اولی است و جایز نیست برای قصر پیش از رجوع از قصر قصر کردن و
 اقرار نمودن و اگر قصر نمود عمل با جهل باطل است بلکه اگر قصر از اعاده رجوع از قصر تمام
 نماید باسرّ شود اعاده نماید قصر و اگر نسیاناً قصر نموده و بعد از خروج وقت منکر شده
 قصر نماید قصر اگر رجوع نماید از قصر تمام و قصر نماید اما اگر هنوز رجوع از قصر تمام
 نموده و اگر قبل از خروج وقت منکر شده پس اگر نسیاناً قصر نمود و بعد از آن قصر تمام
 و اگر نسیاناً قصر تمام اصل با مسأله قصر تمام قصر تمام قصر تمام قصر تمام قصر تمام
 در این وقت حکم او حکم کسی است که سهو اسلام در غیر محله داده و لیکن نماز تمام می کند و در
 سجده سهو بعد از آن و در هر رکعه بعد از سلام سهو رجوع از قصر تمام نموده تمام می کند
 نماز او لکن سلام اعاده نماید و سجده سهو نماید و هر رکعه قبل از رجوع منکر شده سهو
 قصر قصر نموده و نذر او قبل از تسبیح باشد تمام کند و قصر قصر نذر او و هر رکعه بعد
 از نماز بعد از رجوع از قصر تمام شد باید که با این فرض قصر از او فارغ شده قصر
 با تمام بنابر این اگر بعد از آن در هر رکعه رجوع از قصر تمام نموده و لیکن نسیاناً پیش از رجوع تمام
 کرده یا نسیاناً در وقت یا اشتباهاً نسیاناً در وقت یا اشتباهاً در وقت یا اشتباهاً در وقت یا اشتباهاً در وقت
 بنابر این که در این علم اعتبار بشک فرموده اند که نماز تمام نموده هر چند بعضی از سادات فقیه
 مافوقی داده که بنابر این نماز تمام بگذارد تا آنکه مسافر شود و غایب از وجه نیست که در این
 وقت منکر شده یا بکر قصر آمد که نموده و قصر تمام نموده نماز تمام نماید و اگر بعد از آن
 رکعت دارد که نموده و قصر تمام نموده قصر آن نماز قصر باید و بعد از آن تمام نماید

کتاب الصلوة

و ظاهر آنست که اگر روزی اقامه در حق تابع مثل از روز اقامه در حق منبوع میباشد که محتاج اینست
تمام در حق تابع هر چند احوال هر دو حکم یکجا آید و اقامه در حق تابع بیکجا از تمام منبوع
هر چند هنوز تابع نماز تمام نکرده باشد پیشتر از قواطع سفر نیست که کسی که در مکان
حق مثل ایوان یا دیوار یا بلندی می رود باز باید سیر در روحا البته قصد اقامه نکرده باشد
چون در تمام این ماه متردد باشد در رفتن و ماندن یا اینکه غرض سفر باشد باشد و
اثناف نفقند که سفر و دو چیز در در شخص زمان مفارقت محل باشد آنکه نزدیک
در اصل ابطال سفر و رجوع بوطن یا محل دیگر باشد که در اینجا اشیاء سفر نموده که در آن
وقت گذشتن می رود یا این حال باعث رجوع غایت میشود و هر چند بعد از یکجا از مبادی و هر چند
نزد سبب اعتقاد بوجود اقامه چیزی باشد که خطا در آن کرده باشد و در منبوع
باعث تردد تابع متردد در مسافت منبوع میباشد بلکه غافله نای عیشت باشد و چون
و جوی و این ملحق نمرد کرده اند و ملایم بر سفر عاری میباشد که سیر و راست نشسته و
هر چند در اول شهر وارد شود علی الاقوی و ظاهر اینست که این قاطع در اشراف و احاطه
و عاده خروج از بلد بدین می رود و در تمام روز یکجا تمام شود و خروج
اول و شب آخر و بخوان از شرایط و احکام حکم اقامه قاطعه میباشد پس اگر خارج شود
از خود بلد و هر چند از توابع بلد یا در یکجا که نیکویند عارفان بلد نیستند قطع سفر
نمیشود بلکه علاوه بر اشیاء مفروضه مشروط است قطع سفر باین طبع چند خبر اول آنکه
این فرد بعد از بلوغ مشتاق باشد پس نیز از بلوغ مجامعتا اگر مرد شود هر چند با
مشتاق او ناسی و در متردد قطع نماید یا بعد از نماز و اقصای اید اگر بعد از بلوغ بچهار فرسخ این
توید برای او حاصل شده باشد و لکن حکم از او رفع میشود اگر ناسی روز مندر بعد
از بلوغ بچهار فرسخ در مکان نماید پس بعد از سی روز نماز تمام نماید و اگر نیز از بلوغ
بچهار فرسخ این فرد برای او حاصل شود باید نماز تمام بخواند هر چند از حد قصر
خارج شده باشد و نیز آنکه قصد اقامه عیشت بدین ماه نکرده باشد پیشتر آنکه نزد
او بعد از بلوغ مشتاق در حال سیر باشد بلکه در حال قیوف و بلد واحد یا
مکان واحد باشد پس اگر در حال سیر باشد یا آنکه خارج شود بیکجا دیگر هر چند کمتر
از مشتاق باشد و هر چند رجوع نماید در اشیاء و زیارات تمام نمیشود و اگر شک
کند که سی روز منقضی شده یا نه بنابر ابراهیم انقضای یک روز چنانچه اگر شک کند که این

کتاب الصلوة

۱۸۵

ماه تمام است یا بر تمام بودن بگذارد و هرگاه بنا بر تمام بودن ماه یا تمام شدن
روز بگذارد یا آنکه بنا بر تمام و عدم انقضا بگذارد و خلاف آن هر شریعی را که
که بعد از آن چه امر او فوطی سفر نیست که بدانشی سفر معصیت نماید چنانچه
بعضی گفته اند و میباید آنکه هفت روز را در آن سفر معصیت نماید و غایت سفر میباح
باشد و حرام و معصیت نباشد هر چند سفر واجب مستحب یا میباح مضر باشد یا اگر معصیت
و حرام باشد هر چند در وقت نماز و اخطار روز و شب بلکه سفر معصیت هر چند قسید
اول آنکه نفس سفر معصیت نباشد مثل آنکه اگر چه در روز و شب با عید سفر کند یا در
ازن مساجد یا شوهر یا مولد بلکه مثلش گفت که سفر عید روز و شب در این فرض از جهت
فصل عدم اطاعت است نفس بلکه حرام بودن حرکت عید در این فرض و از ندادن
مولد یا از جهت این فصل عید باشد چنانچه اگر عید یا روز و شب معصیت مولد یا شوهر یا از ندادن
سفر کند و لکن مقصود ایشان از سفر در این وقت سفر معصیت میباشد و لکن
از غیر ریم میباشد و مثل سفر بیکه خوف جان یا مال یا عرض باشد و مثل فرار از خاک و مثل
سفر و الدافعی البدن در غیر سفر واجب و مثل سفر در زمین معصیت و خصوصاً انحصار و اما
و کوب یا به معصوب یا سقیم معصوبان نیز داخل در این قسم نیست و سو و ابر معصوب
یا کشیدن از آن در حال سفر بلکه بعضی سفر بعد از زوال از نوم جمع و قبل از آداء تمام
جمع و اداء و وفوف عذر و حضور عید در وقت و جواب از این سفر معصیت بنفس
شمرده اند و این محال است بلکه در این مثل از جهت تفاوت وقت و تفاوت امور و این سفر
میباشد نه آنکه نفس سفر در این مثل لغو گرفته باشد و اگر چه لغو گرفته باشد
جهت فضا است مثل آنکه در وقت نداء يوم جمع روزی آنکه مقصود از سفر معصیت
باشد مثل آنکه مرد بمکانی بجهت روزی یا شراب خوردن یا سخی خنجر کردن یا قتل مؤمن یا
حکومت ظالم کردن یا حاکم شدن یا اسیر کردن یا خانه کردن یا انقاز حکم ظالمی نمودن یا انقاز
ظالم یا انقاز مظلوم یا فرستادن بمریدان یا مسلم یا کافر یا مجنون یا مجنون را
یا کسی کردن که حق را نداند یا مجنون را فرستادن یا شرع کردن یا مجنون شهادت
ناخود کردن یا مجنون گرفتن منصف قبول یا کذب کردن و طبعه چنانچه بعضی گفته اند یا
بجهت خریدن حرام از انبیل شراب یا لواط و ستم کردن که سفر معصیت باشد و همچنین
فروع ای یا از آنکه ای از لوازم آن سفر باشد مثل آنکه سفر لازم داشته باشد سواد

کتاب الصلوة

علی الاقوی و هرگاه شک کند که داعی سفر حرام محض میباشد یا حلال یا مکروه از حلال
 و حرام هر دو میباشد و وجه الحاکم حلال و تبعیض حرام با عکس اقوی فطرته و طبیعت
 و سفر برای محض تفریح از سفر معصیت نمیشود و مورد قصر و اقطار میباشد علی الاقوی
 و اگر در اثناء سفر خوف و اندیشه من حاصل شود در روز فتنه در یک کشتن و در یک کشتن که روز
 سفر معصیت است که اگر زنی یا بدنام نماید یا امیکه بر این وصف یا قیست و در یک کشتن
 قصر نماید اگر بعد از قطع چهار فرسخ باشد و اگر رجوع با قصد کمتر از چهار فرسخ
 باشد اگر چه از راه دیگر باشد و اگر تمام نماید و اگر در فتنه و یک کشتن هر دو خوف
 باشد بخیر نماید یا بد آنکه احتمال ضرر بشکست باشد و قصر نماید و اگر اخبار نماید یا
 داعی را که ضرر بشکست تمام نماید و اگر مساوی باشند بخیر است در روز و یک کشتن
 و در هر حال قصر نماید و اگر سفر شکی باشد و مقصودش از شکار مجرب و
 و لعب باشد تمام نماید یا از او روزه را نیز بکسر چه صید نماید یا بکسری چه در حلال
 باشد یا در از بد چه شکار بسک و باز باشد یا به تفک و تفک و کلو که گان و بخوان
 باشد و چه ناسه روز مستطول یا تا آمدن به هر چند الحیا طایع نمودن در حضور
 مجرب و شکار بخیر غیره و از او روزه را بکشد و در روز بدین سه روز بهتر است خصوص در
 اخیر آنچه آنکه از بعضی علماء نقل شده که اگر پیاده در روز بد صید نماید و بجا و از آن
 حد نقص نگیرد باشد تمام نماید و در روز اگر بجا و از آن حد نقص نگیرد باشد و نا
 سه روز مستطول بکشد صید کرد و در این وقت قصر نماید و اگر مقصودش مجرب
 بخانه باشد اقوی اینست که مورد قصر و اقطار هر دو خواهد شد هر چند در خصوص
 صلوة احوط جمع مابین قصر و تمام است و بعضی از علماء در این مسئله با قطار و روزه
 فائز میباشد لکن نماز را میبویاید که باید تمام بخاند و علامت میباشد قصر و تمام را
 در اینجا فائز شده اند و لکن این قول ضعیف است و اگر چه قوه خود و عیال خود
 باشد را بنوقف قصر نماید و اقطار نیز نماید و اگر سفر شرعی واجب بوده بخوبی که موجب
 شده و لکن در اثناء سفر معصیت سفر خود نموده احوط جمع بین قصر و تمام
 هر چند قول بعد از تمام قوی میباشد چنانچه قول بلزوم تمام و خصوصاً سفر
 باین قصد چنانچه اشراط استمران بر قصد یا احراز اصل شرطه یا احراز سفر باشد
 شاید اقوی باشد باین اگر و باره نادم از قصد معصیت شده محال است رجوع

کتاب الصلوة

بعضی از آنها باینکه میفرماید و من میگویم آنچه گذشت و اگر کسی همراه ظالم سفر کند پس اگر از
 جمله نوکرهای او باشد از اعوان او محاسب شود و از جهه جبر باشد فرض میاید هر چند آن
 ظالم بجهت قصد معصیت غلام نباشد باینجه قصد طاعتی فرض نماید و اگر را بخیار بدو از اجاب
 باشد باید غلام نماید هر چه از ظالم بجهت قصد سفارحه مثل مکث و بخوان فرض نماید بلکه
 سفر نایم ظالم که نوکر ظالم باشد حرام است همچون منبوع و بفرستد نایم و بسفر طاعتی بجهت
 بجهت آنکه در این موارد منبوع و تبعی او و امتثال امر او میباشد و این حرام است همچون
 لذا آن سفر مستحب یا مباح یا باطل پس نوکر ظالم که را بخیار خود و بدو را بخیار نوکر ظالم
 اختیار کند از اعوان نامند هر که با ظالم سفر کند و هر چند از ظالم بسفر طاعتی یا مباح
 و در مثل آنکه ظالم او را بفرستد بدین آنکه او را از بدو با وطن او بخواند و اما نوکر بخیر
 که از روی جبر اختیار نوکر میورند نماز را فرض نماید هر چند نایم ظالم شود و در سفر معصیت
 و اما نایم ظالم که از جهه مجرور فاقه در نایم ظالم بدو جبر که باید غلام نماید پس کسانی که با ظالم
 لم سفر میکنند و از جمله لشکر و اعوان او محاسب میشوند و لکن مشغول الیه از اعمال باشند
 پس اگر آن عمل از طاعت باشد مثل کاتبه برای ظالم در ظلمت پس در اینوقت تمام نماید هر چند ظالم
 برای قصد حج و زیارت و بخوان فرض نماید و اگر مقصودش طاعت ظالم در ظلمت نباشد
 مثل اقلان فروش و هوهی و طباط و خیاط و بخوان بر در اینوقت سفرش مباح میشود
 و در آخر در سفر معصیت عتق شود پس باید فرض نماید و سفر که حرام است و عتق آن نیز اگر حرام
 فرض نمایند و الا فرض میکنند اگر بقدر شتاب باشد هر چند لهو در عود از هر سفر معصیت
 حج است مگر بدو قنیه نامد بشود بخوی باشد که عرفا جزء آن سفر معصیت و عود از آن
 حساب نشود و هشتم از شرایط فضل آنستند سفر را کار خود قرار نداده که اگر سفر را شغل
 خود قرار دهد نماز را غلام میکند و دوزخ را نیز میگیرد بشرط آنکه در شغل خود سفر کند
 و هر چند آن سفر برای قرض نام خود یا اهل او یا عیال خود باشد پس کاری که بخاره در هر روز
 و مکانی که ممکن شود پیش خود قرار داده باشد و غیر آن بخیر عفا گفته شود که سفر
 کار او است باید غلام نماید خواه در یک سال سفرهای متعدده نماید که با قاصد روزی
 نشود یا یک سفر طولانی نماید که تمام سال یا غالب آن سال آنجا باشد و تسبیح آن بجهت بعضی از
 مشایخ مابین صبح کرده اند مثل جلد ازهای عجم و مثل جلد ازهای عرب و نشان که در ماهها
 چند مخصوص حج حاج میباشد و در اینها مشغول سفر میباشند و در جمیع سال و در

کتاب الصلوة

۱۹

اگر هر چند از بعضی اهرم بشود که اگر شاه در سفر باشد و شاه دیگر از آنجا نماند
در شاه اول اکثر الشرف میباشد و اگر اکثر الشرفه روزی بدین خود نماید چه بقصد
چه بقصد آنکه در بلاد دیگر روزی بقصد اقامه نماید و این روزی نماید با آنکه در
روز در بلادی نماند با قصد اقامه علی الاحوط بعد از آن روزی دیگر مجموع چهار روز
بشود و بعد سفر کند در سفر اول قصر میکنند و در سفر دوم احتیاطاً جمع میکنند و این
مصر و انعام هر چند الکفا با انعام در سفر دوم مثل سفر ششم قوی است و در سفر ششم علم
میان بلاد بعضی یکاه یا نزدیک آنکه اقامه عشره در آنجا اندک یکجا یا نزدیک آنکه اقامه عشره
اقامه فاطمه در آنجا اندک و از آن روز و حدیث احتیاط در اول است و بعد از آن اقامه در آن
روز است که سفر شرعی در آن نشود پس اگر در بین روزی یک روز از مشاییر و در روزی
یک یا دو روز از نواح باشد و مراجعت کند و بماند بخوبی بماند آن سابقه روزی در
سفر اول قصر میکنند و همچنین قصر میکنند اگر بخواهد از برای خود سفر زیاده حاج کند
که آن سفر کار و نباشد و بلادی که طایفه یکاه است و منزل معینی ندارد در بین تمام میکنند
چنانچه که شش کن بجهد آنکه وطن هرام او است و صاحب وطن است از جهه آنکه کثرت
الشرف میباشد پس یکبار در صحراء و سبعی قبل نموده که از وطن و مقر خود فرار داده و لکن
در هر سال یکبار قبل منزل میباشد و قصر میکنند هرگاه از آن مقر و قبل و یکبار در یک
میان این دو قبل و مقر میباشد هرگاه به خانه سفر کنند یا آنکه تمام آن بیابان را و طراو
ندانی بلکه محل استجای معارف از آن وطن بماند و همچنین شبان تمام میکنند از جهه آنکه
قصد از ایشانند و آنکه بماند و این است و اینها اعتبار بر سه سفر نیست و مگر آنکه
سفر در خلاف آن خود مثل آنکه در آنجا با بلادی از بلادی که حاجی سفر کند مثل
آنکه مرود که عبال خود از آن بلاد بماند و این در چنین سفر قصر میکنند و سیاح در
بلاد دیگر و وطن شرعی و در آن نماند در بین تمام میکنند چنانچه شش اسناد اخبار کرده اند
قصر میکنند چنانچه سید است و بعضی از مشایخ نیز اخبار کرده اند با آنکه قبل از حصول
بلکه سیاح قصر میکنند و بعد از حصول بلکه تمام میباشد چنانچه بفضل آن از قوه ناسبت
هر چند جمع بین قصر و علم مصر اول است و محصل کلام در اکثر الشرف آنست که اکثر الشرف
مشروط بر چند شرط است اول آنست که ایما یا اینکه سفر از شغل خود فرار دهد هر چند بیغیر
باشد و هر چند بالغ نباشد نه بحر قصد اشتغال و نه در کثرت اشتغال و نه سیاح و حج و آنکه

کتاب الصلوة

سفر و خطا بقدره است که کند یا در خطا بقدره است که کند اکثر الشفر مشهور و غیره
انرا مکرر شود پس بجز اشغال اکثر الشفر مشهورند هر چند بعضی بجز اشغال اکثر
انرا مکرر و تکرر بسیار باشد بدو مرتبه یا بعد از اقامه عشره در مرتبه دوم عود
بجز اکثر الشفر میناید و تکرر سفر حاصل میشود یا اینکه عود بوطن نماید و از آنجا انشاء سفر
نماید یا آنکه بعد از وصول بمقصد انشاء سفر دیگر نماید و بجز مقصد اقامه قبل از وصول
بمقصد و انشای مسکن یا بعد از مقصد و بجز سفر مکرر نمیشود هر چند از شهر بدین
اعلی الله مقامها اظا هر میشود بجز بجز مقصد اقامه در سفر مکرر میشود و همچنین
سفر مکرر نمیشود بوصول بوطن مگر در انشای کسی سفر اتفاق افتد که در میان هر
وطن بقدر مقصد باشد اگر از اول عازم سفر بوده و بطن خاص بعد از وصول بطن
عازم سفر بطن دیگر یا بمای دیگر باشد که حاصل میشود و عود از سفر را سفر دیگر حساب
نمایند بلکه تمام آن سفر حساب نمایند و اگر مکاری از صفهان بفرین رود و بدین خود
نرفته بفرین رود و از فرین بطهران رود و در حلقه تکرر بفرین مشک است اکثر الشفر بفرین
اسفان را نه نخواهد شد مگر آنکه هر یک از اینها را مقصد حلیه قرار داده باشد یا آنکه
سفر را شرط نمایند و انکفا بعد از نفس خود باین شغل نمایند و انبوقت حاجت باین اسفار
نفس خانی از بعضی اظا هر میشود که ملامت کردن بفرین سفر نفس بلکه ملامت بر عنوان و
اسم مکاری و حال و خوان میباشد که در اخبار است خلاصه است که سفر را شغل خود قرار دهد مثل سیاح
و از آمدن بعد از چند وقت میباشد و آنکه نفس سفر را شغل خود قرار دهد مثل سیاح
که شغل خود را جهان گردی قرار دهد و بفرین آنکه سفر لازم شغل او میباشد مثل مکاری
ملاح و حال و مقاصد است که سفر لازم شغل او نیست و لکن او شغل خود را در سفر قرار داد
مثل بعضی از تجار و اطباء بلکه کدبان و مشر خوان که شغل خود را کدبان و مشر خوان در
سفر قرار دهند و غیره از تکرر سفر را بطوری که ذکر شد مراعات نمایند و اما قسم اول پس
دو قول ظاهر میشود خروج از اکثر الشفر پس باید قصر نماید و دخول در اکثر الشفر پس باید
تمام نماید و قوی است که از ارج بجز سیاحت و تغلبه اندک و در بعضی مقام کردن و قول
اول اکثر الشفر مشکی است چنانچه اندک سیاحت در اول سیاحت قبل از حصول الک سیاحت
اشکل است چنانکه در آن سفر مکرر نمایند و در آنجا خود را بمقصد اقامه یا ماندن
و در روزی در آنجا خود نشود بجز آنکه در شغل خود سفر کنند پس اگر مکاری در روزی

کتاب الصلوة

۱۹۱

خود کشی یا بدو کشی سفر کند باید فرض کند و همچنین اگر سفر کند برای حج یا زیارت
بدون اشتغال یا شغل خود باید فرض نماید مگر آنکه شغل خود را در سفر از کار برد
که در اینوقت تمام نماید ششم آنکه مسافر در این سفر را در آنجا که مسافر است از قبل
از بلوغ بحال مسافر است مخوف شود و کثیر السفر نخواهد بود و این خال از تمام اینست
آنکه اگر فایده سفر شرعی و مجرب فصد نفس یا مجرب فیکه الکفا السفر عزم و قصد
یکبار از مسافر باشد بشرط آنکه صرف سفر کند نه مثل حطای مسافر بخواند خال از قوه
تلبس یعنی در غرض باید تمام نماید هر چند در اسفار سابقه فاصله مسافر نبوده و نیز علم
میشود بجهت قصد و عزم و در سفر راجع تمام میباشد برای آنکه کثیر السفر شد و سفر
شغل شد آنکه در اسفار سابقه بجهت قصد فضا اقصی نمود و هر چند بحال مسافر
نرسیده بود و قصد آنکه اعراض از آن شغل نماید بلکه باز شغل مشغول باشد پس اگر مسافر
کشی یا بدو کشی شود فرض میباشد مگر آنکه از حج و عمره یا اگر کثیر السفر بود و عزم او نبود مثل
اینکه شاه ساری که کند و شش ماه دیگر کشی یا بدو کشی شود و اینوقت کثیر السفر میشود
شغل و در هر دو نماز تمام میکنند اگر مشغول به شغل یا از شغل است و قصد میباشد
و بعضی شرط کرده اند که کثیر السفر باید نماز تمام فضا آنکه اگر حج تمام فضا
نماید مثل آنکه در سفر یک روز قصد میکند و طایفه را در راه قصد میکند و در فضا و اینست
و از بعضی از اخبار و جمیع از علماء اخبار ظاهر میشود که هر که مکاری و بخواند در نماز
فضله امامی بخورده نماید و یا بخورد نماید فرض میکند نماز یک روز و تمام میکند نماز
ش و در شب و روز ماه مبارک رمضان یک روز و این خلاف مشهور است و ملاخط الحیا
اولی است ششم از شرط و فرض سبب آن بحال آنست که پیش از رسیدن زمان نماز نمیکند
و در وقت افطار نمیکند و شخص در هر حال حاضر میشود و اگر نمیباشد شکر خاف یا
شکر سوزید که خشتان پاکه که با کج بایندگی یوار و کوناها از بار بار خواندن بیا
عمر بخواند و این توان شخص نمود و کتب سباهی سوره مبارکه و قمرها و بلند و
نادر و دیان یوار یا غایه بیرون شهر و همچنین خانه های بیرون شهر اعتبار ندارد بلکه
اعتبار باید آنست که سوزید یا خال از قوه تلبس پس در این بخواند شکرها اعتبار باشد
ند و بار شهر یا بخورده یا الکفا میکند به همان شان خلفای خود و خلفای جماعه خود
که در طواف مشغول و خانه و غیره را در نماز نماید صلا از آن اعلامی معارف و طواف

کتاب الصلوة

شبهه نشود و ظاهر آنست که خفاء صوت اذان بخوبی نمیکند تا نشود که فاش و بعضی شرط
 کرده اند که اذان در آخر محل باید فرض شود و در وسط چنانچه بعضی شرط کرده اند که اذان
 باید در مکان بلند باشد و بلند یعنی معارف چون مناره و لکن ظاهر آنست که اذان در وسط
 باید معارف که از برای احوال معارف و فرار از راه انداختن کافیه میباشد و کور و گرفتاری میکنند
 که اگر کور یا اگر بنور رسیده باشد و اعتبار حدیثی و خبری از برای کسیکه انشاء سفر و وطن
 خود کند علی الاقوی و اما اعتبار حدیثی و خبری از محل اقامه یا از بلدیکه سیر و زدن میبرد
 مانده باشد و در غیر آنها مشکل آنست که گفته اند مجرد سیر در ارض از خانه محل اقامه بخوان
 بعد از صد سفر و رجوع از خانه از قوه تنبیه و هم چنین آنست که کسیکه ابتدای سفر و
 معصنه باشد و در انشاء سفر قصد معصنه بر طرف شود و بعد از احوال اعتبار حدیثی و خبری
 مطهر و هم چنین در عود از سفر اعتبار حدیثی و خبری بالنسبه بر و در بعضی شرط کرده اند در شوش
 حدیثی و خبری بالنسبه بر و در بعضی اقامه بخوان ثابت نیست و بعضی شرط کرده اند در شوش
 قصر از برای مسافر که در تمام وقت نماز در سفر باشد پس اگر اول وقت یا آخر وقت حاضر باشد
 باید تمام کند و از ضعف آنست بلکه خوانسته باشد در سفر و تمام مراعات حال او باشد
 که اگر حال او تمام از سفر است و قصر میکند هر چند در حال وجوب نماز حاضر بوده و اگر در
 حال اقامه حاضر باشد تمام نماید هر چند او وقت وجوب رسیده بوده بلکه هرگاه در سفر و محل اقامه
 با یکجا وارد شود که اقامه در آن میباشد و از وقت نماز مفاد ظاهر آنست که اگر آن نماز اقامه
 باشد نماز تمام کند و بعد از احوال در صورت اختلاف او وقت و آخر وقت در سفر و قصر جمع
 میان قصر و تمام است و سفر هر چند قطع میشود پس بنی محل آن قصر و وطن یا بلدیکه قصد اقامه
 در روز در آن دارد و لکن باید توجه داشت که در سفر و قصر و تمام کند در محل آن قصر
 یعنی از شرط قصر آنست که در سفر یکی از چهار موضع مخیر باشد که اگر در یکی از چهار موضع
 باشد مخیر است میان قصر یا تمام و آن مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد کوفه
 و مسجد کوفه و مسجد نبوی و مسجد اقصی و مسجد الحرام و مسجد نبوی و مسجد کوفه و مسجد کوفه
 که اگر وقت برای هر یک از اینها باشد که در چهار وقت بخواند بخواند یا در هر دو
 قصر نماید و در غیر اینها احوال بسبب اشغال است که تمام و قصر هر یک از اینها
 و مخیر و چنانچه از جابر است و در صورتی که در اینها باشد که ظاهر آنست که از اینها
 بخوره است و کوفی از فاری است لکن هر چه با طریق میبارد از اینها بشود اشک

کتاب الصلوة

۱۹۴

آنکه اگر نماز را با اهل بیعت و غلام فوت شود و نماز را بیهوش یا در جاهل معذور بود و
 گفته اند که باید غلام نماز را بجا آورد و اگر غلام میان وضو و غلام است و نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 سه در ثناء نماز را اتم شده که باید نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 رکعت باشد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 وضو را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 تمام کند و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست
 اگر هنوز نماز را در رکوع نشاء بنشیند و تمام کند این تمام نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 بخورم و احوال لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست چنانچه لازم نیست
 عمل افضل نماز در وضو و غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 لازم است در وقت وضو و غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 واجب است که نماز را تمام بخواند از جهت آنکه حاضر است با آنکه وضو را تمام کرده است با آنکه وضو را تمام کرده است با آنکه وضو را تمام کرده است
 بنوعی معتبر بوده یا آنکه سی و نوزده باشد یا بیست و نه باشد که افعی است که با هر دو اینجا
 معذور نیست و اگر نماز را تمام نماز در وضو و غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 جهت نشاء نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 نماز در وضو و غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 سبب که سفر باشد و اگر از قوه نیست یا اگر قبل از سلام مندرک شد که باید نماز را تمام نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 و تمام نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 بنشیند و نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 ما است با وضو و غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 وقت حد خارج وقت هر چند احوال بعد از تمام احوال است و اگر وضو در وضو و غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 و بعد از سلام مندرک شد و اگر هنوز مثل احدی و خوان از صافیا و عیال و سهوی و غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 نشاء تمام کند و وضو سهو نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد
 نماز باطل است و اگر نماز را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد و اگر غلام را بجا آورد

کتاب الصلوة

۱۹۵

بدو گفت بکرد و سجده سهو برای تکمیل عبادت و سجده سهو سلام بجا نماند
هفتم آنکه اگر شخصی مضایقه شرع شده و لکن نیت آنکه سفر و مقادیر مشایع باشد و در
فقدان وقت یا باز به بران بورد با آنکه میداند آنکه مضایقه باشد بلکه اغیار از نیت
که باید مضایقه تمام نماید و لکن با اینحال که میداند آنکه تکلیف او تمام است و مضایقه را بداند
مضایقه را از احوط این تمام نماید تا نیت باطل است و اگر بعد از آن علیکم قضاء نیت نماید و مضایقه
و اگر چنانچه نیت مضایقه غفله و مضایقه غفله با آنکه نیت تمام نموده و لکن مضایقه
غفله جمیع کتب بطلان نماز و از عدم اعاده و مضایقه نمودن از احوط است و چند سخن در اعاده
از وجه نیت خط و صحت رجاء یک وضو مضایقه نموده بلکه وضو تمام با وضو ظهر و عصر
نموده و مضایقه غفله که بدو گفتم سلام دارد به اگر نیت تمام نموده از دو گفتم و اگر نیت
از نیت تمام نموده و بدو گفتم سلام دارد با آنکه از روی جهل نیت تمام نموده و نسبت از نیت
دو فرض نماز و صحیح است و اعاده لازم نیست و هر چند بعضی گفته اند که اگر بدانند مضایقه و قصد
کرده باشند و نیت تمام کرده و بعد از آنکه وضو را و اجازت از روی فراموشی نیت تمام کرده
و بدو گفتم سلام دارد و بعد از آنکه وضو را و بطور فرض اعاده کند هشت نماز که مضایقه
که بعد از نماز عصری مرتبه نیت از بعد از آنکه نیت از نیت مضایقه و نیت از نیت
الله و الحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر می باشد و هر آنکه نیت از نیت مضایقه
ذکر آن دو نیت نمازها به مرتبه و سی مرتبه و چهار مرتبه و الله العالم بخاتم احکام
مقصود هفت در بیان نماز یا نیت آنکه نیت از نیت مضایقه و لاجب است که از زمان
گرفتن نماز آنجا و سفر تمام نماز را داشته باشد و اگر سفر تمام نماز را نداشته باشد و
نیت هر چند بعد از آنکه نیت از نیت مضایقه و لکن احوط است هر چند آنکه نیت از نیت مضایقه
چنانچه اگر حاصل شده باشد که بعد از تمام آنجا لازم نیست وضو را و صورت نیت تمام
وضو را و قضای احوط است و صورت نیت تمام فرض اگر حاصل شده باشد که بعد از
تمام آنجا افضا نماید چنانچه صورت نیت بعضی فرض اگر حاصل کرده و نماز نکرده با آنکه
فراغ شود که وضو را بکند و اگر بعد از نیت تمام فرض یا بعضی مطلع نشده باشد یا میگوید
فیکه بعد از آنکه نیت از نیت مضایقه و لکن احوط است و اگر نیت از نیت مضایقه و لکن احوط است
نماید و اگر وضو را بکند و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را
مضایقه باشد و بعد از آنکه وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را و وضو را

کتاب الصلوات

در آن آنگاه که وقت مضبوط باشد بلکه مطاع علی الاحوط اگر نماز از این یا غیر نماز بمقتضای
 نماز مضبوط باشد پس اگر نافله باشد مثل نماز شب و غیر آن مقدم ببلد نماز ایازا
 و اگر واجب باشد و لکن غیر بمقتضای نماز مضبوط که خوف یا غیبه یا او باشد و مثل نماز یکشنبه
 و اجاره و غیر آن نماز شود و وقت مضبوط باشد در این وقت محض باشد و مقدم و تاخیر
 و اگر هر دو موثر باشد محض است و مقدم و تاخیر هر چند مقدم بمقتضای او باشد و اگر یک
 موثر باشد و دیگری مضبوط مقدم ببلد مضبوط و اگر بمقتضای او باشد و غیره خصوصاً اگر
 و اگر در اشای نماز کسوا یا خسوا یا زلزله یا غیر آن معلوم شود وقت بمقتضای مضبوط است
 نماید آن نماز و شروع بمقتضای نماید و بعد از آن همان نماز از موضع قطع تمام نماید و حاجت
 باینست آن نماز را بگذارد بلکه اگر وقت نماز کسوا یا خسوا یا زلزله یا غیر آن مضبوط باشد و در بعضی از
 مطلقاً تمام کند و در فرض اداء و قضا و اگر اشتغال باشد یا نماید و اگر در اشای نماز
 ایماز دیگر صلوات قطع نکند آن نماز را بلکه تمام کند و لکن نماز دیگر را بعد از فراغ
 از آن نماز بخواند و اگر ایماز مضبوط حاصل شود و مختلف باشد پس اگر زلزله و خوف و غیبه
 باشد مثل آنکه زلزله شود و ماه و بکیر نماز مضبوط و اگر از این سه باب از سایر
 محاور مضبوط شود بخوبی که عرفاً منفصل باشد نماز نیز مضبوط میشود هر چند فاصله
 و سعه نماز را نداشته باشد و اگر بخوبی باشد که عرفاً منفصل نباشد پس در وقتیکه
 اینها بعد از اجتماع سبب محسوب شود هر چند انواع مختلفه باشند و اگر زلزله و خون
 فکر شود پس اگر فاصله نماز باشد که عرفاً فاصله نماز مضبوط میشود و خصوصاً اگر فاصله بسیار
 اگر نماز برای زلزله و اگر به باشد فاصله مقدم نماز باشد هر چند نماز دیگر باشد و اگر
 با فاصله نباشد که عرفاً صدق نمیکند نماز مضبوط میشود و خصوصاً اگر فاصله بسیار
 باشد که با فاصله و سعه نماز کردن دانسته باشد و اگر زلزله یا خوف و غیبه در وقتیکه
 و خوف واجب نیست و فضا اگر زلزله یا خوف است و هر چند زلزله یا خوف باشد
 در وقتیکه زلزله یا سایر ایماز کسوا یا خسوا یا زلزله یا غیر آن باشد که بعد از ایماز بجا آورد
 خصوصاً اگر بعد از ایماز از زمان زلزله یا کسوا یا خسوا باشد مثل آنکه محض در وقت
 بود و در اول محض زلزله شد و هر چند ایماز باشد یا بجا آوردن می باشد
 خصوصاً اگر زمان بیک منقطع از زمان زلزله باشد بلکه بعضی از اعمال و اشیاء
 بوجوه آن بعد از ایماز نمودند و وقت نماز از اول شروع بکیر و غیر آن شد

کتاب الصاوة

۱۹۷

انچه را علی الاقوی هر چند احوط آنست که قبل از شروع با نماز از تمام کند که بعضی گفته اند
که شروع با نخل این دو نماز فضا میشود و اگر فن سابر که آب غیر قناب ماه و سبب است
انها هم چنین که فن قناب سابر که آب درخت میباشد و آب غریب صلوٰه نمیشود
مگر آنکه بخوبی باشد که مندرج شود در کسوف که بگویند عرفا که قناب مندرج شود
در کسوف سماء و آب انبیا که بقیع خوف الی مردم شود و ساقط نمیشود و
بجز شقی در حال الحاق و حیاتی ساقط نمیشود و سبب کتاب یک احوط و جوی غایت
است که معلوم شود کسوف و خسوف و در تحت الارض مثل تحت الشجر و تحت
کدام آنست که اگر در تحت خسوف یا کسوف بقاء آن هر دو در وجه الارض باشد به اشکال
نماز واجب است اگر در وجه الارض باشد و بقاء در تحت الارض که غروب کند
مخسفاً یا آنکه حادث در تحت الارض باشد و بقاء در وجه الارض باشد مخسفاً طایع
نماید و جوی غایت احوط آنست که جوی آنست که حادث در بقاء آن هر دو در تحت
الارض باشد و جوی غایت احوط آنست که خصوصاً اگر همان غروب شود کسوف حادث شود
مثل تحت الشجر که هیچ رویت نشود و اگر بقاء در تحت الشجر باشد
بل و در تحت خصوصاً در شمس ثابت نمیشود و کسوف قبول میبینیم مگر آنکه از رو
جز شمس باشد و عداً باشد علی الاحوط بقاء نمیشود و رویت و شمس از عین
برویت بعد از احوط خصوصاً در حق عی و با شمس از تمام بر و فوج کسوف
و خسوف و خسوف و خسوف ثابت نمیشود و قبول میبینیم مگر آنکه بقاء حاصل
شود یا آنکه در وجه الارض باشد و اگر شک نماید در خسوف کسوف یا وقت آن
و خسوف تمام نماز را در بانه بار ابر و خسوف را در هر چند احوط افلا شمس است
در وقتیکه بقاء کسوف و خسوف تمام نماز را در بقاء اول امر بعد از وقت و خسوف
دارد و اگر نسبتاً خیر نداند که اگر شروع نماید بقاء در وقت تمام نماز را در بقاء
بانه بار ابر و خسوف را در بقاء تمام نماز را در بقاء خسوف و خسوف و خسوف
و ملایم و جوی غایت کسوف و خسوف را به میباشد که غالباً آنست که میتوان دانست
بگویند که ماه افکار کسوف و خسوف در آن شرط نیست و نماز واجب است
فقط که زمین باشد تمام حرکت کند و اگر حرکت کند که محسوس شود مگر بقاء
تمام نماز را بقاء و آنست که احوط و جوی غایت که زمین باشد تمام حرکت کند و آنست که

کتاب الصلوة

باین صافی نباید چنانچه اگر نماز را در زمان زلزله حاصل نموده و حاصل آن تموم شود
 بعد از زمان زلزله خصوص که نماز در آن وقت تمام نگردد و نماز کردن بعد از آن وقت
 مطلقه نه بعد از وقت و نه پیش از آن است هر گاه در هر چه بگوید یا غرض خوف است
 شود و از غایت و غرض خارج باشد مثل آنکه شایسته بود یا در سر و سینه و در خصوص
 اگر بگوید یا شایسته که در نماز باشد و در هر حال باید بقیه نماز را کشی و اگر اقرق
 و شرط نشد یا خوف آنکه نماز باشد هر چند از بعضی اخصای اسماء ظاهر
 میشود پس نماز واجب است و خوف آنکه در نماز باشد یا در نماز باشد یا در نماز
 میباشد از زمان ظاهر میشود و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود
 شدن نماز بخوبی یا غرض خوف است و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود
 طوفان و سبب مفقود که از نماز خارج باشد و نماز را کما است و نماز و خوف
 نماز بخوف است و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود
 نکرد و نکرد و خوف حاصل نشود بلکه از بعضی ظاهر میشود که نماز و خوف
 این میباشد هر چند باعث خوف است و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود
 و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف
 اینها که بدانند و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف
 اینها که بدانند و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف
 و اگر قطعه حاصل شود که اینها مثل باعث خوف است و میشود و میشود و میشود و میشود
 مظنه حاصل شود که اینها مثل باعث خوف است و میشود و میشود و میشود و میشود
 عبادان هم در این خوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف و کسوف
 که خوف است و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود و میشود
 عبادان و غضب و غضب و غضب و غضب و غضب و غضب و غضب و غضب و غضب و غضب
 و اشجار و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
 مشرعه و جوی و جوی و جوی و جوی و جوی و جوی و جوی و جوی و جوی و جوی و جوی
 قوم و اسرا و اسرا و اسرا و اسرا و اسرا و اسرا و اسرا و اسرا و اسرا و اسرا و اسرا
 اینها و نماز و نماز و نماز و نماز و نماز و نماز و نماز و نماز و نماز و نماز و نماز
 بجا آورد و اگر خوف که اینها و بعد از آن بجا آورد و بعد از آن بجا آورد و بعد از آن بجا آورد

کتاب الصلوة

كتاب الصلاة
 جهان سوره باشد چه سوره يك و كو انستكه يكسوره را فتمت كند پنج ركوع و پنج
 از پنج ركوع سوره را تمام نكند كه محتاج بخواندن بعض يا يك سوره ديگر باشد بلكه
 بعضي از اين سوره شود قسم سيم انستكه هر كند نماز را از قسم اول و دوم جمع
 نمايد از پنج ركوع ركعت اول پنج ركوع ركعت ثانيه و ثلثه و رابعه و بعضي يك
 سوره و لكن هر وقت كه سوره را تمام بخواند و يك ركوع و دو ركعت را برآشنان از پنج
 جمله نماز عاده نمايد چنانچه هر وقت كه ركوع كند بعد از خواندن بعض سوره بايد
 كه فرائض بعد از سبزه را بشنارد از ركوع از همان سوره از مكانيكه قطع فرائض همان
 سوره نموده و جمله بخواند مگر در ركوع پنج كه اگر از بعض سوره هر ركوع كند در
 ركعت ثانيه بايد جمله بخواند و از همان موضعيكه از سوره اشبه الشرح نمايد و تمام
 كند و لكن در انبوت يك سوره ديگر در ركعت دوم بايد تمام كند چنانچه در ركعت اول
 يك سوره غير از ان سوره كه در ركعت پنجم تمام كند از انجا بايد تمام كند و باشد و بعضي
 ظاهر ميشود كه در وقتيكه سوره را تمام كند از انجا نشيت كه از موضع قطع
 شروع نمايد بلكه بخبر ايشان است كه از انجا شروع از موضع قطع نمايد و انكه شروع كند
 از هر موضعي از سوره كه بخواند چه مقدم بر موضع قطع يا مؤخر از موضع
 قطع يا انكه عاده نمايد چنانچه كه فرائض نموده در ان بعضيا با انكه نزل كند ان سوره
 و سوره غير از ان بخواند و لكن اين خبر معتبر نيست بلكه اگر سوره را قبل از ان سوره تمام
 كند از انجا نموده انبوت چنانچه سوره را تمام نكند يا انكه از سوره را تمام را بشنارد
 و سوره غير از ان بخواند پس لازم نيست كه سوره را فاضل را تمام كند چنانچه در بعضي عايشه
 بن انابه يك سوره تمام خوانده و فقه لازم نيست كه بخواند پنج ركوع و پنج سوره را بشنارد
 بخواند از ركوع دي و چهار در ششم و ششم و در هر ركوع بخواند چنانچه چنانچه از ان
 فقه و باني بخواند قبل از ركوع پنج يك فقه بخواند و قبل از ركوع دي هم يك فقه بخواند چنانچه
 چنانچه يك فقه بخواند قبل از ركوع دي و خلاصه ميگويند كه در ركوع اول و ديگر
 چنانچه يك فقه بخواند و در ركوع دي يك فقه بخواند و قبل از هر ركوع طافين در ركعت
 دو فقه بخواند و در ركعت دي يك فقه بخواند و در سبزه را بشنارد از ركعت ثانيه يك سوره و
 مع الله من جمله تكويل مگر در ركوع پنج و در ركعت ثانيه يك سوره و مع الله من جمله تكويل
 بدو يك سوره و مع الله من جمله تكويل مگر در ركوع پنج و در ركعت ثانيه يك سوره و مع الله من جمله تكويل

در سجده خواندن و مستحبات آن هر روز نماز مخصوص کسوف و احوال و بعد از
 زمان کسوف و خسوف اگر ایستادن جایز است و رکعت و سجده باشد و اگر ایستادن
 تمام کردن و اقامه نمودن واجب است و در وقت پیش از تمام نمودن نماز
 خواندن سوره طویل مثل سوره بقره و سوره طویل و مستحب است که بعد از آن تمام و
 رکوع و سجده و قنوت بگوید و اگر ایستادن در وقت رکوع و سجده و قنوت
 در وقت قنوت تمام و قنوت را در آنجا و قنوت را در آنجا و قنوت را در آنجا و قنوت را در آنجا
 نه خواندن بگوید و از جمیع آنکه ظاهر میشود که شرط صحیح در قنوت در آن نماز آنست که
 مامو امام اید که کند در رکوع اول از رکعت اول یا ثانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 رکوع اول از رکعت اول یا ثانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع اول از رکعت اول یا ثانیه
 رکوع اول از رکعت اول یا ثانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع اول از رکعت اول یا ثانیه
 در رکوع ثانی و اگر رکوع اول خود را در رکوع اول یا ثانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 و هیکل امام بسجود و در وقت سجده و قنوت و قنوت و قنوت و قنوت و قنوت و قنوت و قنوت و قنوت
 شود با امام در سجود و اگر رکعتانیه باشد هر یک از اینها باید و اگر رکعتانیه
 که با امام بر سجده بگوید طول فاشی در رکوع و با امام حاصل شود در وقت قنوت و قنوت
 فها را در نماز آنست که مامو امام کند در رکوع اول یا ثانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 از فصل آخر آنست که هر یک از رکعتانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع اول یا ثانیه
 رکوع اول یا ثانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع اول یا ثانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 شدن رکوعان با امام بسجود و بعد از سجده در رکعتانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 دیگر اگر فرض شود تمام کند و بعد از آنست که بعد از قنوت رکوع اول رکعتانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 فصل و چون تمام بگوید یا بعد از آنست که بعد از قنوت رکوع اول رکعتانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 امام نماید آنست که امام سجده در رکوع اول یا ثانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 اگر نماز امام تمام شده باشد یا بعد از رکعتانیه امام اگر بایستد نظر در رکوع امام در
 سجود در رکعتانیه و اگر امام نماز را تمام کند یا بعد از آنست که بعد از قنوت رکوع اول رکعتانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 نماز را تمام کند یا بعد از رکعتانیه امام اگر بایستد نظر در رکوع امام در
 ایستادن خواندن امام هیچ خوانده جایز است که مامو امام اید در رکوع اول یا ثانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع
 چه خواندن نماز خسوف و کسوف و احوال و بعد از آنست که بعد از قنوت رکوع اول رکعتانیه پس اگر مامو امام اید در رکوع

کتاب الصلوة

در اینها و اعاده سجده است و نه باین بار و در وقتیکه پیش از تمام انجلا از نماز فارغ شو
ولکن اگر در جای نماز خود بنشیند و مشغول دعا و شواغل اند و نماز شود شاید بدین باشد
چون بعضی از علماء منع استیجاب اعاده نموده اند و اعاده را مشروع ندانسته اند و لکن چون
از بعضی از علماء نقل شده که اعاده را واجب دانسته اند پس اعاده استیجاب اعاده اول است
نماز از آن در هر وقت مکروه نیست مثل نماز فضا حتی در اوقاف مکروه و حائض نفسا
در وقت کسوف و خسوف و بکسرت نماز و در جای نماز خود بنشیند و مشغول دعا و شواغل
بدان و دعا باشد یا آنکه جائز نیست بجا آوردن نماز از آن حال راه رفتن و در حال مکروه
از جهت ضرورت مثل نماز بومیه که ظاهر فقها آنست که حکم این نماز با نماز بومیه یکی
میشود و غالب حکام حتی در وجوب سجده سهو و غیر آنها مکروه ندانند و رکوعه
و تبعض در سوره و تکرار اعاده در وقت تکرار سوره ها و استیجاب تعداد قنوت و عام
استیجاب آنگاه بعد از رفع راس از رکوع پنجم و بعد از رفع راس از رکوع ششم و بکسرت رکوع
این نماز هر را حتی رکوع غیر پنجم و غیر آنکه در آنست که باین رکوع که از سه رکوع است
اعاده نماز هر چند رکوع غیر پنجم و غیر آنکه تا قبل از نماز باشد و شک در رکوع است این
نماز بچند قسم است اول آنکه شک را قبل از اتمام آن رکوع نموده پس اگر از شک بعد از دخول
در رکوع بیکد باشد مثل آنکه بعد از دخول در رکوع شک کند در این رکوع یا بعد از دخول
ببعضی از این قسم شک عین آنست که در بنابر بیجا آوردن بداند در آنست که این
شک قبل از دخول در رکوع بیکد باشد مثل آنکه در رکوع اول در قیام او باشد که در آن
رکوع کرده یا نه بنابر علم او آنست که بداند در شک است که در رکوع او باشد یا نه بنابر
مشکوک شک در رکوع باشد مثل آنکه عین آنست که رکوع پنجم است ششم پس نماز باطل است
چهارم آنکه مشکوک بنشیند مثل آنکه عین آنست که رکوع اول است و آنکه عین آنست که رکوع
بیجا آورده باشد پس رکوع بنابر آنکه در رکوع باشد یا نه بنابر علم او آنست که در رکوع
باشد یا نه بنابر علم او آنست که در رکوع باشد یا نه بنابر علم او آنست که در رکوع
خواب کند از آنجا که خواب کند بیجا بیکد در رکوع و شک کند که در رکوع است یا نه بنابر
چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه در روز بیکد و غسل کند باجمه ای اگر آب پوشیده
ند و در جمعه در روز بیکد و غسل کند که خداوند نماز در رکوع میکند و در آنست که
علی بن ابی طالب بگوید که در آنست که در رکوع است و در آنست که در رکوع است

کتابُ الصَّلَاةِ

و انضوی عبد الله و روحی الفداء منقول است که هر کس بمیدان شود بزرگوار پس بخواند یا
من یساک السموات الارضان و فکرا و لکن ذالک ان امسکها من احد من بعد انما کان جلیلاً
غفوراً اصل علی محمد و الی محمد و امسک عن السوء فانک علی شئی قلیل بل یکسر و انشد
که اگر این را به یاد و قلب خواند بخواند خانه بر سر خرمن بنشیند انشاء الله و امسک
که بخواند من سیر سعادتمحمد و روحی الفداء بوم و در بعضی کتب و ایضاً گفته اند
باشد شایسته که روزی پس از شروع بیکسره نوذاری پس فرمودند که یکسره اگر میخواند
و فرمود که باید بر او خواند غفر سید فکر آید بر ای خدایا شایسته ای که عبدی را بفرست
و زندان بگویند اللهم انما انشدنا خیرها و خیرا و ارسلناک و لغود بک من شرها
و شر ارسلناک و یکسره بگویند و صدای خود را بلند نمایند و فرمودند که یکسره میخوانند
یکسره بارها را و سیاه کن میکند

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله

الرَّسُولَ وَلَا عَلَى الْمَشْرِيقِ الْأَعْيُنِ بِالْأَلْوَحِشِ وَأَنْ جَعَلَ الْقَوْلَ بِوُجْهِكَ

[illegible]

وَقَدْ رَأَى الْقَوْمَ الْمُنْفِرِينَ كَالْغَيْمِ الْمَذْهَبِ

الناجر كتبت في عرف بالحد في كل ما اخرج في الجاهل

في شهر جمادى الأولى سنة ١٢٨٠

یا آنکه هر روز را خوردند بعنوان اینکه آخر شعبان یا اول شوال است یا آنکه نمان عید میکنند و هم چنین هر چند
مورد یقین باشد هر چند بسبب رقیه اطفال و نوجوان حاصل شود بلکه کفایت شیع و شهن بر رویه که
اطمینان بر رویه شود خصوصاً از متدینین هر چند باعث حصول قطع نشود غلطی از قوه نیست سیم شهادت
دو مرد عادل بر رویه یا بر شیع بر رویه یا بر حکم حاکم از برای هر که اقامه شهادت و در پیش او نمایند بشرط آنکه مطا
هم شهادت بدهند و آن کس نیز عارف بحالت آنها باشد هر چند در پیش حاکم شرع نباشد و هر چند حاکم شرع
انهارا فاسق بداند یا شهادت آنها را رد کرده باشد چه در هوای صاف باشد یا نه چنانچه دو عادل از اهل بلد یا
یا خارج بلد باشند وجه از قول دو عادل مظنه حاصل شود باند علی اگر قول دو عادل و هم شود بسبب عادت
مثل آنکه در هوای بیستای صاف یا بر غبار یا بر بستی که تمام افق و آسمان را بر فرو گرفته باشد جمع کثیر و مقام
و تقصیر برانند و این دو شاهد عادل نیز با همده آنها در تقصیر و تجسس برانند در این حال این دو نفر عادل میگویند ما
دیدیم و دیگران میگویند ما ندیدیم در همان زمان که ایشان ادعای رقیه ماه میکنند که با اتحاد زمان و اتحاد مکان
و اتحاد قوه بصور مضمان قبول شهادت آنها مشکل است و شرط است که شهادت بر رویه هلال بدهند پس شهادت
علیه معتبر نیست بیک عادل ثابت نمیشود علی الاقوی مگر در وقتیکه علم ممکن نباشد بالمعنی مثل مجوس بخوبی که
چنانچه شهادت چهار زن یا یک مرد و دو زن عادل نیز ثابت نمیشود چنانچه هر یک از این میروند از اول ماه
یا ماههای سابقه بلکه هرگاه غن تمام ماه یا اکثر آن مشتبه شود بسبب بر و نوجوان هر ماهی را سوز حساب
کنند اگر یقین کنند بقضای آن ماهها بر سبب اجمال در این وقت نیز از شهادت مذکور که نکند مگر در قضای آن
اگر ندانند که در یکسال هلالی ایتان بجای نمایند بخوبی که اگر ثابت شود قضا نماید و چنین اتفاق افتاد که تمام
باب و نوجوان مشتبه شد در این وقت در قضا که نماید از شان سوی می افتد که یقین دارد یکی از جعد از هم
اگر در سه ماه هلالی یقین بنقص اجمالی داشته باشد را در آن نماید بلکه در قضا که نماید پنجم حکم حاکم
شرع بشرط آنکه یقین بخط آن نباشد چه خود ببیند حکم نماید یا آنکه علم برای حاکم حاصل شده باشد
نماید یا آنکه بشیاع یا بر بنده عادل بر او ثابت شده باشد حکم نماید و اگر دو شاهد عادل جمع از شهادت
منجذ ند در پیش حاکم یا غیر حاکم اعتماد بشهادت شاهدین نمی توان نمود بلکه اگر حاکم هنوز حکم ننموده نمی توان
که بعد از جمع شاهدین حکم نماید و اما اگر دو شاهد جمع از شهادت بعد از حکم حاکم نمایند یا آنکه خود حاکم
بعد از حکم از حکم خود منع باعتبار رجوع از قوی خود در اسباب حکم و در این وقت رجوع اثر ندارد
بجمله او باید بشود مگر در وقتیکه قطع بخطاء حکم یا قطع بخطا شهود و اگر مجتهد اخبار بر رویه کند یا شهادت بد
حکم او مثل حکم شهود دیگر میباشد مگر آنکه حکم کند و بعد از حکم ظاهر آنست که آن حکم نادر باشد علی الاقوی جمیع
حقیر حاکم دیگر هر چند آنکه وادع از حاکم اول باشند بر خصوص مقلد پیش بلکه اقل آنکه قاضی دو مقام

کتاب الصوم

ذکر کرده که مطابق و موافق سنیقه مستقیمه در فقه است هر چند خالی از منافقه نیست و فرموده ان بزرگوار این است
 که هرگاه اطلاع بهور سنانا که اکثر اهل بلدان علمای و متدینین بسبب بدین ماه فطاری کرده اند و خلق اقوی
 از شهادت عدلین برای اویم رسید نماید اعطای نمایند کرد بلکه خالی از قیقه نیست و هم چنین افکار و کجی بقصوت
 و بیثبوت در لایحه محمده و هم چنین افکار و فغان باخبار و طمان بیثبوت ظاهر جاز است نظر بجایه مستقیم در بعضا
 و امضا من غیر نگار و ظهور بعضا از اخبار معتبره در اثر حضرت صیر علیه السلام منادر این که نکند بیثبوت هلاک
 هر چه رویه هلال از موضوعات است که تقلید و ان میباشند تمام شد کلام ان بزرگوار بلی آنجا و رویت به پنج
 چیز بر و اولی است باین پنج چیز هلال ثابت میشود در همان بلاد و رویه و بلاد و متقاربه و اما بلاد و بیابا و بیابا
 شام و قندهار و حکم بیثبوت مشکل است هر چند خالی از وجه نیست باینکه بجز هلال اولی هلال ثابت میشود و حق
 بخلاف علامه که منشا بیثبوت و در حق خود ان شخص که دیده است میشود نه در حق غیر او پس اگر حق غیر معارضه باشد
 مثل جل دین و علقه اجاره و مدقه ظاهر و علقه و تخوان رویه خود شخص مانع حق دیگری نمیشود هر چند رویه کنند
 ماه محرم باشد و اعتباری نیست بقول مجتهدین از حساب نجومی و بشهر و شعبان ناقص و رمضان را تمام و باینکه
 هلال بماند شفق مغرب باینکه شب یک ماه است بدین ماه در روز می ام پیش از ذوال هر چند طریقه باشد
 و هم چنین سایر اسباب یکدیگر و اولی باینکه گفته است معتبر نیست هر چند سبب مظنه قریبه شوند و معتبر نیست این
 غیر معتبره برینیت شهر و رمضان و روزه بگیرد بلکه اگر در روزه الشک روزه بگیرد نیست شهر و رمضان و روزه اش
 باطل است نه از شعبان محسوب میشود نه از رمضان و هم چنین اگر در ریت تردید نماید که اگر از روزان رمضان
 واجب که از شعبان است مستحبی باین محرم تردید نماید که اگر از رمضان باشد از رمضان محسوب میشود و اما اگر
 یا روزه دیگر محسوب شود نیز فاسد است از هیچ یک محسوب نیست بلی اگر بقصد قریبه مطلقه روزه بگیرد که هیچ
 در نیتش نباشد روزه اش صحیح است کافیه از رمضان و لکن لازم نیست بر او روزه داشتن به نیت او شعبان
 یا بقصد قریبه مطلقه بلکه جاز است که ان روز را روزه بگیرد و اگر گرفت جاز است که اعطای نماید هر چند از روزه
 باشد و قصایلش نیز لازم نیست و اما اگر ثابت نشود که از شهر و رمضان بوده مثل اینکه دو عادل شهادت دهند برین
 هلال در شعبان و هم چنین بر بدین ماه در نیت تمام از شهر و رمضان بنابر احوط و جاز است در روزه الشک
 نیت واجب بیکر غیبه از رمضان نماید مثل قضاء و کفاره و اجاره و محلی انها حق روزه نیت بلی در رمضان است که بعد از آن
 امام یحیی باقر امام جعفر صادق و علیه السلام فرموده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله یحیی فرموده است
 از صوم شش روزه که عیدین و ایام تشریق و یوم الشک باشد از روی عرض کرد خدمت تمام سعادت امام جعفر صادق
 روی ادا افکار که من بر خود قرار داده ام اینکه روزه بگیرم تا اینکه تمام صلوات الله علیه ظاهر شود پس حضرت
 که در سفر و عیدین و ایام تشریق و یوم الشک روزه بگیرم و این جزء از حلیه معمول به نیست در روزه صلوات باین

طریق اینست که در روز نیک و بعضی باین حدیث بطریق غیر صدق عمل کرده اند و فرموده اند که مقتضای
این حدیث حرمه صوم نداشت در یوم الشک و لکن این قول ضعیف است بلکه اگر عمل کنیم باین حدیث در موردش عمل صحیح
کرد که نذر خاصیت نه هر نذری در کماله العالی و اگر بقصد نذر شعبان بدینستاصیح باشد یا وجوب نیست که نذر جمعه قضای
رمضان سابقه با استیجار یا نذری یا نذر یا غیر این بعضی اینست که این روز را خوشعبان است و بعد از غروب معلوم شود که
اول رمضان بوده از رمضان محسوب میشود و اگر قبل از غروب معلوم شود که از رمضان است بجهت بدینست باید علی
الاحوط اگر در یوم الشک روزه گرفته به نیت قضای روزه ماه رمضان و لکن بعد از ظهر خود روزه ای است که هیچ کس آن
لازم نیست نه کفار و خود روزه قضای رمضان و بعد از ظهر که اطعام ده مسکین باشد یا بجای از آن سر روزه متوکل
روزی گرفتن باشد و نه کفار خوردن روزه رمضان و اگر روزه را نیت نموده و معین نموده و در اثنای آن شک
کرده که اول کدام جمعه معین شد از قضای خود یا از غیر باطل بدان روز و اگر بجهت بدینست نیز بکار نمی آید و واجب نیست
در مقام نیت حاضر کردن جمیع مفسر از روزه منکر بلکه هر یک که مفسر از روزه منکر و شهر روزه بعد از آن قصد
بالتبایع جمیع نماید کافیست بلکه اگر چنین نیت نماید که روزه میکنم یعنی اسماک میخایم و از آنچه برای جمیع روزه
از آن باید نمود یا آنچه در واقع اسماک از آن باید نمود نیز کافیست پس لازم نیست بر معلوم معرفت هر یک قدر صحت بخیر
مقتضی اینست که لازم نیست تمیز شرط از مانع بتفصیل چنانچه لازم نیست که بدانند که آخر زمان روزه غروب است یا
زمان اذان و جمعه از جهت شرق میباشد یا آنکه تبدیل بسود میباشد بعد از آنکه مطابق واقع روزه گرفته باشد بلکه
اگر اعتقادش این شود که حقوقش و شرایطش و موافقش صحیح است و راستی خاصه و این اعتقاد مطابق واقع است
و لکن در مقام نیت قصد روزه واقعی نماید و منافای روزه واقعی نیز بعمل نیاید و ضرر ندارد روزه اش صحیح است و ظاهر
و آنچه مثل کمرشوق تا آنکه در آنکه در نوشته بملاک و تحصیل اخلاق حسنه یا مباحه که تابع نیت صحت باشد مثل
پرهیز کردن نیز ضرر ندارد بلکه اگر چه بکند شخصی را بپرهیز که مفسر است یا بسبب علاج و موضوع چنین اتفاق افتاد که منوع شود
از جمیع مفسرات پس کلاهی قصد روزه نماید صحیح روزه در این حال خالی از قیقه نیست و تا داخل در صوم نیست حق آنکه اگر بخیر
از نماز عشاء در شب رمضان نمی تواند بر او بحدیث شهر رمضان و کفار هر روز و روزه ندارد بلکه اگر نیت هر روز کند
صحت صوم در غیر رمضان قوی میباشد و اگر در روز جاری باشد که روزه واجب در جایز است چه پیش از نفل چه بعد از آن
هر روز که باشد چه صبحی چه واجب بشرط آنکه روزه واجب و شمع باشد نه مغشوق مکرر روزه قضای شهر رمضان
افعال بشرط آنکه از خود باشد ندارد از اجاره و نه از تبرع و نه از اولی که در قضای شهر رمضان ملازم است و بعد از آن
ظاهر خود در فسخ جایز است و بعد از ظهر جایز نیست و شرط نیست در نیت خطای بال و دل کند از آنان بلکه هم آنکه میداند
که فردا باید روزه گرفت و نه بدین داعی باشد و صحیح خود کافیست و جایز است تقدیم نیت صوم در شب و مقارنه
نیت شرط نیست مگر در حق کسی که در اثنای نماز یا بدین نیت روزه کند بلکه اول شب جایز است که نیت نماید و ضرر ندارد

کتاب الفقه

به نیت اول شبانه یکبار نماز و سوره فاتحه و بعد از نیت نماید پس بخوابد و بخت لازم نیست بعد از آن که در شب و سوره فاتحه صوم را در اول شب نماید و روزش را تا شبانده بخوابد و روزی که اش میخواست و اگر بخت روزی که در شب تمام روز را خوابید قضا نماید و احتیاط نماید و قصد غفلت با بعد از نماز و سوره فاتحه یا بعد از نماز و سوره فاتحه یا بعد از نماز و سوره فاتحه موجب قضا بلکه کفار و غیره استثناء اند هر چند دلیل محکی ندارد و هم چنین باید که احتیاط نماید و قصد غفلت طواف از صوم باین نحو که انشاء قطع صوم کند بالفعل یا بعد از ظهر یا بعد از امساك فلازی مثلا که از نیت اول است بر دارد و نیت نماید که دیگر روزی نیت نماید یا آنکه بگوید که بعد از ظهر مثالی از روزی دست بر می آورم و هم اگر خود بشود که بروی باقی باشم یا نه بلکه مراعات احتیاط بقضا بلکه کفار و غیره استثناء و در جمیع فرض مذکور این قصد قطع صوم و معلقا و فصل قطع صوم و معلقا و ترویج و بقاء بر امساك و البتة این احتیاط طریقی است و ننگن خصوص و فصل قطع که انشاء دفع یا نیت صوم نماید و بگوید که دیگر روزی نیت خصوص اگر باین عزم یا باشد تا عزم و مبتدل ننگن این عزم و انجم بر امساك که مناد صوم و لزوم قضایه به تنهایی و در این فرض خالی از نیت نیست بلی کفار و در این فرض اگر قصد قطع و قطع یا زود و ابتداء نیت روزی حاصل شود و بطریق صوم متعین میباشد بجهت آنکه حقیقه نیت روزی تمام ندارد و یا آنکه جرم و قطع بر روزی ندارد و مکروه و ترویج بجهت مشکل با بعضی فرض خاص مثل سفر و حیض و غیره و بخوانها بلکه ترویج و بقاء بر روزی و انشاء نه از جهت آنکه بر قومه نیز ضرر ندارد و اگر بقصد قطع صوم خود در دوم الشک و هنوز غفطری بعمل نیامده و معلوم شود که اول رمضان است پس اگر قبل از زوال باشد نیت روزی و رمضان میکند و کافیت زان و اگر بعد از زوال باشد واجب است مساک بقیه روزی نیت روزی و لکن قضا آن بعد از رمضان واجب است و اگر طواف آن که در این امساك قصد قریبه نماید چنانچه اگر طواف است که اگر ترک امساك نماید یا آنکه نیت قریبه نماید عمل کفار و بدهد هر چند اقوی عدم لزوم صوم میباشد و نیت روزی واجب معین چون قضا شهر رمضان و نذر و طلاق و کفار و روزی که بعضی روز مخصوص در آن نشد باشد مستمر میباشد از شب تا زوال که احتیاط اگر نیت کند قبل از زوال می تواند قصد روزی نماید بخلاف روزی معین مثل روزی ماه رمضان و نذر معین معتبره بر روزی روز خاص که در این اختیار تا آخر نیت حرام است و اگر اضطراب باشد مثل نسیان و نخوان پس از نیت تا پیش از زوال میباشد بشرط آنکه بخیر و رفع اضطراب و نیت روزی نماید و اگر اخلاص بخیر و نذر لزوم قضا خالی از نیت نیست هر چند بعد از اخلاص بخیر و نیت نماید بخلاف روزی معین که مطلقا حتی روز معین از صحت مثل روزی در اول رجب مثلا که جایز است تا آخر نیت تا عزم بشرط آنکه قدری از روز باقی بماند چنانچه بسیار که باشد پس واجب است که نیت روزی واجب معین را در شب نماید اگر چه از نیت نماید که بعضی از روزی که در آن نیت روزی نداشتند از صوم حاصل است و قضا لازم است از کفار و علی اقوی و کافی نیست در روز غیر

که قصد نماید که فردا در روزی که در واجب سبب کند باقی است و رخصه روزی که رمضان اینک قصد کند که فردا
 روزی میگیرم قریبه الی الله تعالی و لازم نیست که تعیین کند که فردا که از رمضان است روزی میگیرم بخلاف
 روزی واجب گذرمان معین ندارد که واجب است که تعیین نماید باین نحو مثلا که فردا در روزی میگیرم بر این
 یا گفته آن یا قضاء رمضان یا استیجار و بخوان قریبه الی الله تعالی بگوید و بعد از آن معین نیز احوط بگوید و این
 در شریعت و در روزی که در واجب سبب کند یا آنکه در روزی که در واجب سبب کند یا آنکه در روزی که در واجب سبب کند
 و آن زمان روزی طریح معین صادق است و آن زمان و هاب حرم مشرقیه نیز نیست میکند در شب اول ماه که ماه رمضان
 روزی میگیرم واجب قریبه الی الله تعالی است که در هر شبی از شبهای رمضان نیز بخیر نیست کند که روزی میگیرم
 این روزی که رمضان را واجب قریبه الی الله تعالی بداند که هرگاه کسی در روزی که در واجب سبب کند یا آنکه در روزی که در واجب سبب کند
 و هرگاه رمضان نیز بر او مشتبها باشد یا اجتناب از قریبه الی الله تعالی کند و حاصل شود عمل کند علی الاحوط با عمل
 امکان تحصیل علم بلکه لزوم عمل بطنه و عدم سقوط ابروی بیام بروجه و خالی از قریه نیست بجهت حدیثی که در این
 فرض دارد شبی در صورت عدم امکان تحصیل علم با عدم امکان تحصیل مظنه سقوط اولی و نیز خالی از قریه نیست
 و آن ماهی که مظنه بود یا نه این ماه ماه رمضان است تماما روزی بگوید و هرگاه کام شهر رمضان از نماز عید
 قطع و کفایت و بخوان و ابرو جاری سازد بحسب ظاهر تا اینکه واقع منكشف شود و اگر مظنه او برکت بمظنون و در عمل
 نماید و هرگاه اگر اشتباه او رفع نشد و مظنه نیز حاصل نشد کند که سقوط اداء خالی از قریه نیست و لکن اگر اشتباه
 که در روزی بگوید و مختار است در اختیار هر ماهی که بخیر است و لکن اگر این اشتباه دو سال اینک نیز حاصل شود یا آنکه
 مستمر شود تا سال آینده و دیگر راه طایق سال آن نماید که در میان شهر رمضان از سال اول شهر رمضان از سال
 یا از ماه فاصله باشد یا آنکه تعیین حاصل نشود یا آنکه یکی از این دو ماه ماه رمضان میباشد و جایز است اینکه
 اما اختیار هر ماهی از این ماه کند و تمام نکند و روزی آن ماه را و لکن لازم است ماه دیگر را و روزی را و از این
 اگر عدول نکند و از ماه سیم و هرگاه اگر بداند که شهر رمضان نکند شب بلکه همین ماه است یا بعد بخاید و این
 وقت نیست نماید با احتمال اینکه این شهر رمضان است و همین اگر بالبره بداند که کنشت یا نکند کنشت که واجب یا همین ماه
 و اگر بداند که شهر رمضان مؤخر نیست کنشت یا همین ماه است در این وقت به نیت ما فی الزمان و روزی بگوید
 نه قصد اداء نماید و نه قصد قضا پس تکلیف بقضاء بطریقین نیست آنچه در سنن باری که ماه حاضر شهر رمضان
 باشد و قضا در واقع نمیشود و تکلیف باداء بطریقین نیز نمی باشد بجهت آنکه شاید ماه رمضان که شش یا
 بل تکلیف بمافی الزمان فی الحقیقه قطعی میباشد بجهت آنکه مفروض این است که می دانند که ماه رمضان همین ماه
 یا آنکه کنشت و اگر ماه رمضان مشتبه شود میان سه ماه یا چهار ماه لازم نیست که همه ماهها را و روزی
 بگوید و مثل آنکه هرگاه مشتبه شود ماه رمضان دو تمام و روزی که هر دو را و روزی بگوید و بگوید و بگوید

در روز دوفه چه احتلام در روز واقع شود یا در شب چنانکه است بر او بیول باشد یا نه هر چند علم داشته باشد
 بخروج بقیه یعنی بلی اگر غسل کرده باشد قبل از استبراء و بعد استبراء نماید و بداند که با حجب است بر او بیول
 میشود و دوباره جنب میشود در نهان رمضان ترك نماید استبراء را علی الاحوط و چنانچه بعضی این قسم را نیز جابج
 دانسته اند اگر بداند که اگر در نهان رمضان بخوابد محتمل خواهد شد ترك نماید و باین را علی الاحوط بلکه
 حرام دانسته اند اگر مضمون احتلام حاکم نموده او غسل و میجری بول و سید و یا نرسیده و اگر در وقت
 که حبس نماید و منع نماید خود را از خروج منی هر چند منی در حبس نباشد و در حبس نباشد چنانچه اگر کسی
 اختیار خارج شود لازم نیست که قطع استبراء نماید تا آنکه تمام خارج نشود بخلاف آنکه عدل اختیار ادا
 حاکم منی شود که در این وقت حبس لازم است اگر قادر بر حبس باشد و در حبس نباشد و در حبس نباشد بلکه اگر در حبس
 خود باشد حبس نماید و در وقت که منی در حبس است چنانچه اگر غلط است علی الاحوط عمل در وقت که منی است بر خدا
 و رسول و ائمه معصومین و سایر اینها و در علم اسلام و هم چنین فاطمه زهرا و علیها السلام علی الاحوط و در این
 دنیا و جمع کردن از دفع خود فائده ندارد و در وقت که بقیه در دفع بگوید یا غیر آن صیغ باشد
 یا کتایه باشد یا باشد یا بکتایه پس اگر سؤال کند کسی که یا حضرت رسول چنین فرموده است و بلی شده کند
 که بلی حال آنکه چنین نباشد و نه اثر باطل است بلی بقیه دفع که در مقام اخبار باشد ضرر ندارد و هم چنین اگر
 باعث ادا اینکدامین دفع است بکبر یا بقیه الواقع است باشد یا عکس نیز ضعیف ندارد مگر آنکه قصد غلط و مضطرب
 که در این وقت قسم اول مضطرب میباشد و هم چنین در صورتیکه دفع بود نشو و نما و شکر کند و دفع بگوید یا
 دفع است بلی که در دفع بگوید و مخاطبی نداشته باشد یا باشد یا بقیه و هم خطاب نباشد خالی از اشکال است
 و ترک اثر است بقیه تمام است علی الاحوط یعنی قریب و تمام است بلی جاری یا غیر جاری قبیل یا کبریا
 یا بحسب شیوه آنکه مطلق باشد نه مضان بلکه بار مضان و بار مایهات نیز علی الاحوط هر چند تمام بلی خارج از آن
 باشد چه دفعه آن تماس نباشد چنانچه اگر تماس سر خود را که بر آب به برود تا آنکه تمام سرش بر آب بیفتد و در وقتیکه
 جمیع سرش در آب باشد هر چند در میان آن باشد بلی اگر تمام سر را در آب به برود که کبریا که همه سر و دنیا
 در یک آن نمائند و در وقتیکه بر تماس سر خود را که بر آب به برود تا آنکه تمام سرش بر آب بیفتد و در وقتیکه
 بلی از جمیع آن نیز در حکم تماس است چنانچه اگر سهوا یا اضطرار یا بر آب به برود و اگر عدل اختیار ادا
 مکتد در این نیز در حکم تماس است بلی که در تماس سر خود را از آب خارج نماید ضرر ندارد چنانچه اگر همه
 سر را بر آب فرو نهد بلکه بعضی از آن بر آب فرو نهد و در وقتیکه در بعضی که فرو نهد تمام سر را بر آب باشد
 و آن بعضی که فرو نهد بعد از عین یا بعد از محو یا کمتر از سرش باشد که بلی آن مانده و بلی او عاقله ننهد
 و سر بر آب فرو نهد که در آن است مخصوص منافذ و صور یا خای آن اگر چه اقسام مخصوص منافذ است علی الاحوط

بلکه اقتضای خصوص سوادخی نیز احوط است پیرون ماندن می شود مثل پیرون کردن و این منافات با صلوات
 بر او ندارد چنانچه بستن سوادخی سر مثل گوش و دماغ و دهن و حائل و مانع از رسیدن آب بر روی دست
 و چسبیدن بسرو و مانند چون کلاه و مشتمع و نحو آنها ضرر ندارد و بصدق آنست که بجهت ضرورت مشتمع حرا
 ز باد و آب سرد و بمرطوبه نازد و آب گرم از تماس نماید ضرر ندارد و گناه کار نیست و لکن دشمنان باید علی الاحوط
 ندارد برای روزه و آب بسیار بر سر ریختن چنانچه ضرر ندارد و سر را در زیر آب و آن با ناز و انکسار
 مگر آنکه طوری باشد که صدق آن تماس نماید چنانچه ضرر ندارد و تماس در حالیکه بر سر خود جاری می آید و هله
 مانع باشد از رسیدن آب بر روی سر که آن حامل جدا از سر و در آب فرو رود چون شستن بر سر و در
 و غیره اگر چه احوط اجتناب باشد در فرو رفتن سر بر آب روزه اش صحیح است و کسی که دوسر داشته باشد
 که یکی اصلی و یکی راید باشد و هر دو تماس بر اصلی است پس با تماس سر نباید بدهد اش باطل نیست و لکن احوط
 اجتناب است و اگر از این اصلی ممتاز نباشد من باب التمسک به میچسبان آن تماس ننماید و اگر یکی فرضاً از تماس نماید
 ندارد یعنی روزه باطل نیست هر چند بگویم که گناه کار شده است در فرو بردن یکی و ضرر ندارد و تماس روزه
 فراموشی و افتادن یا اختیار و اگر روزه دارد و ماه رمضان هم را اختیار غسل از تماس کند پس اگر در فرو رفتن
 قاصد غسل باشد روزه و غسلش هر دو باطل است و هم چنین غسل باطل و روزه اش نیز باطل است اگر در
 آب و در حال استقرار و در غسل نماید و اگر در پیرون آمدن قاصد غسل باشد روزه اش باطل است و اگر غسل
 صحیح است چنانچه بعضی از علماء گفته اند بلکه بعضی از سادات علماء نیز گفته اند بلکه همین نزدیکی آن ذکر
 است که اگر در وقت بودن در زیر آب قصد غسل کند شاید حکم بجهت آن مستبعد نباشد مع اشکال آنکه بلکه هم
 این نزدیک آن ذکر کرده است که هرگاه ابطال صومش را یکی از مفرطات نموده مثل آنکه استسقاء نموده و بعد
 از آن غسل آنتماسی نماید ظاهر اینست که غسل صحیح است بجهت آنکه نمی آید از تماس مختص بصائم است و شامل
 مفرط نیست لکن قول بجهت غسل در وقت اخیر بسیار ضعیف است بلی صحیح غسل در وقت اول وجهی است
 خالی از منافعه نیست و در تماس در آب بعضی بجهت فراموشی از روزه غسل باطل و صوم صحیح است و در آب
 مباح هر دو صحیح است و جاهل غیر معذور مثل عامداست که روزه اش صحیح است علی الاحوط بلکه اگر در وقت
 آنتماس در آن زمان بر وی صائم و هم چنین در ابطال صوم بخوبی که موجب انقضاء و کفاره صوم و باشد یا عدم
 انبالمه باقتضای آنها نیز خلایق است و آنچه فی الجمله اطمینان با و حاصل شد حومه آنتماس است بصائم
 حقه آنتماس بر صوم و آنتماس در صوم و قضا و کفاره معلوم نیست مثل آنتماس بر صوم بلی احوط است چنانچه
 از اول اشاره شد بلکه احوط آنست که آنتماس در صوم مستحب نیز ترک نماید و هم چنین در صوم واجب که
 اگر این باشد احوط ترک آنتماس است مطلقاً ششم خرابیدن جیب در وقت نیم یا چهارم یا پیش از صبح

در وقت نیم یا چهارم یا پیش از صبح

جرم به بیدار شدن از غفلت و در وقتیکه امکان غسل یافتند و داشتند باشند که جنب با محلم می آید و در وقت سیم یا چهارم
 تا صبح بیدار نشد و در وقتیکه غسل یافتند و داشتند باشند که جنب با محلم می آید و در وقت سیم یا چهارم
 از سیم بتفصیل می آید و اگر در وقتیکه غسل و عدم غسل بخوابید و در وقتیکه غسل یافتند و داشتند باشند که جنب با محلم می آید و در وقت سیم یا چهارم
 القات بصل بلکه با قوه و در وقتیکه غسل و عدم غسل بخوابید و در وقتیکه غسل یافتند و داشتند باشند که جنب با محلم می آید و در وقت سیم یا چهارم
 و لکن احتیاطاً ترک نماید اما خواب سیم و بالاتر از آن پس احتیاطاً شدید در ترک است حتی با احتمال بیدار شدن مکرر و در وقتیکه
 یعنی بدانند که بیدار خواهند شد و قوی عدم الحاق جایز و نفساً یجنب میباشد و در حکم نفی نمی آید احتیاطاً الحاق میباشد
 و تفصیل کلام و توضیح آن در بیان حکم سه مطلب است مطلب اول در بیان حکم نوم است که کسی که خوابیده است و بیدار نشد و در وقتیکه
 فرقی میان نوم اول و ثانی میباشد و باید مطلب ثانی در بیان آنکه هرگاه نوم اول و ثانی کدام است مطلب ثالث آنکه کدام نوم
 موجب قضاء و کدام یا قضا آنها است حکم نوم موجب چیزی نیست پس میگوئیم که هرگاه نوم جنب از نوم جنب است از آنکه جنب باشد و بیدار نشد
 باشد بسبب جماع یا استمناء یا نجاست و در خواب باشد بسبب خلام که از خواب بیدار نشود و مطلع با احتلام نیز نشود است که این
 شخص بخوابد با نجاست و با وضو یا طهر بخوابد پس مراد از نوم اول این است که شخصی با وضو یا طهر بخوابد و با طهر یا نجاست بخوابد پس
 خوابی که در وقت خواب محرم شده و بیدار نشد و نوم اول خوابی که در وقت نوم دوم بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد
 نیز نشود و بعد از آن بخوابد از خواب بیدار نشد و اگر در وقت نوم دوم بخوابد نوم دوم خواهد بود که با نوم احتلام سه نوم میشود
 پس میگوئیم که نوم جنب بچند قسم است اول آنکه است که بخوابد بقصد غسل یا احتمال بیدار شدن ظاهر است که این نوم جایز است
 و این خواب نه با عتار و کباب معصیت است نه با عتار و کباب معصیت است دوم آنکه بخوابد بقصد عدم غسل تا صبح و بیدار نشد
 تا صبح و در این وقت این خواب با وضو یا طهر یا نجاست خواهد بود و در وقتیکه بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد
 و در قصد عدم کردن با القات با عدم القات و بیدار نشود تا صبح و در این وقت این نوم جایز است و صحیح و صوم قوی است و قضا
 بر او لازم نیست و لکن قضا بلکه کفاره اگر احتیاطاً است این نوم اول و ثانی که بعد از آنکه بعد از طهر یا نجاست بخوابد
 خوابید می آید و در وقتیکه بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد تا صبح و در وقتیکه بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد
 شدن و عدم نوم بر ترک غسل بلی احتیاطاً نوم دوم است مگر با قطع بیدار شدن و احتیاطاً شدید در ترک نوم ثالث آنکه
 هر چند قوی است که حکم نوم ثالث با نوم ثانی صحیح است و در صورتی که نوم دوم بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد
 در حوز نوم جنب مطلقاً چه نوم اول باشد چه نوم دوم چه نوم سیم باشد و مظنه به بیدار شدن شرط خواب نوم نیست و باقی ظاهر آن است
 که کسی بداند که عادتش این است که بعد از خوابیدن تا صبح بیدار نشود و علم نیز داشته باشد که کسی نیست که او را بیدار
 کند این بمنزله نوم بر ترک غسل است بلی اگر احتمال این بود که کسی او را بیدار کند این وقت صدق عدم نوم و ترک غسل علی فاعل
 و الله العالم و هر چند بقاء در نجاست است تا طهر بخوابد و در وقتیکه بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد و نوم دوم بیدار نشد
 میشود و اما قضا و رمضان پس قضا و نجاست موجب بطلان است اگر چه عمدتاً است و احتیاطاً الحاق واجب غیر معین و صوم

بقضا رمضان هر چند حکم بعد بطلان در صوم مندرج شد باغوی باشد و باطل عیشت و قیام و غیره از حدیث
 نمودن بر جنبه چه صحت کفایت باشد چه غیر آن و اگر در ماه رمضان غسل جنبه را در شب فراموش کند تا آنکه بیدار
 بگردد باید روزی که او قضا کند باطل است و قضا کند هر روزهای بلکه غسل کرده است بلکه الحاق فراموشی
 غسل حیض و نفاس به جنبه مثل الحاق نذر معین و شبانه بجا و عبادت رمضان خالی از قوه نیست و هم چنین در
 در حکم بقا و بر جنبه است جنبه خود را در وقتیکه و سعه غسل و تیمم کدام را ندانسته باشد و هرگاه
 چیزی کند خود را در وقتیکه و سعه تیمم را دانسته باشد نه غسل و بعضی گفته اند که تیمم اگر تیمم است که اتم نیست
 و روزه اش نیز صحیح است با تیمم اگر چه احوط اجتناب از آن است بلکه احوط نیز فضله آن است بلکه بعضی گفته اند
 که اگر غسل طعم را نپذیرد اذیت نمی پذیرد و وسعت غسل را ندانسته است و تیمم از برای فائده ندارد
 و روزه اش باطل است بخلاف آنست که در این فرض نیز روزه اش صحیح است با تیمم و اگر بعد از تقصیر از حال وقت با اعتقاد
 سعه وقت خود را جنب کند و بعد از آن معلوم شود قصر را ندانسته بود قصر قضا لازم است و در جایگاه حکم تیمم
 باید تا صحیح بیدار باشد با امکان و اختیار نیز اگر چه اختیار بخوابیدن ندارد و هرگاه ترک تیمم کند تا صحیح مثل کسی است
 که ترک غسل کند و کسی که بیدار شود بعد از صبح بر حالت احوط بر مثل کسی است که صبح نماید بجنابت ندانسته و اگر معلوم شود
 که جنبه را در شب برده و الا مثل کسی است که در وقت غلام شود بدون اختیار که روزه اش صحیح است و لکن احتیاط در تیمم
 غسل است و دشواری در جنبه که نیست و غسل حیض و نفاس را هم باید از قضا قبل از صبح بجا آورد و بقیار آن مثل بقا و جنبه
 در طهر قضا بلکه کفایت علی الاحوط هر چند بعضی آن سادات از اخلال جایز غسل قضا لازم دانسته اند و کفایت و
 لازم ندانسته اند بحدیثی که در آن آمده و در خبر کفار و احوط دانسته اند و ترک غسل تیمم صحیح و در صوم ندارد بلکه
 جایز است که روزه دارد و روزه نیست و غسل دهد و یا نگیرد و تیمم لازم است مثل جنبه که ذکر شد و در وضو وقت که
 ممکن از غسل با تیمم نباشد که صحیح شود و روزه اش صحیح است مثل اینکه در بین غسل صحیح شود در حالتیکه با اعتقاد
 وقت بعد از آن مشغول غسل شده باشد و هم چنین روزه اش صحیح است هرگاه غسل را نگیرد با اعتقاد اینکه او حائض
 حیض یا نفاس هنوز پاک نشده و اگر روزه و رمضان یا روزه واجب معین دیگر باشد اما صحیح است پس اگر قلیل باشد
 وضو و شستن ظاهر و زجر و تغییر بیند و بخوان مدخلتی در روزه ندارد و اما اغسال استخوانه متوسطه کشی
 پس اگر استخوانه کشی یا متوسطه در وضو عارض شود قبل از ظهور باید غسل را بجا آورد که اگر اخلال بغسل
 کند روزه اش باطل است بخلاف جنبه که اگر در محتمل شود و اخلال بغسل جنبه کند روزه اش باطل نمیشود پس
 مستحاضه منتهای که از برای ناز و زنجار و اجابت از صبح و ظهر و عصر حتی غسل استطاع استخوانه متوسطه
 بجا نگیرد و اجابت که بجا آورد اگر ترک نماید روزه اش صحیح نیست که باید قضا نماید و لزوم کفایت ثابت نیست بلکه
 بعضی قیام و تیمم لازم کفایت نموده اند بلکه از بعضی ظاهر میشود که مقدم داشتن متوسطه و کشی غسل باطل است

در وقتیکه که روزه است و در وقتیکه که روزه نیست و در وقتیکه که روزه است و در وقتیکه که روزه نیست

کتاب الطهارة

۲۱۵

صح لا بد نیست بآن حواله پیش از آنکه متقی تسلط و کثرت غسل خود را بر طبع صحیح هر چند و جملش محقق باشد و اما
 غسل مغز و عشا بر احتیاط اولی است پس تركه نباید غسل مغز و عشا را از برای صحت روزه اینده و گذشته
 عدم مدخله اعصاب الیه و صحت روزه قوی میباشد و کسیکه مختصیل ابدی حال از برایش ممکن نیست که غسل
 بایتم کند تکلیف طهاره انا و ساقط است و روزه اش صحیح است هفت مرتبه بایستد عبا و است بر حلق هر چند
 بخوبی باشد که خود باعث وصول به جلق شود مثل بان کن آشتن دهن در حلق عبا و ایستادن در آن مکان بچینه
 آنکه عبا بر جلق او رود و ایستادن در مکانی که قطع دارد که در آن مکان لا محاله عبا بر جلق او باد و غیره خوا
 رسید با آنکه خود جاد و بکند بخوبی که عبا بر جلق او از بازو و غیره نخل آید رسید عبا آنکه خود جاد و بکند بخوبی که
 عبا از بازو دهن بجلق او فرو رود و فرق نیست در مغلط بودن آن میان عبا و لای مثل ارد یا حرام مثل
 خاله اگر خوردن خاله را بنظر مثل کلام حرام بدانیم چنانچه فرق نیست در مغلط بودن عبا و آنکه غلط باشد یا نه
 بلی شرط است که در احتیاط از آن عبا عروج نباشد مثل اسبابان و کارکن خرمن و غیره بالکشد او را یا آنکه
 که غالباً میسر نباشد اسباب از آن خصوص اگر بخوبی باشد که اگر در روز رمضان باین کار مشغول نشود او را
 نکند و بعد از آنکه غسل خواهد شد چنانچه شرط است که از روی عمد و اختیار باشد پس اگر از روی اشتباه
 یا غفلت بشود و بنا بر آن چنانچه اگر کان عدم وصول کرد و بعد معلوم شد که بجلق رسید یا آنکه قهراً داخل جلق
 بنظر رسد از دهن و حکم بمشاوره او می شود مگر آنکه معلوم شود که عبا بر روی او برسد و بعد محقق بشود رسید
 چنانچه هرگاه خارج شود از جلق و عبا بر روی او برسد و بعد محقق بشود رسید یا آنکه قهراً داخل جلق
 برود او را حرام می شود و در حکم ایصال عبا بر جلق است کشتن ظیلان یا شنبلیله بر روی او یا جلق
 هر چند از غیر تنیا کو رتن باشد که او بنظر روزه و فاسد میکند هر چند از روی قصد و کراهت خالی از مشای
 نیست بلی احوط قصاص او گناه هر دو میباشد و اما بجز غلیظه و بخار طبع و در دهن و جلق که بجلق میرسد مثل
 ندارد هر چند از تنیا کو رتن باشد بلی احوط التمسکه از عبا غلیظه و یا بجز غلیظه مثل بچه شش اجناس بلی
 که بعضی ملحق با خنک عبا غلیظه و یا بجز غلیظه و بخار غلیظه و غلیظه و کثرت جملش کردن به لغات علی
 الا حوط هر چند از برای علاج مرض باشد و چند بیماری عادت دارد و بر او قبل ضرر ندارد اگر چه احوط اجتناب است
 و ضرر ندارد و بایستد چیزی در باطن از غیر ملحق و غیره بر مثل سوراخ گوش و چشم و بینی و مثل سوراخ
 جراحات بلی هرگاه بایستد آن غذا یا ملحق شخص از میان آن غذا کردن عاویض شخص شود و موجب طهارت خواهد
 بی شکست که من است از روی عمد و اختیار و قی کردن بلی اختیار ضرر ندارد و مستای جرقه عبا نیست پس
 در آوردن دستة غریب یا رنک یا مکس یا خیاطه دراز از جلق خود داخل رقی نیست و هرگاه در شب غریب
 چیزی که بیرون او دهن را چپا شده بیرون نیاید مگر قی کردن آن در روز پس در فضا باشد استحقاق

نماز

نکته احوط
 قصاص
 ع

هر چند غذا یا اینک غذا ناله بخورد بگویند باشد و اگر در شب بخورد چیزی را که بداند که خوردن آن مستلزم آن چیزی
 اختیار و میباید خوردن او را در شب و هرگاه در وقت دیگری نمردن نمید و ممکن باشد چنین نوع
 بدون عسر و حرج و ضرر و اجابت که حسی کند و هرگاه و هانکند که نمیاید روزه اش باطل می باشد بلکه همینکه
 بقضای دهن برسد روزه اش باطل میشود بلکه همینکه از مخرج یا یا خارج شود روزه اش باطل است چه
 خارج از دهن شود چه نشود چه از بیرون خارج شود یا از دهن و اگر بقضای دهن برسد یا اختیار و اگر اختیار
 فرموده روزه اش باطل و قضا و کفار لازم بلکه اگر طه کفان جمع می باشد و اگر با احتیاطی برکت ضرر
 برونه اش ندارد و هرگاه قی لازم شود بجهت ضرورت و عرض پس گناه ندارد و اگر قضا لازم است اگر برای آن
 صوم قضائی باشد و هرگاه از روی فراموشی نموده پس باطل او روزه باید که قطع نماید و استراحت خود را
 اگر ممکن شود بدون امکان ضرر ندارد فصل ششم در آنکه فاسد نمیشود روزه بخورد و انگشت و خوردن
 طعام بجهت اینکه در دهان اطفال بگذارد و بچسبیدن شوق یا بخواند که بجا می رسد لکن مکروه است
 و رسیدن بجهت بدو و قصد و یاد روزه شرف امتیازی روزه ضرر ندارد و مکروه نیست برای روزه
 در صلوات کردن بلکه مستحب است که چه بگوید تر باشد چنانچه مضاعفه نیز مستحب است بلی می باشد
 در مضاعفه بخوری که حرف و صلوات بگوید یا حرف بخواند از آن حاصل شود و بهتر است که بعد از مضاعفه
 سه روزه اب دهن را بریزد و فاسد نمیشود روزه بغیر بردن خلطی که از سیف یا دماغ بقضای دهن
 باشد و اگر بقضای دهن آمدن باشد اجتناب نماید که بعضی بغیر بردن آن بعد از آنکه بقضای دهن
 باشد قضا و کفان جمع قائل شد نه چند دلیل صحت است بلی هرگاه از دلب خارج شود یا انقباض
 یا انقباض از نو بر دگرگونی مضرت است مثل این که از لب خارج شود و فرو بردن خلط بلکه نکشیدن آن بد
 مطلقا احوط است و اگر در دهان بگذارد و بیرون آورد که اوده باشد باب دهن باز بدهن بگذارد پس اگر
 رطوبت در دهان مستهلک است البته باده دهن ضرر ندارد و اگر فرو بردن اب دهن مذکور جایز نیست و
 صوم است و هم چنین است حکم رطوبت باقی ماندن در دهن بعد از مضاعفه و بعد از چسبیدن طعام و بخواند
 مصطلکی ضرر ندارد اگر چه طعمش بسبب بخار است و در دهن بماند که تا نفع شدن کام بسبب مالیدن آن
 بکف یا ضرری ندارد که چنانکه باندغ زدن قریب طعام با او بیرون آید و با اختیار رجوع نماید و
 ضرری ندارد و اگر چه بیرون چیزی است که چیزی با او بیرون نیاید و اگر بسبب روزه غنی یا اب
 یا زطاب و بخواند بیرون بیاید و رجوع نماید با اختیار و احوط قضا است و در فرو بردن با اختیار و قضا
 و کفان است بلکه احوط کفان جمع است اگر از خیانت محسوب شود شرم و اثم چنین است حال فرو بردن غذا
 و دهن دندان باقی ماندن طب دهن که خلط بخورن باشد که قضا آن روزه نماید و کفار نیز بدهد بلکه احوط

کتاب جمیع است و فرمودن آن عمد در غرض اول کوفته ای بن دندان متعین شود و از خبانت محسوب شود و اگر
سهوا باشد چیزی بر او نیست و صحت اش صحیح است و خلل کردن واجب نیست و چند احوط است فصل چهارم
انچه ذکر شد از مغطیات غیر نجاء بر جنابه که حکمان تفصیل گذشت باطل میکند روزه را اگر عیال بعل
او در دایره اموشی بایزدن قصد فاسد نمیکند و هرگاه سهوا یا انسیانا بخورد یا بیا شامد و اعتقاد
کند که روزه اش باطل شده و از این جهت عهد اخطا کند پس این از اخطا روزه می باشد و صحت اش باطل است
و هم چنین اگر فراموش کند که روزه اش روزه واجب است پس اخطا نماید با اعتقاد اینکه روزه متعین است
معلوم شود که روزه اش واجب بوده نیز روزه اش صحیح نیست بلی صحیح است روزه کسی که از روی گناه و جبر
مفطر بعل آورده باشد و بخی که اختیار و قصد از او مسلوب شود مثل آنکه با گناه چیزی در صحن او بیند
یا آنکه پای او را بلغزاند و در آب نهد و نداند که او تماس بعل اید اگر تماس با مفطر بدینهم یا آنکه ناگهانی کسی
را چیزی دیگر در صحن او داخل شده و فرود رفت بدون قصد و اختیار بخورد یا اینکه خود مباشر خوردن یا به
او تماس خوردن شود بسبب تحریک و اگر کسی او را در خوردن و تماس خوردن پس روزه اش فاسد میشود و اگر
قضای آن نماید اگر چه از روی تقیة اضطرار باشد مثل اینکه با عامه اخطا کند در عهد ایشان و حال آنکه ماه یا خون
باشد و اما هرگاه بعل او در کار باشد که در پیش عامه با عیال اخطا نشود پیش شیخ استاد و صوالح الکلام رساله
عقیده فرموده است که دو نیست حکم بقصد روزه اش بلکه دو نیست حکم بقصد روزه هرگاه اخطا کند از روی
تقیة بعد از استناد قرض این شخصی قوی و متین میباشد و لکن ترک نماید قضا صوم را در جمیع مواردی که اخطا
نماید بجهت تقیة بلی لازم است که اقسا نماید در اکل و شرب بقصد غرض و تقیة چنانچه بعد از رفع شدن آن
و تقیة باید که اخطا ننماید باقی باشد بر اسنات تا شام و مغرب شرعی هر چند بقصد لغو و ماند باشد بلکه
اگر چاره و اداری که کثیر السعی باشد در سفر تشنگی او اغالب شد که خوف خلالت داشته باشد و هم چنین
معتاد بر بک و سخنان که بر بال خوردن و امدوسی فراموش کرده باشد و بر سدا از تر بک خوردن و هم چنین
اگر در جنگ مشروع مثل جهاد و دفاع اگر محتاج بقدری از طعام یا آب یا مفطر دیگر بشود که در این وقت
جایز است خوردن بقصد ضرورت و مسرت و حق و لکن زمان خوردن و قدر جهت تر بک و مقدار را بقصد طعام نان
و مقدار شرب آب بقصد ضرورت و مسرت و قرار دهد و از زیاده بران و بعد از آن اسنات نماید و چنانچه
بعد از آن روز را باید قضا نماید و هم چنین بجهت حفظ نفس کسی از غری مثلا او تماس بعل آورد و در وقت
فاسد میشود قضا دارد نه کفایت اگر اقتصار بقصد ضرورت کند و او تماس با مفطر بدینهم و اگر در وقت
بر خدا و سولی بگوید عذر از جهت ضرورت یا تقیة لحوط است که قضا نماید و لکن واجب نبودن و قضا و سقط
ان قوی میباشد بلکه واجب خوردن قضا در هر دو نوع اول قوی میباشد فضل بجهت اکل اخطا در هر دو

اگر زن از اول جماعت تا آخر آن راضی بجماع نشد و هرگاه خود زن یا اگر با او نایب بر سر یک گفتار و میگوید
 تا نایب نماند و اگر مرد و هم چنین اگر زن و نایب جماع و راضی شده و ممکن خود باشد حکم فرزند محقق است تا اگر
 زوج زوج خود را بر جماع بخلاف اینکه زوج خود را اگر با او نایب دیگری هر دو اگر با او نایب یا اینکه
 زوج زوج خود را و غیر جماع اگر با او نایب یا اینکه زوج خود را و در حالت خواب و بی نایب یا اگر مردی که نایب خود را
 اگر با او جماع کند یا اگر زوج بسبب ضرورتی آن روزه را و نایب یا اینکه مرد روزه را و او جنبه روزه را و او را
 اگر با او جماع نماید اگر چه در این صورت احوط است که اگر است خصم و اگر معتقد باشد که زوج خود را
 و کسیکه عاجز شود از روزه گفتار و روزه متوالی بدل آن هیچ روزی میگیرد و هر چه این است
 اگر عاجز شود از روزه و روزه متوالی که بگذرد بخوان بر خود لازم کرده باشد هرگاه از روزه دو ماه
 متوالی که بگذرد بخوان بر خود لازم کرده باشد هرگاه از روزه گرفتن عاجز شود بدل هر روزی یک روز
 تصدیق میکند و احوط رعایت شصت روز است نه هیچ روزی که ممکن نباشد تصدیق کند آن قدر که ممکن
 و اگر عاجز باشد استغفار میکند ببنیت بدل از آن گفتار لکن بعد از آن ایتان بگفتار احوط است و کسیکه از هر
 سه خصال گفتار عاجز باشد و شهر رمضان پس هیچ روزی که ممکن نباشد تصدیق میکند یا بچند بتواند
 و بختی است مابین روزه روزه گرفتن و تصدیق دادن لکن روزه گرفتن احوط است اگر چه جمیع مابین روزه
 و تصدیق احوط است و اگر با ایتان بماند تصدیق آنچه ممکن است و باقی استغفار میکند بدل از آن گفتار
 و بعد از آن گفتار گفتار بد دهد و جایز است گفتار دادن از جایزه و ایتان تبرع و از قبل نماند جایز است
 فصل ششم در بیان چیزهایی که موجب قضا است بدون گفتار و آن چند چیز است اول ایتان میگفت
 مفطرات پیش از آنکه مرعاهات کند که مجزای طالع شده باشد یا قدیم بر مرعاهات بخلاف آن که از آن بسبب کوری
 و بجز و بخوان لکن احوط ایتان بقضا است خصوصاً با تقصیر از سؤال و محض با وجود آن اوان و هم چنین آن
 علی الاقری حال کسیکه عاجز از شناختن چیز است و کسیکه تعجیل کرد و چیزی را بر او ظاهر نشد و خود را بعد
 معلوم شد که در فحش تناول کرده است قضا میکند و هرگاه پس از مرعاهات شدن یا مظنه کند بطالع مجزای
 و بعد ظاهر شود که آن وقت مجزای طالع بوده احوط و چنین وقت قضا کردن است بدانکه لازم نیست که
 مجزای طالع بودن بلکه در آنکه دو وقت سر خوردن محض نماید از طالع جمیع بلکه اگر محض کرده بخورد یا با ایتان
 یا طالع که مثلاً ضرر نماند بلکه اگر بعد از محض یا قبل از محض شدن در جمیع بودن نماید و چیزی بخورد و نگاه کار
 نیست بلکه اگر همان محض یا قبل از محض مظنه نیز نماید جمیع بودن این مظنه بر اعتقاد ندارد مگر اینکه این مظنه
 در وقتی باشد که طالع بوقت محض باشد مثلاً آنکه افرا را بر غلط گرفته باشد و بدانکه حکم مهم قضا و محض
 با قاطع محض و جایز خود مرعاهات مجزای طالع محض است بجز شهر رمضان آنکه در جمیع مضیق و محض

معتق احوط آن است که تمام نماید و بعد از آن قضا نماید اگر قضا برای او شایع معذور کرده باشد هر چند اقوی
 صوم غیر رمضان است هر وقت که معلوم شود که افطار در صوم نموده پس با تناول مغفر در صوم باید و در رتبه روزی
 بیکر چه مراعاة مع کرده تناول نماید یا مراعاة نکرده تناول نماید و بدانکه اگر دو عادل خبر دهند باینکه صبح شد
 و یا اینحال بخبر قضا و کفان هر دو که نمیشود چه معلوم شود که صبح بوده یا آنکه معلوم نشود بلی اگر معلوم
 شود که صبح نبوده قضا لازم است نه کفان هر چند در هر سه فرض معصیت کرده در روزی یا فطر خبر باینکه صبح
 که صبح باشد یا نباشد و بصر باشد و اگر هم نباشد و مظنه شوخی در خبر ایشان نداشته باشد اگر تکلف بخورد
 قضا و کفان هر دو که نمیشود مگر اینکه معلوم شود که صبح نبوده و در روزی یا فطر خبر باینکه صبح نبوده
 و امکان اطلاع خود در بر معرفت بخیر یا عتقاد بقبل کسی که خبر دهد که فطر طالع نشده و حال آنکه صبح بوده اگر خبر
 دهند عادل باشد بلکه اگر طاعت قضا نمودن است هر چند خبر دهند دو عادل باشد هر چند که شست که قول در
 عادل بهتر علم میباشد است باینکه بخورد و صورتیکه کسی خبر دهد باینکه فطر طالع شده و ترک کند عمل بقول آنکه
 گفت صبح طالع شده و اعتماد بقول او نکند بجهت آنکه کان کرد که شوخی میکند باینجهت آنکه علم برای او حاصل
 در طالع صبح طالع شده و فطر نیز نکرده و اما اگر خبر دهند دو عادل باشند و احتمال شوخی و مزاح در آن نباشد
 و بخورد قضا و کفان هر دو واجب است چنانچه کند شست و اگر بیک عادل باشد و احتمال شوخی در خبرش نباشد
 اگر طاعت قضا بلکه اگر طاعت کفان نیز هست هرگاه بخورد باشد در طالع فطر و حاشا معلوم نشد با مظنون شد که
 طالع بوده چیزی بر او نیست حدیثی است که استیجاب بر او شده باشد و اگر فطر و کفان بقول غیر که مغرب شده است
 و حال آنکه مغرب نباشد اگر چه بسیار است و در میان اخبار و کتب معتبره و اگر اعتماد بقولش جایز نباشد
 و بخورد اقوی واجب قضا و کفان است اگر چه جاهل باین حکم باشد و فقی نیست که این روز و رمضان باشد یا غیر آن
 بجهت افطار و فیسب تا ریکی که بواسطه آن قطع کند که مغرب شده و باشد در دخول وقت یا مظنه بان که افطار واجب
 اگر چه جاهل باشد باینکه در این حال افطار جایز نیست بلی هرگاه تا ریکی بسیار باشد و بواسطه این مکان کند که
 مغرب شده است و افطار کند نه قضا و او در روز کفان و فقی نیست که روز و رمضان باشد یا غیر آن ششم داخل
 نمودن ابد در صوم بجهت بختان مثل آن پس اگر او بجا اختیار در حلق داخل شود قضا واجب است اگر چه این عمل
 جایز است و بخورد و ابد در روزی فراموش قضا واجب نمیشود اگر چه قضا احوط است و اگر فرض صبح در
 بدهن کردن نداشت پس حکم قضا احوط بلکه خالی از عتق نیست و اما اگر آن و شب و بجهت عرض صبح در روزی
 کند پس بسیار فزونی آن در حلق قضا واجب نمیشود اگر چه قضا احوط است و همچنین است اگر چه بجهت شش
 اب و حلق فرو رود و واجب نمیشود قضا بجهت فرو رفتن آب بخلی کرد و مغفله و مویا غسل ابد در صوم کند خواه
 از برای نماز باشد یا سایر اوقات و همچنین واجب نمیشود قضا بجهت فرو رفتن آب بفضه که از برای مداوی یا نظا هر دو

چگونه میگفتان نیز مشهور علی الاحوط در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
اداری باشد که در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
یا اغایا یا سکر شود و در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
اگر چه در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
صفتان که در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
اگر چه در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
شده و بعد از آن پس اگر چه در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
پای شده و در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
و اگر چه در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
و احوط و از آن احوط تضاد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
تضاد است و در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
بعضی از سفر بعد از ظهر و صوم گمان که سه روز بدل هفت و هجده روز بدل برای کسیکه خارج از عرف شده
بجای که در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
جاهل مخصوص است و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
و در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
که پیش از ظهر محل اقامه برسد و وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
و در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
هفته و آنست که در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
پس کسیکه در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
اگر خوف هر یک از این مضامین در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
و سوا از این مضامین که در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
چون که در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
اصدا نماید که در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن
آماده نمایند هر چند ظاهر شود بر او که ضرر نداده و ضرر نیز نداشته بلکه اگر پیش از احوط بر او ظاهر شده بود
ضرر نماید پس این مضامین را باید در وقتیکه تضاد را باشد و گمان نیز در ظاهر او باشد و در وقتیکه محمول آن

محرم شود بلکه باعث تلف نفس خود میگردد و بعد از آنکه باطل شود قلع مال شود که ستر
 بجای آن باشد یا آنکه او را از ماه و اعتبار بیداند یا آنکه باعث هتک بعضی مکهف یا نفس مجتهد دیگر شود چنانچه
 گزشت که نهایی شود که اتفاق افتاد در مثل مکاری و مزاج و یا جو و غرام بلکه هرگاه معارضه بکند روزی
 یا واجب بکند که اتم از آن باشد باید که آن روز و عام است و در خصوص موم معتقدان بولی شرط است در عمل
 حق مبغض و حتی مکاتبه و در حق و جبر حتی منقطع شرط است از آن مشهور علی الاصول چنانچه شرط است در حق
 و عدم منع و لدین بلکه اگر والدین یا مولی یا شوهر رجوع نمایند از آن در اثنای نماز روزی معتد یا سدیدتی
 علی الاصول بلکه احتیاطا در حق و ادا آنست که با نسی چندین نیز روزی نگردد و بهر موانع اذن والد بلکه در آن میباید
 بلی اشترای اذن والد بلکه والد ثابت نیست مگر در صورتیکه او کتاب غیر مافتن ضمه مستلزم ادب و والد یا والد باشد
 و احوط آنست که با وجود روزی قضا و مضان بلکه مطلق بقوه واجب علی الاصول ترک کند روزی معتد یا موم و بیرون
 و فطرها را که ناخوشی است که بر او می شود صاحب اگر از روزی کو فتن عاجز باشد بجهت زنا و یا بی زنی و یا
 ناخوشی روزی و همچنین و فتنه نیز می شود و اگر توانا شدن قضا تا آینده تمام نیست که در مقام اکل و شرب اخصان
 ضرورت نماید اگر روزی کو فتن برایشان دشوار باشد احتیاط میکنند اگر برایشان واجب است قضا بعد از آنکه
 وصول محله چنانچه واجب است صدقه دادن بیکم از کف دست بدل هر روزی بقبول و اگر در آن باشد کفانه ساقط
 و هم چنین حکم زن حائض که رضع حملش نزد پدر باشد یا زن شایسته که شهر او کم باشد و نیز صد هر چند بخوشد
 باشد از روزی کو فتن و نفس خود یا بطفل خود از تشنگی و گرسنگی مضطر یا از ناخوشی و در غیر این اعدا واجب نیست
 و خسته در اطفال مگر آنکه از طفل خود بجا آورد که در این وقت بقدر ضرورت لازم است مگر بلکه در غیر شهر و قضا
 نیز این اعدا در جاری نکند و صدقه از مال ذلت است نه اوصال شوهر و کسی که مرض از رمضان تا رمضان دیگر
 طول بکشد و از این جهت و تا آن از قضا و رمضان اول است و قضا از او ساقط است و بدل هر روز کفانه می دهد
 و قضا محرمی از کفانه نیست و احتیاطا ایثار بقضا و کفانه هر دو است و این حکم در سایر اعدا و مثل طول کشیدن
 سفر تا رمضان دیگر جاری نیست بلکه قضا در آن واجب است اگر چه کفانه نیز احوط است و اگر باین رمضان پیش بود
 از مرض حاصل شود و قهار نبود بالمرة و همیشه عانم بر قضا بود لکن تا جبران نداشت بجهت اعتنا بدو و وقت یا
 بجهت انتظار اوقات شریفه و بعد از آن عذر می روی دهد که ممکن از قضا نشود تا رمضان آینده قضا لازم
 و کفانه هم ساقط و اگر قهار بود که عانم بر قضا نبوده قضا و کفانه هر دو در آن مستلزم آنکه موم
 بوده در قضا و عیام قضا یا آنکه او عانم بر قضا شده و بعد از آن نام شده یا مرتد شده یا آنکه عانم بر عذر
 قضا شده و قضا و کفانه باین حد است و در مضایق است و متعددی می شود کفانه بعد از سالها تا قیام
 اندوه روزهای حرام است یا آنکه حرام است و عید فطر و عید اضحی و روز یازدهم و روز دهم و سیزدهم و بیست و نهم

天啓元年

قَدْ كُنْتُ فِي الْمَدِينَةِ الْيَوْمَ
 وَبَعْدَ ذَلِكَ نَزَلْتُ إِلَى
 النَّارِ فَكَيْفَ عَذَابُهَا
 أَتَى الْأَنْفُسَ فِيهَا
 فَجَاءُوا بِمِنْشَرٍ عَلَى
 الْغَدَاةِ فَيُقْبَلُونَ فَكَافًوْنَ
 وَأَمَّا الْجِدَارُ فَهُمْ لَمْ يَحْصُرُوهُ
 فَذُكِرْتُمْ بِهِ بَعْضٌ مِمَّا تَكْفُرُونَ
 فَأَنظَرْنَاهُمْ إِلَى الْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ
 يَرْجِعُونَ
 فَالْمُدَّاعِيْنَ
 الَّذِينَ إِذَا دُعِيَ إِلَى اللَّهِ فِى الْحَجِّ
 وَمَعَ الْوَضْعَيْنِ أَوْ إِلَى الدُّعَاءِ وَقِفَتِهِمْ
 فَلْيَدْعُوا حَتَّى يُؤْخَذَ مِنْهُمْ
 أَلْحِقَهُمُ اللَّهُ بِالَّذِينَ كَفَرُوا
 لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ

١٣٥٥
 ربيع الأول
 ١٢٠٤ هـ

سورة الحجرات



4-0000-#1178 NUMBER

72361

Date 13.8.79

91

